

مَبَانِي شِناختِ حَدِيثِ از دیدگاهِ اَفْرِیقینِ

کارشناسی علوم حدیث
کارشناسی علوم حدیث، اخلاق و آداب پزشکی

استاد سید محمد کاظم طباطبایی





مبانی شناخت حدیث از دیدگاه فریقین

مقطع: کارشناسی

رشته‌های: علوم حدیث

علوم حدیث، اخلاق و آداب پزشکی

مدرس: استاد سید محمد کاظم طباطبایی

ارزیاب: استاد عبد الهادی مسعودی

آموزشیاران تدوین: ابراهیم محبی، محمود سراج

ناظر علمی تدوین: حجت الله لطفی

ویراستار زبانی: مصطفی سلیمی زارع

ویراستار فنی: محمد جواد جهانی

ناظران ویرایش: پوران میرزایی، ناهید راه‌پیما

حروف‌چین: فاطمه صادقی

صفحه‌آرا: نرجس حسنلو

تاریخ تولید: زمستان ۸۷

جلسه اول

اهداف درس.....	۲
درآمد.....	۲
سنت.....	۳
الف) سنت در برابر بدعت.....	۴
ب) سنت به معنای عمل مستحب.....	۴
ج) سنت به معنای واجب غیرقرآنی.....	۵
د) سنت به معنای عمل مستمر.....	۵
حدیث.....	۶
رابطه حدیث و سنت.....	۸
فلسفه سنت و حدیث.....	۸
حدیث شیعه و حدیث اهل سنت.....	۹
چکیده.....	۱۱

جلسه دوم

اهداف درس.....	۱۴
اعتبار سنت و حدیث: آرا و دیدگاهها.....	۱۴
درآمد.....	۱۴
بررسی دیدگاهها.....	۱۴
دیدگاه نخست: بی اعتباری سنت، همراه با اعتباربخشی خاص به قرآن.....	۱۵
شبهات قرآنیون.....	۱۷
پاسخ به شبهات.....	۱۸
طرفداران شیعی عدم اعتبار حدیث.....	۲۰
چکیده.....	۲۰

جلسه سوم

اهداف درس.....	۲۴
ب) اعتبار انحصاری سنت.....	۲۴
پیشینه اخباریگری.....	۲۴
بررسی مبانی اخباریگری.....	۲۶
تحلیل نظرات بنیانگذار اخباریان.....	۲۷
ج) اعتبار قرآن و سنت.....	۲۹
۱- مقایسه قرآن و سنت.....	۳۰
۲- مقایسه قرآن و حدیث.....	۳۰
چکیده.....	۳۱

جلسه چهارم

هدف درس.....	۳۴
--------------	----

۳۴	حجیت سنت نبوی
۳۴	دلایل اعتبار سنت
۳۴	الف) رسالت پیامبر (صلی الله علیه و آله)
۳۵	ب) عصمت پیامبر (صلی الله علیه و آله)
۳۵	ج) دلایل قرآنی
۴۱	د) سیره عقلا
۴۱	ه) سیره متشرعه
۴۱	و) روایات نبوی
۴۲	سخن آخر
۴۲	چکیده

جلسه پنجم

۴۴	هدف درس
۴۴	اعتبار سنت اهل بیت (علیهم السلام)
۴۵	الف) حدیث ثقلین
۴۶	ب) گزارش سنت نبوی
۴۷	دلایل اعتبار احادیث ائمه (علیهم السلام) از دیدگاه شیعه
۵۰	خاتمه
۵۱	چکیده

جلسه ششم

۵۴	اهداف درس
۵۴	تأثیر روایات در فهم آیات قرآن
۵۴	درآمد
۵۴	دیدگاه نخست: قرآن محوری (فهم قرآن تنها با قرآن)
۵۴	۱- روشنگر بودن قرآن
۵۵	۲- ترغیب به تدبیر در قرآن
۵۶	۳- آیات تحدی (مبارزه طلبی)
۵۶	۴- روایات عرضه حدیث بر قرآن
۵۷	بررسی این دیدگاه
۵۹	دیدگاه دوم: تأثیر گذاری سنت
۵۹	موارد کاربرد و تأثیر روایات در فهم آیات قرآن
۵۹	۱- فضای نزول
۶۳	۲- بیان معانی واژه‌ها
۶۵	۳- تبیین مراد جدی
۶۶	چکیده

جلسه هفتم

۶۸	اهداف درس
۶۸	مروری بر مباحث پیشین
۶۸	۴- بیان جزئیات (احکام، معاد و قصص)
۷۰	۵- بیان مصادیق
۷۳	۶- تبیین بطون آیات
۷۵	۷- تأویل آیات

۷۶	۸- بیان معارف قرآنی (تبیین آموزه‌های وحیانی)
۷۸	۹- تبیین روش فهم و تفسیر آیات
۷۹	سخن آخر
۸۰	چکیده

جلسه هشتم

۸۲	هدف درس
۸۲	گستره سنت
۸۲	درآمد
۸۲	دیدگاه‌های مختلف در باره گستره سنت
۸۲	الف) دیدگاه حداکثری
۸۳	ب) دیدگاه حداقلی
۸۳	تبیین دیدگاه حداقلی
۸۵	دیدگاه مختار
۸۵	دلیل اول: آگاهی از هدف دین
۸۸	دلیل دوم: جامعیت دین
۹۰	دلیل سوم: واقع‌نمایی کتاب و سنت
۹۰	بررسی دیدگاه حداقلی
۹۱	نتیجه‌گیری
۹۲	چکیده

جلسه نهم

۹۴	هدف درس
۹۴	دانش‌های حدیثی
۹۵	الف) رجال
۹۶	ب) مصطلحات
۹۷	ج) فقه الحدیث
۱۰۰	د) منبع‌شناسی
۱۰۲	ه) تاریخ حدیث
۱۰۳	چکیده

جلسه دهم

۱۰۶	هدف درس
۱۰۶	ویژگی‌های حدیث شیعه
۱۰۶	الف) صدور
۱۱۲	ب) گزارش
۱۱۵	چکیده

جلسه یازدهم

۱۱۸	هدف درس
۱۱۸	ج) مرحله نگارش
۱۱۸	۱. فرهنگ گزارش مکتوب
۱۲۰	۲. نگارش موضوعی
۱۲۱	۳. دسته‌بندی نگاشته‌ها
۱۲۳	۴. عدم نگارش در احادیث موضوعه

۱۲۳	۵. ارتباط شیعه با احادیث اهل سنت
۱۲۴	۶. بررسی نقادانه تمام منابع حدیثی
۱۲۴	۷. کتاب‌های جامع
۱۲۵	۸. استفاده نکردن از برخی شیوه‌های نگارشی
۱۲۵	۹. گستردگی شروح، پس از قرن دهم
۱۲۵	۱۰. دعانگاری
۱۲۶	چکیده

جلسه دوازدهم

۱۲۸	هدف درس
۱۲۸	ویژگی‌های حدیث اهل سنت
۱۲۸	الف) صدور
۱۲۸	۱. گستره زمانی محدود
۱۲۹	۲. اعتماد به قول صحابه
۱۳۰	۳. اعتقاد به عدالت صحابه
۱۳۰	۴. تأثیر پذیری از منع کتابت حدیث
۱۳۱	۵. نبود احادیث تقیه‌ای
۱۳۱	۶. پیدایش احادیث موضوع
۱۳۲	۷. گسترش اسرائیلیات
۱۳۲	چکیده

جلسه سیزدهم

۱۳۶	هدف درس
۱۳۶	ب) مرحله گزارش
۱۳۶	۱. گزارش شفاهی
۱۳۶	۲. گستره جغرافیایی وسیع
۱۳۶	۳. رحلات حدیثی
۱۳۷	۴. حمایت حاکمان و اکثریت جامعه
۱۳۷	۵. تساهل اولیه و سخت‌گیری پسین
۱۳۸	۶. شمار فراوان اسناد و طرق
۱۳۸	۷. قدمت مباحث رجالی
۱۳۹	ج) نگارش
۱۳۹	۱. مسندنویسی
۱۳۹	۲. صحیح‌نگاری
۱۴۰	۳. شمار فراوان نگاشته‌ها
۱۴۰	۴. شرح‌نویسی گسترده
۱۴۱	۵. موضوع‌نویسی
۱۴۲	۶. اندک بودن دعانگاری
۱۴۲	۷. تنوع نگارش
۱۴۲	چکیده

جلسه چهاردهم

۱۴۴	اهداف درس
۱۴۴	عدالت صحابه

تعریف صحابی.....	۱۴۵
تعریف عدالت.....	۱۴۶
تعداد صحابه و راویان.....	۱۴۶
طبقات صحابه.....	۱۴۷
دلایل عدالت صحابه.....	۱۴۷
بررسی دلایل عدالت صحابه.....	۱۵۱
بررسی جزئی دلایل عدالت صحابه.....	۱۵۲
چکیده.....	۱۵۴
جلسه پانزدهم	
هدف درس.....	۱۵۶
درآمد.....	۱۵۶
دیدگاه شیعیان در باره عدالت صحابه.....	۱۵۶
دلایل نظریه شیعی.....	۱۵۶
خاتمه.....	۱۶۴
چکیده.....	۱۶۶
برای مطالعه بیشتر تر.....	۱۶۶

جلسه اول

کلیات

- ۲.....اهداف درس
- ۲.....درآمد
- ۳.....سنت
- ۴.....الف) سنت در برابر بدعت
- ۴.....ب) سنت به معنای عمل مستحب
- ۵.....ج) سنت به معنای واجب غیرقرآنی
- ۵.....د) سنت به معنای عمل مستمر
- ۶.....حدیث
- ۸.....رابطه حدیث و سنت
- ۸.....فلسفه سنت و حدیث
- ۹.....حدیث شیعه و حدیث اهل سنت
- ۱۱.....چکیده

اهداف درس

آشنایی با:

- ✓ ضرورت بحث مبانی شناخت حدیث؛
- ✓ تعریف سنت و حدیث؛
- ✓ تفاوت احادیث شیعه با احادیث اهل سنت.

درآمد

برای استفاده از حدیث و گشت‌وگذار در بوستان سرسبز و شاداب روایات، آشنایی کامل در برخی مسائل و مهارت‌یابی در چگونگی استفاده از آن امری ضروری است.

هدف درس «مبانی شناخت حدیث»، آشنایی دانشوران با مباحث بنیادی، در مسیر استفاده از این منبع معرفتی و شیوه‌های گوناگون رویارویی با آن است. روشن است که پیش از ورود به مباحث دقیق و ظریف هر علم، آشنایی با آگاهی‌های زیربنایی آن، ضروری است. مباحث بنیادی هر علم ناظر به موضوعاتی است که سازه‌های مستحکم آن علم بر آن استوار می‌شود. ناآشنایی با این‌گونه مباحث، سبب ایجاد ناهمگونی در آموخته‌های آن دانش می‌شود. برای دست‌یابی به این مهم، شایسته است که مبانی گونه‌گون، و گاه متضاد، گروه‌های مختلف در این حوزه، شناسایی و تبیین شود.

پیش از آغاز سخن، یادآوری دو نکته به تبیین سیر بحث یاری می‌رساند.

نکته نخست: عالمان شیعی، منابع معرفتی و آگاهی‌بخش دین را چهار منبع برشمرده‌اند: کتاب، سنت، اجماع و عقل.^۱ در یک تقسیم‌بندی می‌توان سه منبع نخست را با نقل مرتبط دانست و جزء منابع نقلی به شمار آورد. گفتنی است گستره معرفت‌زایی این منابع، گوناگون و متفاوت است. اجماع، گستره‌ای محدود داشته و تنها در مباحث فقهی کاربرد دارد. عقل نیز به عنوان منبع معرفتی گسترده‌تر، در آموزه‌های غیرفقهی (اعتقادات و اخلاق) اثرگذار است. همچنین نقش آن به عنوان ابزار عقلی (تعقل) در استنتاج از کتاب و سنت، انکارنشدنی است. پس از بررسی گستره عقل و اجماع باید گفت که مهم‌ترین و گسترده‌ترین مبدأ معرفتی در آموزه‌های شیعی، کتاب و سنت است.

قرآن، قطعی‌ترین سند مکتوب مسلمانان است که به عنوان محور معارف، اصول آگاهی‌بخش در تمام زمینه‌های مورد نیاز بشر (اعتقادی، فقهی و اخلاقی) را بیان کرده است.

سنت، نیز در کنار قرآن رکن دوم معارف دینی و مکمل و متمم آموزه‌های آن به شمار می‌رود. همانند قرآن، گستره‌ای وسیع دارد و به تمامی موضوعات و مباحث مورد نیاز مسلمانان توجه نموده

۱. ر.ک: *فرائد الأصول*، شیخ انصاری، ج ۱، ص ۱۸۹ و ...

است. از این رو، شناخت سنت و ویژگیهای آن از اهمیتی ویژه برخوردار است. اکنون و پس از روشن شدن جایگاه سنت، این سؤال رخ می‌نماید که حدیث در منابع معرفتی شیعه چه جایگاهی دارد؟ در پاسخ باید گفت از آنجا که حدیث، طریق دستیابی به سنت و مسیر آگاهی از آن است، شناخت ویژگیها و ظرایف آن نیز وظیفه هر پژوهنده معارف دینی است.

نکته دوم: مباحث مرتبط با حدیث را می‌توان در سه گروه، دسته‌بندی کرد:

۱- **متن پژوهی:** تحقیق و پژوهش در متون احادیث، برای دستیابی به گوهرهای معنایی آن و فهم مراد شریعت، را دربرمی‌گیرد.

۲- **علوم پیرامونی:** آشنایی با چگونگی دستیابی به متن و شیوه‌های پذیرفته‌شده و رایج میان عالمان، در پدید آوردن دانش‌های پیرامونی حدیث، در این مجموعه قرار می‌گیرد.

۳- **مباحث بنیادی:** مباحث اساسی که به بنیان مباحث حدیثی و حجیت و اعتبار آن می‌پردازد، در این گروه مطرح می‌شود. مباحثی همچون حجیت سنت، رابطه سنت با قرآن، چگونگی رویارویی عالمان دینی با حدیث و سنت، ویژگیهای حدیث شیعی و سنی، اعتبار احادیث اهل بیت (علیهم السلام)، رابطه عقل و نقل و ... از جمله این مباحث در حوزه حدیث‌شناسی است.

این مجموعه، در پی پژوهش در این حوزه خاص و بنیادی است. امید است که با دستیابی به نتیجه‌ای منطقی، علمی و پذیرفتنی، چگونگی استفاده از آن برای حدیث‌پژوهان روشن شود.

سنت

از دیدگاه واژه‌شناسی، «سنت» به معنای روش و طریق است.^۲ خواه روش و طریق پسندیده و خواه روش و طریق ناشایست.

روایت نبوی زیر، به معنای لغوی سنت اشاره دارد:

مَنْ سَنَّ سُنَّةً حَسَنَةً كَانَ لَهُ أَجْرُهَا وَأَجْرُ مَنْ عَمَلَ بِهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَمَنْ سَنَّ سُنَّةً سَيِّئَةً كَانَ عَلَيْهِ وِزْرُهَا وَوِزْرُ مَنْ عَمَلَ بِهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.^۳

هر کس روشی شایسته را بنیان نهد، پاداش آن عمل نیک و پاداش هر کس که تا قیامت بدان روش عمل کند، نصیب او می‌گردد و هر کس طریقه‌ای ناپسند را بنیان نهد، جزای آن عمل ناپسند و عقاب هر کس که تا قیامت بدان عمل کند، بر عهده او خواهد بود.

واژه «سنت»، در روایات و در بیان عالمان دین، در معانی خاص و گاه متفاوت به کار رفته که به معنای لغوی آن نزدیک است. این معانی اصطلاحی، دقیق‌تر و ظریف‌تر از معنای لغوی است. واژه «سنت»، افزون بر معنای لغوی، در چهار معنای دیگر نیز به کار رفته و به اصطلاح تبدیل شده است.^۴

۲. التهایه، ابن اثیر، ج ۲، ص ۴۱۰؛ لسان العرب، ابن منظور، ج ۳، ص ۲۲۵؛ مجمع البحرین، فخرالدین طریحی، ج ۲، ص ۴۳۶.

۳. الفصول المختارة، سید مرتضی، ص ۱۳۶.

۴. مقصود از اصطلاح، معنایی است که در فرهنگ گروهی خاص، از یک واژه اراده می‌شود. ممکن است واژه‌ای نزد گروهی از عالمان، همانند فقیهان، در معنایی خاص به کار رود و گروهی دیگر از عالمان، همانند محدثان و یا مفسران، آن را در معنایی دیگر به کار بردند و یا مفهومی خاص از آن اراده کنند.

الف) سنت در برابر بدعت

در این معنا سنت، سخن یا عملی پسندیده است که از جانب پیامبر (صلی الله علیه و آله) و امام معصوم انجام شده است: «ما يُصَدَّرُ مِنَ النَّبِيِّ (صلی الله علیه و آله) أَوْ مُطْلَقِ الْمُعْصُومِ مِنْ قَوْلٍ أَوْ فِعْلٍ أَوْ تَقْرِيرٍ»؛^۵ بنابراین، هر سخن، عمل یا ترک عملی که به معصوم مستند و از او صادر شده باشد، سنت به شمار می‌رود. برخی روایات و سخنان عالمان به این معنا اشاره دارد:

جاء رجل إلى أمير المؤمنين (عليه السلام) فقال: أخبرني عن السنة والبدعة. فقال أمير المؤمنين (عليه السلام): السنة ما سنَّ رسول الله (صلی الله علیه و آله) والبدعة ما حدث من بعده.^۶

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در پاسخ به معنای سنت و بدعت فرمود: سنت عملی است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بنیان نهاده باشد و بدعت، عملی است که پس از ایشان، و به نام دین، پدید آمده باشد.

امام سجاد (علیه السلام) نیز فرمودند:

إِنَّ أَفْضَلَ الْأَعْمَالِ مَا عَمِلَ بِالسَّنَةِ وَإِنْ قَلَّ.^۷

بهترین کارها عملی است که مطابق با سنت باشد، اگرچه اندک باشد.

کتابهایی همچون، السنن نسائی، السنن الکبریٰ بیهقی، سنن النبی مرحوم شانه‌چی^۸ به این اصطلاح از سنت، اشاره دارند.^۹

روشن است که عمل و سخن صادرشده از معصومان (علیهم السلام) حجت شرعی، تلقی شده و می‌توان از آن پیروی کرد. سخن و عملی این‌گونه، یکی از ادلهٔ اربعه به شمار می‌رود. در این سلسله مباحث، به این معنا از سنت، توجه شده است.

ب) سنت به معنای عمل مستحب

گاه سنت به معنای عمل مستحب است و در برابر فرض یا فریضه، به معنای عمل واجب، قرار می‌گیرد. فقیهان از عمل مستحب با عنوان «مسنون» یاد می‌کنند.

از امام باقر (علیه السلام) دربارهٔ نماز جماعت پرسش شد. امام (علیه السلام) فرمود:

الصلاة فریضة و لیس الاجتماع فی الصلاة بمفروض و لکنه سنة.^{۱۰}

نماز واجب است ولی جماعت خواندن آن واجب نیست، بلکه مستحب است.

۵. دراسات فی علم الدراییه، علی اکبر غفاری، ص ۱۳.

۶. معانی الأخبار، شیخ صدوق، ص ۵۵.

۷. الکافی، کلینی، ج ۱، ص ۷۰.

۸. این کتاب ده مجلد دارد و بیش از بیست هزار حدیث فقهی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را دربرمی‌گیرد. این مجموعه که از مجموعهٔ روایی شیعه گلچین، با نظارت استاد کاظم مدیرشانه‌چی تنظیم و انتشارات آستان قدس رضوی آن را به زیور طبع آراسته است.

۹. ر.ک: بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی، ج ۲، ص ۲۶۱ باب البدعة والسنة؛ میزان الحکمه، محمدی ری شهری، ج ۲، ص ۱۳۶۹، باب السنة.

۱۰. دعائم الإسلام، قاضی نعمان، ج ۱، ص ۱۵۳.

در روایتی دیگر آمده است:

وَالْجَمَاعَةُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَرِيضَةٌ وَاجِبَةٌ وَفِي سَائِرِ الْأَيَّامِ سُنَّةٌ.^{۱۱}

نماز جماعت در روز جمعه (نماز جمعه)، واجب و در اوقات دیگر مستحب است.

در روایتی از امام صادق (علیه السلام)، به نقل از فضیل بن یسار، درباره نماز و روزه این چنین آمده است:

فصارت الفريضة سبع عشرة ركعة ثم سن رسول الله (صلى الله عليه وآله) النوافل اربعاً

وثلاثين ركعة مثلى الفريضة ... وفرض الله في السنة صوم شهر رمضان و سن رسول

الله (صلى الله عليه وآله) صوم شعبان وثلاث أيام في كل شهر مثلى الفريضة.^{۱۲}

آن گاه نماز واجب، هفده رکعت در شبانه روز تعیین شد. سپس پیامبر خدا

(صلی الله علیه و آله) ۳۴ رکعت نماز مستحبی، بنیان نهاد که دو برابر نماز فريضة است

... و خدا در هر سال، روزه ماه رمضان را واجب کرد و رسول خدا نیز روزه مستحبی ماه

شعبان و سه روز از هر ماه را بنا نهاد که دو برابر روزه واجب است.

همان گونه که در این روایت گذشت، سنت، در برابر فريضة قرار گرفته است. فريضة، در این استعمال به

معنای واجب است و سنت نیز به معنای عمل پسندیده غیر واجب، عمل مستحب، خواهد بود.

ج) سنت به معنای واجب غیر قرآنی

گاه به اعمال واجبی که در قرآن به آنها اشاره نشده است سنت گفته می شود. برای نمونه، حج تمتع،

عمل واجبی است که بر عهده مسلمانان، غیر از اهالی مکه و حومه آن، است. وجوب این عمل خاص برگرفته

از تعالیم نبوی که ویژگیهای آن در قرآن ذکر نشده، سنت معرفی شده است.^{۱۳} در روایتی دیگر درباره تفاوت

میان طواف و سعی آمده است: «إِنَّ الطَّوْفَ فَرِيضَةٌ وَفِيهِ صَلَاةٌ وَسَعْيٌ سُنَّةٌ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله)

وَأَلَهُ».^{۱۴}

د) سنت به معنای عمل مستمر

گاه سنت به معنای سیره و روشی است که استمرار داشته باشد. مراد از سنت در این اصطلاح، عملی

است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) یا امامان (علیهم السلام) بر آن مداومت داشته اند. برای نمونه نماز شب،

از جمله اعمالی است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) همیشه آن را انجام می دادند.

سلام کردن به افراد، حتی پیشی گرفتن در سلام کردن به کودکان نیز، سیره و سنت پیامبر اعظم (صلی

الله علیه و آله) بوده است. ایشان در سخنی زیبا، تواضع و بزرگی خویش را به تصویر کشیده و بیگانگی خود را

از آداب و رسوم اشرافی ابراز کرده اند.

۱۱. الأُمالي، شیخ صدوق، ص ۷۴۳.

۱۲. کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۲۶۶.

۱۳. ر.ک: وسائل الشیعه، حر عاملی، ج ۱۱، ص ۲۱۲، باب کیفیت أنواع الحج و جملة من أحكامه.

۱۴. کلینی، پیشین، ج ۴، ص ۸۰. بخش پایانی روایت نیز خواندنی است. راوی از امام (علیه السلام) می پرسد: سعی در قرآن ذکر

شده است. امام (علیه السلام) در پاسخ می فرماید: وجوب سعی، از قرآن فهمیده نمی شود بلکه با سنت نبوی ثابت می شود.

خمس لا ادعهن حتى الممات: الأكل الحضيض مع العبيد وركوبى الحمار مؤكفاً وحبلى العنز بيدى ولبس الصوف والتسليم على الصبيان ليكون سنة من بعدى.^{۱۵}

پنج عمل است که تا هنگام مرگ، آنها را ترک نخواهم کرد: غذا خوردن فروتنانه همراه بردگان، سوار شدن بر الاغ بی‌جهاز، دوشیدن شیر گوسفندان با دستان خویش، پوشیدن لباس خشن و پشمینه و سلام کردن به کودکان، تا آنکه این اعمال، روش و طریقه آیندگان باشد.

کتاب سنن النبى، از علامه طباطبایى (رحمة الله علیه) با انگیزه گردآوری سنت نبوی، به این معنا نگاشته شده است.

از میان چهار معنای یادشده برای سنت، معنای نخست، مورد نظر ما در این مباحث است. این معنا، سنت را یکی از ادله اربعه دانسته و اعتبار و واقع‌نمایی آن را در نظر دارد.

نکته مهم در این تعریف آن است که تنها سخن و عملی را دربرمی‌گیرد که از معصوم صادر شده باشد. بنابراین، اگر انتساب و استناد سخن یا عمل به معصوم ثابت نشود، آن سخن یا عمل، سنت نخواهد بود. از این رو، این سنت، همیشه صحیح و قطعی است. به بیان دیگر، اصطلاح سنت هیچ‌گاه با وصف ضعیف یا صحیح همراه نخواهد بود. زیرا صدور سخن و عمل دو حالت دارد: یا از معصوم صادر شده یا صادر نشده است. در صورت نخست، سنت است و در غیر آن، سنت نخواهد بود و بدعت خوانده می‌شود. بنابراین، بر خلاف حدیث که تقسیم‌بندی چهارگانه (صحیح، حسن، موثق و ضعیف) دارد، سنت، هیچ دسته‌بندی درونی ندارد. یادکرد این نکته نیز مفید است که گاه در برخی متون به دلیل تسامح در کاربرد یا برای تأکید بیشتر، عبارت «سنت قطعی» به کار می‌رود.

حدیث

حدیث، در اصل، به معنای هر چیز نوپدید است.^{۱۶} به کلام و سخن نیز از آن رو که پی‌درپی و از نو پدید می‌آید، حدیث می‌گویند.^{۱۷}

این تعریف، که در کتابهای اهل سنت رواج یافته است، خالی از اشکال نیست. زیرا سخن، فعل و تقریر معصوم، هیچ‌گاه ضعیف یا جعلی نیست. بنابراین، تعریف مشهور به گونه‌ای است که اقسام حدیث را دربرنمی‌گیرد.

مرحوم شیخ بهایی (رحمه الله) (م ۱۰۳۰ هـ) نخستین پژوهشگری است که بدین نکته پی برده و این اشکال را برطرف کرده است. او در کتاب الوجیزه، نخست تعریف مشهور را گزارش کرده^{۱۸} و در پی آن نظر درست را این‌گونه مطرح می‌کند:

الحدیث ما یحکى قول المعصوم أو فعله أو تقریره.^{۱۹}

۱۵. عیون أخبار الرضا، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۸۷؛ علامه طباطبایى، سنن النبى، ص ۱۱۸.

۱۶. معجم مقاییس اللغة، ابن فارس، ج ۲، ص ۳۶.

۱۷. همان. در برخی از کتابهای مصطلح الحدیث، تعریف حدیث این‌گونه آمده است: سخن، فعل یا تقریر پیامبر (صلی الله علیه و آله) یا معصوم (علیه السلام).

۱۸. الوجیزه، ص ۳.

۱۹. همان، ص ۴.

حدیث، حکایتگر قول، فعل و تقریر معصوم است. ادعای حکایتگری، ممکن است درست و یا نادرست باشد. بنابراین، تقسیم حدیث به انواع چهارگانه، ناشی از گونه‌های مختلف حکایت‌گری آن از سنت است. دقت و ریزبینی شیخ بهایی (رحمه الله) در پی بردن به این نکته، شایسته تقدیر است. عالمان شیعی پس از او نیز، این تعریف را پذیرفته و گزارش کرده‌اند. در مقام بررسی نظر شیخ بهایی باید گفت: این تعریف اگرچه اشکال بنیادی کتابهای پیشین را برطرف کرده اما خود با اشکالی جدید روبه‌رو است. به این دو روایت زیر توجه کنید:

۱- امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید:

حَدِيثِي حَدِيثُ أَبِي وَحَدِيثُ أَبِي حَدِيثُ جَدِّي وَحَدِيثُ جَدِّي حَدِيثُ الْحُسَيْنِ وَحَدِيثُ الْحُسَيْنِ حَدِيثُ الْحَسَنِ وَحَدِيثُ الْحَسَنِ حَدِيثُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) وَحَدِيثُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ حَدِيثُ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) وَحَدِيثُ رَسُولِ اللَّهِ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.^{۲۰}

۲- محمد بن مسلم می‌گوید:

ما شجر في رأيي قط إلا سألت عنه أبا جعفر (عليه السلام) حتى سألته عن ثلاثين ألف حدیث وسألت أبا عبد الله (عليه السلام) عن ستة عشر ألف حدیث.^{۲۱} هیچ اندیشه‌ای در ذهن من نروید، مگر آنکه درباره آن از امام باقر (علیه السلام) پرسیدم تا آنکه پرسش‌های من به سی هزار حدیث رسید. از امام صادق (علیه السلام) نیز شانزده هزار حدیث پرسیدم.

روشن است که در این متون، حدیث، معنایی روشن و مطابق با اصطلاح محدثان دارد ولی به معنای حکایت‌گری از قول معصوم نیست، بلکه عین سخن معصوم است. از این رو، به شنیدن سخن معصوم نیز حدیث گفته می‌شده است.^{۲۲}

بنابراین، تعریف کامل‌تر حدیث این‌گونه خواهد بود: سخن معصوم یا گزارش قول، فعل و تقریر معصوم. پرسش: آیا می‌توانید اشکالی بر این تعریف مطرح و آن را اثبات کنید؟

۲۰. کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۵۳. این نکته یادکردنی است که این حدیث، بیان‌گر سند گزارشهای امامان (علیهم السلام) از سخن پیامبر (صلی الله علیه و آله) است. این سند فراگیر به عنوان سند عام برای روایات صادقین (علیهم السلام) است. این سند زیبا برترین و معتبرترین سند نزد تمامی فرقه‌های مسلمان به شمار می‌رود.

۲۱. رجال کشی، ج ۱، ص ۳۸۶.

۲۲. ممکن است ادعا شود که «حدیث» در این روایات به مفهوم لغوی خود نزدیک شده و هر سخنی را دربرمی‌گیرد. این ادعا درست نیست، چون سخنان عادی امامان، مشمول این روایات نمی‌شوند. مثلاً اگر امام (علیه السلام) از همسر خود بخواهد که در خانه را ببندد و یا غذای خاصی آماده کند، مشمول هیچ یک از دو مورد یادشده نمی‌شود. زیرا این امور به منصب و ناحیه امامت مربوط نیست.

رابطه حدیث و سنت

از مطالب پیش گفته می‌توان نتیجه گرفت که رابطه میان حدیث و یا سنت، «عموم و خصوص من وجه» است؛ به این معنا که برخی موارد، هم حدیث و هم سنت به شمار می‌رود و برخی نیز حدیث است یا سنت. زیرا:

- ۱- برخی احادیث، حکایتگر سنت هستند. به بیان دیگر موارد مشترک همان احادیث صحیحی است که به ما رسیده است.
- ۲- برخی سنت‌ها، حکایت نشده‌اند و گزارشی از آنها نیز در دست نیست، از این رو سنت هستند ولی به دلیل حکایت نشدن حدیث به شمار نمی‌روند. (موارد اختصاصی سنت).
- ۳- برخی احادیث نیز سنت شمرده نمی‌شوند. مانند احادیث موضوع (مجعول) که به دروغ ادعای حکایتگری از سنت دارند.

فلسفه سنت و حدیث

سخن از چرایی حدیث، از مباحث بنیادی در حوزه حدیث‌شناسی است که متأسفانه به آن کمتر توجه شده است. پس از پذیرش قرآن و عقل، به عنوان دو رکن معرفتی، این پرسش پدید می‌آید که آیا به سنت نیز به عنوان محور معارف و آموزه‌های دینی نیاز هست یا خیر؟ پاسخ اجمالی این پرسش آن است که عقل انسان به عنوان سرآغاز برخی آگاهی‌های بشری، به تمامی معارف مورد نیاز دسترسی ندارد. به دلایل زیر:

- ۱- برخی معارف، فراتر از فهم عقل هستند و در حیطه درک و تحلیل آن نمی‌گنجد.
- ۲- امکان خطا در استنتاجات عقلی وجود دارد. این احتمال خطا هم در مقدمات حکم عقل و هم در روش استنتاج آن وجود دارد. (این مطالب را در درس‌های آینده به تفصیل بیان خواهیم کرد).
- بنابراین، نیاز به منبع معرفتی دیگری احساس می‌شود. منبعی که دربردارنده همه معارف بوده و بتواند افزون بر جبران کاستی‌های معارف عقلی، به تبیین، تذکر و ارشاد به احکام عقلی نیز بپردازد.
- قرآن نیز، اگرچه محور معارف دینی است ولی نیاز به سنت را برطرف نمی‌کند. زیرا:
- ۱- بسیاری از معارف قرآنی به صورت عام و مطلق بوده و به خصوصیات و قیود مورد نیاز اشاره نکرده است.

۲- معارف قرآنی، به ویژه در آموزه‌های اخلاقی و اجتماعی، به گونه کلی مطرح شده و به جزئیات نپرداخته است.

- ۳- تبیین معارف قرآنی با شفاف‌سازی مصادیق آن، فراگیرتر و قابل فهم‌تر است.
- ۴- بسیاری از معارف قرآنی تنها برای مخاطبان خاص، همانند پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ائمه (علیهم السلام)، دست یافتنی است. از این رو تنها از طریق آنان می‌تواند به ما منتقل شود. (تفصیل این بحث نیز در ادامه خواهد آمد).

۵- پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، تصریح کردند که افزون علاوه بر ابلاغ وحی قرآنی، بسیاری از معارف را خود بیان کرده و به مردم رساندند.

أَلَا وَآئِي وَاللَّهِ قَدْ أَمَرْتُ وَوَعَّظْتُ وَنَهَيْتُ عَنْ أَشْيَاءَ أَنَّهُا لَمَثَلُ الْقُرْآنِ أَوْ أَكْثَرُ.^{۲۳}
 آگاه باشید! به خدا سوگند که من دستوراتی به شما دادم و به چیزهایی شما را موعظه کردم و از چیزهایی شما را نهی کردم که آنها به اندازه قرآن یا بیش از آن بوده است.
 ع- معصومان (علیهم السلام) افزون بر وظیفه تبیین‌گری قرآن برای مسلمانان اسوه و الگوی نیکویی برای آنان بوده و روش صحیح زندگی و شیوه برتر معاشرت را بدانان می‌آموزند. فهم انسانی، این نکته را دریافته است و بر آن پافشاری می‌کند که از منبع فیض معارف واقع‌نمای معصومان باید برترین بهره‌ها برد و با دست‌یابی به این گوهر معرفتی، آگاهی خود را افزون کرد؛
 ۷- پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در حدیث ثقلین، اهل بیت را به عنوان قرین و هم‌طراز قرآن معرفی کرده و تمسک به قرآن بدون اهل بیت را کافی ندانسته است. از این رو توجه به سنت را لازم می‌شمارد.

حدیث شیعه و حدیث اهل سنت

با نظر کلی به روایات، مجموعه احادیث مسلمانان را می‌توان در دو گروه، احادیث شیعی و احادیث سنی، جای داد. این دو گروه از احادیث، تفاوت‌های بس مهم در ناحیه صدور، گزارش و محتوا دارند.
 برخی تفاوت‌های مهم این دو گروه از این قرار است:
 ۱- مراد از احادیث شیعی، احادیثی است که از معصومان (علیهم السلام) نقل شده و با واسطه‌های شیعی، در کتابهای محدثان شیعی گردآوری شده است. احادیث سنین نیز با واسطه‌های سنی و در کتب حدیثی خاص آنان نقل شده است.
 ۲- شیعیان تنها، سخن معصوم را معتبر شمرده و حجت می‌دانند. از این رو، تنها گزارش قول، فعل و تقریر چهارده معصوم (علیهم السلام)، در تعریف حدیث شیعی جای می‌گیرد. ولی در باور سنین، تنها پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) معصوم است و لذا از دید آنان روایات امامان شیعه (علیهم السلام) به عنوان حجت مستقل پذیرفته نمی‌شود. از سوی دیگر، سخن و اثر اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله) و تابعان را به عنوان حدیث معتبر دانسته و حجت می‌شمارند. حتی گاهی، سخنان مسلمانان پس از آنها نیز به عنوان حجت معتبر، تلقی شده و عمل به آن را روا می‌دانند.^{۲۴}
 استدلال آنان در اعتبار سخن صحابه آن است که آنان، سخن و عمل خویش را از پیامبر (صلی الله علیه و آله) گرفته‌اند. بنابراین، سخن و عمل آنان حجت است.
 این استدلال، به هیچ روی، اثبات‌شدنی نیست، زیرا تمایلات، سلیقه‌ها و باورهای اصحاب پیامبر و مهم‌تر از اینها درک و فهم آنان با یکدیگر یکسان نبوده و سخن و عمل آنان نیز متفاوت بوده است. این نکته، نشان‌دهنده آن است که برخی آنان نه تنها در پی عمل به رهنمودهای نبوی نبود. بلکه در مسائل گوناگون با یکدیگر اختلاف داشته و حتی با یکدیگر جنگ می‌کردند و یکدیگر را به قتل می‌رساندند. با این اوصاف، آیا سخنان و اعمال این‌گونه افراد می‌تواند حجت شرعی به شمار رود؟

^{۲۳}. سنن بیهقی، ج ۹، ص ۲۹۴.

^{۲۴}. رک: موطأ، مالک ج ۱، ص ۲۴۵ و ج ۲، ص ۴۵۶ و ۸۶۴؛ در آنجا مالک بن انس برای حجیت بخشیدن به فتوای خویش و اثبات درستی آن به فعل عمر بن عبدالعزیز استناد کرده است در حالی که او نه معصوم است و نه از صحابه و تابعان به شمار می‌رود. عمر بن عبدالعزیز، در سال شصت هجری، پنجاه سال پس از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله) به دنیا آمده است.

۳- اعتقاد اهل سنت بر پایه اعتقاد به عدالت صحابه، به تمام گزارشهای صحابیان اعتماد می‌کنند. در حقیقت، آنان افزون بر پذیرش سخن و عمل صحابه به عنوان حدیث، گزارش آنان از حدیث نبوی را نیز به گونه کامل می‌پذیرند. همان‌طور که گفته شد، این پذیرش ناشی از باور آنان به عدالت تمامی صحابه پیامبر (صلی الله علیه و آله) است. از این رو جهت در کتابهای رجالی آنان، هیچ‌گونه بررسی، درباره توثیق یا تضعیف اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله) صورت نمی‌گیرد.

در مقابل، محدثان شیعی تنها به سخن حجت الهی یعنی، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، دوازده امام (علیهم السلام) و حضرت فاطمه (علیها السلام) استناد کرده و آن را معتبر می‌دانند. از این منظر هیچ کس در هر رده، مقام و موقعیت سیاسی، اجتماعی و مذهبی، مصون از بررسی و کنجکاوی نیست. حتی صحابی بودن، فضیلتی نیست که در پی آن اعتبار و وثاقت پدید آید.

۴- حوادث تاریخی و اجتماعی در حوزه حدیثی شیعه و سنی متفاوت بوده است.

حوزه حدیثی اهل سنت، پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله)، با دستور منع نگارش و تدوین حدیث روبه‌رو شد. این سیاست نزدیک به نود سال ادامه یافت تا آنکه در سالهای آغازین سده دوم هجری از سوی عمر بن عبدالعزیز منسوخ شد. این فترت طولانی، هم‌زمان با گذر نسل اصحاب و تابعان بود. از این رو، آغاز نگارش حدیث، زمانی بود که نسل سوم مسلمانان و محدثان در عرصه بودند. آنان با نوشتن شنیده‌های خویش نخستین نگاهشده‌های حدیثی را سامان دادند. این دوره فترت نود ساله به قوام و نظام احادیث اهل سنت آسیب فراوانی رسانده است.

حدیث شیعی، با مصون ماندن از این آسیب، به رشد و تعالی خویش ادامه داد. زیرا شیعیان بر پایه سفارشها و تأکیدهای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و امامان خویش، به نگارش حدیث اهتمام داشته و آن را لازم می‌شمردند.^{۲۵}

مهم‌تر آنکه بیشتر آموزه‌های حدیثی شیعه برگرفته از احادیث امام باقر و امام صادق (علیهم السلام) است که در سالهای پس از حیات عمر بن عبدالعزیز می‌زیسته‌اند. آنان با گزارش سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله)، آموزه‌های نبوی را به مردم منتقل می‌کردند. به گونه‌ای که این گزارشها، دقیق‌ترین گزارشها از احادیث نبوی بود. از این رو شیعیان روایات نبوی را از طریق موثق‌ترین واسطه‌ها در اختیار دارند.

۵- گستره حدیث شیعی درباره موضوعات و مباحث دنیوی را نیز می‌توان از موارد اختلافی حدیث شیعه و سنی شمرد. پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) و ائمه معصوم (علیهم السلام)، افزون بر ابلاغ وحی و تبیین راههای هدایت و تکامل افراد، به نیازهای مسلمانان در تمام زمینه‌ها پاسخ می‌داند. موضوعات و مباحث سیاسی و اجتماعی، که در گستره مباحث دنیوی قرار می‌گیرد، نیز مجموعه‌ای از آموزه‌های سنت از دیدگاه شیعه را تشکیل می‌دهد. حوادث سیاسی پس از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله) سبب شد، نظر و رأی غالب در میان اهل سنت این باشد که باید آموزه‌های نبوی درباره مباحث دنیوی و اخروی از یکدیگر جدا شود. حاکمان سیاسی با ترویج اندیشه حجیت نداشتن سخنان پیامبر (صلی الله علیه و آله) در امور دنیوی، سنت را به آموزه‌های معنوی محدود ساختند، تا مانعی برای فعالیت‌های سیاسی آنان نباشد. (این مبحث به تفصیل در جلسات آینده دنبال خواهد شد.)

۲۵. رک: تدوین السنة الشریفه، محمدرضا حسینی جلالی، ص ۱۸۶ - ۱۳۴.

چکیده

- ✓ در راه استفاده از حدیث و سنت، آشنایی با مبانی و معیارهای بنیادی در استفاده از آن امری ضروری است.
- ✓ مراد از سنت، قول، فعل و تقریر معصوم است که حدیث حکایتگر آن است.
- ✓ تفاوت حدیث شیعه با حدیث اهل سنت ناشی از اختلاف دیدگاه در عصمت معصومان (علیهم السلام)، حجّیت سخنان صحابه و تابعان، گستره زمانی منع نگارش حدیث در سده نخست هجری و ... است. این تفاوتها، سبب پدید آمدن دو گونه از مبادی معرفت شده که البته در برخی موارد، مشترک است.

جلسه دوم

اعتبار سنت و حدیث: آرا و دیدگاهها (۱)

- ۱۴.....اهداف درس
- ۱۴.....اعتبار سنت و حدیث: آرا و دیدگاهها
- ۱۴.....درآمد
- ۱۴.....بررسی دیدگاهها
- دیدگاه نخست: بی اعتباری سنت، همراه با اعتباربخشی خاص به
- ۱۵.....قرآن
- ۱۷.....شبهات قرآنیون
- ۱۸.....پاسخ به شبهات
- ۲۰.....طرفداران شیعی عدم اعتبار حدیث
- ۲۰.....چکیده

اهداف درس

- ✓ آشنایی اجمالی با دیدگاه‌های گوناگون در اعتبار سنت و حدیث؛
- ✓ بررسی تفصیلی دیدگاه عدم اعتبار حدیث.

اعتبار سنت و حدیث: آرا و دیدگاه‌ها

درآمد

سنت نبوی و حکایتگر آن، حدیث، دوران پرفراز و نشیبی را پشت سر نهاده است. اگرچه توجه به این دو، گاه بسیار و گاه اندک بوده ولی نگاه به سنت، بیشتر با اعتدال همراه بوده است. گروه‌های مذهبی، چون شیعیان و سنیان حدیث‌گرا و حدیث‌گریز، رویکرد یکسانی به حدیث نداشته و در دوره‌های گوناگون، آرای آنها گوناگون و گاه متضاد بوده است. اکنون در این مجال، آرای گوناگون درباره اعتبار سنت و حدیث را بررسی خواهیم کرد. سپس همراه با بحث تاریخی و سنجش با معیارهای مقبول به ارزیابی آنها خواهیم پرداخت.

بررسی دیدگاه‌ها

به صورت کلی، دیدگاه‌های گوناگون درباره اعتبار سنت را می‌توان در سه گروه اصلی دسته‌بندی کرد:

(الف) اعتبار سنت در کنار اعتبار قرآن؛

(ب) اعتبار انحصاری سنت، همراه با کنار نهادن قرآن؛

(ج) بی‌اعتباری سنت، همراه با اعتباربخشی خاص به قرآن.

دیدگاه نخست، نظر مشهور و غالب در میان بیشتر دانشمندان شیعه و سنی است و در میان مسلمانان نظر اصلی و محوری به شمار می‌رود. دیدگاه دوم، به گروهی افراطی از اخباریان، از جمله، به بنیانگذار آن، ملا امین استرآبادی نسبت داده شده است. این دیدگاه امروزه، پیروی ندارد و ظاهراً، در میان اهل سنت، هیچ‌گاه طرفدار نداشته است. دیدگاه سوم نیز در آغاز، در پی حوادث سیاسی زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) و در دوران پس از رحلت ایشان پدید آمد.

در سده اخیر، دیدگاه سوم، طرفدارانی یافته است. این گروه، خویش را «اهل القرآن» یا «قرآنیون» می‌خوانند و در هندوستان و مصر فعالیت می‌کنند. اندکی از روشن‌فکران شیعی نیز، به این دیدگاه متمایل شده‌اند. گفتنی است که در میان طرفداران این نظریه برخی، اصل سنت را بی‌اعتبار شمرده‌اند و برخی دیگر تنها حدیث را، به عنوان حکایت‌گر سنت، نفی کرده‌اند.

اکنون و در ابتدا این دو دیدگاه تفریطی و افراطی را تحلیل و بررسی می‌کنیم و پس از آن نظر برگزیده و مشهور را بیان خواهیم کرد.

دیدگاه نخست: بی‌اعتباری سنت، همراه با اعتباربخشی خاص به قرآن

برخی از اهل سنت، سنت یا حدیث را به عنوان منبع معرفتی، نامعتبر دانسته و یا در اعتماد به برخی از گونه‌های آن، تشکیک کرده‌اند.

از نظر تاریخی، این دیدگاه، نخستین بار، بر زبان برخی از قریشیان جاری شد. آنان با اعتراض به عبدالله بن عمرو بن عاص، که تمام سخنان پیامبر (صلی الله علیه و آله) را می‌نوشت، از او خواستند که از این عمل پرهیز کند. زیرا پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز، انسان است و گاه، در حال خشم یا شادی، سخنانی می‌گوید که با واقع مطابق نیست.^{۲۶} این گزارش، نشان می‌دهد که دست‌کم، برخی از مسلمانان، سخن نبوی را در برخی از زمینه‌ها، معتبر نمی‌دانستند.

اشاره به خشم و شادی، در بیان این گروه، می‌تواند حاکی از بی‌اعتباری گروه خاصی از سنت در نظر آنان باشد. به بیان دیگر، این نظریه، بیانگر بی‌اعتباری ستایش‌ها و نکوهش‌های پیامبر (صلی الله علیه و آله) است که در حوزه احکام فقهی قرار نمی‌گیرد. به نظر می‌رسد، منشأ این نظر، موضع‌گیری سیاسی - اجتماعی این افراد به سود برخی افراد، به ویژه، جانشینان احتمالی پیامبر (صلی الله علیه و آله) بوده است.

این نظریه، در هنگام رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله)، به گونه‌ای هدفمند، ابراز شد. آن‌گاه که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) خواست مطلبی بنویسد که هدایتگر امت باشد و آنان را از گمراهی دور نگه دارد، خلیفه دوم با گفتن عبارت «حسبنا کتاب الله»، از نگارش آن وصیت جلوگیری نمود. او قرآن را برای هدایت مسلمانان کافی شمرد و سخن پیامبر (صلی الله علیه و آله) و امر ایشان را بی‌اعتبار دانست. توجیه او این بود که پیامبر (صلی الله علیه و آله) در حالت احتضار و مریضی است و «العیاذ بالله» سخن بیهوده، بر زبان می‌راند.^{۲۷}

روشن است که سخن او بر منحصر بودن حجیت قرآن و عدم نیاز به سنت نبوی دلالت دارد و بیانگر بی‌اعتمادی به برخی از معارفی است که بی‌شک بخشی از سنت به شمار می‌روند.

گفتنی است که گرایش به قرآن‌گرایی خاص و نفی سنت، در روش و شیوه خلیفه دوم بروز داشته است. زمانی که، نوه خلیفه دوم از دنیا رفت، او تنها، خود را وارث آن نوه می‌دانست و وارث بودن برادر و خواهران میّت را نفی می‌کرد. خلیفه دوم، در توجیه نظر خویش از زید بن ثابت خواست که به این امر فتوا دهد. ولی

۲۶. عن عبد الله بن عمر: كنت أكتب كل شيء أسمع من رسول الله (صلى الله عليه وآله) أريد حفظه فنهتني قریش وقالوا، أتكتب كل شيء تسمعه ورسول الله (صلى الله عليه وآله) بشرٌ يتكلم في الغضب والرضا فأمسكت عن الكتاب. فذكرت ذلك لرسول الله (صلى الله عليه وآله) فأوماً بأصبعه إلى فيه فقال، أكتب فوالذي نفسي بيده ما يخرج منه إلا حق. سنن أبي داود، ج ۲، ص ۱۷۶؛ برای آگاهی بیشتر، ر.ک: *المواجهة مع رسول الله (صلى الله عليه وآله)*، احمد حسين يعقوب، ص ۳۳۱ به بعد.

۲۷. ر.ک: *الصحيح بخاری*، ج ۵، ص ۱۳۹ - ۱۳۸؛ و پنج مورد دیگر، *الصحيح مسلم*، ج ۵، ص ۷۶ - ۷۵. توجیه شارحان این حدیث و مدافعان خلیفه دوم، خواندنی است. نووی در توجیه این سخن می‌نویسد: دانشمندان شارح این حدیث، اتفاق نظر دارند که این سخن عمر، نشانه علم او و برگرفته از خصوصیات نیکو و دقت نظر او است ... سخن او برگرفته از قرآن است که ما قَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ... شرح مسلم، ج ۱۱، ص ۹۰.

زید در آغاز از این عمل سر باز زد. سخن خلیفه دوم در این مرحله، نمایانگر عقیده او نسبت به سنت نبوی است. او گفت:

لیس هو بوخی حتی نزید فیه و نمنقص إنما هو شیء نراه.^{۲۸}

این حکم، وحی قرآنی نیست که افزایش و کاهش آن روا نباشد. این تنها، حکمی است که بر اساس نظر ما پدید می‌آید.

ظاهراً، خلیفه دوم، تنها، وحی قرآنی را حجت معتبر، ثابت و غیرقابل تغییر می‌دانست و برای سنت نبوی اعتباری خاص، قائل نبود. از این رو، تغییر و تبدیل آن را روا می‌شمرد. همچنین او در احکام حکومتی، حتی احکام شرعی اجتماعی، خود را همانند پیامبر (صلی الله علیه و آله) قانونگذار و صاحب نظر می‌دانست.

دستور خلیفه دوم بر منع نگارش احادیث پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز در همین راستا تفسیر می‌شود. گفتنی است دستور وی، هیچ‌گاه، به شکل کلی از سوی مسلمانان اجرا نشد. زیرا مسلمانان، در اولین فرصت پدیدار شده، پس از فرمان عمر بن عبدالعزیز، به نگارش حدیث و نقل سنت پرداختند.^{۲۹} با این حال، هنوز رگه‌هایی از این تفکر در میان جامعه اهل سنت یافت می‌شود.

ابوحنیفه، یکی از رهبران مذاهب چهارگانه اهل سنت، شمار اندکی از احادیث نزد خویش را معتبر می‌دانست. اگرچه او سنت را به عنوان یکی از منابع معرفتی پذیرفته بود، ولی احادیث گزارشگر سنت را در زمان خویش باور نداشت.^{۳۰} از این رو به قیاس^{۳۱} و استحسان^{۳۲} روی آورد.

دیدگاه بی‌اعتباری سنت یا حدیث، در آن دوران فراگیر نشد و تا مدت زمانی طرفدار نداشت. پس از گذشت چندین سال، خوارج، از معدود گروه‌هایی بودند که به این دیدگاه روی آوردند.^{۳۳} گفته‌اند که آنان بر پایه این دیدگاه، حکم سنگسار کردن زناکار محسن را به دلیل ذکر نشدن در قرآن، نپذیرفتند.^{۳۴}

در دو سده اخیر، این دیدگاه در کشورهای شبه‌قاره هند دوباره مطرح شد و سپس در مصر و مناطق دیگر برای خود، طرفدارانی یافت. سید احمدخان هندی (۱۸۹۷ - ۱۸۱۷ م) از نخستین کسانی است که انتساب برخی احادیث اهل سنت به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را منکر شد. گفتنی است که او منکر سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) نبود بلکه تنها حکایتگری احادیث آنان از سنت نبوی را قابل دفاع نمی‌دانست. او حدیث متواتر را می‌پذیرفت و خبر واحد را نیز تنها در صورتی معتبر می‌دانست که با قرآن، موافق باشد. اشکال اصلی او بر متون حدیثی سنی آن بود که امکان توثیق روایان حدیث را، پس از گذشت زمانی طولانی از وفات آنان، ناممکن می‌دانست.^{۳۵} برخی دانشمندان مصری، از جمله: محمد توفیق صدقی، احمد زکی و دیگران نیز، بر این دیدگاه بودند و آن را گسترش می‌دادند.

۲۸. سنن بیهقی، ج ۶، ص ۲۴۷؛ سنن دارقطنی، ج ۴، ص ۵۲.

۲۹. این موضوع به تفصیل در مباحث بعدی مطرح خواهد شد.

۳۰. نقل شده است که او تنها هفده حدیث معتبر فقهی را پذیرفت. ر.ک: الصحيح من سیرة النبی الأعظم (صلی الله علیه و آله)، جعفر مرتضی‌العاملی، ج ۱، ص ۱۵۳.

۳۱. سرایت حکم شرعی از موضوع خاص به موضوع مشابه دیگر را قیاس گویند.

۳۲. مراد از استحسان، پسندیده دانستن نظریه‌ای بر پایه سلیقه شخصی و نه با تکیه بر منابع دینی است.

۳۳. القرآن‌یون وشبهاتهم حول السنه، خادم حسین الهی‌بخش، ص ۹۷.

۳۴. الملل والنحل، شهرستانی، ج ۱، ص ۱۲۱.

۳۵. ر.ک: خادم حسین الهی‌بخش، پیشین، ص ۲۰۵.

اعتراض اصلی این افراد، به کتابهای حدیثی مشهور اهل سنت بود که مطالب خلاف عقل سلیم و روح کلی دین در آنها وجود داشت. احمد زکی (۱۹۵۵ - ۱۸۹۲ م) در کتاب *ثورة الإسلام* می‌نویسد:

سنن ابن‌ماجه و صحیح بخاری و دیگر کتابهای حدیثی، آکنده از احادیث و اخباری است که عقل انسانی آنها را صحیح نمی‌شمارد و انتساب آن به پیامبر (صلی الله علیه و آله) را باور نمی‌دارد. بیشتر این متون، موجب تمسخر اسلام و مسلمانان و پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) خواهد شد.^{۳۶}

محمود ابوریه (م ۱۳۸۵ ه) نیز در برخورد با این‌گونه روایات، به نفی آنها پرداخت و انتساب این سخنان و اعمال را به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) ناپسند دانست. او در کتاب خویش، *أضواء علی السنة محمدیة*، نمونه‌های فراوانی از این روایات را گرد آورده است. از جمله آنها می‌توان به حدیث جساسه (موجودی عجیب و نادر در جزیره‌ای ناشناس)،^{۳۷} سیلی زدن حضرت موسی (علیه السلام) به عزرائیل و کور شدن وی،^{۳۸} حدیث ذباب (نوشیدن آبی که مگس در آن غوطه‌ور شده است) اشاره کرد.^{۳۹}

این متون، در کتابهای معتبر اهل سنت، همچون صحیح بخاری و صحیح مسلم که نزد اهل سنت معتبرترین نگاهشته‌ها، پس از قرآن کریم به شمار می‌روند، نقل شده است. روشن است که انتساب این سخنان واهی، به پیامبر (صلی الله علیه و آله) گناهی نابخشودنی است.

مراجعه به کتابهای بخاری و مسلم، شمار دیگری از این روایات جعلی را در اختیار می‌گذارد.^{۴۰}

از این رو، در تحلیل این نظریه می‌توان گفت مخالفت بیشتر افراد اولیه این گروه با کتابهای روایی اهل سنت، به معنای مخالفت با سنت نبوی نبوده است. بسیاری از آنان حتی با گزارش صحیح متون متعادل شرعی مخالفت نکرده و آنها را می‌پذیرفتند؛ ولی این هجوم، در ادامه مسیر خویش به نفی سنت و سنت‌گرایی انجامید. افرادی همچون محمود ابوریه و احمد صفوت در مصر، غلام احمد پرویز، چراغ‌علی و ... در هند و افرادی دیگر در مناطقی متفاوت به انکار حجیت سنت پرداختند.

احمد صفوت در این باره می‌نویسد:

هر حکم شرعی که در قرآن نیامده باشد، لازم الاجرا نیست؛ خواه سنت باشد و خواه اجماع. هر کس، که بخواهد، می‌تواند بدان عمل کند یا از عمل بدان پرهیز کند.^{۴۱}

شبهات قرآنیون

خادم‌حسین الهی‌بخش، در کتاب *القرآنیون وشبهاتهم حول السنة*، گزارش مفصلی از تاریخ این گروه و مجموعه شبهات آنان، ارائه کرده است. مجموع این شبهات را به گونه خلاصه می‌توان این‌گونه برشمرد:

۱- قرآن، کتاب کامل و جامع خدا و بیان‌کننده همه آموزه‌های دینی است. بنابراین، نیازی به سنت، به عنوان مکمل آموزه‌های قرآنی نخواهد بود.

۳۶. خادم‌حسین الهی‌بخش، پیشین، ص ۱۷۶، به نقل از: *ثورة الإسلام*، ص ۲۵.

۳۷. محمود ابوریه، *أضواء علی السنة المحمدیه*، ص ۱۸۲.

۳۸. همان، ص ۲۲۲.

۳۹. همان، ص ۲۲۳.

۴۰. رک: سیری در صحیحین، محمدصادق نجمی، سراسر کتاب.

۴۱. خادم‌حسین الهی‌بخش، پیشین، ص ۱۸۳.

۲- وحی الهی، منحصر به قرآن است و سنت را دربر نمی‌گیرد. احادیث موجود در مصادر حدیثی، متونی هستند که راویان، به پیامبر (صلی الله علیه و آله) اسناد داده‌اند، ولی این انتساب، ثابت نیست؛

۳- وضع حکم و قانون، تنها در اختیار خداوند تبارک و تعالی است. ﴿إِن الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ﴾^{۴۲} بنابراین، هیچ کس - حتی رسول خدا - حق جعل حکم و قانون را ندارد.

۴- اگر سنت نبوی، بخشی از آموزه‌های دینی به شمار می‌رفت. پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای حفظ آن، همچون قرآن دستور به حفظ، کتابت و تدوین آن می‌دادند. در حالی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) دستور داد که تمام نوشته‌ها، به جز قرآن، محو و نابود شوند.^{۴۳}

۵- سخنان پیامبر (صلی الله علیه و آله) در فضای خاصی صادر شده و ناظر به موقعیت آن زمان است. بنابراین، در زمانها و مکانهای دیگر، اعتبار نخواهد داشت. (تاریخ‌نگری در روایات نبوی)

۶- برخی روایات منسوب به پیامبر (صلی الله علیه و آله) دست‌مایه مخالفان دین شده است و اساس اسلام را مورد هجوم قرار می‌دهد. حدیث ذباب از جمله متونی است که عالمان، به درستی آنها گواهی می‌دهند، ولی در واقع، بی‌اعتبار و موجب وهن اسلام است.

۷- بر خلاف قرآن، سنت نبوی موجب افتراق مسلمانان شده است. زیرا مصادر حدیثی را نویسندگان ایرانی نوشته و آنان نیز، باورهای خود را بدان افزوده‌اند.

۸- احادیث موجود در مصادر حدیثی، قطعی الثبوت نیستند، زیرا این مصادر، در سده دوم و سوم تدوین شدند و اعتمادی به قدرت حفظ و وثاقت راویان احادیث وجود ندارد. افزون بر آن، منافقان و دیگر فرقه‌های باطل‌گرا نیز، در میان مسلمانان حضور داشته و تمایلات و نظرات خویش را در نقل روایت دخالت می‌دادند. نقل به معنا نیز در حدیث رایج بود. از این رو، عین الفاظ و متون نبوی نیز به دست ما نرسید.^{۴۴}

بررسی

اشکالات مطرح‌شده از سوی قرآنیون ناظر به حوزه حدیثی اهل سنت است. منشأ بی‌اعتمادی آنها به مصادیق حدیثی اهل سنت، وجود برخی از متون نادرست و نامعقول، در این‌گونه مصادر است و سبب توجیه‌پذیری دیدگاه آنان شده است. منع تدوین حدیث، در سده نخست هجری نیز عاملی دیگر، در بی‌اعتمادی آنان به حدیث شده است.

در بررسی و تحلیل دلایل مطرح‌شده از سوی قرآنیون، باید گفت که برخی از این دلایل، بی‌اعتباری سنت را ادعا می‌کنند، برخی عدم بی‌نیازی به سنت را و برخی دیگر، ضمن پذیرش اعتبار سنت نبوی، راه رسیدن به آن را ناهموار و نامطمئن می‌دانند. بنابراین، باور بیشتر قرآنیون، معتبر ندانستن حدیث است و نه سنت. مقصود آنان از حدیث نیز، احادیث موجود در کتب اهل سنت است و به احادیث شیعه ناظر نیست.

پاسخ به شبهات

۱- نیاز به سنت، از آموزه‌های اصلی قرآن کریم است. فرمان الهی به اطاعت اوامر نبوی در قرآن کریم، فراوان بوده و بر آن تأکید شده است. افزون بر آن قرآن کریم، پیامبر (صلی الله علیه و آله) را به عنوان

۴۲. انعام / ۵۷.

۴۳. «لا تکتبوا عنی غیر القرآن ومن کتب عنی غیر القرآن فلیمحه»؛ صحیح مسلم، ج ۸، ص ۲۲۹.

۴۴. خادم‌حسین الهی‌بخش، پیشین، ص ۲۵۶ - ۲۰۸.

«اسوه» معرفی کرده و مرجع حل اختلاف امت دانسته است. ضمن آنکه، دلایل عقلی و عقلایی نیز، بر لزوم پیروی از سخنان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) حکم می‌کند.^{۴۵}

۲- اکتفا به قرآن و عدم نیاز به سنت، از سخنان نادرستی است که به برخی از آیات قرآن، مستند شده است. برخی، با استدلال به تبیان بودن قرآن و جامع بودن آن در پاسخ‌گویی به نیازهای بشر، نیاز مسلمان به سنت را انکار کرده‌اند.

این ادعای نادرست، با مبانی قرآنی و عقلایی ناسازگار است، زیرا دست‌یابی به تمام معارف مورد نیاز از محتوای قرآن، برای مردمان عادی و غیرمعصوم، امکان‌پذیر نیست. حتی تبیین شمار رکعات نماز و شیوه‌ی ادای آن، که عمل مستمر و عبادت روزانه‌ی مسلمانان است نیز، بدون بیان نبوی و احادیث معصومان (علیهم السلام) ممکن نیست. قرآن، آموزه‌های مورد نیاز بشر را دربردارد ولی علم به آنها تنها در اختیار معصومان (علیهم السلام) است و آنان این آموزه‌ها را برای مسلمانان تبیین می‌کنند؛^{۴۶} وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ^{۴۷}؛ و این قرآن را به سوی تو فرود آوردیم، تا برای مردم آنچه را به سوی ایشان نازل شده است توضیح دهی، و امید که آنان بیندیشند.

۳- دستور پیامبر (صلی الله علیه و آله) به عدم نگارش حدیث و یا نابودی نوشته‌های حدیثی، از سخنان نادرستی است که برای توجیه عمل خلیفه‌ی دوم در بخش‌نامه‌ی منع تدوین حدیث، ساخته شده است.

این سخن غیرعقلایی، در سالهای پس از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و در زمان بنی‌امیه، جعل شد و رواج یافت. از این رو است که در زمان خلیفه‌ی دوم اشاره و استنادی به این متن مشاهده نمی‌شود.^{۴۸}

۴- وجود برخی گزارشهای ضعیف و یا موهن، در مجموعه‌ی مصادر حدیثی، امری مسلم است. اگرچه، مجموعه‌های حدیثی هر دو گروه، از این آفت و آسیب در امان نبوده است، ولی، گستره‌ی متون جعلی، در مصادر حدیثی اهل سنت، بسیار وسیع‌تر از مصادر حدیثی شیعه است.

نکته‌ی مهم این است که نباید، تنها به دلیل وجود برخی متون جعلی و نادرست در مجموعه‌ی معارف نبوی، تمام روایات را کنار گذاریم و خویش را از دریای آگاهیهای ثمربخش آن، محروم کنیم. بلکه باید با نقد محتوای متون و سنجیدن آنها با منابع قطعی معرفتی دیگر، سره از ناسره را جدا سازیم و روایت مقبول و معتبر را چراغ راه خویش قرار داده و از انوار نورانی و پرثمر آن استفاده کنیم.

روشن است که این روش، با اعتقاد به درستی تمام احادیث موجود در صحیح بخاری و صحیح مسلم منافات دارد، ولی پس از کنار نهادن تعصب و استفاده از عقل و خرد فطری و عرضه‌ی متون حدیثی بر مضامین قطعی، می‌توان احادیث صحیح را از سقیم باز شناخت. از این نظر، عالمان شیعی در گشایش و آسایش هستند؛ زیرا از دیدگاه آنان، تمامی احادیث، باید پس از نقد سندی و متنی، ملاک عمل قرار گیرند.

۵- جلوگیری از نگارش و تدوین حدیث، عملی سیاسی، ناپخته و ناموجه بوده است. امامان شیعه (علیهم السلام)، به شدت، با این شیوه، برخورد کرده و پیروان خویش را به یادگیری حدیث و کتابت آن

۴۵. این مباحث به صورت گسترده در بحث حجیت سنت نبوی بررسی خواهد شد.

۴۶. این مبحث نیز به گونه‌ی گسترده و فراگیر در بحث تأثیر روایت در فهم آیات مورد بحث قرار می‌گیرد.

۴۷. نحل / ۴۴.

۴۸. این روایت و ادعاهای برخی از نویسندگان سنی در توجیه عمل خلیفه‌ی دوم، همراه با نقد و بررسی مفصل آن در کتاب تدوین السنة الشریفه، از محمدرضا حسینی جلالی گزارش شده است. برای آگاهی بیشتر افزون بر کتاب بالا، ر.ک: منع تدوین الحدیث، علی شهرستانی؛ مکاتیب الرسول، علی احمدی میانجی، ج ۱.

ترغیب و سفارش می‌کردند.^{۴۹}

بنابراین، آفت منع نگارش حدیث در حوزه حدیثی شیعی، تأثیر خاصی ننهاده. به ویژه، آنکه بیشتر روایت‌های شیعه، برگرفته از تعالیم امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) است که پس از دوران منع تدوین به نگارش درآمده و در اختیار دیگر، شیعیان قرار گرفته است.

طرفداران شیعی عدم اعتبار حدیث

از سخنان پیشین، روشن شد که دیدگاه نفی اعتبار سنت و حدیث، برخاسته از تفکر اهل سنت و ناظر به روایت آنان است.

بررسی تاریخ حدیث شیعه، در گستره زمانی دوازده قرن پس از دوران حضور، نشانگر آن است که در میان عالمان شیعی، متفکری نیست که سنت را معتبر نداند. اعتراض تاریخی شیعیان به سخن و عمل خلیفه دوم، که شعار «حسبنا کتاب الله»، سر داد، نمونه روشن این ادعا است.

این موضوع، روشن است که اعتقاد شیعه به سنت، به معنای حجیت سنت نبوی است که از طریق امامان معصوم (علیهم السلام) در اختیار آنان قرار گرفته و اگر هم از طریق اهل سنت نقل شده، با علم اهل بیت (علیهم السلام) تأیید شده است؛ از این رو، علم قطعی به شمار می‌رود. دیدگاه شیعه این نیست که تمام احادیث منسوب به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از هر طریق که نقل شده باشد، شایسته استناد هستند.^{۵۰} در دهه‌های اخیر، زمزمه معتبر نبودن احادیث شیعی از سوی برخی مستشرقان و روشنفکران اهل سنت، شنیده می‌شود. گاه با ادعای بسنده بودن قرآن و برخی دیگر، با ادعای مخالف بودن برخی آموزه‌ها، همچون سنگسار کردن زناکار، اعدام مرتد و ... با اعلامیه حقوق بشر، به انکار این آموزه‌ها پرداخته‌اند.^{۵۱}

چکیده

- ✓ درباره اعتبار و حجیت حدیث سه دیدگاه وجود دارد: الف) اعتبار سنت در کنار اعتبار قرآن؛ ب) اعتبار انحصاری و حدیث؛ ج) بی‌اعتباری سنت یا حدیث.
- ✓ دیدگاه و بی‌اعتباری سنت، مبتنی بر کافی بودن قرآن، زمان دار بودن سنت، بی‌اعتمادی به روایات موجود در مصادر حدیثی و ... است.

۴۹. ر.ک: *تدوین السنة الشریفة*، محمدرضا حسینی جلالی، ص ۱۹۷ - ۱۱۳.

۵۰. برخی نویسندگان، همچون نویسنده کتاب *القرآنیون و شبهاتهم حول السنة*، اعتماد نکردن شیعیان به کتابهای حدیثی اهل سنت را نشانه بی‌اعتمادی آنان به سنت شمرده‌اند؛ خادم حسین الهی‌بخش، پیشین، *القرآنیون*، ص ۷۸. بدیهی است که این سخن، ناتمام و مغرضانه است.

۵۱. ر.ک: عمادالدین باقی، «سنگسار»، مجله شهروند، اول مرداد ۱۳۷۶ ه. ش؛ نویسنده، درباره حکم سنگسار زناکار محصن، می‌نویسد: «چند خبر واحد نمی‌تواند جای حکم قرآن را بگیرد و نمی‌توان با استناد به خبری که - بر فرض صدور، بعید است - ظنی الصدور است و تنها افاده ظن می‌کند، کسی را به کام مرگ فرستاد. معیار ما برای داوری درباره سنگسار و سایر قوانین و احکام، حقوق بشر است. روشن است که اگر معیار سنجش، تنها حقوق بشر در روزگار ما باشد بعضی آموزه‌های قرآنی همچون و قاتلهم حتی لاتکون فتنه، بقره/ ۱۹۳ و یا و لکم فی القصاص حیاة یا اولی الالباب بقره/ ۱۷۹ نیز به سرنوشت حکم مرتد و زناکار دچار خواهد شد.

✓ بیشتر اشکالات واردشده بر حدیث، مربوط به حوزه حدیثی اهل سنت است. اشکالات مشترک به حدیث شیعه و سنی نیز بی‌پاسخ نیست. افزون بر آن، دلایل قرآنی و عقلایی دال بر اعتبار سنت نیز وجود دارد.

جلسه سوم

اعتبار سنت و حدیث: آرا و دیدگاه‌ها (۲)

اهداف درس.....	۲۴
ب) اعتبار انحصاری سنت.....	۲۴
پیشینه اخباریگری.....	۲۴
بررسی مبانی اخباریگری.....	۲۶
تحلیل نظرات بنیانگذار اخباریان.....	۲۷
ج) اعتبار قرآن و سنت.....	۲۹
۱- مقایسه قرآن و سنت.....	۳۰
۲- مقایسه قرآن و حدیث.....	۳۰
چکیده.....	۳۱

اهداف درس

آشنایی با:

- ✓ بررسی دلایل اخباریان در اعتبار انحصاری سنت اهل بیت (علیهم السلام)؛
- ✓ تبیین دیدگاه مشهور در تلازم قرآن و سنت.

ب) اعتبار انحصاری سنت

دیدگاه افراطی بی‌اعتباری سنت یا حدیث، در برابر دیدگاهی تفریطی و نسبتاً عجیب قرار گرفته است. تندروی‌ان این گروه، سنت اهل بیت (علیهم السلام) را تنها منبع معرفتی دین معرفی کرده و دیگر منابع آگاهی‌بخش، از جمله: قرآن، سنت نبوی، عقل و اجماع را نادیده می‌گیرند.

این دیدگاه افراط‌گرایانه، در سده یازدهم هجری از سوی ملا امین استرآبادی مطرح شد و به سرعت در حوزه‌های علمی شیعه گسترش یافت. این گروه، که با نام اخباریان شناخته می‌شدند، با رویکرد خود، گستره فعالیت عالمان بزرگ شیعی و مجتهدان را محدود ساخته، و تفکر منطقی و اصولی آنان را با چالش مواجه کردند.

این دیدگاه نیز همانند دیگر عقاید افراطی، در آغاز خوش درخشید ولی پس از دوران کوتاهی رو به خاموشی نهاد. در سده دوازدهم، مرحوم وحید بهبهانی، تفکر تضعیف‌شده اخباری را به گونه‌ای دقیق و هوشمندانه به کنار نهاد. سالیان بعد، با ظهور شیخ انصاری تفکر اصولی، اجتهادی و مورد اتفاق عالمان شیعی به گونه‌ای اصولی و روشمند تدوین شد. این شیوه، امروزه نیز بر حوزه‌های علمی شیعه حاکم بوده و از غنایی ویژه برخوردار است.

بررسی دیدگاه اعتبار انحصاری سنت را با گزارشی کوتاه از پیشینه اخباریگری آغاز کرده و در ادامه، نظرات و دلایل آنها را تبیین نموده و سپس به نقد و بررسی آن خواهیم پرداخت.

پیشینه اخباریگری

سرکرده اخباریان، میرزا محمدامین استرآبادی (م ۱۰۳۳ ه) است که شاگرد اصولیان و مجتهدانی همچون صاحب‌مدارک (م ۱۰۰۹ ه) و صاحب‌معالم (م ۱۰۱۱ ه) بوده و از آنان اجازه اجتهاد داشته است. او به توصیه استاد دیگر خویش، میرزا محمد استرآبادی (م ۱۰۲۸ ه)، بنیانگذار روشی شد که خود، آن را احیای شیوه قدمای امامی در اعتماد به روایات اهل بیت (علیهم السلام) معرفی می‌کند.^{۵۲}

ایده او، که در کتاب مشهور *الفوائد المدنیة* ظهور یافته است، نمایانگر مبانی و اسباب گرایش او به روایات اهل بیت (علیهم السلام) و دوری گزیدن وی از منابع معرفتی دیگر است. او این شیوه را، روش استنباط عالمان متقدم شیعه، همچون شیخ صدوق، ثقة الاسلام کلینی و علی بن ابراهیم قمی (رحمه الله) می‌داند.^{۵۳}

روش پیشنهادی استرآبادی، در آن دوران جلوه‌ای زیبا داشت و نظر توده طلاب و روحانیان را به خود جلب نمود.^{۵۴} برخی عالمان و محدثان این دوره، همچون علامه محمدتقی مجلسی (م ۱۰۳۷ هـ)، ملا محسن فیض کاشانی (م ۱۰۹۱ هـ) و شیخ حر عاملی (م ۱۱۰۴ هـ) نیز از این دیدگاه طرفداری کردند. اگرچه که برخی از این افراد با تمامی مبانی و دیدگاه‌های استرآبادی موافق نبودند؛ بلکه نقادانه با آن مبانی مواجه شده و گزینش برخی از آن‌ها را برتاییدند.

ظهور این دیدگاه و گسترش سریع آن، معلول اسبابی بود که برخی از آن‌ها به قرار زیر است:
آغاز حاکمیت یک سلسله شیعی در ایران با روی کار آمدن سلسله صفویه؛

قداست اندیشه رجوع به روایات اهل بیت (علیهم السلام)؛

اعتقاد به پیشینه کهن این دیدگاه در میان عالمان مدرسه قم و ...؛

گرایش افراطی پیش از اخباریان در ترجیح اصول عقلی و سخت‌گیری در پذیرش روایات.

از پیامدهای فعالیت این گروه، رواج گرایش به حدیث و نگارش متون جامع و زیبایی حدیثی بود که در دوره پیشین، بی سابقه بوده است.

ایده اصلی این تفکر در برابر نگرش مجتهدان و اصولیان به فقه و اصول، طراحی شده بود و به مباحث و موضوعات دیگر، از جمله: مباحث اعتقادی و اخلاقی، اقبال کمتری نشان می‌داد. گرایش عالمان به این تفکر کمتر بوده اما توده طلاب را به خود جذب کرد.^{۵۵}

فعالیت اخباریان پس از گذشت چند دهه و خلق آثاری چند در زمینه حدیث، رو به کاستی نهاد.

مهم‌ترین و معتدل‌ترین چهره شاخص اخباری در سده دوازدهم، مرحوم شیخ یوسف بحرانی (م ۱۱۸۶ هـ) نگارنده مجموعه فقهی گسترده به نام *الحدائق الناضرة* است. او را می‌توان حالت میانه، بین اخباریان و اصولیان به شمار آورد که سعی در پر کردن اختلاف و نزدیک کردن نظرات به یکدیگر دارد.^{۵۶} در اواخر عمر او بود که به سبب کوشش و مجاهدت مرحوم وحید بهبهانی (م ۱۲۰۵ هـ) تفکر اخباریگری به دوران زوال خویش نزدیک شد. نسل‌های بعدی مجتهدان، به نقد تفکر اخباری و تبیین تفکر اعتدالی و اصولی پرداخته و معیار دقیق و اصولی استفاده متعادل از قرآن، سنت، اجماع و عقل را تبیین نمودند. شیخ اعظم، شیخ مرتضی انصاری (م ۱۲۸۱ هـ) چهره شاخص و ماندگار این حوزه است.

بر اثر مجاهدت‌های علمی و عملی عالمان اصولی، تفکر منطقی و اصولی استفاده روشمند از احادیث ارائه شد و شیوه تساهل مدار اخباریان در نگرش به متون حدیثی و سخت‌گیری آنان در برابر متون قرآنی در برابر

۵۳. *الفوائد المدنیة*، ملا امین استرآبادی، ص ۹۲.

۵۴. *لوامع صاحبقرانی*، محمدتقی مجلسی، ج ۱، ص ۱۶.

۵۵. تذکر این نکته شایسته است که بزرگ‌ترین حدیث‌نگار این دوره، یعنی مرحوم علامه مجلسی (رحمه الله) (م ۱۱۱۱ هـ) با وجود آنکه در دوره اخباریان می‌زیست، ولی تفکر اصولی و اجتهادی داشت. او آیات قرآن را به عنوان محور معارف، در صدر قرار می‌داد و به اصول فقه و از جمله اصول عملیه، همچون برائت، تمسک می‌کرد. افزون بر این، او اجماع عالمان و اجتهاد و تقلید را نیز باور داشت و ...

۵۶. *رکة الدرّة النجفیه*، شیخ یوسف بحرانی، ج ۳، ص ۲۸۸؛ مرحوم بحرانی در این نگاه‌شسته کوشش می‌کند که اختلاف میان مجتهدان و اخباریان را، اختلاف سلیقه و تنوع در گفتار معرفی کند.

کناری نهاده شد. اگرچه، پس از این دوران نیز گرایش به اخباریگری افراطی و برخی از مبانی خاص این تفکر، در شاکله معرفتی و لایه‌های ناپیدای فکر برخی افراد همچنان وجود دارد.

بررسی مبانی اخباریگری

ادعای اصلی و اولیه میرزا محمد استرآبادی آن بود که تنها راه دستیابی به معارف الهی، استفاده از روایات اهل بیت (علیهم السلام) است و اعتماد به دیگر منابع معرفتی از جمله قرآن، عقل و اجماع، صحیح و پذیرفتنی نیست. او می‌نویسد:

دیدگاه صحیح نزد من، رأی و روش اخباریان پیشین است. آنان معتقد بودند که هر آنچه که امت مسلمان تا روز قیامت بدان نیازمند است، به وسیله خدای تعالی و با دلالت قطعی در اختیار مردم قرار گرفته و حتی خسارت جراحی کوچکی نیز معلوم شده است.

بسیاری از آموزه‌های نبوی در زمینه احکام شرعی و یا مطالب مرتبط با کتاب خدا و سنت نبوی همراه با ویژگی‌های بیانی آن همچون نسخ، تقیید، تخصیص و تأویل نزد عترت و اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) به ودیعه نهاده شده است. قرآن در بیشتر موارد برای اذهان مردم عادی نامفهوم و همراه با ابهام است. بسیاری از سنت‌های نبوی نیز این‌گونه هستند. بنابراین برای دستیابی به احکام اصلی و فرعی دین، راهی جز مراجعه و شنیدن از امامان معصوم (علیهم السلام) وجود ندارد. استنباط و به دست آوردن احکام نظری از طریق کتاب خدا و سنت نبوی جایز نیست مگر آنکه توسط امامان اهل بیت (علیهم السلام) تبیین شوند. در غیر این صورت، لازم است در آن احکام و آموزه‌ها احتیاط نمود.^{۵۷}

نگرش اساسی استرآبادی از سخنان بالا به دست می‌آید؛ بنا بر نظر او:

الف) قرآن کریم برای اذهان مردم عادی، نامفهوم بوده و نیازمند تبیین از ناحیه امامان (علیهم السلام) است؛

ب) سنت نبوی نیز حالتی همانند قرآن داشته و مبهم است؛

ج) تنها راه دستیابی به آموزه‌های دینی، رجوع به احادیث اهل بیت (علیهم السلام) است.

از مطالب دیگر او در کتاب *الفوائد المدنیة* نیز می‌توان این نکته‌ها را به دست آورد:

الف) خداوند تعالی برای هر واقعه، حکمی معین قرار داده و آن را با دلیل قطعی به ما رسانده است؛^{۵۸}

۵۷. *الفوائد المدنیة*، ص ۱۰۴؛ «الصواب عندی مذهب قدامنا الأخباریین وطریقتهم، أما مذهبهم فهو أن کل ما تحتاج إليه الأمة إلى يوم القيامة علیه دلالة قطعية من قبله تعالی حتى أرش الخدش، وأن كثيرا مما جاء به النبي (صلی الله علیه وآله) من الأحكام ومما يتعلق بکتاب الله وسنة نبيه (صلی الله علیه وآله) من نسخ وتقیید وتخصیص وتأویل مخزون عند العترة الطاهرة (علیهم السلام) وأن القرآن في الأكثر ورد على وجه التعمية بالنسبة إلى أذهان الرعية، وكذلك كثير من السنن النبوية (صلی الله علیه وآله) وأنه لا سبيل لنا فيما لا نعلمه من الأحكام الشرعية النظرية أصلية كانت أو فرعية إلا السماع من الصادقين (علیهم السلام) وأنه لا يجوز استنباط الأحكام النظرية من ظواهر كتاب الله ولا من ظواهر السنن النبوية ما لم يعلم أحوالهما من جهة أهل الذكر بل يجب التوقف والاحتياط فيهما».

۵۸. همان، ص ۷۵.

ب) احادیث کتب اربعه، صحیح بوده و می‌توان آن‌ها را ملاک عمل قرار داد.^{۵۹}
 ج) ترجیح در اخبار معارض وجود ندارد. پیش از ظهور حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) می‌توان به هر خبری عمل کرد.^{۶۰}

تحلیل نظرات بنیانگذار اخباریان

الف) متأسفانه، بیش‌تر ادعاهای استرآبادی با استدلال همراه نیست. مبهم دانستن قرآن و سنت نبوی ادعای بزرگی است که با آیات، روایات و حتی دلایل بعثت پیامبر (صلی الله علیه و آله) منافات دارد.
 ب) اگر ابهام‌آمیز بودن برخی از عمومات قرآنی سبب حکم به استفاده نکردن از آن شود، می‌توان ادعا کرد که این‌گونه موارد ابهام‌آفرین، همانند تخصیص و تقیید، در روایات اهل بیت (علیهم السلام) نیز وجود دارد. پس چگونه مطلقاً آن را حجت می‌شمارید.

ج) صحیح یا معتبر دانستن تمام روایات کتب اربعه نیز ادعایی بدون پشتوانه و دلیل است. حتی اگر اعتبار انحصاری سنت را بپذیریم، چگونگی دستیابی به این سنت، باید از طریق مقبول و عقلایی صورت پذیرد. از این رو، نباید بی‌دلیل و بدون استدلال تام، همه روایات کتاب‌های حدیثی شیعه (یا کتب اربعه) را پذیرفت بلکه حدیث، به عنوان گزارشگر سنت، باید با دقت کامل بررسی شود.

د) نکته مهمی که در نظرات ملا امین استرآبادی به چشم می‌خورد آن است که او تنها با نظر به روایات فقهی، شیوه عمل مجتهدان را نقد می‌کند و از این رو است که به احکام فقهی و روایات کتب اربعه شیعه استناد می‌کند، در حالی که بهره‌گیری از قرآن، عقل و روایات موجود در مصادر حدیثی دیگر، نقش اساسی و محوری در عقاید، اخلاق و مباحث سیاسی، اجتماعی و ... دارد که انکارنشده است. نتیجه آنکه، نمی‌توان با استناد به صحت روایات کتب اربعه، که معمولاً فقهی هستند، درباره دیگر آموزه‌های معرفتی سخن گفت و حکم صادر کرد.

ه) ظاهراً سخن اصلی اخباریان، نفی روش گروهی از اهل سنت به نام اهل رأی است که به قیاس و استحسان عمل کرده و روایات را کنار نهاده‌اند. استرآبادی تصریح می‌کند که اصول فقه، ساخته و پرداخته دانشمندان سنی است و از طریق آنان به حوزه‌های علمی شیعه وارد شده و توسط علامه حلی در میان شیعه گسترش یافته است. اصطلاح چهارگانه حدیث (صحیح، حسن، موثق و ضعیف) نیز ابداع آنان است.^{۶۱}
 و) مراد از دلیل عقل و ناتوانی آن در تبیین وظایف شرعی، اصل برائت عقلی است.^{۶۲} بنابراین آنان با دخالت عقل در تعیین احکام شرعی، که گونه‌ای از اعتبار شارع و جعل قانون است، مخالف هستند و به دیگر حوزه‌های معرفتی نظر ندارند.

دیدگاه افراطی ملا امین استرآبادی در نفی قرآن و حدیث نبوی، سال‌های بعد توسط عالمان دیگر - حتی اخباریان معتدل - به گونه انتقادی رد شد. علامه ملا محسن فیض کاشانی (م ۱۰۹۱ هـ) در تبیین حجیت قرآن، استدلالی اقامه نموده است که در روزگاران پسین، عالمان شیعه آن را پذیرفته‌اند.

۵۹. همان، ص ۳۸۰ - ۳۷۱.

۶۰. همان، ص ۳۹۰.

۶۱. همان، ص ۱۲۰.

۶۲. مقصود اصل برائت آن است که تا زمانی که دلیل اثباتی بر حکم شرعی اقامه نشود، مسلمانان ملزم به رعایت آن حکم شرعی نخواهند بود.

فیض کاشانی ابتدا سخن شیخ طبرسی در مجمع البیان را نقل می‌کند که در نقد تفکر تفسیر انحصاری معصومان (علیهم السلام) (تفسیر مأثور) نوشته است:

خداوند تبارک و تعالی مردم را به استنباط از قرآن فراخوانده و این گروه را ستوده است: ... لَعَلَّمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَ لَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا^{۶۳}؛ و تدبر نکردن در قرآن را نکوهیده است: أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا^{۶۴}؛ و پیامبر (صلی الله علیه و آله) دستور به عرضه حدیث بر قرآن داده است: «إِذَا جَاءَكُمْ عَنِّي حَدِيثٌ فَأَعْرَضُوهُ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ فَمَا وَافَقَهُ فَاقْبَلُوهُ وَمَا خَالَفَهُ فَاعْرَضُوا بِهِ عَرْضَ الْحَائِطِ»^{۶۵}.

این آیات و روایات، نشانگر آن است که ظاهر کتاب خدا حجت بوده و دست‌یابی به آن ممکن است.^{۶۶} فیض کاشانی در ادامه می‌نویسد:

شایسته نیست که هیچ کس در جواز تفسیر قرآن توسط غیر معصومان تشکیک کند، چون با متون پیش‌گفته مخالف است، بلکه فایده بردن از قرآن را بی‌معنا و حدیث ثقلین را بی‌اثر معرفی می‌کند. زیرا ثقل اکبر را از حوزه معرفتی مسلمانان بیرون کرده است. اگر قرآن به دلیل دارا بودن عام و خاص و مطلق و مقید فهمیدنی نباشد، روایت معصومان نیز همین‌گونه بوده و قابل استفاده نخواهد بود.^{۶۷} اگر فهم عرفی قرآن، تفسیر به رأی و مذموم باشد، فهم روایات نیز همین‌گونه خواهد بود.

اگر فهم آموزه‌های قرآنی معتبر نباشد، روایات تمسک به قرآن، همانند: «إِذَا التَّبَسُّتَ عَلَيْكَ الْفِتْنُ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمَظْلَمِ فَلَعَلَّكُمْ بِالْقُرْآنِ»^{۶۸} آن‌گاه که فتنه‌ها همچون شب تیره، شما را دربرگرفت به قرآن روی آورید»، بی‌معنا خواهد بود. تنها ویژگی علمی امامان اهل بیت (علیهم السلام) در فهم و تفسیر قرآن، آن است که آنان از تمامی معارف قرآنی آگاه هستند و دیگران به تناسب دقت و علم خویش به برخی از آن معارف دست می‌یابند.^{۶۹} بنابراین، دیدگاه اعتبار انحصاری سنت (یا حدیث) را نمی‌توان پذیرفت.

آگاهی از نظرات محقق بحرانی (م ۱۱۸۶ هـ)، که معتدل‌ترین فرد اخباری و پژوهنده‌ای بزرگ بوده، نیز مفید است. او در مقدمه کتاب فقهی خود *الحدائق الناضرة* می‌نویسد:

روایات شیعی روایاتی صحیح هستند که از روایات ساختگی پیراسته شده و در کتاب‌های حدیثی نگاشته شدند. این متون، همراه با قرائن بوده و در کتب اربعه و دیگر

۶۳. قطعاً از میان آنان کسانی‌اند که [می‌توانند درست و نادرست] آن را دریابند، و اگر فضل خدا و رحمت او بر شما نبود، مسلماً جز [شمار] اندکی، از شیطان پیروی می‌کردید؛ نساء / ۸۳.

۶۴. آیا به آیات قرآن نمی‌اندیشند؟ یا [مگر] بر دل‌هایشان قفل‌هایی نهاده شده است؟؛ محمد / ۳۴.

۶۵. اگر حدیثی [به نقل] از من به شما رسید، آن را بر قرآن عرضه کنید. آنچه موافق قرآن بود بپذیرید و آنچه مخالف آن بود، بر دیوار بزنید.

۶۶. *الأصول الأصلية*، فیض کاشانی، ص ۳۲.

۶۷. همان.

۶۸. کافی، کلینی، ج ۲، ص ۵۹۹.

۶۹. فیض کاشانی، پیشین، ص ۴۰ - ۳۶.

کتابها نقل شده‌اند. بنابراین، روایات معتبر تنها در کتب اربعه نقل نشده است، بلکه روایات کتاب‌های دیگر نیز صحیح به شمار می‌روند.^{۷۰}

او در ادامه، درباره فهم قرآن می‌نویسد:

اخباریان در این باره دچار افراط و تفریط شده‌اند. برخی از آنان فهم هیچ چیز از قرآن را ممکن نمی‌دانند و حتی فهم معنای **قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ** را بدون تفسیر امامان ناممکن می‌دانند و برخی دیگر، تفسیر قرآن را جایز می‌شمارند تا حدی که نزدیک است خود را شریک معصومان (علیهم السلام) در تأویل مشکلات و حل مبهمات قرآن بدانند.^{۷۱}

او در ادامه سخن خویش، نظر شیخ طوسی (رحمه الله) را در دست‌بندی چهارگانه آیات قرآن می‌پذیرد که دسته‌ای از آیات برای تمام افراد فهمیدنی است و دسته‌ای دیگر تنها در حیطه درک امامان (علیهم السلام) است.^{۷۲}

از سخنان فیض کاشانی و شیخ یوسف بحرانی روشن می‌شود که اگرچه اخباریان، اهتمام خاص به حدیث داشته و روایات منابع حدیثی را معتبر دانسته و بررسی اسناد روایات را بر نمی‌تافتند؛ ولی اعتقاد به اعتبار انحصاری سنت و حدیث و مخالفت با اعتبار قرآن، حتی در میان خود آنها نیز مخالفانی داشته است. افزون بر این افراد، عالمانی همچون علامه مجلسی (رحمه الله) نیز اهمیتی ویژه به متون حدیثی می‌دادند و نقد عقلی آن را نمی‌پذیرفتند. (در مباحث آینده در این باره بیش‌تر سخن خواهیم گفت)

ج) اعتبار قرآن و سنت

باور مشهور و پذیرفته‌شده در میان عالمان شیعه و سنی، اعتقاد به اعتبار قرآن و سنت در فهم آموزه‌های دین است. این دو منبع معرفتی به شکل عام مورد توجه دانشمندان بوده و آموزه‌های دینی به جز مواردی خاص همانند تعارض یا ادعای نسخ، از دل این منابع نقلی دست‌یافتنی است. این باور، مبتنی بر معیارهای اساسی نقلی، عقلی و عقلائی است که در بحث دلایل اعتبار سنت به تفصیل بررسی خواهند شد.

سنيان، تنها سنت نبوی را قرین معارف قرآنی دانسته و بدان عمل می‌کنند. در مقابل، شیعیان افزون بر قرآن و سنت نبوی، سخن و عمل امامان (علیهم السلام) را نیز حجت می‌شمارند.

یکی از دلایل اصلی و پذیرفته‌شده در اعتبار قرآن و روایات معصومان (علیهم السلام)، حدیث مشهور نقلین است. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در موقعیت‌های گوناگون و از جمله در حجة الوداع فرمودند:

من در میان شما دو چیز گرانبها باقی می‌گذارم، تا زمانی که به این دو چنگ زنید، هرگز گمراه نخواهید شد؛ کتاب خدا و اهل بیت و عترت من. این دو از یکدیگر جدا نخواهند شد تا در حوض کوثر بر من وارد شوند.^{۷۳}

مراد از کتاب خدا و اهل بیت روشن است. تمسک به اهل بیت به معنای دست‌یابی به معارف آنان است که از طریق احادیث اختیار ما قرار می‌گیرد.

در مباحث آینده به تفصیل درباره اعتبار سنت نبوی و سنت معصومان سخن خواهیم گفت.

۷۰. الحدائق الناضرة، ج ۱، ص ۲۵ - ۴.

۷۱. همان، ص ۲۷.

۷۲. همان، ص ۳۲.

۷۳. الإرشاد، شیخ مفید، ج ۱، ص ۲۳۳.

اکنون این سؤال رخ می‌نماید که آیا معتبر دانستن قرآن، سنت (حدیث) به معنای یکسان انگاشتن آن دو و هم‌عرض بودن آنها است؟ هنگام تعارض یا اختلاف، کدام یک از این دو منبع معرفتی بر دیگری مقدم می‌شود؟

مناسب است که این پرسش در دو مرحله بررسی شود:

۱- مقایسه قرآن و سنت

مقصود از سنت، در این مرحله، آموزه‌های دینی است که از معصوم صادر شده است. آیا پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌تواند بر خلاف عام قرآنی سخن بگوید و آن را تخصیص بزند؟ در این صورت آیا این تخصیص، معتبر است؟ به دیگر بیان، آیا سخن نبوی می‌تواند مخصص، مقید یا ناسخ آیات قرآن باشد؟ روشن است که حجیت و اعتبار سنت در کنار قرآن، حاکی از امکان تخصیص، تقیید^{۷۴} و یا نسخ آیات قرآن توسط سنت است.^{۷۵} چون تعارض و تنافی میان قرآن و سنت بی‌معنا و نادرست است.

۲- مقایسه قرآن و حدیث

حدیث، گزارش سنت است و با آن هم‌رتبه نیست. حدیث می‌تواند متواتر، صحیح، حسن، ضعیف و حتی ساختگی باشد. از این رو، همه اقسام حدیث، با قرآن قرین نخواهند بود. حدیث معتبر (متواتر، صحیح، حسن و موثق) در حالت عادی می‌تواند حجت باشد ولی آیا می‌تواند ناسخ حکم و آموزه قرآنی نیز باشد؟ این پرسش، آموزه‌های معرفتی را دسته‌بندی و متمایز می‌کند. اصالت و محور بودن را از آن قرآن دانسته و در مرحله تنافی و تعارض، قرآن را مقدم می‌دارد. سخن پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت (علیهم السلام) درباره عرضة احادیث بر قرآن، شاهدهی مناسب بر محور بودن معارف قرآنی است.

إِنَّ عَلَىٰ كُلِّ حَقٍّ حَقًّا حَقِيقَةً وَعَلَىٰ كُلِّ صَوَابٍ نَوْرًا فَمَا وَاوَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخَذُوا بِهِ وَمَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَدَعَوْهُ.^{۷۶}

هر سخن حقی، حقیقتی دارد و هر امر درستی نوری. پس موافق کتاب خدا را چنگ زنید و مخالف آن را رها کنید.

بنابراین، در مقایسه قرآن و حدیث، اصالت با قرآن است و حدیث با تبیین و تفسیر آموزه‌های قرآنی به رشد و گسترش معارف دینی یاری می‌رساند. اگرچه در مقام و جایگاه مخالف با آن قرار نمی‌گیرد.

۷۴. مقصود از عام، حکمی فراگیر است که تمامی افراد را شامل می‌شود. مثلاً اگر گفته شود: «احترام به افراد بشر، وظیفه همگانی است»، تمامی انسان‌ها مشمول آن خواهند بود. این گزاره، گزاره‌ای عام و فراگیر است. اگر گزاره‌ای دیگر این‌گونه فرض شود: «مردم جنایتکار شایسته احترام نیستند»، این گزاره، خاص است و گزاره عام اول را تخصیص می‌زند. نتیجه و برآیند این دو گزاره این خواهد بود: «تمامی انسان‌ها شایسته احترام هستند مگر افراد جنایتکار».

۷۵. روشن است که اگر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) آموزه‌های قرآنی را مدت‌دار اعلام کند و پایان زمان آن را تبیین کرده و حکم جدید را بیان کند این سخن پذیرفته، معتبر و شایسته پیروی است و می‌تواند ناسخ حکم قرآنی باشد. نکته مهم آن است که آیا سنت ناسخ قرآن وجود داشته است؟ به دیگر بیان، آیا پیامبر (صلی الله علیه و آله) گفتاری داشته‌اند که ناسخ حتم قرآن باشد؟ این سؤال باید با بررسی متون معتبر پاسخ داده شود.

۷۶. کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۶۹؛ المحاسن، برقی، ج ۱، ص ۲۲۶.

عالمان دین بر این باور هستند که مواردی چون عام و خاص، مطلق و مقید، حاکم و محکوم و ... در حقیقت تعارض و اختلافی ندارند. تعارض اولیه این دو گروه، بدوی و ابتدایی است که امکان جمع بین آنها وجود دارد. در برابر تعارض ابتدایی یا بدوی، تعارض مستقر و پایدار وجود دارد که امکان جمع بین آنها نیست. روشن است که هیچ سنت نبوی و یا سخن و قول امامان (علیهم السلام) تعارضی این گونه با قرآن نخواهد داشت.

چکیده

✓ برخی اخباریان به سبب مبهم دانستن آیات قرآن و سنت نبوی، تنها روایات اهل بیت (علیهم السلام) را حجت و معتبر می‌شمارند. این ادعا ناتمام است. زیرا این ویژگی در سنت اهل بیت (علیهم السلام) نیز وجود دارد. افزون بر آن، آیات قرآن و روایات اهل بیت (علیهم السلام) قرآن را محور آموزه‌های دینی معرفی کرده‌اند.

✓ دیدگاه مشهور عالمان شیعی، که برگرفته از قرآن و روایات است، سخنی شایسته است. آنان با قبول اعتبار قرآن و سنت، نقش محوری قرآن در ارتباط با احادیث را تبیین کرده‌اند.

جلسه چهارم

حجیت سنت نبوی

هدف درس	۳۴
حجیت سنت نبوی	۳۴
دلایل اعتبار سنت	۳۴
الف) رسالت پیامبر (صلی الله علیه و آله)	۳۴
ب) عصمت پیامبر (صلی الله علیه و آله)	۳۵
ج) دلایل قرآنی	۳۵
د) سیره عقلا	۴۱
ه) سیره متشرعه	۴۱
و) روایات نبوی	۴۱
سخن آخر	۴۲
چکیده	۴۲

هدف درس

✓ آشنایی با دلایل قرآنی، عقلی و عقلایی اعتبار سنت.

حجیت سنت نبوی

اعتبار سنت نبوی، در میان مسلمانان امری مقبول، مسلم و فراگیر بوده است. آنان از ابتدای پذیرش پیامبری رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) سخن ایشان را به عنوان فرستاده خدا پذیرفته و آن را آویزه گوش قرار دادند. آموزه‌های اعتقادی، اخلاقی و فقهی که از جانب پیامبر خاتم برای مسلمانان بیان می‌شد، دستور الهی به شمار می‌رفت و نزد آنان واقع‌نما تلقی می‌شد.

اگرچه در برهه‌ای از زمان، برخی از سیاست‌ورزان سخنانی ابراز کردند که بیانگر حجیت نداشتن برخی از سخنان نبوی بود، ولی این تفکر در میان مسلمانان، جایگاهی نیافت و به باور عمومی تبدیل نشد.^{۷۷} در سده اخیر، برخی از دیدگاه‌های مخالف با حجیت سنت یا حجیت حدیث در جوامع روشنفکر سنی، مطرح شده است، از این رو بحث در این زمینه امری ضروری است. اکنون به اختصار، دلایل حجیت سنت نبوی را بیان کرده و درباره آن سخن می‌گوییم:

دلایل اعتبار سنت

الف) رسالت پیامبر (صلی الله علیه و آله)

اصلی‌ترین دلیل حجیت سنت و کلام نبوی، پذیرش رسالت او است. روشن است که کسانی که ادعای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را درباره پیامبری خود پذیرفته‌اند، سخنان دیگر او را نیز حجت شمرده و معتبر می‌دانند.

مهم‌ترین سخن و ادعای رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، ادعای پیامبری از جانب باری تعالی و نزول فرشته وحی بر او بود. پذیرش مقام و منصب او از جانب مسلمانان مستلزم آن است که سخنان دیگر ایشان نیز معتبر شمرده شود. حتی می‌توان گفت که پذیرش پیامبری رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و نپذیرفتن سخنان و افعال دیگر او، همچون اجتماع نقیضین خواهد بود که به لحاظ عقلی محال است.

۷۷. سخن برخی از افراد درباره تفاوت کلام پیامبر (صلی الله علیه و آله) در هنگام خشم و شادی، تمایز میان ابلاغ وحی و امور مرتبط با زندگی اجتماعی افراد و سخن موهون «حسبنا کتاب الله» در هنگام رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله) از این جمله است.

به بیان دیگر، قاعده نخست در سخنان پیامبر (صلی الله علیه و آله)، اعتبار و حجیت آن است، مگر آنکه دلیلی قطعی و مسلم بر بی‌اعتباری آن بیان شود. مسلم است که در این زمینه، هیچ دلیل و قرینه‌ای این‌گونه فراگیر وجود ندارد.

ب) عصمت پیامبر (صلی الله علیه و آله)

مسلمانان بر عصمت پیامبران، به ویژه پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله)، اتفاق نظر دارند و استدلال‌های عقلی و نقلی (قرآن و سنت) بر آن اقامه کرده‌اند.^{۷۸} اگرچه درباره گستره عصمت و فراگیری آن، نسبت به اموری که با وحی و ابلاغ رسالت مرتبط نیست، از جانب برخی از سنیان شبهه وارد شده است، ولی این نکته را همگان پذیرفته‌اند که پیامبر (صلی الله علیه و آله)، از گناه معصوم بوده و در امور مربوط به ابلاغ آموزه‌های الهی دچار خطا، سهو و نسیان نمی‌شود. نقطه ثقل و محور مهم در سنت نبوی، آموزه‌های الهی است که او مأمور ابلاغ آن به مردم شده و آن را به گونه تام و کامل به انجام رسانده است.

بنابراین، پذیرش عصمت پیامبر (صلی الله علیه و آله)، به معنای آن است که سخنان او درباره معارف دینی، با واقع مطابق بوده و از سرچشمه وحی الهی سرزیر شده است. از این رو این سخنان واقع‌نما و معتبر بوده و شایسته پیروی است. اوامر او، فرمان الهی و نواهی او مبعوض شریعت و خدای متعال است. همان‌گونه که سخن او در تبیین باورهای اعتقادی پذیرفتنی است، توصیه او به انجام کارهای پسندیده و دوری گزیدن از امور ناشایست در حوزه احکام شرعی و اخلاق دینی نیز، شایسته پیروی است.

با توجه به دلایل اثبات عصمت، استدلال حجیت سنت نبوی را می‌توان به عنوان دلیل مستقل عقلی^{۷۹} یا دلیل غیرمستقل عقلی^{۸۰} مطرح ساخت. لزوم عصمت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و نیز لزوم عصمت بر اعتبار سخنان ایشان، هر دو استدلال عقلی مستقل به شمار می‌روند زیرا هر دو جزء استدلال، مبتنی بر درک و فهم عقل است. روشن است که استدلال نقلی بر لزوم عصمت پیامبر (صلی الله علیه و آله) موجب پدید آمدن استدلال غیرمستقل عقلی بر اعتبار سخنان و سنت نبوی می‌شود.

ج) دلایل قرآنی

قرآن کریم، کلام الهی و مهم‌ترین منبع شناخت معارف اسلامی است. اعتقاد تمامی مسلمانان بر اعتبار این مصدر معرفت‌آفرین و آگاهی‌افزا، از امتیازات قرآن به شمار می‌رود و استناد بدان را آسان و دلپذیر می‌سازد. روشن است که اعتبار قرآن، مستلزم اعتبار سخنان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در ابلاغ آموزه‌های الهی است، زیرا معتبر ندانستن سخنان او، به این منبع معرفت نیز آسیب می‌رساند. بنابراین، نمی‌توان قرآن را پذیرفت، ولی حجیت اجمالی سخنان پیامبر (صلی الله علیه و آله) را منکر شد. از سوی دیگر، آموزه‌های قرآنی فراوانی در حجیت و اعتبار سخن پیامبر (صلی الله علیه و آله) و لزوم پیروی از ایشان وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۷۸. ر.ک: الإلهیات فی هدی الكتاب والسنة والعقل، جعفر سبحانی، ج ۲، ص ۱۸۳.

۷۹. مقصود از دلیل مستقل عقلی، استدلالی است که صغرا و کبرای آن هر دو عقلی بوده و از آموزه‌های شرعی استفاده نکرده باشد.

۸۰. مراد از دلیل غیرمستقل عقلی، استدلالی عقلانی است که مبتنی بر آموزه‌های شرعی باشد.

۱- لزوم اطاعت از پیامبر (صلی الله علیه و آله)

امر و توصیه به اطاعت از پیامبر (صلی الله علیه و آله)، همگون شمردن اطاعت از خدا و پیروی از پیامبر (صلی الله علیه و آله)، هدایتگری تعلیمات پیامبر (صلی الله علیه و آله)، پرهیز از پیروی نکردن از ایشان و ... از اموری است که در آیات قرآنی بر آن تأکید شده است.

نزدیک به ۲۵ آیه از قرآن کریم به اطاعت از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) سفارش می‌کنند که برخی از آنها در پی می‌آید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ ^{۸۱}

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید.

وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ^{۸۲}

خدا و رسول را فرمان برید، باشد که مشمول رحمت قرار گیرید.

حتی قرآن وظیفه پیامبر (صلی الله علیه و آله) را تنها، ابلاغ آموزه‌های الهی شمرده است:

وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَإِنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ ^{۸۳}

و خدا را فرمان برید و پیامبر [او] را اطاعت نمایید، و اگر روی بگردانید، بر پیامبر ما فقط پیام‌رسانی آشکار است.

همچنین، اطاعت از پیامبر (صلی الله علیه و آله) را اطاعت از خدا دانسته است.

مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ ^{۸۴}

هر کس از پیامبر فرمان برد، در حقیقت، خدا را فرمان برده است.

در آیه‌ای پاداش پیروی از ایشان را بهشت معرفی کرده است:

وَ مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ يَدْخُلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ^{۸۵}

و هر کس خدا و پیامبر او را فرمان برد، وی را در باغهایی که از زیر [درختان] آن نهرهایی روان است درمی‌آورد.

در آیه‌ای دیگر، مطیع پیامبر (صلی الله علیه و آله) را همنشین مقربان دانسته است:

وَ مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا ^{۸۶}

و کسانی که از خدا و پیامبر اطاعت کنند، در زمره کسانی خواهند بود که خدا ایشان را گرامی داشته [یعنی] با پیامبران و راستان و شهیدان و شایستگان‌اند و آنان چه نیکو همدمان‌اند.

و در آیه‌ای اطاعت از او را رستگاری شمرده است:

۸۱. نساء/ ۵۹.

۸۲. آل عمران/ ۱۳۲.

۸۳. تغابن/ ۱۲.

۸۴. نساء/ ۸۰.

۸۵. فتح/ ۱۷.

۸۶. نساء/ ۶۹.

وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا^{۸۷}
 و هر کس خدا و پیامبرش را فرمان برد قطعاً به رستگاری بزرگی نایل آمده است.
 زیرا اطاعت از پیامبر (صلی الله علیه و آله) طریق و مسیر هدایت است:

وَإِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا^{۸۸}

و اگر اطاعتش کنید راه خواهید یافت.

هدف اصلی از ارسال پیامبران، هدایتگری آنان و پیروی مردم از آنان دانسته شده است.

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ^{۸۹}

و ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر آنکه به توفیق الهی از او اطاعت کنند.

و نپذیرفتن سخنان او را در آیه‌ای دیگر کفر به خداوند شمرده است:

قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ^{۹۰}

بگو: «خدا و پیامبر [او] را اطاعت کنید.» پس اگر رویگردان شدند، قطعاً خداوند کافران

را دوست ندارد.

و در برخی آیات اطاعت از او را نشانه ایمان دانسته است:

وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ^{۹۱}

و اگر ایمان دارید از خدا و پیامبرش اطاعت کنید.

و در آیه‌ای رویگردانی از او را سبب گمراهی دانسته است:

قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَ عَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ وَ إِنْ تَطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَ مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ^{۹۲}

بگو: «خدا و پیامبر را اطاعت کنید. پس اگر پشت نمودید، [بدانید که] بر عهده او است

آنچه تکلیف شده و بر عهده شما است آنچه موظف هستید. و اگر اطاعتش کنید راه

خواهید یافت، و بر فرستاده [خدا] جز ابلاغ آشکار [مأموریتی] نیست.

در آیاتی دیگر به صراحت اوامر و نواهی پیامبر (صلی الله علیه و آله) را شایسته پیروی دانسته و به آن

فرمان داده است:

مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ^{۹۳}

آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید (و اجرا کنید)، و از آنچه نهی کرده خودداری

نمایید؛ و از (مخالفت) خدا بپرهیزید که خداوند کیفرش شدید است!

و اطاعت از پیامبر را نشانه دوستی خدا و سبب پایداری محبت الهی می‌خواند:

قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَ يُغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ^{۹۴}

۸۷. احزاب / ۷۱.

۸۸. نور / ۵۴.

۸۹. نساء / ۶۴.

۹۰. آل عمران / ۳۲.

۹۱. انفال / ۱.

۹۲. نور / ۵۴.

۹۳. حشر / ۷.

۹۴. آل عمران / ۳۱.

بگو اگر خدا را دوست دارید، از من پیروی کنید تا خدا دوستتان بدارد و گناهان شما را بر شما بیخشد.

بنابراین از منظر قرآن، سخن، فعل و تقریر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) معتبر بوده و پیروی از آن پسندیده و الزامی است و فرمان به اطاعت پیامبر، در این راستا ارزیابی می‌شود.^{۹۵}
نکته: امر به اطاعت پیامبر را می‌توان امر مولوی یا امر ارشادی دانست.^{۹۵}
اگرچه ظاهر اوامر قرآنی، فرمان مولوی به اطاعت از پیامبر (صلی الله علیه و آله) است ولی در واقع، این اوامر قرآنی، پس‌زمینه‌ای ارشادی دارند.

زیرا تا زمانی که عقل انسانی به وجود آفریدگار توانا ایمان نداشته و پیامبری رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) را نپذیرفته باشد، کلام الهی، را نیز که بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نازل گشته، نخواهد پذیرفت. او تنها پس از پذیرش خدا و رسول و اعتقاد به پیروی از آنان، آیات الهی را حجت خواهد شمرد. بنابراین، آموزه‌های قرآنی، محتاج به حکم پیشین عقل و فطرت انسانی به حجیت سخنان پیامبر (صلی الله علیه و آله) و واقع‌نمایی آن است بنابراین آیات الهی که بر اطاعت از خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمان داده‌اند احکام ارشادی تلقی می‌شوند.

۲- اسوه بودن پیامبر (صلی الله علیه و آله)

قرآن کریم، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را به عنوان اسوه و الگوی مؤمنان معرفی کرده است:
لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ
كَثِيرًا^{۹۶}

قطعاً برای شما در [اقتدا به] رسول خدا سرمشقی نیکو است: برای آن کس که به خدا و روز بازپسین امید دارد و خدا را فراوان یاد می‌کند.

اسوه بودن پیامبر (صلی الله علیه و آله) بدان معنا است که تمامی افعال، تروک و سخنان ایشان شایسته الگوبرداری و پیروی است. زیرا او برای کسانی است که به مبدأ و معاد باور دارند، الگویی نیکو است. روشن است که الگو معرفی کردن پیامبر (صلی الله علیه و آله) به معنای حجیت و اعتبار تمامی سخنان و افعال ایشان است. در غیر این صورت توصیه به سرمشق قرار دادن رفتار پیامبر (صلی الله علیه و آله) در برخی از موارد، هلاکت انسان و دست نیافتن او به طریق صحیح می‌شد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) گل

۹۵. عالمان دین، فرمانها و دستورهای دینی را به دو گروه تقسیم کرده‌اند: الف) اوامر مولوی؛ ب) اوامر ارشادی. مقصود از اوامر مولوی، دستورهای شرعی در زمینه‌های مختلف احکام، اخلاق و اعتقادات است که تنها از طریق شارع مقدس دست‌یافتنی است. همانند دستور خداوند به وجوب روزه در ماه مبارک رمضان و لزوم انجام حج برای اشخاصی که توان مالی دارند. مراد از اوامر ارشادی، دستورهایی است که عقل یا فطرت انسانی آن را درک می‌کند و پسندیده یا ناپسند بودن آن محتاج به اوامر شرعی نیست. همانند پسندیده بودن عدالت و یا ناپسند بودن جور و ستم بر دیگران که مورد فهم و درک عقل و فطرت انسان است. دستورهای شرعی در این زمینه را اوامر و نواهی ارشادی (به معنای ارشاد و راهنمایی به حکم عقل و فطرت) می‌شمارند.

گروه شاخص از امر ارشادی، آموزه‌های دینی هستند که بدون پشتیبانی حکم عقل و فطرت، پذیرفتنی نیستند. زیرا دلیلی برای پیروی از آنها وجود ندارد. آیاتی از قرآن که بر پیروی خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله) دلالت دارند، جزء این گروه هستند. برای آشنایی بیشتر با اوامر مولوی و ارشادی، ر.ک: علی مشکینی، اصطلاحات الأصول، ص ۷۵؛ اسحاق فیاض، محاضرات فی أصول الفقه، ج ۲، ص ۳۸۳.

۹۶. احزاب / ۲۱.

سرسبد نظام آفرینش و برترین مخلوق هستی است. پیروی از او سبب هدایت و راهنمایی به طریق کمال و خداخواهی است.

گروه پیشین آیات نیز گونه‌ای الگوگیری از سخن و فعل پیامبر (صلی الله علیه و آله) را توصیه می‌کرد و پیروی از ایشان را هدایت می‌شمرد.

۳- واقع‌گویی پیامبر (صلی الله علیه و آله)

قرآن کریم، سخنان پیامبر (صلی الله علیه و آله) را گزارش واقع معرفی می‌کند و ایشان را از گفتار هواخواهانه دور می‌داند:

مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَى * وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى * عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى * ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَى * وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَى ^{۹۷}

[که] یار شما نه گمراه شده و نه در نادانی مانده؛ و از سر هوس سخن نمی‌گوید. این سخن به جز وحیی که وحی می‌شود نیست. آن را [فرشته] شدید القوی به او فرا آموخت، [سروش] نیرومندی که مسلط در ایستاد. در حالی که او در افق اعلی بود.

آیات بالا، به ویژه آیه سوم و چهارم، اشاره‌ای روشن به واقع‌گویی پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اعتبار سخنان ایشان دارد. این کلمات، همگی از جانب خدای تعالی بر او القا شده و او بازگوکننده معارف الهی به بشر است. آیات *وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى* اشاره به شبهه‌ای دارد که برخی با استناد به تمایلات انسانی پیامبر (صلی الله علیه و آله)، برخی از سخنان ایشان را ناشی از این تمایلات خوانده بودند. آیه قرآن در پی نفی این نسبت ناروا به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و اثبات واقع‌گویی ایشان در همه زمینه‌ها است. او هیچ‌گاه به میل خود سخن نگفته و بر اساس هوا عمل نمی‌کند، گفتار او تنها بازگویی الهام و وحی الهی است.

برخی از روایات تفسیری بر این دلالت دارند که این آیه در پی ستایش پیامبر (صلی الله علیه و آله) از امیرالمؤمنین (علیه السلام) و شبهه‌افکنی منافقان نازل شده است.^{۹۸}

اشکال: اگرچه جمله *﴿مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى﴾* مطلق است و تمامی سخنان پیامبر (صلی الله علیه و آله) را به دور از تمایلات شخصی می‌شمارد، ولی این آیه نمی‌تواند حجیت و اعتبار سنت نبوی را در تمام زمینه‌ها به اثبات برساند، زیرا:

الف) آیه، تنها به سخنان پیامبر اشاره دارد و افعال ایشان را دربر نمی‌گیرد؛

ب) جمله پسین *﴿إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى﴾* جمله نخست را مقید کرده و تنها به آیات قرآن محدود می‌کند. زیرا سخنان وحیانی حضرت، در قرآن کریم جمع‌آوری شده است. بنابراین سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و سخنان غیرقرآنی ایشان را دربر نمی‌گیرد.

پاسخ: اگرچه آیه در صدد بیان حجیت سخن ایشان است، ولی ملاک تبیین‌شده در آیه، یعنی سخن به میل خویش نگفتن، تمامی افعال ایشان را نیز دربر می‌گیرد. زیرا نفی هواخواهی پیامبر (صلی الله علیه و آله) شامل افعال و سخنان ایشان می‌گردد.

۹۷. نجم / ۷ - ۲.

۹۸. ر.ک: *الأمالی*، شیخ صدوق، ص ۱۶۴؛ *تفسیر الصافی*، فیض کاشانی، ج ۷، ص ۲۲.

افزون بر آن، مقصود از وحی، تنها وحی قرآنی نیست، بلکه همه سخنان و افعال حضرت، به تعلیم حق و نمایانگر واقع بوده است. هر آنچه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به عنوان آموزه شریعت بیان کند، از منبع فیض الهی نشئت گرفته و واگویه آموزه‌های وحیانی است. واژه «وحی» معنایی گسترده‌تر از وحی قرآنی دارد و تمام آگاهی‌های رمزآلود و شعور مرموز را دربرمی‌گیرد. حتی این واژه درباره الهام به مادر حضرت موسی (علیه السلام)^{۹۹} و زنبور عسل^{۱۰۰} نیز به کار رفته است. بنابراین، مراد از وحی در این آیه و آیات دیگر، گسترده‌تر از وحی قرآنی است.

۴- وظیفه تبیین‌گری پیامبر (صلی الله علیه و آله)

از منظر قرآن، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) تبیین‌کننده قرآن و مفسر آن است. او وظیفه دارد آموزه‌های قرآنی را برای مردم تبیین کرده و آن را برای آنان شفاف و روشن سازد. ظرایف و ویژگی‌های آن را بیان کند و مردم را با گوهر موجود در قرآن آشنا کند.

وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ^{۱۰۱}

و این قرآن را به سوی تو فرود آوردیم، تا برای مردم آنچه را به سوی ایشان نازل شده است توضیح دهی، و امید که آنان بیندیشند.

وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ^{۱۰۲}

و ما [این] کتاب را بر تو نازل نکردیم، مگر برای اینکه آنچه را در آن اختلاف کرده‌اند، برای آنان توضیح دهی، و [آن] برای مردمی که ایمان می‌آورند، رهنمود و رحمتی است.

روشن است که لازمه تبیین و مفسر بودن پیامبر (صلی الله علیه و آله) آن است که سخنان او معتبر و حجت باشند؛ زیرا در غیر این صورت، مفسر دانستن پیامبر (صلی الله علیه و آله) و تأکید بر آن بی‌معنا جلوه می‌کند.

او باید در موارد اختلافی، راه حق و حقیقت را بر مسلمانان آشکار کرده و با تفسیر صحیح خویش معارف واقعی قرآنی را بر آنان آشکار نماید.

۹۹. قصص / ۷؛ وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَ لَا تَخَافِي وَ لَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ وَ جَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ ؛ و به مادر موسی وحی کردیم که: «او را شیر ده، و چون بر او بیمناک شدی او را در نیل بینداز، و مترس و اندوه مدار که ما او را به تو بازمی‌گردانیم و از [زمره] پیمبرانش قرار می‌دهیم».

۱۰۰. نحل / ۶۸؛ وَ أَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَ مِنَ الشَّجَرِ وَ مِمَّا يَعْرِشُونَ ؛ و پروردگار تو به زنبور عسل وحی [= الهام غریزی] کرد که از پاره‌ای کوهها و از برخی درختان و از آنچه داربست [و چفته‌سازی] می‌کنند، خانه‌هایی برای خود درست کن.

۱۰۱. نحل / ۴۴.

۱۰۲. نحل / ۶۴.

بی‌شک، مصداق کامل «راسخان در علم»، که از تأویل متشابهات قرآن آگاهاند و در قرآن بدان اشاره شده، پیامبر (صلی الله علیه و آله) است.^{۱۰۳}

د) سیره عقلا

سیره عقلایی خبر شخص موثق، را معتبر دانسته و آن را می‌پذیرد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، موثق‌ترین فرد، گفتار خویش را برگرفته از آموزه‌های الهی می‌داند. او تنها به فرمان الهی گردن می‌نهد و بیان‌کننده آن است. از خود هیچ نمی‌گوید و به میل خویش هیچ عملی انجام نمی‌دهد.

إِنْ أَتَيْعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ^{۱۰۴}

جز آنچه را که به سوی من وحی می‌شود، پیروی نمی‌کنم.

روشن است که پذیرش وثاقت اعلای پیامبر (صلی الله علیه و آله) همراه با آگاهی از نقش بازگویی او از جانب پروردگار، به معنای پذیرش همه سخنان او - قرآن و سنت - است.

ه) سیره متشرعه

سیره مسلمانان از آغاز تاکنون، این بوده است که سخنان پیامبر (صلی الله علیه و آله) را معتبر دانسته و حجیت آن را در موارد مختلف می‌پذیرفتند. حجیت اجمالی سنت نبوی، همیشه مورد قبول متشرعان بوده است. خدشه نابجای برخی از افراد در برخی از موارد نیز، تحت تأثیر تمایلات شخصی آنان بوده و مورد قبول متشرعان قرار نگرفته است.

و) روایات نبوی

اگرچه با استدلال به روایات نبوی نمی‌توان حجیت سنت نبوی را اثبات کرد، ولی حداقل می‌توان به عنوان مؤید دلایل پیشین عقلی و قرآنی به آن توجه نمود. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) سخنان خویش را همانند قرآن معتبر شمرده و پیروی از آن را لازم دانسته است. صدور این سخنان از سوی پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای پیشگیری از آفتی بود که سالهای پس از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله) پدید آمد و اجتهاد صحابه را در برابر سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و گاه مقدم بر آن قرار می‌داد. مقدم بن معدی کرب گوید:

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) قَالَ: يوشك الرجل متكئاً في أريكته يحدث بحديث من حديثي فيقول: بيننا وبينكم كتاب الله عز وجل فما وجدنا فيه من حلال استحللناه وما وجدنا فيه من حرام حرّمناه. ألا وإن ما حرّم رسول الله (صلى الله عليه وآله) مثل ما حرّم الله.^{۱۰۵}

۱۰۳. ر.ک: آل عمران / ۷؛ وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَ مَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ ؛ با آنکه تأویلش را جز خدا و ریشه‌داران در دانش کسی نمی‌داند؛ [آنان که] می‌گویند: «ما بدان ایمان آوردیم همه [چه محکم و چه متشابه] از جانب پروردگار ما است»، و جز خردمندان کسی متذکر نمی‌شود.
۱۰۴. انعام / ۵۰.

۱۰۵. المسند، احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۱۳۱؛ السنن، ابی‌داود، ج ۴، ص ۲۰۰، شماره ۴۶۰۴؛ و بسیاری مصادر دیگر.

در گزارش مشابه دیگر، از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل شده است:
آیا یکی از شما که بر سریر قدرت تکیه زده است، گمان می‌کند که خداوند تعالی چیزی را حرام ننموده، مگر آنکه در قرآن آن را بیان کرده است. آگاه باشید! به خدا قسم، من نیز فرمان داده، موعظه کرده و شما را از چیزهایی برحذر داشتم که آنها همانند قرآن است.^{۱۰۶}

سخن آخر

از مجموع دلایل پیش‌گفته، حجیت سنت نبوی - خواه گفتاری یا رفتاری - روشن می‌گردد. این دلایل، مبتنی بر موارد قطعی و مسلم باورهای مسلمانان است. بنابراین، رأی و نظر کسانی که تنها قرآن را حجت شمرده و سنت نبوی را به کناری می‌نهند، پذیرفتنی نیست. خواه، ادعای آنان، بی‌اعتباری سنت در تمام موارد باشد یا آنکه اعتبار سنت را تنها در موارد خاص و ویژه انکار کنند.
بنابراین، ادعای اکتفا به قرآن و بی‌نیازی از سنت، ادعایی پوچ و واهی است. زیرا عقل انسانی، پس از فهم و درک واقع‌نمایی سنت نبوی، آن را حجت شمرده و مراجعه بدان را لازم می‌داند.

چکیده

- ✓ پذیرش رسالت پیامبر (صلی الله علیه و آله) به معنای پذیرش حجیت سخنان و افعال ایشان است.
- ✓ اعتقاد به عصمت پیامبر (صلی الله علیه و آله) به معنای اعتبار سنت نبوی است.
- ✓ دلایل قرآنی بر اطاعت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و مفسر بودن ایشان، اعتبار سنت نبوی را اثبات می‌کند.
- ✓ سیره عقلایی در اعتبار سخن شخص موثق، و سیره متشرعه در حجیت شمردن و پذیرش سخنان پیامبر (صلی الله علیه و آله) از دیگر دلایل حجیت سنت نبوی به شمار می‌روند.

جلسه پنجم

اعتبار سنت اهل بیت (علیهم السلام)

هدف درس	۴۴
اعتبار سنت اهل بیت (علیهم السلام)	۴۴
الف) حدیث تقلین	۴۵
ب) گزارش سنت نبوی	۴۶
دلایل اعتبار احادیث ائمه (علیهم السلام) از دیدگاه شیعه	۴۷
خاتمه	۵۰
چکیده	۵۱

هدف درس

✓ اثبات اعتبار سنت اهل بیت (علیهم السلام) از دیدگاه شیعه و سنی.

اعتبار سنت اهل بیت (علیهم السلام)

اعتبار سنت نبوی، امری مشترک و پذیرفته شده در میان فرهیختگان امت اسلامی است. اعتبار سنت اهل بیت (علیهم السلام) که در میان شیعیان، امام و حجت الهی به شمار می‌روند، نیازمند بحثی دقیق‌تر و ظریف‌تر است. این از آن رو است که تمامی مسلمانان در باره امامت ایشان اتفاق نظر ندارند. شناخت اهل بیت از نظر تعداد امری اختلافی است، همچنان که شایستگی ایشان برای امامت نیز پذیرفته همگان نیست. از این رو، حجیت و اعتبار سخنان اهل بیت (علیهم السلام) باید از دیدگاه فرقه‌های گوناگون بررسی شود و دلایل اعتبار سخنان ائمه (علیهم السلام)، با توجه به مبانی متفاوت آنان، ارائه گردد.

از دیدگاه شیعه، امامان دوازده‌گانه به همراه حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها)، حجت الهی هستند و از مقام عصمت برخوردارند. بنابراین، همان‌گونه که سخن، فعل و تقریر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) حجت و معتبر است و واقعیت جهان آفرینش و شریعت اسلام را می‌نمایاند، سخن، فعل و تقریر سیزده معصوم دیگر نیز حجت و معتبر شمرده می‌شود. از دیدگاه شیعه، ائمه طاهرين (علیهم السلام) شئون گوناگونی دارند: اولین و مهم‌ترین جایگاه آنان، امامت و ولایت است که هویت شیعی ما نیز در گرو پذیرش این جایگاه است. بنابراین حتی کسانی که جایگاه آن‌ها را به عنوان امام معصوم و حجت الهی پذیرا نیستند.

جایگاه دوم، اعتبار و حجیت سخن امامان (علیهم السلام) برای همه افراد است. برخی از دلایل عام، همانند حدیث ثقلین، به این شأن اهل بیت توجه دارند؛

جایگاه سوم، گزارش سنت نبوی برای مسلمانان است. آنان راستگوترین راویان سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و دقیق‌ترین گزارشگران آن هستند. بنا بر این، حتی کسانی که شأن امامت و ولایت اهل بیت را نمی‌پذیرند، به ناچار باید به حجیت سخن، نظر و نقل سنت نبوی اذعان کنند.^{۱۰۷}

اکنون، در آغاز، دلایل اعتبار سخن اهل بیت نزد تمامی فرقه‌های مسلمان را باز می‌کاویم و در ادامه به دلایل خاص شیعی اشاره می‌کنیم.

گفتنی است که برخی از این دلایل، تنها برخی از امامان - به ویژه، امام علی (علیه السلام) - را دربرمی‌گیرد.

الف) حدیث ثقلین

حدیث ثقلین یکی از مشهورترین و پرسندترین متون روایی شیعه و سنی است. این حدیث، با تفاوتی

اندک در جوامع حدیثی شیعه و سنی این گونه گزارش شده است:

إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا، كِتَابَ اللَّهِ وَعِزَّتِي أَهْلَ بَيْتِي
فَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ.

من دو شیء گران بها در میان شما بر جای می‌گذارم. تا زمانی که به آن دو چنگ بزنید،

هرگز گمراه نمی‌شوید. کتاب خدا و عترت من، که همان خاندان من است. این دو،

هرگز از هم جدا نمی‌شوند تا آن که در کنار حوض بر من وارد شوند.

این متن متواتر، به واسطهٔ ۴۴ نفر از اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله) گزارش شده است^{۱۰۸} که نام برخی از آنها در مشهورترین کتاب‌های حدیثی اهل سنت^{۱۰۹} آمده است.

منظور از عترت و اهل بیت نیز، افرادی همچون امام علی (علیه السلام)، حضرت فاطمه (علیها السلام)، امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) هستند که آیهٔ تطهیر *إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً*^{۱۱۰} در بارهٔ آنان نازل شده است.

حدیث ثقلین، به روشنی، مرجعیت علمی اهل بیت (علیهم السلام) و عصمت آنان را تبیین می‌کند. در این سخن به همتایی و همراهی قرآن و اهل بیت تأکید شده و تمسک به اهل بیت (علیهم السلام) برای رهایی از گمراهی لازم شمرده شده است. این سخن بدان معنا است که هیچ کس، جز اهل بیت (علیهم السلام)، نمی‌تواند حقایق الهی و قرآنی را برای مردم بازگو و آنان را با معارف ناب اسلام آشنا کند. آنان تنها مرجع علمی مسلمانان برای تبیین سنت نبوی هستند. از این رو، سخن، رفتار و توصیه‌های آنان حجت است و بدین ترتیب لزوم پیروی از آنان اثبات می‌شود.

از سوی دیگر، حدیث ثقلین، عصمت اهل بیت (علیهم السلام) را نیز اثبات می‌کند. نتیجهٔ طبیعی اثبات عصمت اهل بیت (علیهم السلام) نیز لزوم حجیت سخنان ایشان و بر صواب بودن فعل و تقریر آنها است. در حدیث ثقلین، اهل بیت همراه همیشگی قرآن دانسته شده‌اند که هیچ‌گاه از آن جدا نمی‌شوند: *«لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ»*. با توجه به عصمت و حجیت قرآن: *لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ*^{۱۱۱} ملکهٔ عصمت نیز هیچ‌گاه از اهل بیت جدا نمی‌شود.

شیخ مفید (ره) با استناد به این حدیث به عصمت اهل بیت (علیهم السلام) در تمامی زمینه‌ها استدلال کرده و نوشته است:

۱۰۸. الإمام المهدی من منظار حدیث الثقلین، محمدی ری شهری، ص ۱۴ - ۸.

۱۰۹. صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۷۳؛ سنن ترمذی، ج ۵، ص ۶۶۳؛ مسند ابن حنبل، ج ۳، ص ۱۴؛ فضائل الصحابه، ابن حنبل، ص ۱۵؛ المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۱۰۹؛ مجمع الزوائد، محمدی ری شهری، ج ۹، ص ۱۶۳ و ...؛ مصادر حدیثی شیعه: کافی، کلینی، ج ۳، ص ۴۲۲؛ کمال الدین، شیخ صدوق، ص ۲۷۴ و ۲۷۵؛ عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۵۷؛ تحف العقول، ابن شعبه حرانی، ص ۴۵۸ و ...

۱۱۰. احزاب / ۳۳.

۱۱۱. فصلت / ۴۲.

این، موجب پاکی آنان از گناه و مانع از دچار شدن آنان به غفلت و فراموشی است؛ زیرا اگر از آنان نافرمانی سر بزند و یا در احکام دچار سهو گردند، از قرآن جدا خواهند شد.^{۱۱۲} افزون بر حدیث ثقلین و مقدم بر آن، آیه تطهیر نیز بر عصمت ایشان دلالت می‌کند که در ادامه بحث به آن می‌پردازیم. بنابراین با استناد به حدیث ثقلین، عصمت اهل بیت و مرجعیت علمی آنان اثبات می‌شود.

ب) گزارش سنت نبوی

اهل بیت (علیهم السلام) سخنان خویش را بازگویی سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) دانسته و خود را راویان احادیث پیامبر (صلی الله علیه و آله) معرفی کرده‌اند. امام رضا (علیه السلام) به یونس بن عبدالرحمن می‌فرماید: «إِنَّا عَنِ اللَّهِ وَعَنْ رَسُولِهِ نُحَدِّثُ»؛^{۱۱۳} ما سخن خدا و پیامبرش را برای شما گزارش می‌کنیم. امام صادق (علیه السلام) نیز با بیان سلسله سند پدران خویش، سخن خود را بازگویی معارف الهی معرفی می‌کند:

حَدِيثِي، حَدِيثُ أَبِي؛ وَحَدِيثُ أَبِي، حَدِيثُ جَدِّي؛ وَحَدِيثُ جَدِّي، حَدِيثُ الْحُسَيْنِ؛ وَحَدِيثُ الْحُسَيْنِ، حَدِيثُ الْحَسَنِ؛ وَحَدِيثُ الْحَسَنِ، حَدِيثُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ)؛ وَحَدِيثُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، حَدِيثُ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)؛ وَحَدِيثُ رَسُولِ اللَّهِ، قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.^{۱۱۴}

از این دیدگاه، روایات معصومان (علیهم السلام)، جایگاهی همانند روایات نبوی دارد؛ زیرا آنان راویانی هستند که همگان، وثاقت آنان را پذیرفته‌اند.

از این رو، امامان معصوم ما در هنگام گزارش روایت برای غیر شیعیان، این سلسله سند را برای آنان بیان می‌کردند. اسماعیل بن ابی‌زیاد، مشهور به سکونی، در حالی یکی از راویان پیرروایت امام صادق (علیه السلام) به شمار می‌رود که وی امامت ایشان را باور ندارد.^{۱۱۵} او راوی بیش از ۱۱۰۰ روایت از طریق امامان شیعه است و در بیشتر آن‌ها سند آنان تا پیامبر (صلی الله علیه و آله) را نیز بیان می‌کند.^{۱۱۶} روشن است که سندی بدین پاکی و طراوت، در هیچ حدیثی که از غیر اهل بیت گزارش شده باشد، یافت نمی‌شود. طریقی که از امام صادق (علیه السلام) یا امام رضا (علیه السلام) تا امیر المؤمنین ادامه یافته و ائمه معصوم (علیهم السلام) را در درون خویش گنجانده است. حدیث تبیین ایمان، از جمله این روایات است که اسناد آن مورد توجه عالمان اهل سنت قرار گرفته است.

از امام رضا (علیه السلام) در باره ایمان و حدود آن پرسش شد، امام (علیه السلام) در پاسخ فرمودند:
حَدَّثَنِي أَبِي مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ الْبَاقِرِ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ

۱۱۲. المسائل الجارودية، شيخ مفيد، ص ۴۲.

۱۱۳. رجال کشی، ج ۲، ص ۴۹۰.

۱۱۴. کافی، کلینی، ج ۱، ص ۵۳؛ ح ۱۴؛ الارشاد مفید، ج ۲، ص ۱۸۶.

۱۱۵. ر.ک: معجم رجال الحديث، آیت الله خویی، ج ۴، ص ۲۱.

۱۱۶. همان، ج ۲۴، ص ۱۱۸ و ...

(عليهم السلام) قال: قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): «الإيمان إقرارٌ باللسان ومعرفةٌ بالقلب وعملٌ بالأركان».^{۱۱۷}

رسول خدا (صلى الله عليه وآله) فرمودند: ایمان عبارت است از اقرار و گفتار زبانی، شناخت و باور قلبی و عمل کردن خارجی.

این حدیث در بعضی از مصادر حدیثی شیعه و سنی گزارش شده است.^{۱۱۸} احمد بن حنبل در اهمیت این سلسله سند گفته است:

إِنْ قُرِّتَ هَذَا الْإِسْنَادُ عَلَىٰ مَجْنُونٍ بَرِيءٍ مِنْ جُنُونِهِ وَمَا عَيْبُ هَذَا الْحَدِيثِ إِلَّا جُودَةُ اسْنَادِهِ.^{۱۱۹}

اگر این سند بر دیوانه‌ای خوانده شود، از جنون رهایی خواهد یافت و دلیل [گزارش اندک] آن، این است که هیچ کاستی جز والایی اسناد ندارد.

این سخن در بارهٔ پاکی و پاکیزگی این سلسلهٔ سند، از ابوحاتم و ابونعیم نیز گزارش شده است.^{۱۲۰} اهل سنت این سخن را از اباصلت هروی نقل کرده‌اند.^{۱۲۱}

نکته

دلایل پیش‌گفته به منظور اثبات اعتبار احادیث معصومان (عليهم السلام)، حتی در دیدگاه عالمان اهل سنت، است؛ زیرا حدیث تقلین نزد آنان حدیثی متواتر است. همچنان که همهٔ عالمان اهل سنت، وثاقت آنان را در گزارش روایات نبوی نیز پذیرفته و بر آن تأکید کرده‌اند.

دلایل اعتبار احادیث ائمه (عليهم السلام) از دیدگاه شیعه

افزون بر استدلال پیشین در بارهٔ اعتبار و حجیت سخن ائمه (عليهم السلام) با تأکید بر حدیث تقلین و گزارش احادیث پیامبر (صلى الله عليه وآله)، دلایل دیگری نیز از دیدگاه شیعه مورد توجه قرار می‌گیرد:

الف) حجت بودن امامان (عليهم السلام)

از دیدگاه شیعه، امامت استمرار نبوت است و در دامنهٔ حجیت آن قرار می‌گیرد. بنا بر این، امام (علیه السلام)، همانند پیامبر (صلى الله عليه وآله)، حجت الهی است و تمامی سخنان و افعال او مطابق با واقع و حقیقت است.^{۱۲۲}

امام صادق (علیه السلام) به اسحاق بن عمّار فرمود:

۱۱۷. الخصال، شیخ صدوق، ص ۵۳ و ۱۷۹.

۱۱۸. سنن ابن‌ماجه، ج ۱، ص ۲۶؛ معجم الأوسط، طبرانی، ج ۶، ص ۲۲۶.

۱۱۹. أخبار إصبهان، ج ۱، ص ۱۳۸؛ شیخ صدوق، پیشین، ص ۱۷۹؛ عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، شیخ صدوق، ج ۲، ص

۲۰۶ - ۲۰۵؛ أمالی، شیخ مفید، ص ۲۷۵؛ أمالی، شیخ طوسی، ص ۲۵؛ الصواعق المحرقة، ابن حجر، ص ۱۲۳.

۱۲۰. حلیة الأولیاء، ابو نعیم اصفهانی، ج ۳، ص ۹۲.

۱۲۱. ر.ک: سنن ابن‌ماجه، ج ۱، ص ۲۶.

۱۲۲. ثقة الاسلام کلینی (ره) در کتاب کافی، مباحث مربوط به نبوت و امامت را در یک بخش و با عنوان «کتاب الحجّة» آورده است که از همین تفکر و باور سرچشمه گرفته است.

إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو إِلَّا وَفِيهَا إِمَامٌ، كَمَا إِنَّ زَادَ الْمُؤْمِنُونَ شَيْئاً رَدَّهُمْ وَإِنْ نَقَصُوا شَيْئاً أَتَمَّهُ لَهُمْ.^{۱۲۳}

زمین هیچ گاه از امام تهی نخواهد بود؛ تا اگر مؤمنین زیادتی بر دین کنند، آنان را باز دارد و اگر از آن بکاهند، آن را تکمیل کند.

ابوبصیر نیز از امام باقر یا صادق (علیهما السلام) گزارش کرده است:

إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَدَعْ الْأَرْضَ بِغَيْرِ عَالِمٍ وَلَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ يُعْرِفِ الْحَقُّ مِنَ الْبَاطِلِ.^{۱۲۴}

خداوند، هیچ گاه زمین را بدون عالم (کامل) ننهاده است و اگر این گونه نبود، حق از باطل شناخته نمی شد.

امام (علیه السلام)، هدایتگر، راهنمای مردم، معلم، مبلغ، مبین دین، مفسر قرآن و ... است. او باید مطابق با واقع سخن گوید و مردم را به راه راست هدایت کند. بدین گونه حجت الهی بر مردم تمام می شود و آنان سزاوار بازخواست و پاسخ گویی می گردند.

به فرموده امام رضا (علیه السلام):

إِنَّ الْحُجَّةَ لَا تَقُومُ لِلَّهِ عَلَى خَلْقِهِ إِلَّا بِإِمَامٍ حَتَّى يُعْرِفَ.^{۱۲۵}

حجت الهی هیچ گاه بر مردم تمام نخواهد شد؛ مگر با امامی که نزد مردم شناخته شده باشد.

این سخن از امام صادق و امام کاظم (علیهما السلام) نیز گزارش شده است که حاکی از تأکید آنان بر این وظیفه الهی در میان نسل های گوناگون است.

از این دیدگاه، حجت بودن امامان (علیهم السلام) اقتضا می کند که سخنان آنان حجیت لازم را داشته باشد و در دایره استمرار حجت الهی و ادامه دهنده نبوت قرار گیرد.

روشن است که جایگاه پیامبر (صلی الله علیه و آله) و امام از نظر حجیت، مشابه است، ولی از نظر تشریح دین با هم تفاوت اساسی دارد. پیامبر (صلی الله علیه و آله) آورنده شریعت و مبلغ آن است، در حالی که امامان (علیهم السلام) در محدوده دین پیامبر (صلی الله علیه و آله) به تبیین آموزه های معرفتی آن می پردازند و شریعتی جدید را بنیان نمی نهند.

ب) امر الهی به پیروی از امامان معصوم

اگر حجت بودن امامان اثبات شود، لزوم اطاعت از آنان نیز خود به خود اثبات می شود. از این رو، سخنان خدا و رسول که بر اطاعت از امامان دلالت می کند، نشانه تأکید بر این باور پذیرفته شده است.

برخی از آیات قرآن به این گروه اشارت داشته و پیروی از آنان را لازم شمرده است: از جمله این آیات، آیه ۵۹ سوره نساء است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ .

روشن است که فرمان به پیروی مطلق و بی قید و شرط از اولی الامر همراه و در کنار اطاعت از خدا و پیامبر نشانه آن است که مقصود از اولی الامر، هر حکمرانی که قدرت را به دست بگیرد، نیست، بلکه باید

۱۲۳. کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۱۷۸، ح ۲.

۱۲۴. همان، ح ۵.

۱۲۵. همان، ص ۱۷۷، ح ۳.

گروه خاصی با ویژگی‌های خاصی باشند که شایسته این‌گونه پیروی باشند. آیه ۵۵ سوره مائده، مصادیق اولی الامر را بیان کرده است:

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ .

در منابع تفسیری، امام علی (علیه السلام)، سبب نزول این آیه معرفی شده است.^{۱۲۶} روایات نبوی و علوی، مصادیق اولی الامر را بیان کرده و اطاعت از آنان را لازم شمرده‌اند. روایات مشهور «اثنا عشر خلیفه»، یعنی دوازده جانشین پیامبر (صلی الله علیه و آله) که در مصادر حدیثی سنی تکرار شده است، نیز از آن جمله است.

جابر بن سمره می‌گوید:

سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) يَقُولُ: لَا يَزَالُ الْإِسْلَامُ عَزِيزًا إِلَى اثْنَيْ عَشَرَ خَلِيفَةً. ثُمَّ قَالَ كَلِمَةً لَمْ أَفْهَمُهَا. فَقُلْتُ لِأَبِي مَا قَالَ؟ فَقَالَ: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ.^{۱۲۷}
شنیدم که پیامبر خدا، که درود خدا بر او و خاندانش باد، می‌فرماید: اسلام تا دوازده خلیفه همچنان، عزیز و قدرتمند است. سپس کلمه‌ای گفت که آن را نفهمیدم. به پدرم گفتم: چه فرمود؟ گفت: همگی آنان از قریش‌اند.

روشن است که مقصود از دوازده نفر خلیفه، افراد مشخصی هستند که شایستگی جانشینی پیامبر (صلی الله علیه و آله) را دارند و بدیهی است که معاویه، یزید، مروان و فرزندان او از این جمله نیستند؛ همچنان که منصور، هارون الرشید، متوکل و دیگر خلفای بنی‌عباس نیز از این گروه نیستند. تنها جانشینان شایسته پیامبر (صلی الله علیه و آله) که لیاقت پیروی دارند، امامان دوازده‌گانه شیعه هستند که وصی، خلیفه و امام و حجت الهی شمرده می‌شوند و اطاعت از آنان در همه زمین‌ها، پیروی از خدا و رسول او است.^{۱۲۸}

ج) عصمت امامان

از دیدگاه شیعه، ائمه دوازده‌گانه، از هرگونه خطا و لغزش مصون و در اصطلاح شیعی معصوم هستند. حدیث مشهور ثقلین، که قرآن و عترت را قرین و هم‌دوش هم قرار داده و جدایی آن دو را ناممکن دانسته است، به این‌گونه مصونیت از لغزش اشاره کرده است.

دلایل عقلی و نقلی عصمت، در مصادر حدیثی و کلامی شیعه مطرح شده‌اند. مهم‌ترین دلیل عقلی و نقلی، بیان این نکته است که امام (علیه السلام)، که حجت الهی و واسطه بین خالق و مخلوق است، باید از لغزش و خطا به دور باشد. امام صادق (علیه السلام) در تبیین این نکته فرمودند:

لَا يَفْرُضُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى عِبَادِهِ طَاعَةَ مَنْ يَعْلَمُ أَنَّهُ يُغْوِيهِمْ وَيُضِلُّهُمْ وَلَا يَخْتَارُ لِرِسَالَتِهِ وَلَا يَصْطَفِي مِنْ عِبَادِهِ مَنْ يَعْلَمُ أَنَّهُ يَكْفُرُ بِهِ وَيَعْبُدُ الشَّيْطَانَ دُونَهُ وَلَا يَتَّخِذُ عَلَى خَلْقِهِ حُجَّةً إِلَّا مَعْصُومًا.^{۱۲۹}

۱۲۶. تفسیر طبری، ج ۴، ص ۲۸۹؛ تفسیر ابن‌کثیر، ج ۳، ص ۱۲۹؛ الدر المنثور، سیوطی، ج ۳، ص ۱۰۵؛ تمامی منابع حدیثی و تفسیری شیعه.

۱۲۷. صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۴۵۳، ح ۷؛ سنن ابی‌داود، ج ۴، ص ۱۰۶، ح ۴۲۸۰؛ مسند ابن‌حنبل، ج ۷، ص ۴۱۲، ح ۲۰۸۸۲؛ صحیح ابن‌حبان، ج ۱۵، ص ۴۴، ح ۶۶۶۲ و ...

۱۲۸. ر.ک: دانش‌نامه میزان الحکمه، محمدی ری شهری، ج ۶، ص ۴۰۳ - ۳۸۹؛ مسائل خلافت، ص ۳۸.

خداوند بر بندگان خود، فرمان برداری از کسی را که می‌داند منحرف و گمراهشان می‌کند، واجب نمی‌گرداند و کسی را که می‌داند به او کفر می‌ورزد و به جای او شیطان را بندگی می‌کند، برای رسالت خود بر نمی‌گزیند و او را بنده برگزیده خویش قرار نمی‌دهد و بر خلق خود حجتی جز معصوم نمی‌نهد.

این سخن امام صادق (علیه السلام)، در حقیقت، استدلالی عقلی و عقلایی است که از زبان امام (علیه السلام) بیان شده است. امر به اطاعت یک شخص در همه زمینه‌ها و جوانب، مستلزم آن است که او آئینه تمام‌نمای الهی و از هر گونه لغزش، گناه و حتی خطاهای عادی، مصون باشد.

روشن است که اطاعت و پیروی از این شخص، امری پسندیده، پذیرفته و شایسته است. سخن، فعل، ترک، قیام، قعود و هر گونه عمل و عکس‌العمل این فرد، معتبر و حجت شمرده می‌شود.

آیه تطهیر، دلیل قرآنی عصمت اهل بیت (علیهم السلام) است: *إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً*^{۱۳۰}.

این آیه بر اراده الهی برای دور کردن هر گونه رجس، پلیدی و ناپاکی از اهل بیت دلالت دارد. اراده تکوینی خداوند به طهارت اهل بیت به معنای عصمت آنان در همه زمینه‌ها است.

این آیه در شأن پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، امام علی (علیه السلام)، حضرت فاطمه (علیها السلام)، امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) نازل شده است.^{۱۳۱}

بدین سبب و برای نهادینه ساختن این باور، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به مدت شش ماه، هر روز بر در خانه امام علی (علیه السلام) می‌ایستاد و این آیه را با صدای بلند تلاوت می‌نمود.

اگرچه این آیه به گونه مستقیم تنها به پنج نفر از چهارده معصوم اشاره دارد، ولی پس از اثبات عصمت آنان و حجیت سخن و عمل آنان، مراجعه به روایات آنان پذیرفتنی خواهد بود و در نتیجه، می‌توان سخن آنان را در باره معصومان پس از خود پذیرفت.^{۱۳۲} همچنان که روایات دال بر معرفی دوازده امام (علیهم السلام) به همسانی این معصومان در حجیت سخنان آنها، تأکید می‌کند.^{۱۳۳}

خاتمه

مجموع مباحث مطرح شده در این درس در پی اثبات این مطلب بود که احادیث اهل بیت (علیهم السلام)، یعنی امامان شیعه، همانند روایات پیامبر (صلی الله علیه و آله) معتبر و شایسته پیروی است. برای اثبات این سخن باید از مبانی پذیرفته شده شیعه و سنی بهره برد و این ادعا را مطابق با مبانی هر گروه اثبات کرد.

بر اساس مبانی اهل سنت، به حدیث ثقلین، که نزد آنان نیز متواتر است و در مصادر مهم حدیثی آنها گزارش شده است، استناد و اعتبار روایات اهل بیت اثبات شد. همچنین با استناد به سخنان اهل بیت

۱۲۹. التوحید، شیخ صدوق، ص ۴۰۷، ح ۵؛ الخصال، شیخ صدوق، ص ۶۰۸ ح ۹.

۱۳۰. احزاب / ۳۳.

۱۳۱. ر.ک: *اهل البيت في الكتاب والسنة*، محمدی ری شهری، ص ۳۹ - ۲۷.

۱۳۲. ر.ک: کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۳۲۸ - ۲۸۶؛ ابواب الإشارة والنص علی الأئمة (علیهم السلام).

۱۳۳. ر.ک: همان، ص ۵۳۵ - ۵۲۵، باب ابواب «ما جاء فی الإثنتی عشر أئمة والنص علیهم».

(علیهم السلام) که احادیث خویش را واگوییۀ روایات پیامبر (صلی الله علیه و آله) دانسته‌اند، این روایات به عنوان بیان سنت نبوی مورد توجه قرار گرفت و حجیت آن اثبات شد.

عصمت ائمه، به ویژه امام علی، امام حسن و امام حسین (علیهم السلام)، نیز با توجه به آیه تطهیر باید از سوی افراد به دور از تعصب اهل سنت پذیرفته شود؛ چرا که عصمت، ملازم با حجیت سخنان و افعال خواهد بود. بنابراین، عالمان اهل سنت باید حجیت و اعتبار سخنان اهل بیت (علیهم السلام) را نیز بپذیرند.^{۱۳۴}

دلایل شیعیان بر حجیت و اعتبار سخنان امامان، روشن تر است. آنان با اعتقاد به امامت، ولایت و وجود حجت در جامعه در تمامی دوران، امامان (علیهم السلام) را به عنوان حجت الهی معرفی و عصمت آنان را همراه با اسوه و الگو بودن آنان مورد توجه قرار می‌دهند. از این دیدگاه، آنان مصداق «أولو الأمر» و شایسته پیروی هستند.

چکیده

- ✓ سنت اهل بیت (علیهم السلام) همانند سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) حجت است.
- ✓ حدیث ثقلین بر عصمت امامان و حجیت سخنان آنان دلالت می‌کند.
- ✓ ائمه (علیهم السلام) خود را راوی سنت نبوی دانسته‌اند و با توجه به وثاقت قطعی آنان نزد همه فرقه‌ها، روایات آنان معتبر است.
- ✓ شیعیان علاوه بر دلایل حدیث ثقلین و گزارش سنت نبوی، به روایات حجت بودن امام، فرمان الهی بر اطاعت از امامان، عصمت ائمه و ... نیز استناد و اعتبار سنت اهل بیت (علیهم السلام) را اثبات می‌کنند.

۱۳۴. سخن حدیث‌شناس بزرگ سنی، شمس‌الدین ذهبی در توصیف امامان شیعه، شأن، رتبه و برتری آنان بر اقران خویش و حاکمان، خواندنی است. او در گزارشی به یازده امام شیعه اشاره و مقام و موقعیت آنان را بازگو می‌کند؛ مثلاً در باره امام باقر و امام صادق (علیهم السلام) می‌نویسد: «أبو جعفر الباقر: سید، إمام، فقیه، يصلح للخلافة وكذا ولده جعفر الصادق: كبير الشأن، من أئمة العلم، كان أولى بالأمر من أبي جعفر المنصور»؛ ر.ک: سیر أعلام النبلاء، شمس‌الدین ذهبی، ج ۱۳، ص ۱۳۰.

جلسه ششم

تأثیر روایات در فهم آیات قرآن (۱)

اهداف درس.....	۵۴
تأثیر روایات در فهم آیات قرآن.....	۵۴
درآمد.....	۵۴
دیدگاه نخست: قرآن محوری (فهم قرآن تنها با قرآن).....	۵۴
۱- روشنگر بودن قرآن.....	۵۴
۲- ترغیب به تدبّر در قرآن.....	۵۵
۳- آیات تحدی (مبارزه طلبی).....	۵۶
۴- روایات عرضه حدیث بر قرآن.....	۵۶
بررسی این دیدگاه.....	۵۷
دیدگاه دوم: تأثیرگذاری سنت.....	۵۹
موارد کاربرد و تأثیر روایات در فهم آیات قرآن.....	۵۹
۱- فضای نزول.....	۵۹
۲- بیان معانی واژه‌ها.....	۶۳
۳- تبیین مراد جدی.....	۶۵
چکیده.....	۶۶

اهداف درس

- ✓ بررسی دیدگاه بی‌نیازی قرآن از منبع معرفتی دیگر؛
- ✓ آشنایی با کاربرد و تأثیر روایات در فهم آیات قرآن.

تأثیر روایات در فهم آیات قرآن

درآمد

در این بخش، در پی آن هستیم که نقش روایات را در فهم آیات بررسی کنیم؛ گزاره‌های نفی و اثبات آن را بر کاویم؛ گونه‌های تأثیر را از جنبه‌های گوناگون، پی‌جویی کرده و مصادیق آن را به اجمال معرفی کنیم. مناسب است، بررسی خود را با یک پرسش آغاز کنیم که آیا در راه فهم قرآن، به منبع، علمی و معرفتی، دیگری جز قرآن نیاز داریم و یا خیر؟

دیدگاه نخست: قرآن محوری (فهم قرآن تنها با قرآن)

برخی بر این باورند که برای فهم قرآن، به هیچ کس و هیچ چیز دیگر، نیازی نیست. دلایل این گروه که بیشتر قرآنی است، عبارت‌اند از:

۱- روشنگر بودن قرآن

قرآن خود را تبیان، یعنی روشنگر همه چیز، معرفی کرده است. در سوره نحل آمده است:
وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً وَ بَشْرًا لِّلْمُسْلِمِينَ^{۱۳۵}
و این کتاب را که روشنگر هر چیزی است و برای مسلمانان رهنمود و رحمت و بشارت‌گری است، بر تو نازل کردیم.

و نیز فرموده است:

هَذَا بَيَانٌ لِّلنَّاسِ وَ هُدًى وَ مَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ^{۱۳۶}
این (قرآن)، بیانی است برای مردم و هدایت و اندرزی برای پرهیزگاران.

۱۳۵. نحل / ۸۹.

۱۳۶. آل عمران / ۱۳۸.

و در جای دیگر آمده است:

لَقَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ مُبِينَاتٍ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ^{۱۳۷}

قطعاً آیاتی روشنگر فرود آورده‌ایم، و خدا هر که را بخواهد به راه راست هدایت می‌کند.

طبیعی است قرآن، که روشنگر هر چیز است، نخست، باید خود را روشن کند و فهم خویش را برای دیگران ممکن سازد، و در این راه به مبین دیگری نیازمند نباشد. قرآن، تبیان، برهان و نور^{۱۳۸} است و در آن هیچ‌گونه کژی راه ندارد. از جهت دلالت نیز تام است و خود، مبین و مفسر خویش بوده و مراد خویش را بیان می‌کند و در این راه به تبیین و توضیح دیگران نیاز ندارد. یکی از طرفداران این دیدگاه گفته است:

همان‌گونه که خدا در الوهیت و ربوبیتش، نیازمند به غیر نیست، کتابش نیز در دلالت بر آنچه مراد است، نیازمند به غیر نیست؛ یعنی آنچه را خداوند از آیات قرآن اراده فرموده است یا از خود آن آیات، با دقت و تدبیر، به دست می‌آید، یا از آیات دیگر، که در موضوع آن آیات بحث می‌کنند، فهمیده می‌شود و اصلاً در دلالات قرآنی، که از آیات قرآن اراده شده، هیچ‌گونه نیازی به کتابی، و به هیچ سنتی و به هیچ روایتی نیست.^{۱۳۹} من مدعی هستم که حتی یک آیه البته غیر از آیات مفاتیح سور و حروف رمزی، در قرآن نیست که نشود آن را از خودش فهمید تا چه رسد به دیگر آیات؛ حتی آیات متشابه. آیات متشابه قرآن دو گونه هستند؛ یک دسته آیات، تشابه دارند و با آیه محکم فهمیده می‌شوند و یک دسته عمیق‌تر، که خود آیه متشابه را با خود آن آیه، می‌فهمیم؛ اگر دقت زیاد کنیم.^{۱۴۰}

۲- ترغیب به تدبیر در قرآن

از دلایل دیگر امکان فهم قرآن با خود قرآن، آیاتی از قرآن است که مخاطب را به تدبیر در قرآن ترغیب می‌کنند و یا آیاتی از قرآن که مخاطب را به دلیل تدبیر نکردن در قرآن، نکوهش می‌کنند. قرآن کریم در اعتراض به روش مشرکان، که قول حق و بیان واقع را درک نمی‌کردند، می‌فرماید:

أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا^{۱۴۱}

آیا در آیات قرآن نمی‌اندیشند؟ یا [مگر] بر دل‌هایشان قفل‌هایی نهاده شده است؟

مفهوم این جمله آن است که اگر قفل دل گشوده شود، معارف قرآنی به درون آن نفوذ خواهد کرد. زیرا در غیر این صورت، سرزنش کردن منکران به دلیل تدبیر نکردن در قرآن، بی‌معنا خواهد بود. أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا^{۱۴۲}

۱۳۷. نور / ۴۶.

۱۳۸. اشاره به آیه اول سوره کهف است. ﴿وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا﴾.

۱۳۹. ر.ک: مصاحبه با استاد دکتر محمد صادقی، فصل‌نامه پژوهش‌های قرآنی، شماره ۹ و ۱۰، ص ۲۸۶.

۱۴۰. همان، ص ۲۸۹.

۱۴۱. محمد / ۲۴.

۱۴۲. نساء / ۸۲.

آیا در [معانی] قرآن نمی‌اندیشند؟ اگر از جانب غیر خدا بود قطعاً در آن اختلاف بسیاری می‌یافتند.

مدلول آیه آن است که حتی منکران قرآن، پیامبر (صلی الله علیه وآله) و شریعت او نیز، قادر به فهم قرآن و درک آموزه‌های همگون آن هستند.^{۱۴۳}

۳- آیات تحدی (مبارزه طلبی)

دسته دیگری از آیات، که بر بی‌نیازی فهم قرآن به چیز دیگر، دلالت دارند، آیات تحدی (دعوت به مبارزه) است.

قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَا
كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً^{۱۴۴}

بگو: اگر انس و جن گرد آیند تا نظیر این قرآن را بیاورند، مانند آن را نخواهند آورد، هر چند برخی از آنها پشتیبان برخی [دیگر] باشند.

در آیاتی دیگر، از منکران، دعوت به آوردن ده سوره^{۱۴۵} یا حتی یک سوره^{۱۴۶} همانند سوره‌های قرآن، شده است. روشن است که دعوت به آوردن آیاتی، نظیر آیات قرآن و بیان اظهار ناتوانی مردم از این عمل، در صورتی است که اولاً: آیات قرآن، برای منکران قابل فهم و درک باشد تا با فهمیدن آنها بتوانند سوره‌ای مشابه بیاورند. ثانیاً: امکان فهم قرآن و فهم متن ساخته شده برای همگان فراهم باشد، تا آنان با مقایسه این دو متن، برتری قرآن بر متن ساخته بشر پی ببرند.

بدیهی است که مخاطب ویژه این آیات، کسانی هستند که نبوت پیامبر را باور نداشته و تفسیر و تبیین ایشان از قرآن را نمی‌پذیرند. از این رو، فهم عمومی و غیروحیانی، مورد توجه است.

۴- روایات عرضه حدیث بر قرآن

بر پایه برخی روایات، اهل بیت (علیهم السلام) ملاک حجیت و اعتبار روایات را مخالف نبودن آن با مضامین و فرهنگ قرآنی دانسته‌اند. نخستین مرحله در بررسی اعتبار روایت، عرضه آن بر قرآن و سنجش مضمون آن با فرهنگ قرآنی است. در روایتی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل شده است:

إِنَّ عَلَىٰ كُلِّ حَقٍّ حَقَّ حَقِيقَةً وَعَلَىٰ كُلِّ صَوَابٍ نُورًا، فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوهُ وَمَا خَالَفَ
كِتَابَ اللَّهِ فَدَعُوهُ.^{۱۴۷}

هر سخن حق، دارای حقیقتی است و هر سخن درست، دارای نور و جلوه است. بنابراین هر سخن موافق قرآن را دریابید و هر سخن مخالف قرآن را کنار نهدید.

در روایتی دیگر نیز این گونه آمده است:

۱۴۳. ر.ک: علامه طباطبایی، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۵، ص ۷.

۱۴۴. اسراء/ ۸۸.

۱۴۵. هود/ ۱۲.

۱۴۶. بقره/ ۲۳.

۱۴۷. *الکافی*، کلینی، ج ۱، ص ۶۹.

كُلُّ شَيْءٍ مَرْدُودٌ إِلَى الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ، وَكُلُّ حَدِيثٍ لَا يُوَافِقُ كِتَابَ اللَّهِ فَهُوَ زُخْرُفٌ.^{۱۴۸}
 همه چیز می‌باید با کتاب و سنت سنجدیده شود و هر حدیث که موافق قرآن نباشد
 سخنی ناصحیح با ظاهری زیبا است.

گفتنی است، در روایات حل اختلاف روایات متعارض، ملاک ترجیح، موافقت با قرآن دانسته شده است
 که آن نیز بر پایه فهم قرآن و امکان مقایسه روایات با مدلول آن استوار است.

بررسی این دیدگاه

پیش از بررسی دیدگاه، یافتن پاسخی برای پرسش‌های زیر ضروری است:
 مقصود از «فهم» چیست؟ آیا تنها فهم مدلول استعمالی الفاظ و فهم ظاهری آیات مراد است یا آنکه
 مقصود از فهم، تفسیر قرآن به معنای کشف معانی آیات، فهم بطن آیات و درک مراد شارع است؟ آیا این فهم،
 دستیابی به اشارات و لطایف قرآنی را نیز دربرمی‌گیرد؟ و ...
 به نظر می‌رسد «فهم»، معنایی گسترده دارد و تمام معانی پیش گفته را دربرمی‌گیرد. به بیانی دیگر، حتی
 سطوح والای فهم، یعنی درک اشارات و لطایف قرآنی و فهم لایه‌ها و بطون عمیق و دور از دسترس معارف
 قرآنی نیز در حوزه دلالت فهم قرآنی قرار می‌گیرد.

بنابراین، «فهم قرآن» گستره‌ای وسیع دارد که از لایه‌های ساده و ابتدایی آن، آغاز شده و به مرحله
 والای درک حقایق قرآنی می‌انجامد. این معنا، سخنی از امام باقر (علیه السلام) جلوه‌گر شده است که به
 ابوعبید فرمودند: «إِنَّ كِتَابَ اللَّهِ ظَاهِرًا وَبَاطِنًا وَمَعْنِيًّا وَنَاسِخًا وَمَنْسُوخًا وَمَحْكَمًا وَمُتَشَابِهًا وَسُنًّا وَامْتِلَاءً وَفَصْلًا
 وَوَصْلًا ...».^{۱۴۹}

طبیعی است که تفاوت سطح فهم در مخاطبان، چگونگی استفاده آنان از معارف قرآنی، دستیابی به
 گوهر معنایی واژگان قرآنی ما را با گونه‌های متفاوت فهم و درک معارف روبه‌رو می‌سازد که دستیابی به
 برخی از آنها به آسانی ممکن است اما فهم برخی از معارف جز برای معصوم ممکن نیست.
 این نکته نیز در خور توجه است که انزال و ابلاغ قرآن، به عنوان معجزه نبوی، باید با ویژگی همه‌فهم
 بودن آن همراه باشد، چه در غیر این صورت، با فرستادن متنی معماگونه و رمزآلود، هدف ابلاغ رسالت برآورده
 نمی‌شد.

از این رو، مرحله نخست فهم، که مرحله‌ای ساده و بسیط است، برای همگان ممکن و دست‌یافتنی است.
 در مراحل بعد نیز، هر کس به اندازه ظرفیت و تدبّر خویش، از این سفره الهی بهره‌مند می‌شود.
 اکنون، این پرسش جلوه می‌کند که آیا قدرت فهم و درک همه افراد در دستیابی به همه ظرایف قرآنی
 و معارف والای آن یکسان است. به بیانی دیگر، آیا آنان بدون دسترسی به معصومان، که راسخان در علم به
 شمار می‌روند، می‌توانند لایه‌های ژرف معارف قرآنی را دریابند؟ به نظر می‌رسد، دلایل پیش گفته قادر به اثبات
 این سطح از فهم و درک را برای عموم افراد اثبات نمی‌کند. این دلایل، تنها اثبات‌کننده فهم کلی قرآن و
 درک اجمالی آیات آن برای تمام افراد، است و دستیابی به تمام لایه‌های فهم آیات را برای آنان اثبات
 نمی‌کند. افزون بر آن، این دلایل نیازمندی به معصوم را برای دستیابی به سطوح بالاتر فهم، نفی نمی‌کند.

۱۴۸. همان.

۱۴۹. المحاسن، برقی، ج ۱، ص ۲۷۰.

مهم‌تر آنکه خود قرآن، پیامبر را مبین خویش خوانده است:

وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ^{۱۵۰}

و ما این ذکر (قرآن) را بر تو نازل کردیم تا آنچه را به سوی مردم نازل شده است برای آنان روشن سازی و شاید بیندیشند.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) باید آیات نازل شده را برای مردم تبیین کند. مقصود از این تبیین چیست؟ بدیهی است که مقصود از تبیین قرآن، بیان معارفی است که درک آنها با فهم ابتدایی و ظاهری مسلمانان و غیرمسلمانان، ممکن نبود و نیاز به روشنگری پیامبر داشت. از این رو، روشن است که آیات پیش گفته، اشاره به سطح والاتری در درک و فهم قرآن دارد به گونه‌ای که دستیابی به آن بدون تفسیر پیامبر (صلی الله علیه و آله) ممکن نبود.

نتیجه سخن آنکه، در بررسی امکان فهم قرآن، دو دسته از آیات را در اختیار داریم که هر کدام، ناظر به گونه‌ای از فهم و درک هستند:

۱- آیاتی که به گونه مطابقی یا التزامی، بر فهم قرآن توسط همه افراد دلالت دارند؛

۲- آیاتی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) را مبین قرآن دانسته و تبیین ایشان را هدایتگر مردم دانسته است.

روشن است که احتمال اختلاف و تعارض میان این دو دسته آیات، نادرست است. چه این سخن علاوه بر آنکه با صریح آیه قرآن در نبود اختلاف میان آیاتش منافات دارد و با شیوه عقلایی القای معارف نیز، مخالف است. با دقت و تدبّر در این دو دسته از آیات، می‌توان به این حقیقت، رهنمون شد:

۱- دسته نخست آیات، فهم اولیه و عمومی را مطرح می‌کنند و دسته دوم، فهمی برتر و ژرف‌تر را در نظر دارند. بنابراین، کسانی که می‌گویند، قرآن در دلالت‌های خود به هیچ کتاب، سنت و روایتی نیاز ندارد، اگر مقصود آنها از بی‌نیازی قرآن در مرحله فهم اولیه و عمومی باشد، سخنی بر حق است ولی اگر در فهم برتر و ژرف‌تر آیات نیز بر بی‌نیازی قرآن از سنت و جز آن، پافشاری کنند، خلاف قرآن سخن گفته‌اند؛ چرا که قرآن، نیاز به مبین و روشنگر را، به صراحت، بیان کرده است.

۲- آیه‌ای که قرآن را «تَبَيَّنًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» دانسته و آیه‌ای دیگر که پیامبر را مبین آن، خوانده است، هر دو در سوره نحل و نزدیک به هم هستند. دلالت این آیات و نبود اختلاف میان آیات چگونه توجیه می‌شود؟ این پرسش با دقت در ظرافت موجود در آیه ۸۹ سوره نحل، پاسخ داده می‌شود. در این آیه آمده است:

وَ أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبَيَّنًا لِّكُلِّ شَيْءٍ

عبارت «نزلنا عليك» شایسته دقت و تأمل است. این عبارت دلالت بر آن دارد که اگرچه، قرآن «تبیان کل شیء» است، ولی این صفت در صورتی جلوه می‌کند که قرآن در اختیار پیامبر (صلی الله علیه و آله) باشد، نه مخاطبی دیگر. به بیان دیگر، بخش نخست آیه، که همان تنزیل قرآن بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) است، چگونگی تبیان بودن قرآن را بیان می‌کند. این بخش آیه، اشاره دارد که قرآن موجود در قلب پیامبر، «تبیان کل شیء» و بیانگر هر چیز است. بنابراین، ای رسول خدا تو وظیفه داری که این فهم را برای مردم روشن سازی و تفسیر و تبیین خود را در اختیار آنان قرار دهی. به این نکته در روایات نیز اشاره شده است. امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید:

مَا مِنْ أَمْرٍ يَخْتَلِفُ فِيهِ اثْنَانِ إِلَّا وَلَهُ أَصْلٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَلَكِنْ لَا تَبْلُغُهُ عُقُولُ
الرِّجَالِ.^{۱۵۱}

هیچ امر اختلافی میان دو شخص نیست مگر آنکه قاعده‌ای برای رفع آن در کتاب خدا وجود دارد ولی اندیشه مردم به آن دسترسی ندارد.

امام باقر (علیه السلام) نیز به ابوالجارود فرمودند:

إِذَا حَدَّثْتُكُمْ بِشَيْءٍ فَاسْأَلُونِي مِنْ كِتَابِ اللَّهِ.^{۱۵۲}؛ هرگاه چیزی (حکم و یا آموزه‌ای) را برای شما بیان کردم [دلیل] آن را در کتاب خدا از من پرسید [تا برای شما بیان کنم].

از این رو، گاه، اصحاب فرهیخته امام، دلایل یک حکم را از ایشان می‌پرسیدند و امام با استناد به آیات قرآن آن را بیان می‌کردند. برخی از نمونه‌های آن پس از این خواهد آمد.

نتیجه این سخن آن است که همه سخنان معصومان در بیان احکام و آموزه‌های معرفتی، از قرآن استنتاج می‌شود، ولی جز معصوم، دیگران قادر به درک و فهم مستقیم آن از قرآن نیستند. سخن امام علی (علیه السلام) درباره استنطاق قرآن نیز قابل توجه است:

ذَلِكَ الْقُرْآنُ فَاسْتَنْطِقُوهُ وَلَنْ يَنْطِقَ لَكُمْ أُخْبِرُكُمْ عَنْهُ، إِنَّ فِيهِ عِلْمٌ مَا مَضَى وَعِلْمٌ مَا يَأْتِي
إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَحُكْمٌ مَا بَيْنَكُمْ وَبَيَانَ مَا أَصْبَحْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ، فَلَوْ سَأَلْتُمُونِي عَنْهُ
لَعَلَّمْتُكُمْ؛^{۱۵۳} این قرآن را به سخن درآورید [و از او هدایت جوئید] او با شما سخن نمی‌گوید ولی من شما را از آن آگاه می‌کنم. در این کتاب، آگاهی درباره وقایع گذشته و هر آنچه در آینده و تا روز قیامت رخ می‌دهد، وجود دارد. دانش مربوط به آنچه در میان شماست و آنچه درباره آن اختلاف خواهید نمود نیز در آن است که پس اگر از من سؤال کنید، شما را از آن آگاه خواهم کرد.

دیدگاه دوم: تأثیرگذاری سنت

بررسی دیدگاه قرآن‌محوری، اثرگذاری سنت در فهم آموزه‌های قرآنی را اثبات می‌کند. گونه‌ها و نمونه‌های این اثرگذاری را در این مرحله بررسی می‌کنیم:

موارد کاربرد و تأثیر روایات در فهم آیات قرآن

برای فهم برتر و دقیق‌تر آیات قرآن، در موارد گوناگون، می‌توان از روایات معصومان (علیهم السلام) استفاده کرد. برخی از موارد کاربرد روایات و تأثیر آنها بر برخی از آیات قرآن را در زیر بررسی می‌کنیم:

۱- فضای نزول

آشنایی با ویژگیهای صدور هر متن، ما را در درک دقیق‌تر آن متن، یاری می‌رساند. زیرا نزول هر آیه یا صدور هر روایتی در فضا و شرایط خاصی بوده است که فهم ویژگیها و شرایط نزول یا صدور، آن در درک معنا

۱۵۱. کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۶۰، ح ۶

۱۵۲. همان، ح ۵.

۱۵۳. همان، ص ۶۱، ح ۷.

و دلالت آیه اثرگذار بوده و برای آن قرینه به شمار می‌رود. مجموع این قرائن را فضای نزول می‌نامیم. سبب نزول، شأن نزول، زمان و مکان نزول و فرهنگ زمان نزول، برخی از اسباب اثرگذار در شناخت فضای نزول آیات است.^{۱۵۴}

اگرچه درک مقاصد عالی قرآن مجید، که معارفی جهانی و همیشگی است، نیاز چندانی به اسباب نزول ندارد، ولی آگاهی از فضای نزول سبب رفع ابهام از ظرایف موجود در برخی آیات شده و سبب پیدایش خراش ذهنی برای درک دقیق‌تر آیه می‌شود.^{۱۵۵}

گاه، نزول آیه در پی طرح سؤال یا شبهه‌ای بوده است که آگاهی از آن کمک شایانی به درک درست معنای آیه می‌کند. آیه زیر، نمونه مناسبی برای تبیین این سخن است:

إِنَّ الصَّفاَ وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا ...^{۱۵۶}

در حقیقت، «صفا» و «مروه» از شعائر خداست [که یادآور اوست]؛ پس هر که خانه [خدا] را حج کند، یا عمره گزارد، بر او گناهی نیست که میان آن دو سعی به جای آورد. مدلول ظاهری این آیه، واژه «لا جناح»، بیانگر آن است که حرکت (سعی) در مسیر بین دو کوه صفا و مروه، جایز است و اشکالی ندارد. از این رو، این آیه حتی استحباب این عمل را نیز اثبات نمی‌کند. در حالی که فقیهان و دانشمندان شیعه و سنی، بر وجوب این عمل اتفاق داشته و انجام آن را لازم شمرده‌اند. امام صادق (علیه السلام)، درباره این آیه و فضای نزول آن، سخنی گفته‌اند که و دلالت آیه بر وجوب این عمل را، بیان می‌کند.

سئل ابو عبد الله (عليه السلام) عن السعي بين الصفا والمروة فريضة أم سنة؟ فقال: فريضة. قلت: أو ليس قال الله - عز وجل - فلا جناح عليه أن يطوف بهما؟ قال: كان ذلك في عمرة القضاء. إن رسول الله (صلى الله عليه و آله) شرط عليهم أن يرفعوا الأصنام من الصفا والمروة فتشأغل رجل وتترك السعي حتى انقضت الأيام وقد أعيدت الأصنام، وجاءوا إليه فقالوا: يا رسول الله! إن فلاناً لم يسع بين الصفا والمروة وقد أعيدت الأصنام فأنزل الله - عز وجل - فلا جناح عليه أن يطوف بهما، أي وعليها الأصنام.^{۱۵۷}

از امام صادق (علیه السلام) درباره وجوب یا استحباب سعی بین صفا و مروه سؤال شد. امام (علیه السلام) آن را واجب دانست. من گفتم: مگر نه آن است که خدای عزوجل می‌فرماید: اشکالی ندارد اگر در بین آن دو حرکت کنید؟ امام (علیه السلام) فرمود: این

۱۵۴. ر.ک: روش‌شناسی تفسیر قرآن، ص ۱۴۴؛ مقصود از سبب نزول، آن است که آیه قرآن در پی پاسخ‌گویی بدان نازل شده است. شأن نزول، ارتباط آیه با واقعیت خارجی است حتی اگر آن موضوع خارجی، نیاز و یا درخواستی برای نزول نداشته باشد. برای آگاهی بیشتر، ر.ک: روش‌شناسی تفسیر قرآن، ص ۱۵۴ - ۱۵۱؛ این دو می‌توانند در برخی موارد متحد و واحد باشند اما گاه تمایز دارند. سوره فیل مثال خوبی برای تمایز بین سبب نزول و شأن نزول است. روشن است که این سوره به حمله سپاه ابرهه به کعبه مقدس اشاره دارد که بدان شأن نزول می‌گوییم، ولی حمله سپاه فیل، سبب نزول آیه نیست.

۱۵۵. ر.ک: علامه طباطبایی، قرآن در اسلام، ص ۱۲۰.

۱۵۶. بقره/ ۱۵۸.

۱۵۷. کلینی، پیشین، ج ۴، ص ۴۳۵.

واقعه در عمرة القضاء [پس از صلح حدیبیه] واقع شد. رسول خدا با مشرکین شرط نمود که آنان چند روز بتهای جای گرفته در روی کوه صفا و مروه را بردارند تا مسلمانان اعمال خود را انجام دهند. شخصی به کارهای خود مشغول بود و سعی را ترک کرد تا آنکه مدت معاهده به سر آمد و بتهای دوباره بر کوه صفا و مروه قرار گرفتند. اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله) به حضور ایشان آمدند و گفتند: فلانی سعی خود را انجام نداده است و اکنون بتهای بر کوه صفا و مروه قرار دارند. خدای عزوجل این آیه را نازل کرد که سعی میان صفا و مروه انجام دهید با آنکه بتهای روی آن قرار دارند.

فضای نزول آیه که مسلمانان گمان می کردند، اگر بتهای مشرکان روی دو کوه صفا و مروه باشد، سعی بین آن دو جایز نیست. خدای متعال برای رفع این توهّم، عبارت «فَلَا جُنَاحَ» را به کار می برد. با این توصیف، دلالت آیه بر وجوب سعی بین صفا و مروه از تأکید بیشتری برخوردار می شود، زیرا با آنکه بتهای مشرکان روی این دو کوه قرار داشت، انجام عمل سعی بی اشکال شمرده شد.

نمونه ای دیگر از تأثیر آشنایی با فضای نزول را در فهم سوره کوثر می یابیم. کوثر در لغت، به معنای «خیر کثیر» است که معنای، گسترده ای دارد. اما میان مفسران درباره مقصود خداوند از اشاره به آن، اختلاف شده است. در متون روایی، درباره سبب نزول این آیه آمده است:

برخی از مشرکان (عاص بن وائل و یا پسرش عمرو بن عاص) با اشاره به آنکه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرزند پسر ندارد و تنها دارای دختر است، ایشان را «ابتر» نامیدند. زیرا نسل ایشان استمرار پیدا نخواهد کرد.^{۱۵۸}

قرآن کریم با بیان اعطای کوثر به پیامبر، بشارت نسل فراوان می دهد. با توجه به آنکه نسل پیامبر (صلی الله علیه و آله) تنها از طریق حضرت زهرا (علیها السلام) استمرار پیدا کرده است، روشن می شود که مقصود آیه، اشاره به جایگاه حضرت فاطمه (علیها السلام) در استمرار نسل رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است. جمله «إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ»^{۱۵۹} همانا، ناسزاگوی تو، شخصی ابتر و بی نسل است، نیز بر سبب نزول ذکر شده دلالت دارد.

دلالت برخی آیات، بدون توجه به فضای نزول آن، مجمل و گنگ خواهد بود. این دسته از آیات، آنکه ظاهری عام و گسترده، به صورت قضیه حقیقی، دارند ولی در حقیقت، اشاره به واقعه، جریان و یا شخصی خاص دارند. آیه ولایت از جمله این آیات است. در این آیه شریف آمده است:

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ^{۱۶۰}

ولی شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده اند. همان کسانی که نماز برپا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند.

روشن است که آیه به شخص و واقعه ای خاص، اشاره دارد و بی شک این تصور برای کسی، ایجاد نمی شود که هر کس در رکوع نماز، صدقه بدهد، شایسته امامت و رهبری است.

۱۵۸. طبری، جامع البیان، ج ۳۰، ص ۴۲۶؛ الدر المنثور، سیوطی، ج ۶، ص ۴۱۰؛ التفسیر الکبیر، فخر رازی، ج ۳۲، ص ۱۳۲؛ مجمع البیان، فضل بن حسن طبرسی، ج ۱۰، ص ۴۵۹.

۱۵۹. کوثر/ ۳.

۱۶۰. مائده/ ۵۵.

منابع روایی، بر این سخن تأکید دارند که این آیه، در شأن امیرالمؤمنین (علیه السلام) نازل شده است که در رکوع نماز، انگشتر خویش را به سائل بخشیدند.^{۱۶۱}

بنابراین، تنها با فهم سبب نزول، می‌توان مقصود آیه را دریافت و ابهام آیه جز با مراجعه به روایات، برطرف نخواهد شد.^{۱۶۲}

برخی آیات دیگر که در فضیلت امام علی (علیه السلام) و اهل بیت ایشان، نازل شده‌اند نیز، از این دسته‌اند؛ آیاتی مانند:

وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ^{۱۶۳}

و از میان مردم، کسی است که جان خود را برای طلب خشنودی خدا می‌فروشد، و خدا نسبت به [این] بندگان مهربان است.

روایات بسیاری درباره این آیه، در تفاسیر روایی شیعه و سنی گزارش شده است.^{۱۶۴}

إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا^{۱۶۵}

خدا فقط می‌خواهد آلودگی را از شما خاندان [پیامبر] بزدايد و شما را پاک و پاکیزه گرداند.

نزول این آیه درباره اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) به گونه متواتر گزارش شده است.^{۱۶۶}

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ^{۱۶۷}

ای پیامبر، آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده، ابلاغ کن؛ و اگر نکنی پیامش را نرسانده‌ای. و خدا تو را از [گزند] مردم نگاه می‌دارد.

الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا^{۱۶۸}

امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم، و اسلام را برای شما [به عنوان] آیینی برگزیدم.

روایات فراوانی در مصادر شیعه و سنی وجود دارند که زمان و مکان نزول این آیات را در هجدهم ذی‌حجه و در محل غدیر خم می‌شمارند.^{۱۶۹}

در مقابل، برخی بر این باورند که زمان نزول این آیات، روز عرفه بوده است. خلیفه دوم اصرار داشت که زمان و مکان نزول آیه اکمال را در روز عرفه بیان کند.

۱۶۱. طبری، پیشین، ج ۴، ص ۲۸۹؛ سیوطی، پیشین، ج ۳، ص ۱۰۶ - ۱۰۵؛ انساب الأشراف، بلاذری، ج ۲، ص ۳۸۱؛ الخصال، شیخ صدوق، ص ۵۸۰؛ الامالی، شیخ صدوق، ص ۱۸۶ و ...

۱۶۲. ر.ک: نمونه بیانات در شأن نزول آیات؛ روش‌شناسی تفسیر قرآن، محمدباقر محقق، ص ۱۵۱ - ۱۳۷.

۱۶۳. بقره/ ۲۰۷.

۱۶۴. ر.ک: تفسیر نور الثقلین، حویزی، ج ۱، ص ۲۰۴؛ فخر رازی، پیشین، ج ۵، ص ۲۲۱.

۱۶۵. احزاب/ ۳۳.

۱۶۶. ر.ک: أهل البيت فی الكتاب والسنة، محمدی ری‌شهری، ص ۶۹ - ۲۷.

۱۶۷. مائده/ ۶۷.

۱۶۸. مائده/ ۳.

۱۶۹. محمدی ری‌شهری، موسوعة الإمام علی بن أبی طالب، ج ۲، ص ۲۹۰ - ۲۵۱.

قَدْ عَرَفْنَا ذَلِكَ الْيَوْمَ وَالْمَكَانَ الَّذِي نَزَلَتْ فِيهِ عَلَى النَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله) وَهُوَ قَائِمٌ
بِعِرْفَةِ يَوْمِ الْجُمُعَةِ.^{۱۷۰}

ما از روز و مکانی که این آیه بر پیامبر (صلى الله عليه وآله) نازل شد، آگاهیم. آن روز، جمعه بود که پیامبر (صلى الله عليه وآله) در عرفات، حضور داشت. تغییر زمان نزول آیه از روز هجدهم ذی‌حجه به زمانی دیگر و در پی آن، گزارش فراوان آن از سوی افرادی همچون بخاری، نشان‌دهنده تأثیر فضای نزول در فهم معنای آیه است.

۲- بیان معانی واژه‌ها

بیان مستقیم معنا

گام نخست در مسیر دستیابی به معارف قرآن، درک مفهوم واژه‌های قرآنی است. ادعای فهم قرآن و یا دست زدن به تفسیر آن، جز با آگاهی دقیق از معنای واژگان، صحیح نخواهد بود. معنای نهفته موجود در ذهن یا مراجعه به کتابهای لغت نیز در این راه، کارساز نیست. زیرا لغویان، معنای واژه را در زمان خویش بیان می‌کنند در حالی که ما در پی یافتن مفهوم واژه در زمان صدور و نزول هستیم. تطوّر و دگرگونی معنای واژه‌ها، مراجعه به خبرگانی آشنا به معنای لغت در زمان نزول را ضروری می‌سازد.

این دگرگونی با گذر زمان و دور شدن، از عصر نزول، بیشتر می‌شود. کتابهای غریب القرآن و غریب الحدیث نیز برای پر کردن این خلأ نگاشته شده‌اند. نزدیک شدن به معنای واژه‌های زمان نزول، از دو راه صورت می‌گیرد: نخست، مراجعه به موارد کاربرد لغت در قرآن و دوم، با استفاده از کتب غریب القرآن، مراجعه به فرهنگ عمومی مردم در زمان صدور حاصل می‌شود.

یکی از بهترین راههای دستیابی به معنای واژه، استفاده از روایات است. پیامبر (صلى الله عليه وآله) و ائمه (علیهم السلام) گاه، به توضیح معنای واژه‌های قرآنی پرداخته و آن را تبیین کردند؛ مردم، به آنان، که آگاه‌ترین افراد به معنای الفاظ نازل شده بودند، مراجعه می‌کردند. داود بن قاسم جعفری می‌گوید:

قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا الصَّمْدُ؟ قَالَ: السَّيِّدُ الْمَصْمُودُ إِلَيْهِ فِي الْقَلِيلِ وَالْكَثِيرِ.^{۱۷۱}

از امام جواد پرسیدم: فدایت شوم، مقصود از «صمد» چیست؟ فرمود: بزرگی که در همه امور، کم یا زیاد، به او روی آورده می‌شود.

پی‌جویی این واژه در اشعار کهن و اصیل عرب نیز، این معنا را روشن‌تر می‌کند.^{۱۷۲}

۱۷۰. الصحیح، بخاری، ج ۱، ص ۲۵، شماره ۴۵؛ همان، ج ۴، ص ۱۶۰۰، شماره ۴۱۴۵؛ همان، ص ۱۶۸۳، شماره ۴۳۳؛ همان، ج ۶، ص ۲۶۵۳، شماره ۶۸۴۰؛ برای یافتن گزارشهای متفاوت این سخن، ر.ک: سیوطی، پیشین، ج ۳، ص ۲۰ - ۱۶.

۱۷۱. معانی الأخبار، شیخ صدوق، ص ۶، شماره ۲.

۱۷۲. ر.ک: معجم مقاییس اللغة، ابن فارس، ج ۳، ص ۳۰۹؛ لسان العرب، ابن منظور، ج ۳، ص ۲۵۸.

در نمونه‌ای دیگر، از امام صادق (علیه السلام) درباره معانی واژه‌های «رفث» و «فسوق» و «جدال» در آیه الْحَجُّ أَشْهَرُ مَعْلُومَاتٍ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ وَمَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى وَاتَّقُونِ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ^{۱۷۳} پرسیدند.

امام صادق (علیه السلام) در پاسخ فرمودند:

أَمَّا الرَّفَثُ فَالْجِمَاعُ وَأَمَّا الْفُسُوقُ فَهُوَ الْكِذْبُ ... وَالْجِدَالُ هُوَ قَوْلُ الرَّجُلِ لَا وَاللَّهِ وَبَلَى وَاللَّهِ وَسَبَابُ الرَّجُلِ الرَّجُلَ.^{۱۷۴}

مراد از «رفث» آمیزش است و مقصود از «فسوق»، دروغ است. ... مراد از «جدال» نیز سوگند خوردن به خدا و دشنام دادن شخص به دیگری است.

گفتنی است که، امام معنای لغوی واژه را بیان کردند و گاه به مراد و مقصود واژه در آیات، توجه می‌کردند. در هر دو صورت، بیان ایشان، به تبیین معنا و مقصود آیه، کمک می‌کند.

جناب عبدالعظیم حسنی از امام جواد (علیه السلام) درباره معانی واژه‌های «منخنقة» «موقوذة» «متردیه» و «نطیحه»، که در آیه سوم سوره مائده، به آنها اشاره شده است، می‌پرسد. امام پاسخ می‌دهند:

الْمُنْخَنَقَةُ الَّتِي انْخَنَقَتْ بِاخْتِاقِهَا حَتَّى تَمُوتَ وَالْمَوْقُودَةُ الَّتِي مَرَضَتْ وَقَدَفَهَا الْمَرَضُ حَتَّى لَمْ يُمْكِنَ بِهَا حَرَكَةٌ وَالْمُتَرَدِّيَةُ الَّتِي تَتَرَدَّى مِنْ مَكَانٍ مُرْتَفِعٍ إِلَى أَسْفَلٍ أَوْ تَتَرَدَّى مِنْ جِبَلٍ أَوْ فِي بَيْتٍ فَتَمُوتُ وَالنَّطِيحَةُ الَّتِي تَنْطِحُهَا بِهَيْمَةٍ أُخْرَى فَتَمُوتُ.^{۱۷۵}

«منخنقه»، حیوانی است که گلوی او فشرده شده و مرده است. «موقوذة»، حیوان مریضی است که به دلیل مرض، از حرکت بازمانده است. «متردیه»، حیوانی است که از مکانی بلند به پایین پرتاب شده یا از کوه سقوط کرده و یا در چاه افتاده و مرده است. «نطیحه» نیز، حیوانی است که حیوانی دیگر او را شاخ زده و مرده است.

گونه دیگر استفاده از روایات در فهم واژگان، بررسی موارد کاربرد واژه در روایات است. روایات معصومان (علیهم السلام)، نمایانگر فرهنگ عمومی و رایج زمان نزول است. روشن است که کاربرد الفاظ در روایات، همانند شعر و فرهنگ عربی و حتی بیش از آنها می‌تواند مورد استناد واقع شود. پی‌گیری معنای واژه «رب» در فرهنگ لغت و روایات، نمونه‌ای مناسب برای تبیین این نظر است.

واژه «رب» در بسیاری از کتابهای لغت و غریب القرآن به معنای مربی آمده است.^{۱۷۶}

در حالی که جستجوی واژه «رب» در روایات اهل بیت، ما را با معنایی دقیق‌تر و زیباتر آشنا می‌کند. این واژه در کلمات آنان به معنای صاحب اختیار به کار رفته است. مربوط نیز با عبد مترادف شمرده شده است و کسی است که هیچ اختیاری از خویش ندارد. یکی از ائمه در جواب غالیانی که ائمه را صاحب اختیار جهان می‌دانستند، فرمودند:

يَاكُمْ وَالْغُلُوِّ فِينَا، قُولُوا إِنَّا عِبِيدُ رَبُّوْبُونَ وَقُولُوا فِي فَضْلِنَا مَا شِئْتُمْ.^{۱۷۷}

۱۷۳. بقره/ ۱۹۷.

۱۷۴. شیخ صدوق، پیشین، ص ۲۹۴.

۱۷۵. من لا يحضره الفقيه، شیخ صدوق، ج ۳، ص ۳۴۴.

۱۷۶. ر.ک: المقدرات، راغب اصفهانی، واژه «ر ب ب».

۱۷۷. الخصال، شیخ صدوق، ص ۶۱۴.

از غلو و زیاده‌روی در شأن ما بپرهیزید. بگوئید ما بندگانی تحت اختیار [خدای متعال] هستیم و آن‌گاه در بیان فضایل ما آزاد هستید.
 واژه «مس» در آیه **لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ**^{۱۷۸} نیز شایسته پژوهش و پی‌گیری است. پی‌گیری این واژه و اشتقاق آن در قرآن و روایات، کاربرد آن را در معنای درک و فهم، تأیید نمی‌کند. از این رو، معنای ظاهری آیه، همان تماس و لمس کردن با پوست بدن خواهد بود.
 واژه «خشیت» و موارد کاربرد آن در روایات نیز، می‌تواند شاهدی دیگر باشد که از طریق بررسی معنای واژه در روایات، می‌توان به معنای اصیل واژه دست یافت.

۳- تبیین مراد جدی

مهم‌ترین هدف در پژوهش متون قرآن و حدیث، دستیابی به مراد و مقصود شارع از القای آن سخن است. گاه آیه، به صورت عام یا مطلق و یا با کنایه و استعاره، آموزه‌ای را مطرح می‌کند. مقصود و مراد شارع مقدس از القای این‌گونه سخنان چیست؟ آشنایی با متون قرآن و حدیث و بهره‌گیری از عقل و تعقل روشن می‌سازد که گاه ظاهر آیات و روایات با مراد و مقصود نهایی شارع از آن تفاوت دارد.
 نمونه‌های فراوانی از این دست، در قرآن و روایات وجود دارد. به عنوان نمونه، بیان قرآن درباره حدّ زنا مطلق است و هر فاجر زناکار، همسردار و یا بی‌همسر، را شامل می‌شود.
الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ ...^{۱۷۹}
 به هر زن زناکار و مرد زناکار، صد تازیانه بزنید.

متون روایی بیانگر این نکته هستند که این آیه در مقام بیان مجازات زناکاران بی‌همسر است و افراد همسردار، مجازاتی سنگین‌تر خواهند داشت.

سماعه از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند:

الْحُرُّ وَالْحَرَّةُ إِذَا زَنِيَا جُلِدَ وَاحِدٌ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ، فَأَمَّا الْمُحْصِنُ وَالْمُحْصِنَةُ فَعَلَيْهَا الرَّجْمُ.^{۱۸۰}
 اگر مرد و زن آزاد (و بی‌همسر) مرتکب این عمل شوند، با صد ضربه شلاق مجازات می‌شوند ولی مرد و زن همسردار باید سنگسار شوند.

کوتاه بودن نماز در سفر نیز نمونه‌ای مناسب برای این کاربرد روایات است. قرآن در این باره می‌گوید:
وَ إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا ...^{۱۸۱}

و چون در زمین سفر کردید، اگر بیم داشتید که آنان که کفر ورزیده‌اند به شما آزار برسانند، گاهی بر شما نیست که نماز را کوتاه کنید.

ظاهر آیه دلالتی بر وجوب کوتاه بودن نماز در حالت سفر ندارد. چون با عبارت «فلیس علیکم جناح» این حکم بیان شده است. افزون بر آن، ترس از هجوم کافران را نیز همراه با سفر، بیان کرده است.

۱۷۸. واقعه / ۷۹.

۱۷۹. نور / ۲.

۱۸۰. کلینی، پیشین، ج ۷، ص ۱۷۷، ح ۲.

۱۸۱. نساء / ۱۰۱.

این نکته از سوی دو تن از مهم‌ترین راویان شیعی از امام باقر (علیه السلام) مطرح شده است. ایشان با بیان آیهٔ وجوب سعی، که با واژهٔ «لا جناح» بیان شده است^{۱۸۲} در پاسخ آنان فرمود:

أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ الطَّوَّافَ بِهِمَا وَاجِبٌ مَفْرُوضٌ لَأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ ذَكَرَهُ فِي كِتَابِهِ وَصَنَعَهُ نَبِيَّهُ
وَكَذَلِكَ التَّقْصِيرُ فِي السَّفَرِ شَيْءٌ صَنَعَهُ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وَذَكَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى ذِكْرَهُ
فِي كِتَابِهِ.^{۱۸۳}

آیا نمی‌بینید که سعی بین صفا و مروه واجب است چون خداوند عزوجل آن را در کتاب خود بیان کرده و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نیز این‌گونه عمل کرده است. کوتاه بودن نماز در سفر نیز، چیزی است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) آن را انجام داده و خدای متعال نیز آن را در قرآن آورده است.

یکی از کسانی که معتقد است قرآن با روایت تخصیص نمی‌خورد، ادعا کرده است:

اشارهٔ آیهٔ قرآن به مسافرت به شرط خوف است. بنابراین، در تمامی مواردی که خوف از کفار وجود ندارد، شرط قرآنی موجود نیست و نماز مسافر تمام خواهد بود. روایت مورد بحث هم صلاحیت تبیین آیهٔ قرآن و لزوم شکسته شدن نماز را دارا نیست. بنابراین، بر خلاف قول تمامی فقهای شیعه - که بدون هیچ اختلافی حکم به وجوب تقصیر کرده‌اند - می‌باید حکم به لزوم عدم تقصیر کنیم.^{۱۸۴}

در پاسخ این دیدگاه باید گفت: روایاتی که بر لزوم کوتاه بودن نماز در سفر دلالت دارند، بسیار فراوان بوده و با اسناد متفاوت گزارش شده‌اند. برخی روایات، حتی مخالفان با این حکم را عصیانگر شمرده و به لزوم اعادهٔ نماز آنان حکم کرده‌اند. مجموع این روایات، که با عبارات گوناگون، وجوب تقصیر را در سفر و بدون خوف، بیان می‌کنند دهها روایت با اسناد مختلف هستند که بسیاری از آنها صحت سندی داشته و نمونه‌ای از احادیث متواتر معنوی به شمار می‌روند.^{۱۸۵}

چکیده

- ✓ فهم قرآن، گستره‌ای وسیع از لایه‌های ابتدایی تا بطون آیات را دربرمی‌گیرد.
- ✓ مراحل اولیهٔ فهم بسیاری از آیات قرآن، برای همه ممکن است. سفارشهای بسیار به تدبیر در قرآن، آیات تحدی (مبارزه‌طلبی) و روایات عرضهٔ حدیث بر قرآن، به این سطح از فهم اشاره دارند.
- ✓ برخی از لایه‌های والای معرفتی قرآن، تنها در اختیار معصومان (علیهم السلام) قرار دارد.
- ✓ آشنایی با فضای نزول آیات، تبیین دقیق معانی واژه‌های قرآنی و تبیین مراد جدی شارع از آیات، از جمله موارد کاربرد روایات و تأثیر آن در فهم دقیق آیات به شمار می‌رود.

۱۸۲. در مباحث پیشین به این آیه اشاره شد.

۱۸۳. من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۴۳۴.

۱۸۴. ر.ک: بحثی دربارهٔ صلاة مسافر، استاد دکتر محمد صادقی.

۱۸۵. ر.ک: وسائل الشیعه، حر عاملی، ج ۸، ص ۵۳۹ - ۴۵۱؛ بسیاری از روایات بابهای مختلف این عنوان، بر لزوم شکسته شدن نماز مسافر بدون خوف، دلالت دارند.

جلسه هفتم

تأثیر روایات در فهم آیات قرآن (۲)

اهداف درس.....	۶۸
مروری بر مباحث پیشین.....	۶۸
۴- بیان جزئیات (احکام، معاد و قصص).....	۶۸
۵- بیان مصادیق.....	۷۰
۶- تبیین بطون آیات.....	۷۳
۷- تأویل آیات.....	۷۵
۸- بیان معارف قرآنی (تبیین آموزه‌های وحیانی).....	۷۶
۹- تبیین روش فهم و تفسیر آیات.....	۷۸
سخن آخر.....	۷۹
چکیده.....	۸۰

اهداف درس

- ✓ آشنایی با گونه‌های تبیین روایی قرآن؛
- ✓ بررسی رابطه متقابل محتوای غیرناظر قرآن و حدیث.

مروری بر مباحث پیشین

در جلسه گذشته، دیدگاه‌های مطرح‌شده در باره فهم آیات قرآن را بررسی کردیم. نخست، دلایل طرفداران فهم قرآن با خود قرآن را مطرح کرده، سپس در مقابل این دیدگاه به مواردی از کاربرد روایات در فهم آیات قرآن اشاره کردیم. در این جلسه، به تبیین مواردی دیگر از کاربرد روایات و تأثیر آن در فهم قرآن می‌پردازیم.

۴- بیان جزئیات (احکام، معاد و قصص)

بسیاری از معارف قرآنی به گونه کلی و بدون اشاره به جزئیات و ظرافت‌های آن‌ها بیان شده است. در حقیقت این رویکرد، برخاسته از، سبک و شیوه بیانی قرآن و نپرداختن به جزئیات، است. اگرچه بیان این جزئیات در قرآن از، اهمیت چندانی برخوردار نبوده، ولی اثرگذاری آن‌ها در مجموع معارف دین، انکارکردنی نیست. تبیین این ظرافت‌ها و ریزه‌کاری‌ها در روایات معصومان (علیهم السلام)، نقشی مهم در ترسیم شاکله معرفتی مسلمانان داشته و معارف قرآنی را از حالت اجمال، خارج می‌کند. قصص و حکایت‌های قرآنی از این دسته آیات هستند که جزئیات و راز و رمزهای آن‌ها در قرآن بیان نشده است. در داستان مشهور قرآنی ملاقات حضرت موسی (علیه السلام) و عالم بنی‌اسرائیل، که نمایندگان تشریح و تکوین الهی هستند، بسیاری از جزئیات این واقعه، مسکوت مانده و تنها در روایات یاد شده‌اند. در این واقعه، در باره هویت «موسی» اختلاف شده است. برخی او را موسی بن میشا بن یوسف، یکی از پیامبران بنی‌اسرائیل دانسته‌اند. در مقابل، برخی روایات تصریح دارند که او حضرت موسی بن عمران بوده است.^{۱۸۶}

علامه طباطبایی (رحمه الله) با توجه به یادکرد بسیار حضرت موسی (علیه السلام) در قرآن و نام بردن بی‌قرینه از موسی در این واقعه، این نظر را پذیرفته و ترجیح داده است. در این گزارش‌ها، شخص عالم بنی‌اسرائیل نیز در روایات، حضرت خضر معرفی شده است. در تفسیر قمی آمده است: یونس بن عبدالرحمن و هشام بن ابراهیم در باره عالم مورد بحث، اختلاف داشتند که آیا او دانش بیش‌تری از حضرت موسی (علیه السلام) داشته است؟ آیا او حجت بر موسی

(علیه السلام) بود، در حالی که خود حضرت موسی (علیه السلام)، حجت خدا بر مردم بودند؟ پاسخ این پرسش‌ها با مراجعه مستقیم به قرآن به دست نمی‌آید. از این رو، آنان این پرسش‌ها را از امام رضا (علیه السلام) می‌پرسند و امام (علیه السلام) نیز شرح آن حکایت را در پاسخ‌شان نوشت. بنا بر فرموده امام رضا (علیه السلام)، در جریان ملاقات این دو حجت الهی، حضرت خضر پس از شناخت حضرت موسی (کلیم الله) و آگاهی از اشتیاق او برای علم‌آموزی از خود به او می‌گوید:

إِنِّي وَكَلْتُ بِأَمْرِ لَا تُطِيقُهُ وَوَكَلْتُ أَنْتَ بِأَمْرِ لَا أُطِيقُهُ.^{۱۸۷}

من مأمور به انجام کاری شده‌ام که تو تاب تحمل آن را نداری و تو مأمور به کاری هستی که در وسع من نیست.

از این سخن معلوم می‌شود که وظیفه این دو عالم الهی با هم متفاوت بوده است و نباید نظام تشریح الهی با نظام تکوین او خلط شود.

در باره آگاهی از جزئیات داستان‌های قرآنی، توجه به این نکته بسیار ضروری است که متون قرآنی و روایی به جزئیات وقایع نمی‌پردازند. در مقابل، متون جعلی، که به اسرائیلیات شهره‌اند، به جزئیات بی‌ارزش و داستان‌پردازی‌های ضعیف و خیالی، توجه بسیار دارند. دقت در محتوای متون روایی به همراه سخت‌گیری در اخذ و تأمل در منابع معرفتی و عناصر تشکیل‌دهنده باورهای انسانی برای نیفتادن در ورطه اسرائیلیات و استفاده ناخودآگاه از آنها، امری مهم و ضروری است. به ویژه، در برابر داستان‌پردازی‌های نامعتبر یهودیان، که به منابع تفسیری مسلمانان رسوخ کرده و مطالبی باورنکردنی و نادرست را ارائه کرده است. برای نمونه، می‌توان به متن بلندی اشاره کرد که در برخی منابع حدیثی و تفاسیر روایی، در باره هاروت و ماروت نقل شده^{۱۸۸} و آن دو فرشته الهی را در مرتبه‌ای پایین‌تر از افراد عادی بشر قرار داده است.^{۱۸۹}

افزون بر داستان‌های قرآنی، جزئیات و ظرایف احکام شرعی و جزئیات معاد نیز، معمولاً در قرآن تبیین نشده و بر عهده پیامبر (صلی الله علیه و آله) نهاده شده است. سفارش به نماز، روزه، حج و زکات فراوان در قرآن آمده است ولی جزئیات آنها و چگونگی انجام آنها را بیان نکرده است. به راستی، اگر سنت پیامبر و ائمه (علیهم السلام) در اختیار ما نبود، موضوعی مهم و همیشگی چون نماز، چگونه برگزار می‌شد؟ آیات مربوط به ارث نیز از موضوعاتی است که بسیاری از جزئیات آن در قرآن نیامده است. مثلاً در قرآن، چندین بار این نکته بیان شده است که تقسیم ارث، پس از پرداخت دیون شخص میت و انجام وصایای او است. *بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دِينَ*^{۱۹۰} آیا وصیت شخص می‌تواند تمامی اموال او را دربرگیرد و چیزی برای بازماندگان باقی نگذارد؟

اطلاق آیه و شمول آن نسبت به تمامی وصایا، بیانگر آن است که وصیت شخص می‌تواند تمام اموالش را دربرگیرد. ولی روایات معصومان (علیهم السلام) این نکته را تبیین کردند که در مرض منجر به فوت، هیچ کس نمی‌تواند وصیتی کند که بیش از یک سوم اموالش شامل شود.^{۱۹۱}

۱۸۷. تفسیر القمی، علی بن ابراهیم قمی، ج ۲، ص ۳۸.

۱۸۸. برای آشنایی با این متن ر.ک: تفاسیر روایی اهل سنت، ذیل آیه صد و دوم سوره بقره.

۱۸۹. ر.ک: مسند احمد، ج ۲، ص ۱۳۴؛ الدر المنثور فی تفسیر بالمأثور، سیوطی، ج ۱، ص ۹۷ به بعد.

۱۹۰. نساء/ ۱۱ و ۱۲.

۱۹۱. وسائل الشیعه، حرّ عاملی، ج ۱۹، ص ۲۷۴، باب أن من أوصی بأكثر من الثلث صحّت الوصیة فی الثلث وبطلت فی الزائد إلّا أن یخبر الوارث.

معاد نیز موضوع دیگری است که فهم جزئیات آن، نیازمند روایت است. اصل وجود معاد با دلایل عقلی و نقلی به اثبات رسیده است. محورهای اصلی مباحث معاد نیز در قرآن یاد شده و برای مردمی که در غفلت به سر می‌برند تذکر بوده است. ولی جزئیات معاد و مباحث مربوط به آن، مراحل گوناگون دوران پس از مرگ تا زمان حشر و ویژگی‌های بهشت و دوزخ، در روایات تبیین شده است. کتاب‌های جامع حدیثی همچون بحار الانوار، که به گردآوری روایات معاد پرداختند، جزئیات این موضوع مهم و تأثیرگذار را روشن کرده‌اند. علامه طباطبایی (رحمه الله) در باره نقش روایات در فهم برخی آیات می‌گویند:

نعم، تفاسیل الأحكام ممّا لا سبیل إلى تلقیه من غیر بیان النبی كما ارجعها القرآن إلیه فی قوله تعالی و مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا^{۱۹۲} وما فی معناه من الآیات و ذا تفاسیل القصص والمعاد.^{۱۹۳}

آری، جزئیات احکام فقهی، از مواردی است که دستیابی به آن، تنها از طریق بیان پیامبر (صلی الله علیه و آله) ممکن است. همان‌گونه که قرآن این‌گونه تبیین را به او ارجاع داده و فرموده است: «هر آنچه پیامبر، برایتان می‌آورد فرا گیرید و از آنچه شما را نهی می‌کند، بپرهیزید.» جزئیات داستان‌های قرآنی نیز این‌گونه است.

۵- بیان مصادیق

برخی از آیات قرآن به گونه کلی، حکمی را در باره موضوعی بیان می‌کنند. روایات تفسیری با مشخص کردن مصادیق حکم آیات، سبب ملموس و روشن شدن موضوع و حکم آن آیات می‌شوند. آیت الله جوادی آملی، از مفسران گران‌قدر معاصر، در این باره آورده است:

فایده و نقش روایات تطبیقی، آن است که با تبیین برخی مصادیق آیه، مفسر را در ارائه معنای کلی راهنمایی می‌کند.^{۱۹۴}

علامه طباطبایی (رحمه الله) نیز، این روایات را با عنوان «جری» و «تطبیق» شناسانده و بیش‌تر روایات تفسیری را از این گروه دانسته است.^{۱۹۵} ایشان بیان مصداق آیات را با عنوان جری و تطبیق توصیف می‌کنند. گفتنی است که اصطلاح جری، برگرفته از سخن امام باقر (علیه السلام) است که فرمودند:

ولو أن آية إذا نزلت فی قوم ثم مات أولئك القوم، ماتت الآية لما بقى من القرآن شیء ولكن القرآن یجری أوله علی آخره ما دامت السماوات والأرض.^{۱۹۶}

اگر بنا بود که هر آیه‌ای که در باره گروهی نازل شده است [اختصاص به آن گروه داشت] پس از نابودی آن گروه، آن آیه نیز، بی‌معنا می‌شد، دیگر چیزی از قرآن باقی نمی‌ماند. در حالی که، قرآن و آیات آن نسبت به پیشینیان و پسینیان جریان دارد و تا زمانی که آسمان و زمین باقی است معارف آن نیز، باقی خواهد ماند.

برخی از نمونه‌های بیان مصداق، یا جری و تطبیق، را بررسی می‌کنیم:

۱۹۲. حشر / ۷.

۱۹۳. طباطبایی، پیشین، ج ۱، ص ۸۴.

۱۹۴. تسنیم، جوادی آملی، ج ۱، ص ۱۶۹.

۱۹۵. طباطبایی، پیشین، ج ۱، ص ۴۲.

۱۹۶. التفسیر، محمد بن مسعود عیاشی، ج ۱، ص ۱۰.

الف) قرآن کریم کسب درآمد از سُحت را یکی از پست‌ترین کارها شمرده و فرموده است:
 وَ تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يُسَارِعُونَ فِي الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانَ وَ أَكْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا
 يَعْمَلُونَ^{۱۹۷}

و بسیاری از آنان را می‌بینی که در گناه و تعدی و حرام‌خواری خود، شتاب می‌کنند. وه!
 که چه اعمال بدی انجام می‌دادند.

در باره حرام‌خواری و مصادیق گوناگون آن، امام صادق (علیه السلام) به نقل از امام علی (علیه السلام)
 فرمودند:

پولی که در برابر حیوان مرده و سگ گرفته می‌شود، پولی که به زن بدکاره داده
 می‌شود، رشوه‌ای که قاضی می‌گیرد و مزد کاهن، سحت به شمار می‌روند.^{۱۹۸}
 خوردن مال یتیم، بهای شراب و مسکرات دیگر، پولی که به سبب همکاری با ظالمان به دست می‌آید،
 درآمد قمار، ربا، و ... نیز در روایات دیگر، سحت شمرده شده‌اند.^{۱۹۹}

ب) در آیه صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ^{۲۰۰} مراد از دارندگان نعمت
 مشخص نشده‌اند. امام صادق (علیه السلام)، نعمت‌یافتگان را، پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ائمه (علیهم
 السلام) دانسته‌اند. در روایتی دیگر،^{۲۰۱} شیعیان، مصداق «أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» معرفی شده‌اند.^{۲۰۲}
 آیت الله جوادی آملی در این باره می‌گوید:

کامل‌ترین نعمتی که خداوند پس از تبیین توحید ناب بر امت اسلامی ارزانی داشت
 ولایت موحّدان محض، یعنی اهل بیت عصمت (علیهم السلام)، است و آنچه به عنوان
 مصداق در این امت مرحومه، مطرح است، غیر از اطلاق یا عموم مفهومی آیه خواهد
 بود. بنابراین آنچه در این گونه احادیث آمده، به عنوان جری و تطبیق مصداقی است نه
 تفسیر مفهومی.^{۲۰۳}

مصادیقی از ضالّ و مغضوب نیز در روایات معرفی شده‌اند. امام علی (علیه السلام) فرمودند:

غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ قَالَ: هم اليهود الذين قال الله فيهم مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَ غَضِبَ
 عَلَيْهِ^{۲۰۴} وَ لَا الضَّالِّينَ قَالَ: وهم النصارى الذين قال الله فيهم قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ
 وَ أَضَلُّوا كَثِيرًا^{۲۰۵، ۲۰۶}

امام صادق (علیه السلام) نیز در باره مصادیق آیه بیانی دارند:

۱۹۷. مائده / ۶۲

۱۹۸. الخصال، شیخ صدوق، ص ۳۲۹.

۱۹۹. ر.ک: بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی، ج ۱۰۰، ص ۴۲ و ۵۳.

۲۰۰. فاتحه / ۷.

۲۰۱. مجلسی، پیشین، ج ۱۰، ص ۶۱.

۲۰۲. التفسیر الصافی، ملا محسن فیض کاشانی، ج ۱، ص ۷۴.

۲۰۳. جوادی آملی، پیشین، ج ۱، ص ۵۴۸.

۲۰۴. مائده / ۶۰.

۲۰۵. مائده / ۷۷.

۲۰۶. مجلسی، پیشین، ج ۲۵، ص ۲۷۴.

المغضوب عليهم النصاب، و لا الضالين الشكاك الذين لا يعرفون الإمام.^{۲۰۷}
مراد از غضب‌شدگان الهی، ناصبان و دشمنان اهل بیت هستند و مقصود از گمراهان، کسانی هستند که امام را نمی‌شناسند و در باره آن‌ها تردید دارند.
نمونه‌های فراوانی را از این دست روایات می‌توان یافت که به شایسته‌ترین مصادیق نعمت‌های الهی اشاره کردند و به ائمه (علیهم السلام) و به خصوص امام علی (علیه السلام) تطبیق شده‌اند.
آشنایی اجمالی با شیوه سخن گفتن معصومان (علیهم السلام) در تبیین آیات قرآن نشان‌دهنده آن است که بسیاری از این روایات، از باب جری و تطبیق بوده و مصداق آیه را معلوم کرده‌اند. آیت الله جوادی آملی در این باره می‌گوید:

بسیاری از روایاتی که در تفاسیر روایی، مانند نور الثقلین و البرهان آمده و از آن به عنوان روایات تفسیری یاد می‌شود، در پی تفسیر آیه نیست. زیرا تفسیر به معنای بیان معانی الفاظ و جمله‌های قرآنی است. بیش‌تر آن احادیث، از این قبیل نیست، بلکه در پی تطبیق آیه بر برخی از مصادیق و در موارد فراوانی، تطبیق بر بارزترین مصداق آن است.^{۲۰۸}

مخالفان و بهانه‌جویان، که با لحن سخن ائمه (علیهم السلام) آشنا نبوده و یا در صدد بهانه‌جویی هستند، این روایات را حمل بر تحریف قرآن کرده‌اند. علامه طباطبایی (رحمه الله) ذیل آیه ۱۶۶ سوره نساء، روایتی را از تفسیر عیاشی و تفسیر قمی، این‌گونه نقل کرده‌اند:

أبو حمزة ثمالی: سمعت أبا جعفر (علیه السلام) يقول: لَكِنَّ اللَّهَ يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ^{۲۰۹} فِي عَلِيٍّ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَالْمَلَائِكَةُ يَشْهَدُونَ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً^{۲۱۰، ۲۱۱}.
ایشان در ادامه می‌گویند:

وهو من قبيل الجری والتطبیق فإن من القرآن ما نزل فی ولايته (علیه السلام) وليس المراد به تحریف الكتاب ولا هو قراءة منه (علیه السلام).^{۲۱۲}
این روایت از قبیل جری و تطبیق است. زیرا برخی از آیات قرآن به ولایت امام علی (علیه السلام) اشاره دارد. بنابراین مقصود این روایت، تحریف قرآن و یا حتی قرائت خاصی از آن نیست.

آیه ۱۶۸ همین سوره نیز نمونه‌ای مشابه دارد: إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَظَلَمُوا آلَ مُحَمَّدٍ حَقَّهُمْ لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرْ لَهُمْ^{۲۱۳}.
ثقة الاسلام کلینی در جلد اول کتاب کافی، بسیاری از این متون را با عنوان «باب فیہ نکت و نکت من التنزیل فی الولایت» گردآوری کرده است که ناظر به بیان مصداق هستند و از گونه جری و تطبیق به شمار

۲۰۷. تفسیر نور الثقلین، حویزی، ج ۱، ص ۲۴.

۲۰۸. جوادی آملی، پیشین، ج ۱، ص ۱۶۸.

۲۰۹. نساء/ ۱۶۶.

۲۱۰. نساء/ ۱۶۶.

۲۱۱. علی بن ابراهیم قمی، پیشین، ج ۱، ص ۱۵۹؛ عیاشی، پیشین، ج ۱، ص ۲۸۵.

۲۱۲. طباطبایی، پیشین، ج ۵، ص ۱۴۶.

۲۱۳. نساء/ ۱۳۷.

۶- تبیین بطون آیات

معارف الهی قرآن کریم، تنها در معارف ظاهری آن منحصر نیست. این کتاب الهی لایه‌های معرفتی والاتری نیز دارد که تنها با آشنایی با ادبیات عرب و درک معنای استعمالی الفاظ به دست نمی‌آید. تنها راه دستیابی به این دسته از معارف قرآنی، رجوع به راسخان در علم است، که مصداق آن پیامبر اکرم و ائمه (علیهم السلام) هستند.

جابر بن یزید جعفی می‌گوید:

سألت أبا جعفر (عليه السلام) عن شيء من تفسير القرآن فأجابني، ثم سألته ثانية، فأجابني بجواب آخر. فقلت: جعلت فداك كنت أجبت في هذه المسألة بجواب آخر غير هذا قبل اليوم. فقال لي: يا جابر! إن للقرآن بطناً وللبطن بطناً وظهراً وللظهر ظهراً. يا جابر وليس شيء أبعد من عقول الرجال من تفسير القرآن. إن الآية يكون أولها في شيء وآخرها في شيء وهو كلام متصل يتصرف على وجوه.^{۲۱۵}

از امام باقر (علیه السلام) در باره تفسیر آیه‌ای از قرآن پرسیدم و ایشان نیز پاسخ داد و باری دیگر نیز، همان پرسش را مطرح کردم و امام (علیه السلام) پاسخی دیگر داد. به ایشان گفتم: فدایت شوم پیش از این، پاسخ این پرسش را به گونه‌ای دیگر دادید. امام به من فرمود: ای جابر، قرآن بطنی (درون‌مایه‌ای) دارد و آن بطن نیز، درون‌مایه‌ای دیگر در خود دارد. قرآن ظاهری دارد و ظاهر آن نیز ظاهر دیگری در خود دارد. ای جابر، فاصله هیچ چیز دورتر از فاصله میان عقل و درک مردم با تفسیر قرآن نیست. گاه ابتدای آیه در باره چیزی است و انتهای آن در باره چیز دیگر است در حالی که، کلامی متصل است و وجوه گوناگون دارد.

مقصود از باطن قرآن، درک و فهم محتوای درونی الفاظ است که به آسانی در دسترس مخاطب قرار نمی‌گیرد. گاه، ظاهر آیه، امری واضح و بدیهی را گوشزد می‌کند و به آسانی می‌توان یافت که مقصود آیه، تنها ناظر به ظاهر کلام نیست. در این‌گونه موارد، ائمه (علیهم السلام) باطن و لایه معرفتی دیگر آیه را بیان کرده‌اند.

از امام صادق (علیه السلام) در باره مراد آیه *فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ*^{۲۱۶} سؤال شد. بدیهی است که معنای ظاهری آیه، برای همه روشن است. امام در پاسخ فرمودند:

علمه الذي يأخذه عن يأخذه.^{۲۱۷}

[او باید نظر کند] دانش خود را از چه کسی فرامی‌گیرد.

علامه مجلسی، ذیل این روایت، می‌گوید:

۲۱۴. الکافی، کلینی، ج ۱، ص ۴۳۶ - ۴۱۲.

۲۱۵. عیاشی، پیشین، ج ۱، ص ۱۱.

۲۱۶. عبس / ۲۴.

. کلینی، پیشین، ص ۵۰.

هذا أحد بطون الآية الكريمة.^{۲۱۸}

این [سخن امام (علیه السلام)]، یکی از بطون آیه است.

و نیز از معصومان (علیهم السلام) نقل شده که مقصود از **وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ**^{۲۱۹} آن است که علم را از عالمان واقعی فراگیرند.^{۲۲۰}

در نمونه‌ای دیگر، از امام صادق (علیه السلام)، معنای نهفته **يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ**^{۲۲۱} این گونه گزارش شده است:

فَالْحَيُّ، الْمُؤْمِنُ الَّذِي تَخْرُجُ طَبِئَتُهُ مِنْ طَبِئَةِ الْكَافِرِ وَالْمَيِّتُ الَّذِي يَخْرُجُ مِنَ الْحَيِّ هُوَ الْكَافِرُ الَّذِي يَخْرُجُ مِنْ طَبِئَةِ الْمُؤْمِنِ فَالْحَيُّ الْمُؤْمِنُ وَالْمَيِّتُ الْكَافِرُ.^{۲۲۲}

مقصود از «شخص زنده» مؤمنی است که بن‌مایه او از طبیعت و اصل کافر پدید می‌آید و مقصود از مرده‌ای که از شخص زنده برون می‌آید، شخص کافر است که از خانواده‌ای مؤمن زاده شده است. بنابراین مراد از شخص زنده، مؤمن و مقصود از مرده، شخص کافر است.

امام باقر (علیه السلام) نیز در باره آیه **قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ**^{۲۲۳} فرمودند:

هذه الآية نزلت في القائم يقول: إن أصبح إمامكم غائباً عنكم لا تدرن أين هو فمن يأتيكم بإمام ظاهر يأتيكم بأخبار السماء والأرض وحلال الله عز وجل وحرامه ثم قال (عليه السلام) والله ما جاء تأويل هذه الآية ولا بد أن يجيء تأويلها.^{۲۲۴}

در تبیین معنای **ثُمَّ لِيُقْضُوا تَفْتَهُمْ وَ لِيُؤْفُوا نُدُورَهُمْ**^{۲۲۵} روایتی نقل شده که جامع بین معنای ظاهر و باطن آیه است:

عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَنَانَ عَنْ ذَرِيحِ الْمُحَارِبِيِّ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام): إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي فِي كِتَابِهِ بِأَمْرٍ فَأُحِبُّ أَنْ أَعْمَلَهُ قَالَ وَمَا ذَاكَ قُلْتُ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ثُمَّ لِيُقْضُوا تَفْتَهُمْ وَ لِيُؤْفُوا نُدُورَهُمْ قَالَ لِيُقْضُوا تَفْتَهُمْ لِقَاءَ الْإِمَامِ وَ لِيُؤْفُوا نُدُورَهُمْ تِلْكَ الْمَنَاسِكُ. قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَنَانَ فَأَتَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فَقُلْتُ جَعَلْتُ فِدَاكَ! قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ثُمَّ لِيُقْضُوا تَفْتَهُمْ وَ لِيُؤْفُوا نُدُورَهُمْ قَالَ أَخَذَ الشَّارِبِ وَقَصَّ الْأَطْفَارِ وَمَا أَشْبَهَ ذَلِكَ قَالَ قُلْتُ جَعَلْتُ فِدَاكَ! إِنَّ ذَرِيحَ الْمُحَارِبِيِّ حَدَّثَنِي عَنْكَ بِأَنَّكَ قُلْتَ لَهُ لِيُقْضُوا تَفْتَهُمْ لِقَاءَ الْإِمَامِ وَ لِيُؤْفُوا نُدُورَهُمْ تِلْكَ الْمَنَاسِكُ فَقَالَ صَدَقَ ذَرِيحٌ وَ صَدَقْتَ إِنَّ لِلْقُرْآنِ ظَاهِرًا وَ بَاطِنًا وَ مَنْ يَحْتَمِلُ مَا يَحْتَمِلُ ذَرِيحٌ.^{۲۲۶}

۲۱۸. مجلسی، پیشین، ج ۲، ص ۹۶.

۲۱۹. اعراف/ ۱۵۷.

۲۲۰. کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۴۲۹.

۲۲۱. انعام/ ۹۵.

۲۲۲. کلینی، پیشین، ج ۲، ص ۵.

۲۲۳. ملک/ ۳۱.

۲۲۴. الإمامة والتبصرة، ابن بابویه، ص ۱۱۶.

۲۲۵. حج/ ۲۹.

۲۲۶. کلینی، پیشین، ج ۴، ص ۵۴۹، ح ۴.

عبدالله بن سنان می‌گوید از ذریح محاربی شنیدم که می‌گفت: به امام صادق (علیه السلام) گفتم: خداوند در قرآن به ما دستوری داده است که دوست دارم آن را انجام دهم. امام پرسید: آن امر چیست؟ گفتم: گفتار خدای عز و جل: ثم ليقضوا تفتهم وليوفوا نذورهم. امام (علیه السلام) فرمود: مراد از ليقضوا تفتهم، دیدار امام و حجت الهی است و مقصود از «وليفوا نذورهم» انجام این مناسک (حج) است. عبدالله بن سنان ادامه می‌دهد: من نیز سراغ امام صادق (علیه السلام) رفته و از معنای همین آیه پرسش کردم. امام فرمود: مقصود، چیدن مقداری از موی سیبل و گرفتن ناخن و مشابه آن است. به ایشان عرض کردم: فدایتان شوم، ذریح محاربی از قول شما نقل می‌کرد که مقصود از این آیه دیدار امام معصوم و انجام مناسک است. امام فرمودند: او راست می‌گوید و تو نیز راست می‌گویی (ولی) قرآن ظاهری و باطنی دارد و چه کسی توان و تحمل همانند ذریح دارد.

۷- تأویل آیات

«تأویل»، برگرفته از ماده «أول» و به معنای ارجاع و بازگرداندن است.^{۲۲۷} معنای اصطلاحی تأویل، بازگرداندن معنای ظاهر به معنای غیرظاهر است که می‌تواند به شیوه‌های گوناگون، صورت پذیرد. برخی محققان، تأویل آیه را با بیان بطن قرآن مترادف دانسته‌اند.^{۲۲۸}

علامه طباطبایی، با توجه به موارد استعمال تأویل در قرآن می‌گوید: مقصود از تأویل، حقیقت درونی و گوهر معنایی است که قرآن در پی بیان آن است:

إن الحق فی تفسیر التأویل، أنه الحقیقة الواقیة الی تستند إليها البیانات القرآنیة من حکم أو موعظة أو کلمة ...^{۲۲۹}

اکنون مجال پرداختن به تفاوت درونی این دو دیدگاه نیست. روایاتی که از معنای ظاهری آیه گذشته و باطن آن را بیان می‌کنند و یا حقیقت و گوهر معنایی آیات را تبیین می‌کنند، ذیل این دو عنوان، بررسی می‌شوند.

قرآن کریم، در باره علم به متشابهات قرآن می‌گوید:

وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ^{۲۳۰}

تأویل و مراد از متشابهات قرآن را جز خدا و راسخان در علم، هیچ کس نمی‌داند. از این رو، برای فهم معنای تأویلی قرآن، راهی جز پناه بردن به خداوند و رجوع به راسخان در علم نیست.

در تفاسیر روایی، راسخان در علم، به پیامبر و ائمه (علیهم السلام) تفسیر شده‌اند.^{۲۳۱} روشن است که حتی

۲۲۷. *النهائية*، ابن اثیر، ج ۱، ص ۸۰.

۲۲۸. از این گروه می‌توان به آیت الله محمدهادی معرفت اشاره کرد. برای آگاهی بیش‌تر، ر.ک: *التمهید فی علوم القرآن*، ج ۳،

ص ۲۸؛ «مجله بیانات»، شماره ۴۴، ص ۵۷.

۲۲۹. طباطبایی، پیشین، ج ۳، ص ۴۹.

۲۳۰. آل عمران / ۷.

۲۳۱. کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۲۱۳.

اگر این تفسیر نیز نبود، معصومان (علیهم السلام) مصداق کامل و اتم «راسخان فی العلم» به شمار می‌رفتند. در روایتی از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است: «نَحْنُ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ وَنَحْنُ نَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ».^{۲۳۲} همچنین از ایشان نقل شده است: «فَرَسُوهُ اللَّهُ (صلى الله عليه وآله) أَفْضَلُ الرَّاسِخِينَ فِي الْعِلْمِ».^{۲۳۳} بنا بر این، می‌توان ادعا کرد که برای فهم و درک تأویل قرآن، تنها راه ممکن، مراجعه به معصومان و استفاده از خرمن دانش ایشان است. درک تأویلات قرآنی، به معنای دستیابی به حقیقت معنایی قرآن به آسانی در دسترس کسی قرار نمی‌گیرد. زیرا مرحله‌ای بالاتر از علم معمولی در دسترس مردم است. امام باقر (علیه السلام) در شأن جابر، فرمودند:

رحم الله جابراً لقد بلغ من علمه أنه تعرف تأويل هذه الآية «أن الذي فرض عليك القرآن لرادك إلى معاد» یعنی الرجعة.^{۲۳۴}
امام، معنای تأویلی این آیه مشهور را عقیده به رجعت دانسته‌اند.

۸- بیان معارف قرآنی (تبیین آموزه‌های وحیانی)

تا کنون به نمونه‌هایی از سخنان معصومان اشاره کردیم که شاکله تفسیری داشته و ناظر به آیات قرآن بودند. آیا در فهم آیات قرآن می‌توان تنها به این موارد بسنده کرد و یا گونه‌های دیگری از فهم نیز می‌تواند مورد توجه قرار گیرد؟

بسیاری از صاحبان تفسیر نقلی، در تفسیر قرآن، تنها به این روایات نظر داشتند و آن متون را به عنوان روایات مفسر قرآن معرفی کرده‌اند. طبیعی است که با این نوع نگاه، شمار روایات تفسیری، به ویژه روایات صحیح، بسیار اندک خواهد بود. زیرا مجموعه روایات تفسیری که ناظر به آیه‌ای خاص بوده و تنها به بیان مصادیق نپرداختند، بسیار ناچیز خواهد بود. افزون بر آن، طریق بسیاری از این روایات نیز، صحیح یا معتبر نیستند.

به نظر می‌رسد در پیش گرفتن این شیوه در فهم قرآن، چندان بر صواب نباشد. مقصود از مبین بودن پیامبر و ائمه (علیهم السلام) آن نیست که آنان، تنها به تفسیر و تبیین آیه‌ای خاص از قرآن پردازند. حقیقت آن است که تمام افعال، سخنان و سکوت ایشان، تفسیر قرآن است. همان‌گونه که قرآن، مشتمل بر آموزه‌های معرفتی و عملی برای هدایت انسان است، سخن و عمل معصومان (علیهم السلام) نیز، بیان نمونه‌ها و مصادیق آن آموزه‌ها است. از این رو، سنت آنان، تفسیر قرآن به شمار می‌رود.

در باره اخلاق پیامبر (صلى الله عليه وآله) گفته‌اند:
كان خُلُقُهُ الْقُرْآنَ.^{۲۳۵}

اخلاق پیامبر (صلى الله عليه وآله)، اخلاق قرآنی بود.

تمام سخنان معصومان (علیهم السلام)، تبیین آموزه‌های وحیانی است. اگرچه در ظاهر، ناظر به آیه‌ای از قرآن نباشد.

۲۳۲. همان.

۲۳۳. همان.

۲۳۴. علی بن ابراهیم قمی، پیشین، ج ۱، ص ۲۵.

۲۳۵. تنبیه الخواطر، ورام بن ابی فراس، ج ۱، ص ۸۹، به نقل از امام صادق (علیه السلام)؛ احمد بن حنبل، پیشین، ج ۶ ص ۹۱، به نقل از عایشه.

مثلاً، در قرآن در باره دعا آمده است:

قُلْ مَا يَعْبُؤُا بِكُمْ رَبِّي لَوْ لَا دُعَاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا ۲۳۶

بگو: اگر دعای شما نباشد، پروردگارم هیچ اعتنایی به شما نمی‌کند. در حقیقت، شما به تکذیب پرداختید و به زودی [عذاب بر شما] لازم خواهد شد.

در آیه‌ای دیگر آمده است:

وَ قَالَ رَبُّكُمْ اُدْعُونِي اَسْتَجِبْ لَكُمْ اِنَّ الَّذِيْنَ يَسْتَكْبِرُوْنَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُوْنَ جَهَنَّمَ اٰخِرِيْنَ ۲۳۷

و پروردگارتان فرمود: مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم. همانا، کسانی که از پرستش من کبر می‌ورزند، به زودی با خواری وارد دوزخ خواهند شد.

تفسیر این سخنان، با مراجعه به روایاتی مبسّر است که در باره دعا صادر شده و یا مصداق دعا هستند. در حقیقت، صحیفه سجادیه، شرح این آیه قرآن تلقی می‌شود. زیرا معنا و حقیقت آیه را در خود متجلی کرده و بروز داده است.

همان‌گونه که ادعیه قرآنی، بیانگر آیات کلی در باره دعا هستند، دعاهای صادرشده از دیگر معصومان (علیهم السلام)، که بسی بیش از صحیفه سجادیه است، نیز تفسیر آیات قرآن در باره دعا، به شمار می‌روند. این سخن امام علی (علیه السلام)، اگرچه به ظاهر، تفسیر آیه خاصی از قرآن نیست، ولی در واقع، تفسیر و تبیین معارف و حیانی در باره دعا است:

اعلم ان الذی بیده خزائن ملکوت الدنیا والآخره قد اذن لدعائك وتکفل لاجابتک
وامرک ان تساله ليعطیک وهو رحيم کریم لم يجعل بینک و بینه من یحجب عنه ولم
یلجئک الی من یشفع لک الیه. ۲۳۸

آگاه باش، آن کس که دارایی‌های آسمان و زمین در دست او است، به تو اجازه دعا کردن داده و اجابت آن را نیز، پذیرفته است. او به تو فرمان داده که از او بخواهی، تا به تو عطا کند. او رحیم بزرگواری است که هیچ واسطه‌ای بین خویش و تو قرار نداده که مانع درخواست تو شود و یا احتیاج به واسطه‌ای باشد که نزد او، از تو شفاعت کند.

امام صادق (علیه السلام) نیز فرموده است:

اُدْعُ وَلَا تَقُلْ اِنَّ اَمْرًا قَدْ فُرِغَ مِنْهُ اِنَّ عِنْدَ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ مَنَزَلَةً لَا تُنَالُ اِلَّا بِمَسْأَلَةٍ. ۲۳۹

دعا کن [و از خدا بخواه] و گمان مبر که تقدیر الهی، حتمی شده است. زیرا نزد خداوند عزوجل، جایگاهی است که جز با درخواست و دعا کردن به دست نمی‌آید.

با توجه به نکته بالا باید گفت که معارف دین، مجموعه‌ای هماهنگ و منسجم را تشکیل می‌دهند که هر جزئی از آن به اجزای دیگر نظر دارد و آن را تفسیر و تبیین می‌کند. محوری بودن معارف قرآنی اقتضا می‌کند که برای فهم و درک آیات آن، از آموزه‌های معرفتی و عملی دیگر نیز کمک گرفته شود. بدون مراجعه به روایات و تشکیل مجموعه‌ای جامع و کامل از معارف و حیانی، نمی‌توان به مفهوم و مراد جدی شارع، دست

۲۳۶. فرقان / □ □.

۲۳۷. غافر / ۶۰.

۲۳۸. مجلسی، پیشین، ج ۷۷، ص ۲۰۴.

۲۳۹. کلینی، پیشین، ج ۲، ص ۴۶۶.

یافت. روایات معصومان، حتی اگر، به گونه رسمی، تفسیر آیه‌ای از قرآن نباشند اما، در واقع، درصدد تبیین آن معارف هستند. برای درک و فهم مراد آیه، لازم است، در کنار آیات، تمام سخنان معصومان نیز، در نظر گرفته شوند. از این رو، برای تفسیر آیات قرآن، افزون بر تدبیر در آیات آن موضوع، مثلاً توکل، ایمان، توحید و ...، باید به روایات معصومان (علیهم السلام)، که ناظر به مفهوم قرآنی هستند، توجه شود. بنابراین، تمام سنت، تفسیر آیات قرآن تلقی می‌شود.

۹- تبیین روش فهم و تفسیر آیات

روش صحیح فهم و تفسیر آیات نیز، از آموزه‌های معصومان (علیهم السلام) است که از طریق روایات به دست ما رسیده است. تعلیم شیوه راهیابی به معارف ناب قرآن، که در آموزه‌های معصومان با عبارت استنطاق قرآن از آن یاد شده است، موارد کاربرد و تأثیر روایات در فهم آیات به شمار می‌رود. امامان، به اصحاب و پیروان خود آموختند که چگونه از درون آیات قرآن می‌توانند معارف الهی را صید کنند.

چگونگی مراجعه به قرآن و استخراج قواعد کلی و انطباق آن بر مصادیق گوناگون، از مواردی است که در روایات بدان اشاره شده است. شخصی به نام عبدالاعلی از امام صادق (علیه السلام) در باره وظیفه کسی پرسید که ناخنش زخم شده و بر انگشت خود زخم‌بند نهاده است. امام (علیه السلام) در پاسخ او با اشاره به یک قاعده قرآنی، روش استنطاق از قرآن را این‌گونه بیان می‌کنند:

يعرف هذا وأشباهه من كتاب الله عز وجلّ و ما جعلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ ٢٤٠
إِمْسَحَ عَلَيْهِ. ٢٤١

حکم این مسئله و موضوعات مشابه آن، از کتاب خداوند، عزوجل، فهمیده می‌شود که می‌فرماید: «خداوند تکالیف سخت را در دین، بر عهده شما قرار نداده است» بنابراین بر آن (زخم‌بند) مسح کن.

همچنین امام علی (علیه السلام) با کنار هم قرار دادن دو آیه از قرآن، یعنی آیه وَ الْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنَ كَامِلَيْنِ ٢٤٢ و آیه وَ حَمْلُهُ وَ فِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا ٢٤٣ استنتاج کردند که از نظر قرآن کریم، حداقل دوران بارداری، شش ماه است. ٢٤٤

امام جواد (علیه السلام) نیز با ضمیمه کردن آیه وَ أَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ وَ آيَةَ شَرِيفٍ وَ السَّارِقُ وَ السَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا ٢٤٥ این نکته را بیان کردند که در مجازات سارق، تنها انگشتان وی قطع می‌شود. بنا بر این، نمی‌توان با استناد به آیه وَ السَّارِقُ وَ السَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا و اطلاق واژه «ید» بر کف دست، یا اطلاق آن بر نوک انگشت تا آرنج انسان و حتی از انگشت تا شانه، بیش از مقدار انگشتان را قطع کرد. ٢٤٦

٢٤٠. حج / ٧٨.

٢٤١. کلینی، پیشین، ج ٣، ص ٣٣.

٢٤٢. بقره / ٢٣٣.

٢٤٣. احقاف / ١٥.

٢٤٤. مجلسی، پیشین، ج ٤٠، ص ١٨٠.

٢٤٥. جن / ١٨.

٢٤٦. رک: عیاشی، پیشین، ج ١، ص ٢٣٠.

در حقیقت، استفاده از آیات قرآن در فهم و درک دیگر آیات، شیوه‌ای است که از معصومان (علیهم السلام) به یادگار مانده است. در کنار این روش، رجوع به سنت پیامبر و معصومان (علیهم السلام)، برای فهم و درک آیات نیز، مورد تأکید قرار گرفته است. در احادیث فراوانی بر این نکته تأکید شده است که تنها اهل بیت به تمام ظواهر و بواطن قرآن آگاه هستند.

امام صادق (علیه السلام) به ابوحنیفه، که ادعای شناخت قرآن داشت، فرمود:

ادعای دانشی سترگ کردی، وای بر تو! خداوند این دانش را تنها نزد اهل قرآن و افراد

ویژه‌ای که از ذریهٔ پیامبر (صلی الله علیه و آله) هستند، قرار داده است.^{۲۴۷}

معصومان (علیهم السلام) همراه با توصیه به این دو روش، به شدت با تفسیر به رأی مخالفت کرده و آن را مردود دانستند. از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل شده است:

من فسّر القرآن برأیه فقد افتری علی الله الکذب.^{۲۴۸}

هر کس قرآن را مطابق نظر خویش تفسیر کند، در حقیقت، بر خدا دروغ بسته است.

مجموعهٔ این روایات، روش صحیح فهم و درک قرآن را تبیین و شفاف می‌کنند و بدین‌گونه، فهم دقیق و عمیق قرآن تسهیل می‌شود.

سخن آخر

تا اینجا مواردی از کاربرد و تأثیر روایات در فهم آیات قرآن را برشمردیم و برای هر کدام، نمونه‌هایی را بیان کردیم. این موارد، تمام مصادیق تأثیر روایت در فهم قرآن نیست. بلکه با تتبع بیشتر، می‌توان مواردی دیگر را یافت. هم‌چنان که در بیان نمونه‌های شاهد نیز، استقرای تام صورت نگرفته و موارد فراوانی را می‌توان یافت که نمونه‌ای از گونه‌های مورد اشاره در تفسیر و فهم قرآن به شمار می‌روند.

در استفاده از روایات تفسیری، می‌باید به نکاتی چند توجه شود:

۱- مقصود از «حدیث» و «روایت»، در این مجموعه تعریف شیعی آن، یعنی حکایتگر سنت است و مقصود از سنت نیز، قول، فعل و تقریر پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت (علیهم السلام) است. بر این پایه، تنها به سخنانی توجه می‌شود که ادعای بازگویی سخن معصوم را داشته باشند. از این رو، اقوال صحابه، تابعان و نزدیکان به ائمه (علیهم السلام)، حدیث تلقی نمی‌شود، مگر آن که ثابت شود از منبع عصمت گرفته شده است.^{۲۴۹}

از این رو، استفاده از تفاسیر مأثور اهل سنت، باید همراه با دقت و تأمل فراوان باشد. زیرا بسیاری از روایات تفاسیر مأثور آنان، اقوال صحابیان و تابعیان است که از نظر ما حکایتگر سنت نیستند.^{۲۵۰}

۲- روایاتی می‌توانند مبین قرآن و یاور فهم متون وحیانی باشند که شرایط حجیت را داشته و امکان استفاده از آنها و استناد به آنها فراهم باشد. خواه نظر به اعتبار «حدیث ثقه» داشته باشیم و یا «حدیث

۲۴۷. *علل الشرایع*، شیخ صدوق، ص ۸۹.

۲۴۸. *کمال الدین*، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۲۵۶.

۲۴۹. برای نمونه، برخی، اقوال تفسیری ابن عباس را برگرفته از امام علی (علیه السلام) و گفته‌های علی بن ابراهیم را برگرفته از روایات می‌دانند. تا زمانی که این ادعا به اثبات نرسد، اقوال آنان نمی‌تواند مبادی معرفتی ما در درک آیات باشند.

۲۵۰. نزدیک به هشتاد درصد گزارش‌های موجود در *جامع البیان* طبری و *الدرر المثنور* سیوطی، مهم‌ترین تفاسیر نقلی اهل سنت، از غیر معصوم نقل شده و لذا بی‌اعتبار است.

موثوق به» را حجت شماریم.

نکته مهم آن است، حدیثی که در تفسیر قرآن استفاده می‌شود باید شرایط حجیت را داشته باشد. نمی‌توان، هر متنی که نام حدیث بر آن نهاده شده، سنت شمرد و برای فهم قرآن مستند قرار داد. سخت‌گیری در متون تفسیر مآثور، حاکی از اهمیت دادن به قرآن و حدیث و باورهای برگرفته از آنها است.

قرآن، بدون هیچ‌گونه تحریف و آسیب دیگری به دست ما رسیده و لذا مقطوع الصدور است. در حالی که، روایات در طول تاریخ طولانی و پرفراز و نشیب خود، نقل به معنا شده و چه بسا دچار تحریف، تصحیف، تقطیع و ... شده است. خطر جعل و وضع در این میان، از همه آسیب‌ها جدی‌تر است. برخی متون که به اسرائیلیات شهره هستند، در کتاب‌های اهل سنت و حتی در کتاب‌های شیعی، رسوخ کرده‌اند. مواظبت و دقت در اخذ این متون و سخت‌گیری و نقد، آنها را برای به دست آوردن دیدگاه درست، وظیفه شرعی، علمی و اخلاقی هر مفسر روایی است.

۳- پذیرش متون موثوق به و استفاده از آنها در تبیین آیات، امری عقلایی به شمار می‌رود و چه بسا بتوان استفاده از این‌گونه متون را در حوزه‌های تاریخ، اخلاق و حتی فقه نیز توصیه کرد.

اما، نکته مهم این‌گونه متون، آن است که اگرچه محتوای ظنی به دست آمده از آنها حجت هستند، ولی باید به گونه‌ای که شایسته آنها است، به دین نسبت داده شوند. هر متن حدیثی، باید ارزش‌گذاری شود و متناسب با اعتبارش، ملاک عمل قرار گیرد. قرائن موجود در مجموعه متون روایی تفسیری، درجه اعتبار آن را درجه درجه بالا می‌برد و به وثوق نزدیک می‌کند؛ به گونه‌ای که می‌تواند اطمینان عقلایی را در باره اعتبار آن به دست آورد. ولی نسبت دادن آن سخن به شارع مقدس، باید همراه با احتیاط باشد که مبادا سبب تضعیف دین و شریعت و یا نسبت کذب به خدا شود. لذا توجه به این موضوع اهمیت پیدا می‌کند که «محتوای ظنی روایات تفسیری را باید به گونه ظنی به قرآن و دین نسبت دهیم».

۴- روایات تفسیری جامع و مانع نیستند. اگرچه برخی از مشکلات درک و فهم قرآن، تنها از طریق روایات حل می‌شود، ولی تمام بیان‌های معصومان (علیهم السلام) در باره آیات قرآن به دست ما نرسیده است. از این رو، تفسیر و فهم قرآن با استفاده از روایات، در تعارض با گونه‌های دیگر تفسیری نیست. حتی در مواردی که روایاتی ذیل آیات وجود دارد، شمار روایات صحیح و مورد اعتماد، به اندازه‌ای نیست که ما را از تدبّر و تفکر بی‌نیاز کند. امید است که با در کنار هم قرار دادن گونه‌های صحیح، منطقی و علمی تفسیر و دوری از تفسیر به رأی، راهی به سوی فهم قرآن، برای ما گشوده شود.

چکیده

- ✓ جزئیات بسیاری از معارف قرآنی، همانند احکام، معاد و ... در روایات تبیین شده است.
- ✓ برخی از مصادیق موضوعات و احکام قرآنی، در روایات آمده است. این‌گونه تبیین را جری و تطبیق نامیده‌اند.
- ✓ بیان بطون قرآنی و تأویل صحیح آن، در احادیث وجود دارد.
- ✓ به طور کلی، سنت، ناظر به مضامین قرآنی است و به گونه مستقیم و غیرمستقیم آن را تبیین کرده است. شیوه فهم، درک و استنتاج قرآن در روایات مطرح و از تفسیر به رأی نیز منع شده است.

جلسه هشتم

گستره سنت

هدف درس	۸۲
گستره سنت	۸۲
درآمد	۸۲
دیدگاه‌های مختلف در باره گستره سنت	۸۲
الف) دیدگاه حداکثری	۸۲
ب) دیدگاه حداقلی	۸۳
تبیین دیدگاه حداقلی	۸۳
دیدگاه مختار	۸۵
دلیل اول: آگاهی از هدف دین	۸۵
دلیل دوم: جامعیت دین	۸۸
دلیل سوم: واقع‌نمایی کتاب و سنت	۹۰
بررسی دیدگاه حداقلی	۹۰
نتیجه‌گیری	۹۱
چکیده	۹۲

هدف درس

✓ آشنایی با دیدگاه‌های گوناگون در باره گستره سنت و دین و تبیین نظریه مختار.

گستره سنت

درآمد

آموزه‌های حدیثی در پی بر نمودن چه واقعیاتی هستند و چه گستره‌ای از معارف را در بر می‌گیرند؟ آیا سنت تنها به امور ماورایی می‌پردازد یا آن که به زندگی روزمره انسان‌ها نیز نظر دارد؟ آیا افزون بر آگاهی‌های فقهی و احکام شرعی، موضوعات مرتبط با دنیای انسان‌ها را نیز بازگو کرده و باید‌ها و نبایدهای آن را معلوم می‌کند؟ آیا بشر برای همه خواسته‌هایش باید از دین کمک بگیرد؟ آیا کتاب و سنت می‌تواند به همه پرسش‌ها و نیازهای او پاسخ گوید یا آن که آموزه‌های قرآنی و حدیثی تنها در قلمرو محدودی از حیات بشر و پرسش‌های او دخالت می‌کند؟ آیا دین، آموزه‌های اخلاقی، که در حیطه فهم بشر است، نیز تعیین کرده و یا آن که می‌تواند برخی از آن‌ها را مردود شمرد؟ آیا دریافته‌های عقلی می‌تواند توسط سنت، اثبات یا نفی شود؟ و خلاصه آن که، گستره سنت چه مقدار است و چه مباحث و موضوعاتی را در بر می‌گیرد؟ در این جلسه، در پی فهم این سؤالات و پاسخ‌گویی به آن‌ها هستیم.

دیدگاه‌های مختلف در باره گستره سنت

الف) دیدگاه حداکثری

از دید بسیاری از دین‌مداران، آموزه‌های حدیثی در تمامی موضوعات و مباحث مربوط به انسان جریان دارد. از نظر آنان پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و امامان معصوم (علیهم السلام) نه تنها ابلاغ‌کننده معارف الهی بودند بلکه در مباحثی دیگر همچون پزشکی، خواص گیاهان، آسمان و زمین، علوم تجربی، علوم اجتماعی، صنعت و مهارت‌های بشری نیز صاحب نظر و متخصص بودند. و برخی از آنان، حتی جدیدترین یافته‌های فیزیکی و شیمی توسط بیگانگان را نیز برگرفته از قرآن و روایات می‌دانند که با دستیابی به معارف دینی ما، توانسته‌اند آن‌ها را صید کرده و به نام خویش ثبت کنند. همچنان که برخی دیگر تنها روایات طبی را ملاک عمل دانسته و سرلوحه کار خویش قرار می‌دهند و به

دستاوردهای جدید پزشکی بی‌اعتمادند و گروهی دیگر نظام آفرینش را مطابق با روایات موجود در منابع حدیثی تحلیل می‌کنند. به باور این افراد، وظیفه دین پاسخ‌گویی به تمامی نیازهای دانسته یا نادانسته بشر است. از نظر آنان دین، پاسخ‌گویی به نیازهای مادی و معنوی انسان در تمامی زمینه‌ها را اصل قرار داده و دارویی شفابخش را برای همه بیماری‌ها و آسیب‌های بشر در اختیار دارد. بنا بر این، حوزه نفوذ و اثرگذاری دین (قرآن و سنت) حوزه حداکثری است و هیچ موضوع و عنوانی از تیررس آن بیرون نیست. قرآن، شفای هر درد و سنت، برآورنده تمامی نیازهای انسان است.^{۲۵۱}

ب) دیدگاه حداقلی

در برابر دیدگاه پیشین، نگاه برخی گروه‌ها، از جمله، برخی روشنفکران، به دین نگاه حداقلی است. به این معنا که اینان حوزه آموزه‌های دین را تنها در برخی امور ماورایی منحصر می‌کنند. از نظر این افراد، دین تنها برای ابلاغ آموزه‌هایی است که دست‌یابی به آن‌ها از راه‌های دیگر میسر نیست. احکام فقهی که بیانگر وضع قانون شرعی است از جمله این موارد فوق بشری است. از این رو، آگاهی بخشی در موضوعات دیگر، همچون مباحث مرتبط با آفرینش، یافته‌های عقلی، موضوعات علوم تجربی و حتی برخی مباحث اخلاقی، در حیطه آموزه‌های دینی قرار نمی‌گیرند.

بر پایه این نظریه، گستره سنت تنها در ابلاغ آموزه‌های فقهی و ماورایی تعریف می‌شود که انسان‌ها امکان دست‌یابی به آن را از طریق دیگر ندارند. بنا بر این یافته‌های حدیثی که به امور روزمره دنیوی نظر دارد یا از طریق علم، تجربه و عقل نیز به دست می‌آید، از جانب شارع مقدس صادر نشده است و حتی در صورت صدور آن نیز حجیت نخواهد داشت.

تبیین دیدگاه حداقلی

پیش از سخن در باره گستره دین و سنت، نخست، باید هدف از دین، بعثت انبیا، قرآن، سنت و ... روشن شود. از این رو، پیش از بررسی دلایل دو گروه و سنجش آن با معیارهای مقبول و منطقی، ابتدا هدف از بعثت و ابلاغ آموزه‌های دینی را بیان می‌کنیم.

اگر هدف از ارسال رسولان، امر به اطاعت از آنان و شنودن سخنان ایشان در تمامی زمینه‌ها باشد، دین و سنت نیز حداکثری خواهد بود. عکس این سخن نیز درست است. اگر هدف از بعثت انبیا را امری محدود در نظر بگیریم، سخنان آنان نیز تنها در این محدوده، حجیت خواهد داشت و فراتر از آن نخواهد بود.

برخی روشنفکران، خدا و آخرت را تنها هدف بعثت انبیا دانسته و امور مربوط به دنیا را از حیطه و شمول کتاب و سنت خارج می‌شمارند. مهندس مهدی بازرگان از نخستین متفکران شیعی است که این نظر را تبیین کرده است. او در اواخر عمر خویش با ارائه نظریه «خدا و آخرت، هدف بعثت انبیا» از این ایده دفاع کرده است که دین و رسولان با امور عادی و نیازهای دنیوی مردم بیگانه بوده‌اند. هدف بعثت انبیا تنها دعوت به خدا و آخرت بوده است. آنان آمدند تا بشر را تنها با توحید و حیات اخروی آشنا سازند تا بشر با توجه به آخرت و

۲۵۱. ر.ک: اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، رضا پاک نژاد؛ نویسنده، در این کتاب به مقایسه دستاوردهای پزشکی و احادیث معصومان (علیهم السلام) پرداخته است.

کنترل هوا و هوس خویش، سعادت اخروی را برای خود تضمین کند. آنان برای اصلاح و تکمیل وضع معیشت بشر نیامدند از این رو، نمی‌توان از تعالیم آنان انتظار اصلاح دنیا را داشت.

از دیدگاه آنان، خدا و آخرت از اموری است که بشر نمی‌تواند با عقل خویش بدان دست یابد زیرا ابلاغ آموزه‌ها و مطالبی که امکان دستیابی به آن‌ها برای بشر وجود داشت، از طریق وحی ضرورتی نداشت.^{۲۵۲} اصل این دیدگاه، در میان اهل سنت نیز نوپدید نیست و پیشینه‌ای کهن دارد. اینان در مهم‌ترین کتاب‌های حدیثی خود واقعه‌ای را گزارش کرده‌اند که حجیت سخن رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را در امور دنیوی بر نمی‌تابد.

آنان گفته‌اند آن‌گاه که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به مدینه آمد، مشاهده نمود که مردم مدینه به تلقیح^{۲۵۳} نخل می‌پردازند. از آنان پرسید: چه می‌کنید؟ در پاسخ گفتند: شیوه‌ای است که همیشه آن را انجام می‌دهیم. حضرت فرمود: لازم نیست که این کار را انجام دهید [زیرا اگر خدا بخواهد به شما محصول خرما دهد بدون گرده‌افشانی نیز خواهد داد و اگر اراده الهی بر عدم باردهی خرما باشد با گرده‌افشانی نیز محصولی نخواهید داشت]. آنان نیز گرده‌افشانی را ترک کردند و در نتیجه در پایان فصل، محصولی به دست نیامد یا بسیار کم‌بازده بود. کم‌باردهی محصولات نخل را با پیامبر (صلی الله علیه و آله) در میان گذاشتند. ایشان گفتند: من نیز بشری همانند شما هستم. اگر حکم دین را برای شما بیان کردم آن را پیروی کنید ولی اگر از جانب خود سخن گفتم [یا از امور دنیای شما سخن گفتم] شما به امور دنیای خود آگاه‌تر هستید «أنتم أعلم بأمر دنیاکم».^{۲۵۴} با استناد به این گزارش بسیاری از دانشمندان اهل سنت، امور دنیوی را از گستره آموزه‌های دینی خارج می‌کنند.

قاضی عیاض با استناد به این گزارش گفته است:

وأما أحواله في أمور الدنيا فقد يعتقد الشيء على وجه ويظهر خلافه أو يكون منه على شك أو ظن.^{۲۵۵}

و اما در باره موضوع‌گیری‌های پیامبر (صلی الله علیه و آله) در امور دنیوی باید گفت: گاه ایشان به چیزی باور داشت ولی بعداً خلاف آن اثبات می‌شد و گاه نسبت به برخی از امور دچار تردید و یا گمان می‌گشت.

همو در ادامه و پس از ذکر چند نمونه دیگر از این قبیل، نوشته است:

این موارد و مشابه این امور دنیوی، از چیزهایی است که با دین مرتبط نیست و خطای

۲۵۲. ر.ک: خدا و آخرت، هدف بعثت انبیا، مجله کیان، شماره ۲۸، ص ۴۸؛ این سخن توسط برخی دیگر از افراد نیز تکرار یا تکمیل شده است. از جمله می‌توان به دیدگاه عبد الکریم سروش در کتاب *مدارا و مدیریت*، و همچنین مجله کیان، شماره ۲۳، ص ۲۱ - ۱۲؛ محمد مجتهد شبستری در *تقلید بر قرائت رسمی از دین*؛ مصطفی ملکیان در *راهی به راهی*، اشاره کرد که با عبارات مختلف، در پی اثبات دین حداقلی (و در نتیجه سنت حداقلی) بوده‌اند.

۲۵۳. مقصود از تلقیح، گرده‌افشانی نخل برای بار دادن است، نخل نیز همانند حیوانات دوجنسیتی است و تنها با عمل تلقیح و گرده‌افشانی، محصول می‌دهد.

۲۵۴. این متن گزیده‌ای از روایات اهل سنت است که در این کتاب‌ها آمده است: صحیح مسلم، ج ۷، ص ۹۵؛ مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۱۷۹، فیض القدير، ج ۳، ص ۶۵. مناوی در شرح این سخن گفته است: پیامبران تنها برای آن آمده‌اند که مردم را از شقاوت اخروی رها سازند و سعادت اخروی را نصیب آنان کنند. مسند احمد، ج ۱ ص ۱۶۲؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۸۲۵.

۲۵۵. الشفاء باحوال المصطفی، ص ۱۷۸.

پیامبر (صلی الله علیه وآله) [نعوذ بالله] نسبت بدان جایز است.^{۲۵۶}

در پی‌جویی دیدگاه‌های کهن و معاصر در باره قرائت حداقلی از دین، قرآن و سنت، نگاه سیاسی و تمایلات حکومتی یا ضد حکومتی، کاملاً مشهود است. کسانی که پس از رحلت پیامبر (صلی الله علیه وآله) در پی دستیابی به قدرت بودند، حکومت را امری دنیایی جلوه داده و آن را از دایره سنت بیرون دانستند. در نتیجه، در این موضوع نص و انتخاب نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه وآله) حجیتی نداشته و استناد بدان صحیح نخواهد بود. نکته جالب آن‌که در دوره معاصر نیز سرخوردگان از حکومت دینی در پی نظریه‌پردازی در اثبات حداقلی بودن دین هستند. با این انگیزه بود که اینان در بررسی حوزه نفوذ آموزه‌های قرآن و سنت، معمولاً به حکومت دینی توجه کرده و از ورود به مباحث اخلاقی، اجتماعی و مباحث مربوط به نظام تکوین و ... خودداری می‌کنند.

در این میان، برخی دیگر، حوزه دین و سنت را باز هم محدود کرده و حتی اخلاق را نیز از شمول آن خارج می‌کنند.^{۲۵۷} این گروه با مطرح کردن «انتظار بشر از دین» هدف و کارکرد دین را تنها در حوزه‌هایی می‌دانند که بشر از دین انتظار دارد. به ادعای این افراد، انسان‌ها با عقل و تدبیر اجتماعی خویش، زندگی اجتماعی و دنیوی خود را سامان می‌دهند. بنا بر این، نیاز به امری دیگر را در خود احساس نمی‌کنند که به دنبال آن باشند. طبیعتاً اگر آن‌ها در جستجوی یک آیین یا باور می‌روند به سبب وجود کاستی در امور دنیوی آن‌ها نخواهد بود. دین نیز پاسخگوی نیاز آن‌ها است و در پی ارائه چیزی است که آنان از دین انتظار دارند.^{۲۵۸}

بررسی و سنجش دیدگاه حداقلی دین، مبتنی بر تبیین نظریه پذیرفته‌شده در حوزه معارف شیعی است. بنا بر این، ابتدا به تبیین این دیدگاه پرداخته و سپس نظریه مخالف را بررسی خواهیم کرد.

دیدگاه مختار

سخن صحیح و قابل دفاع در باره گستره سنت آن است که بگوییم: سنت، در حوزه‌هایی که مستقیم یا غیر مستقیم به هدایت بشر مربوط می‌شود حق اظهار نظر و ارائه آگاهی بخشی به مردم دارد. از این رو، سخن از علمی مانند فیزیک کوانتوم در حوزه سنت پذیرفته نیست. اگرچه حتی اگر اصحاب پیامبر (صلی الله علیه وآله) و امامان (علیهم السلام) پرسشی در حوزه‌های معرفتی دیگر نیز داشتند آن را بر معصوم (علیه السلام) عرضه می‌کردند و ایشان نیز واقعیت را به آنان می‌نمایاندند. بنا بر این، نظریه مختار، تعدیل شده دیدگاه حداکثری است. گزینش این دیدگاه به دلایل نقلی و عقلی استوار است که در زیر بیان می‌شود:

دلیل اول: آگاهی از هدف دین

هدف اصلی و نهایی باری تعالی از بعثت انبیا و ابلاغ دین، تکامل انسان در مسیر خدایی او است که با شناخت خدا، تقرب به او و طی نمودن مسیر راهیابی به قله‌های انسانی به دست می‌آید.

۲۵۶. همان؛ این نظریه از سوی برخی دیگر از اندیشمندان سنی همانند غزالی نیز تأیید شده است.

۲۵۷. ر.ک: مجله نقد و نظر، مصطفی ملکیان، شماره ۱۹، ص ۴.

۲۵۸. آقای سروش و ملکیان، داعیه‌دار این سخن هستند. برای آشنایی بیشتر ر.ک: مجله کیان، شماره ۲۸، ص ۴۶ به بعد. مجله نقد و نظر، شماره ۱۹، ص ۴، مقاله: اقتراح؛ سنت و تجدد در نظرخواهی از فرهیخته کلام.

آیه شریف وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ به این هدف و مسیر اشاره دارد، زیرا با شناخت هدف نهایی آفرینش انسان، مسیر او تعیین می‌شود. بنا بر این، تمامی موضوعات و مسائلی که انسان را در مسیر کمال یاری می‌دهد، از نظر دین مهم بوده و به عنوان ابزار تکامل بدان توجه می‌شود. در آیات قرآن به برخی از این موضوعات اشاره و بر آن تأکید شده است:^{۲۶۰}

۱. دعوت به توحید

وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَن هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَن حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ.^{۲۶۱}

و در حقیقت، در میان هر امتی فرستاده‌ای بر انگیختیم [تا بگوید: خدا را بپرستید و از طاغوت [= فریبگر] بپرهیزید. پس، از ایشان کسی است که خدا [او را] هدایت کرده، و از ایشان کسی است که گمراهی بر او سزاوار است. بنا بر این در زمین بگردید و ببینید فرجام تکذیب‌کنندگان چگونه بوده است .

۲. دعوت به معاد

قَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ.^{۲۶۲}

همانا نوح را به سوی قومش فرستادیم. پس گفت: ای قوم من! خدا را بپرستید که برای شما معبودی جز او نیست، من از عذاب روزی سترگ بر شما بیمناکم .

۳. تعلیم کتاب

رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ.^{۲۶۳}

پروردگارا، در میان آنان، فرستاده‌ای از خودشان بر انگیز، تا آیات تو را بر آنان بخواند، و کتاب و حکمت به آنان بیاموزد و پاکیزه‌شان کند؛ زیرا که تو خود، شکست‌ناپذیر حکیمی .

۴. تعلیم حکمت

لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ.^{۲۶۴}

. ذاریات / ۵۶

۲۶۰. ر.ک: انتظار بشر از دین، عبد الله نصری، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، سال ۱۳۸۳، ص ۷۰ - ۴۰.

۲۶۱. نحل / ۳۶

۲۶۲. اعراف / ۵۹

۲۶۳. بقره / ۱۲۹

۲۶۴. آل عمران / ۱۶۴

به یقین، خدا بر مؤمنان منت نهاد [که] پیامبری از خودشان در میان آنان بر انگیخت، تا آیات خود را بر ایشان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت به آنان بیاموزد، قطعاً پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند .

۵. دعوت به تقوا

إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ.^{۳۶۵}

چون برادرشان نوح به آنان گفت: آیا پروا ندارید؟ .

۶. رهایی انسان از موانع تکامل

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ.^{۳۶۶}

همانان که از این فرستاده، پیامبر درس نخوانده - که [نام] او، را نزد خود در تورات و انجیل نوشته می‌یابند - پیروی می‌کنند؛ [همان پیامبری که] آنان را به کار پسندیده فرمان می‌دهد، و از کار ناپسند باز می‌دارد، و برای آنان چیزهای پاکیزه را حلال و چیزهای ناپاک را بر ایشان حرام می‌گرداند، و از [دوش] آنان قید و بندهایی را که بر ایشان بوده است، بر می‌دارد. پس کسانی که به او ایمان آوردند و بزرگش داشتند و یاری‌اش کردند و نوری را که با او نازل شده است پیروی کردند، آنان همان رستگاران اند .

۷. عدالت اجتماعی

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ.^{۳۶۷}

به راستی [ما] پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آن‌ها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم به انصاف بر خیزند، و آهن را که در آن برای مردم خطری سخت و سودهایی است، پدید آوردیم، تا خدا معلوم بدارد چه کسی در نهان، او و پیامبرانش را یاری می‌کند. آری، خدا نیرومند شکست‌ناپذیر است .

این اهداف، در راستای هدف اصلی بعثت انبیا بوده و زمینه را برای رشد و تکامل انسان هموار می‌کند. با این مقدمه روشن می‌شود که خدا و آخرت هدف اصلی و محوری دین و بعثت انبیا و همچنین آموزه‌های کتاب و سنت است؛ ولی اهداف میانی به آن دلیل که زمینه را برای رسیدن به آن هدف فراهم می‌کند نیز به عنوان هدف آلی مهم هستند.

۳۶۵. شعراء/ ۱۰۶، ۱۲۴ و ۱۶۱.

۳۶۶. اعراف/ ۱۵۷.

۳۶۷. حدید/ ۲۵.

بنا بر این، حکومت به خودی خود هدف نیست ولی از آن جا که حکومت می‌تواند راه را برای رشد و کمال انسانی فراهم سازد، برای دین اهمیت دارد. به بیانی دیگر، تشکیل حکومت دینی مطلوب و مقبول می‌تواند زمینه‌ساز کمال‌یابی افراد جامعه و معرفی آن آیین و شریعت به افراد دیگر باشد. از سوی دیگر امور دیگر که در نگاه نخست، اخروی جلوه نمی‌کنند ولی در مسیر انسان‌سازی و تکامل او اثرگذار هستند، برای دین مهم می‌شوند. مباحثی همچون تربیت انسانی، آداب اجتماعی، اقتصاد، روان‌شناسی و ... از آن جمله‌اند. روشن است که تأثیر خانواده، دوستان و اجتماع بر افراد امری انکارناشدنی؛ است هدایتگری انسان اقتضا می‌کند که این امور نیز مورد توجه دین باشند و آموزه‌های مناسب آن در دین وجود داشته باشد.

دلیل دوم: جامعیت دین

از دیدگاه قرآن و سنت، جامعیت دین امری پذیرفته شده است.

وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ^{۲۶۸}

و این کتاب را که روشنگر هر چیزی است و برای مسلمانان رهنمود و رحمت و بشارتگری است، بر تو نازل کردیم .

این آیه درصدد بیان این نکته است که هدف از نزول قرآن، روشنگری است. محدوده این روشنگری چیست؟ آیا تنها معارف و احکام، اخروی است و یا همه مسائل و موضوعات مورد نیاز انسان را نیز شامل می‌شود؟

در سوره یونس نیز در توصیف قرآن آمده است:

وَلَكِنْ تَصَدِّقُ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ^{۲۶۹}

بلکه تصدیق [کننده] آنچه پیش از آن است می‌باشد، و توضیحی از آن کتاب است، که در آن تردیدی نیست، [و] از پروردگار جهانیان است .

این سخن در باره تورات نیز بیان شده است:

ثُمَّ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ تَمَامًا عَلَى الَّذِي أَحْسَنَ وَتَفْصِيلًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لَّعَلَّهُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ^{۲۷۰}

آن گاه به موسی کتاب دادیم، برای این که [نعمت را] بر کسی که نیکی کرده است تمام کنیم، و برای این که هر چیزی را بیان نماییم، و هدایت و رحمتی باشد، امید که به لقای پروردگارشان ایمان بیاورند .

وَكَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَتَفْصِيلًا لِّكُلِّ شَيْءٍ فَخَذَهَا بِقُوَّةٍ وَأَمَرَ قَوْمَكَ بِأَخْذِهَا بِأَحْسَنِهَا سَأُرِيكُمْ دَارَ الْفَاسِقِينَ^{۲۷۱}

و در الواح [تورات] برای او در هر موردی پندی، و برای هر چیزی تفصیلی نگاشتیم، پس [فرمودیم:] آن را به جدّ و جهد بگیر و قوم خود را وادار کن که بهترین آن را فرا گیرند، به زودی سرای نافرمانان را به شما می‌نمایم .

۲۶۸. نحل / ۸۹.

۲۶۹. یونس / ۳۷.

۲۷۰. انعام / ۱۵۴.

۲۷۱. اعراف / ۱۴۵.

امام باقر (علیه السلام) نیز در باره جامعیت کتاب و سنت فرموده است:
 إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَدَعْ شَيْئاً يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْأُمَّةُ إِلَّا أَنْزَلَهُ فِي كِتَابِهِ وَبَيَّنَّهُ لِرَسُولِهِ.^{۲۷۲}
 خدای تعالی چیزی از نیازمندی‌های امت را وا نگذاشت مگر آن که آن را در کتابش
 فرو فرستاد و برای رسولش بیان نمود.
 امام صادق (علیه السلام) نیز فرموده است:
 مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَفِيهِ كِتَابٌ أَوْ سُنَّةٌ.^{۲۷۳}

هیچ چیزی نیست مگر آن که در باره آن در کتاب و سنت، بیانی وجود دارد.
 آيَةُ الْيَوْمِ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِيناً^{۲۷۴} نیز درصدد بیان
 به انجام رسیدن این وظیفه است.

با توجه به لزوم تعیین هدف در آموزه‌های دین، می‌توان گفت: روشنگری در تمامی مباحث مرتبط با
 هدف دین در حوزه قرآن و سنت قرار می‌گیرد. از این رو، هر آموزه دینی که به تکامل انسان و ترویج روح
 عبودیت در او نظر داشته باشد آموزه‌ای دینی تلقی می‌شود. خواه این آگاهی بخشی، مستقیماً انسان را در راه
 کمال یاری رساند و یا اهداف میانی را تحقق بخشیده و زمینه تکامل انسان را فراهم آورد.
 حوزه‌های گوناگون معرفتی، می‌تواند جلوه‌گاه دینی این معارف قرار گیرد. آموزه‌های اخلاقی از آن جا که
 به گونه مستقیم و غیر مستقیم سبب تکامل روح انسان را می‌شوند، مورد اهتمام جدی کتاب و سنت هستند.
 مباحث کلی معرفت‌شناسی همانند فلسفه آفرینش، آموزه‌های عقل عملی، پرهیز دادن از ردائل انسانی، مباحث
 کلی و جزئی عقایدی، معرفی الگوهای برتر در نظام خانوادگی و اجتماعی، ارائه اصول تربیتی، تبیین سیاست و
 مبانی سیاسی و ... نیز از این منظر به عنوان آموزه‌ای دینی تلقی می‌شوند.
 علامه طباطبایی با دفاع از این دیدگاه در حوزه معارف قرآنی نوشته‌اند:

چون قرآن کریم، کتاب هدایت برای عموم مردم است و جز این وظیفه‌ای ندارد. لذا
 ظاهراً مراد از «کلّ شیء» همه چیزهایی است که به هدایت بازگشت می‌کند. از معارف
 حقیقی مرتبط با مبدأ، معاد، اخلاق فاضله، شرایع الهی، قصه‌ها و مواعظی که مردم در
 امتداد و راه یافتنشان به آن محتاج هستند و قرآن تبیان همه این‌ها است.^{۲۷۵}

نکته: لازمه سخن بالا آن است که امور غیر مرتبط با هدایت بشر، حتی اگر مورد نیاز او هم باشند، از
 شمول قرآن و سنت خارج هستند. بنا بر این، پی‌جویی جزئیات مباحث پزشکی، فیزیک شیمی، صنعت،
 گیاه‌شناسی، جانورشناسی و مانند آن، در قرآن و سنت برای مردم عادی و دانشمندان بیرون از دایره علم الهی
 و غیر مرتبطان با لوح محفوظ و پس‌زمینه‌های قرآن بی‌معنا جلوه می‌کند.^{۲۷۶}

۲۷۲. کافی، ج ۱، ص ۵۹، ح ۲.

۲۷۳. همان، ص ۵۹، ح ۴.

۲۷۴. مائده / ۳.

۲۷۵. تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص ۱۲۷.

۲۷۶. رک: تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۳۶۱.

دلیل سوم: واقع‌نمایی کتاب و سنت

در بحث حجیت سنت، این نکته بیان شد که آموزه‌های ارائه‌شده توسط پیامبر (صلی الله علیه وآله) و امامان (علیهم السلام) واگویی و واقعیات نظام تکوین و تشریح است. معصومان (علیهم السلام) با استناد به روح قدسی خویش و با بهره‌گیری از معارف الهی که در اختیار آنان قرار گرفته است به تبیین و توضیح ناگفته‌ها و نادانسته‌های علمی برای انسان‌ها می‌پردازند.

اگرچه وظیفه اصلی آنان، هدایتگری است ولی این سخن بدان معنا نیست که در برابر پرسش‌های دیگر، که نامرتب با هدایت است واقعیت را نمایند و سخن به ناروا گویند. بدین سبب، هرگاه در هر موضوع و مسئله‌ای از آنان پرسش شود، پاسخ آنان صحیح، واقع‌نما و معتبر است. خواه در حوزه پزشکی باشد و یا در حوزه علوم تجربی و آزمایشگاهی و نظام کیهکشان.

اگر شخصی در باره پزشکی و بهداشت فردی و اجتماعی از یکی از معصومان (علیهم السلام) سؤال می‌پرسد پاسخ معصوم، امری مطابق با واقع بود. همچنان که سؤال در باره نظام آفرینش نیز همین گونه بود. بنا بر این اگر در زمان کنونی، افتخار تشرف به حضور امام زمان (علیه السلام) نصیب شود ممکن است سؤالات گوناگون فلسفی و علمی نیز از ایشان پرسش شود.

نتیجه آن که اقتضای علم معصومان (علیهم السلام) و از جمله سخن امیر المؤمنین (علیه السلام) «سلونی قبل أن تفقدونی»^{۲۷۷} آن است که هر سخن که از دهان مبارک آنان بر آید معتبر و صحیح است و باید ملاک عمل قرار گیرد.

روشن است که این سخن، گستره سنت را بسیار فراخ می‌کند، زیرا هیچ موضوعی را از شمول خود رها نمی‌سازد. ولی این بدان معنا نیست که همه نادانسته‌ها از حضرات معصومان (علیهم السلام) سؤال شده و پاسخ آن در اختیار ما قرار گرفته است. بنا بر این اگرچه آنان استعداد بازگویی تمامی معارف در تمامی زمینه‌ها را داشتند ولی این امر به تحقق نیبوسته و آنان تمامی آن را بیان نکرده‌اند.

یادکرد این نکته، مفید است که گستردگی اعتبار آموزه‌های سنت، به معنای اعتباربخشی به تمام متونی که عنوان حدیث یافته‌اند، نیست. زیرا همان گونه که در بخش‌های پیشین بیان شد اگر انتساب حدیثی به معصوم اثبات شود، سنت خواهد بود و از این رو، معتبر است.

اگرچه در بیان سنت باید شرایط زمان و مکان و فضای صدور نیز لحاظ شود تا گستره زمانی و مکانی شمول هر سخن معلوم شود.

بررسی دیدگاه حداقلی

بررسی دیدگاه حداقلی نشان می‌دهد که بیش‌تر طرفداران این دیدگاه، از منظر برون‌دینی به این موضوع می‌نگرند. در حقیقت، آنان به گزارش‌های نقلی در گستره دین و سنت بی‌اعتنا هستند. اینان با طرح چند پرسش ادعاهایی را در پاسخ به آن‌ها، مطرح می‌کند از جمله آن که از نظر معرفتی نگاه مردم به دین چگونه است؟ آنان چه انتظاری از دین دارند و به چه علت به آن روی می‌آورند؟ عوامل دین‌پذیری و دین‌گریزی مردم چیست؟

آنان در پاسخ به این پرسش‌ها، دو ادعا را مطرح کرده‌اند:

۲۷۷. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۹.

الف) انتظار بشر از دین، بر آوردن نیازهایی است که بشر به صورت عادی، قادر به بر طرف ساختن آن نیست؛

ب) دنیایی نمودن دین و سیاسی کردن آن منجر به حکومتی کردن دین خواهد شد و به جای آن که حکومت در اختیار دین باشد، دین در سلطه حکومت خواهد بود و این موضوع به دین‌گریزی منجر خواهد شد. پس بهتر آن که سیاست و حکومت را از گستره دین و سنت خارج کرده و آن را امری دنیوی بدانیم. در پاسخ به ادعای نخست می‌گوییم:

۱. گرایش بشر به دین، تنها در حوزه مسائل و مباحث آخرت نیست بلکه موضوعات اجتماعی، تربیتی، اخلاقی و موضوعات دنیوی دیگر حتی مانند رؤیا و جادو نیز برای آنان مهم است و مردم در پی دستیابی به آموزه‌های دینی در این حوزه‌ها نیز هستند.

۲. آگاهی‌هایی که از طریق عقل، علم، تجربه و حس به دست می‌آیند، محدودیت‌های بشری داشته و در محدوده زمان و مکان اسیرند؛ در حالی که آموزه‌های وحیانی فراتر از زمان و مکان به موضوع نگرسته و مصلحت کلان را در نظر می‌گیرد.

۳. بازگویی آموزه‌های عقلی، علمی و تجربی سبب اعتماد بیش‌تر پیروان و تذکر آن‌ها می‌شود. در بسیاری از موارد، آموزه‌های دینی یادآور نکات فروهشته در ضمیر ناخودآگاه انسان‌ها است. از سوی دیگر بیان نکات علمی برخی از اعمال مانند روزه، ورزش، جنگ و بهداشت و نظافت سبب ترغیب و تشویق به انجام آن‌ها می‌شود.

۴. حتی اگر با گوینده سخن همراه شویم و انتظار بشر از دین را حداقلی فرض کنیم، باز هم نمی‌توان با این فرض، بر این نکته استدلال کرد که دین نیز تنها در پی رفع نیاز و انتظار این افراد است و هیچ معرفتی افزون بر انتظار آنان ارائه نمی‌کند و یا تلقی غلط مردم نسبت به نیاز خویش را تصحیح نمی‌کند.

۵. ادیان الهی و غیر الهی نسبت به تبیین معارف خویش دیدگاه‌های متفاوت دارند. برخی تنها به حوزه خصوصی افراد می‌پردازد و برخی وسعتی افزون بر آن را در نظر می‌گیرند. دین اسلام و به ویژه مذهب تشیع از گروه دوم است.

در تحلیل ادعای دوم باید گفت:

۱. گستره دین امری بسیار فراتر از حکومت است و آموزه‌های غیر فقهی را نیز شامل می‌شود که ظاهراً در نظر این افراد همین گونه است.

۲. حکومت اسلامی ریشه در مدینه النبی و حکومت علوی دارد. کاستی‌های موجود در مدیریت یک نظام در دوره‌ای خاص نباید به پای دین نوشته شود. راهکارهای حکومتی، برگرفته از سیستم‌های گوناگون مدیریتی و منطبق با شرایط زمانی و مکانی است. کتاب و سنت، حد و مرزها و بایدها و نبایدها را در این حوزه تعریف کرده و استناد به عقل جمعی بشر در استفاده از نظام بهینه زندگی را ارج می‌نهد. از این رو، کاستی‌ها را نمی‌توان به دین نسبت داد.

نتیجه‌گیری

دیدگاه صحیح در باره گستره سنت آن است که هر آنچه که در راستای اهداف بعثت انبیا قرار گیرد و به گونه مستقیم و غیر مستقیم انسان را در راه تکامل و رسیدن به اهداف الهی یاری رساند، از نظر دین مهم

است و کتاب و سنت به آن توجه دارند. همچنین بسیاری دیگر از نادانسته‌های مردم در حوزه‌های معرفتی دیگر از معصومان (علیهم السلام) سؤال شده و آنان نیز به این پرسش‌ها پاسخ گفته و واقعیت را نمایانده‌اند. بنا بر این، استناد به آموزه‌های معصومان در زمینه‌های اخلاقی، تربیتی، پزشکی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فقهی و ... به شرط صحت انتساب و رعایت منطق فهم سخنان ایشان صحیح خواهد بود. ولی این بدان معنا نیست که با مراجعه به کتاب و سنت می‌توان تمامی نادانسته‌های بشر را در همه زمینه‌ها استخراج کرد.

دیدگاه حداقلی دین، از منظر درون‌دینی نسبت به دین اسلام و مذهب تشیع بی‌معنا خواهد بود، اگرچه وظیفه محوری حاملان دین، هیچ‌گاه سخن گفتن در موضوعات غیر مرتبط با هدایت بشر نبوده است.

چکیده

- ✓ گستره سنت، از موضوعات مهم در مباحث معرفت‌شناسی به شمار می‌رود.
- ✓ طرفداران دیدگاه حداقلی در گستره دین تنها خدا و آخرت را در آموزه‌های دینی مورد توجه قرار داده و دخالت دین در حوزه اجتماع، حکومت، اخلاق و ... را نفی می‌کنند.
- ✓ مراجعه به متون اسلامی نشان می‌دهد که از دیدگاه کتاب و سنت، آموزه‌های دینی، حوزه بسیار گسترده‌ای دارند و در صدد واقع‌نمایی تمامی یافته‌ها و نایافته‌های بشر هستند.

برای مطالعه بیشتر تر در این زمینه می‌توانید به منابع زیر مراجعه کنید:

- آخرت و خدا، هدف بعثت انبیا از مهدی بازرگان؛
- مدارا و مدیریت از عبد‌الکریم سروش؛
- راهی به رهایی از مصطفی ملکیان؛
- چراغی بر فراز راه از سید قطب؛
- انتظار بشر از دین از آیت الله جوادی؛
- انتظار بشر از دین از عبد الله نصری؛
- نقدی بر قرائت رسمی از دین از محمد مجتهد شبستری.

جلسه نهم

دانش‌های حدیثی

- ۹۴ هدف درس
- ۹۴ دانش‌های حدیثی
- ۹۵ الف) رجال
- ۹۶ ب) مصطلحات
- ۹۷ ج) فقه الحدیث
- ۱۰۰ د) منبع‌شناسی
- ۱۰۲ ه) تاریخ حدیث
- ۱۰۳ چکیده

هدف درس

✓ آشنایی با دانش‌های حدیثی.

دانش‌های حدیثی

بررسی تاریخ علوم بشری، نشان می‌دهد که دانش‌ها به یکباره شکل نگرفته‌اند، بلکه در گذر زمان و در پرتو علل و عوامل گوناگون به فرهنگ و معارف بشری پیوسته‌اند. این دانش‌ها در پرتو پژوهش، تعلیم و تعلم، مسیر رشد را طی کرده و پس از تناور شدن، به دانش‌های کوچک‌تری تقسیم شده‌اند. علوم اسلامی، و به ویژه علم حدیث نیز سیری این‌چنین داشته است. حدیث در آغاز، تنها یادگیری متن بود: شنیدن کلمات معصوم، حفظ کردن یا نوشتن آن و سپس گزارش کردن برای مشتاقانی که در پی آموختن آن بودند.

سفارش پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ائمه (علیهم السلام) درباره فهم دقیق و عمیق حدیث، سبب شد که در کنار علم روایت، علم درایت نیز رونق گیرد. مقصود از درایت، فقه الحدیث و یا فهم بهتر و والاتر حدیث است. سفارش معصومان (علیهم السلام) به همه، درایت بود. ایشان می‌فرمودند:
علیکم بالدرایات لا بالروایات.^{۲۷۸}

در پی درک و فهم عمیق باشید نه آنکه تنها به گزارش کردن و شنیدن بسنده کنید. دانش فقه، به معنای دانش استنباط احکام شرعی از آیات و روایات، در پی علوم پیشین پا به عرصه گذارد. برخی اصحاب حدیث‌شناس معصومان، در استنباط احکام فقهی از دیگران برتر بودند. همان‌گونه که مرحوم کشی، پس از معرفی گروه‌های سه‌گانه اصحاب اجماع، زراره، جمیل بن درّاج و یونس بن عبدالرحمن را فقیه‌ترین آنها - که فقیه‌ترین و معتبرترین راویان حدیث شیعی هستند - معرفی می‌کند.^{۲۷۹} این گروه، با تدبّر و تأمل در احادیث فقهی و پرسش از امامان (علیهم السلام)، سبب شکوفایی و رشد دانش فقه شدند. نیاز به فهم معنای دقیق الفاظ روایات، سبب پیدایش علم غریب الحدیث شد. این علم با مراجعه راویان به پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ائمه (علیهم السلام) و متخصصان زبان عربی بنیان گرفت و با تلاش عالمان به ظرایف زبان عربی، به کمال رسید.

آن‌گاه که حدیث با یک یا چند واسطه، از معصومان (علیهم السلام) فاصله گرفت، ضرورت وجود دانشی، به نام رجال، که به توثیق یا عدم توثیق راویان می‌پرداخت، احساس شد. زایش و بالندگی دانش حدیث همچنان ادامه یافت. به گونه‌ای که امروزه، با زیاد شدن علوم گوناگون مرتبط با حدیث، نسخه‌شناسی،

۲۷۸. کنز الفوائد، ابوالفتح کراچی، ج ۲، ص ۳۱.

۲۷۹. الرجال، کشی، ج ۲، ص ۵۰۷، ۶۷۳ و ۸۳۰.

تصحیح متن و ... نیز از جمله علوم پیرامونی حدیث، شمرده می‌شوند. تاریخ علوم حدیث، دانشی مرتبط با حدیث و اثرگذار در آن است. این دانش، به ویژه در حوزه علوم حدیثی شیعه، کم‌برگ‌وبار است، و زمینه پژوهش در آن، فراوان است. دو کتاب *معرفة علوم الحدیث*، اثر ابتکاری حاکم نیشابوری (م ۴۰۵ هـ) و *علوم الحدیث* ابن‌صلاح (م ۶۴۳ هـ)، از آثار نخستین، در معرفی علوم حدیث به شمار می‌روند. مهم‌ترین کاستی، در این نگاه‌ها آن است که تعریف مشخصی برای علوم حدیث ارائه نشده است. از این رو، دسته‌بندی علوم حدیث، ضابطه‌مند نبود. به عنوان نمونه در دوره‌های بعد «علم الحدیث» به دانش درایه یا مصطلحات الحدیث اطلاق و کتابهایی در این موضوع، با عنوان علم الحدیث نوشته شد. از این رو، لازم است تعریف این اصطلاح به گونه‌ای باشد که تمام دانش‌های حدیثی را دربرگیرد. در تعریف علوم حدیث می‌توان این‌گونه گفت:

علوم حدیثی، مجموعه دانش‌هایی هستند که در دست‌یابی، فهم و ارزیابی حدیث، تأثیر مستقیم دارند. بر پایه این تعریف، مجموعه علوم حدیثی را می‌توان در پنج گروه جای داد:

الف) رجال و شناخت اسناد؛

ب) مصطلحات؛

ج) فقه الحدیث؛

د) منبع‌شناسی؛

ه) تاریخ حدیث.

هر گروه از این علوم، زیرشاخه‌های متعددی دارند که هم‌زمان با تعریف و تبیین هر کدام، به برخی از آنها نیز، اشاره می‌کنیم.

الف) رجال

دانشی است که درباره توثیق و عدم توثیق راویان بحث می‌کند:

علم یبحث فیہ عن أحوال الرواة من حیث اتصافهم بشرائط قبول أخبارهم و عدمه.^{۲۸۰}

موضوع این دانش، راوی است و جهت بحث نیز، تنها در ارتباط با وثاقت او، یعنی ثقه بودن یا نبودن و نیز، ممدوح، مذموم و یا مهمل بودن او است. از این رو، در این علم به اوصاف اثرگذار در اطمینان به راوی، مانند شیخ اصحابنا، وکیل الناحیه و ... نیز، توجه می‌شود.

گفتنی است که این علم با علم تراجم، تفاوت ماهوی دارد. علم تراجم یا سرگذشت‌نامه، به بررسی زندگانی کسانی می‌پردازد که در حوادث تاریخی نقش داشته‌اند، خواه راوی باشند یا نباشند.

بنابراین، بحثی از وثاقت یا عدم وثاقت راوی نیز در آن نیست.^{۲۸۱}

دانش رجال در آغاز با نام جرح و تعدیل شناخته می‌شد. علم طبقه‌شناسی (معرفة الطبقات) از علوم فرعی دانش رجال است. گفتنی است که شناخت طبقات، در شناخت اتصال یا انفصال سند تأثیر دارد.

۲۸۰. کلیات فی علم الرجال، جعفر سبحانی، ص ۱۱.

۲۸۱. رابطه علم رجال و تراجم، عموم و خصوص من وجه است. راویانی که تاریخ‌ساز نیز بوده‌اند در هر دو علم بررسی می‌شوند. اشخاصی که تنها راوی هستند، در علم رجال و تاریخ‌سازی که راوی نیستند در علم تراجم بحث می‌شوند. بنابراین از نظر موضوع و محمول، این دو علم کاملاً از هم متمایز هستند.

مراد از طبقه، گروهی از راویان هستند که با یکدیگر معاصر بوده و معمولاً نزد یک گروه از اساتید، دانش اندوخته‌اند. طبقه‌شناسی راویان، در شناخت حدیث مرسل خفی^{۲۸۲} و نیز احادیث مقلوب^{۲۸۳} نقش مهمی دارد.^{۲۸۴}

دو علم **المؤتلف و المختلف** و نیز **المتفق و المقترق**، زیرشاخه دانش رجال به شمار می‌آیند. دانش «مؤتلف و مختلف»، درباره نامهای مشابه راویان است. در کتابهای قدیمی که نامها بی‌نقطه نوشته می‌شد، امکان اشتباه نامهای مشابه مانند برید و یزید، جریر و حریر، خزاز و خراز و ... وجود داشت. از این رو، این دانش برای تشخیص این نامها از یکدیگر پدید آمد. از جمله کتابهای شیعه و سنی در این زمینه، می‌توان به دو کتاب *ایضاح الاشتهار* نوشته علامه حلی (م ۶۲۶ هـ) و *توضیح المشتبه* نوشته ابن ناصرالدین (م ۸۴۲ هـ) اشاره کرد.

دانش «المتفق و المقترق» نیز درباره راویانی سخن می‌گوید که نام خود و پدرانسان همسان است. برای نمونه، در راویان شیعی، بیش از بیست نفر به نام احمد بن محمد، وجود دارند که برخی از آنها ثقه و برخی دیگر، ضعیف هستند. شناخت دقیق این راویان، جز با شناخت طبقات و قرائن دیگر، ممکن نخواهد شد.

مبانی دانش رجال، که امروزه در مقدمه مباحث رجالی و یا در برخی مباحث اصولی مطرح می‌گردد، از مباحثی است که می‌تواند به عنوان دانشی جدید بررسی شود. برخی از مباحث آن، همچون وثوق صدوری یا وثوق سندی،^{۲۸۵} راههای دستیابی به توثیق و عدم توثیق، مبانی حجیت اقوال رجالیان پیشین، اجتهاد در تعدیل و توثیق به روشهای جدید و ... شایسته پژوهش هستند. منبع‌شناسی دانش رجال و تاریخ آن نیز از مباحثی است که درباره دانش رجال مطرح می‌شوند. از این رو، این بحث نیز، باید در حوزه حدیثی شیعه و سنی، به گونه جداگانه بحث و بررسی شود.

ب) مصطلحات

مجموع اصطلاحات رایج در میان محدثان که در علوم حدیث به کار می‌رود **مصطلحات الحدیث** نامیده می‌شود. این اصطلاحات ممکن است درباره موضوعات زیر باشد:

سند، مانند صحیح، ضعیف، مرسل و ...؛

متن، مانند نص، ظاهر، مؤول و ...؛

کتاب، مانند مسند، مستدرک صحیح و ...؛

راوی، مانند صحابی، مخضرم، حافظ، مولی و ...؛

فرق و مذاهب، مانند کیسانیه، واقفه، فطحیه و ...؛

دانش رجال، مانند صدوق، ثقه، لیس بقوی و ...؛

و ...

۲۸۲. حدیث مرسل خفی، حدیثی است که زنجیره راویان آن منقطع است، ولی ظاهر متصل و آراسته‌ای دارد.

۲۸۳. حدیث مقلوب، حدیثی است که سند و متن آن تغییر یافته و نامنظم است.

۲۸۴. از نکات جالب و شنیدنی درباره دانش طبقات، مجموع پرسش‌هایی است که در آغاز مرجعیت آیت الله بروجردی، از ایشان شده است. این سؤالاها مجموعه‌ای از اسناد و متون مقلوب (دگرگون شده) است که برای امتحان دانش رجالی ایشان، به نحو زیر کانه‌ای سامان یافته بود. ر.ک: *الأحادیث المقلوبه*، تحقیق محمدرضا حسینی جلالی.

۲۸۵. برخی دانشمندان شیعی، تنها روایتی را معتبر می‌دانند که سند آن متصل و راویان آن موثق باشند. گروه دیگری از دانشمندان شیعی، وثوق سندی را تنها دلیل اعتبار روایت نمی‌دانند، بلکه قرائن موجود، همانند علو مضمون، شهرت روایی و ... را نیز دلیل بر اعتبار می‌دانند. تفاوت این دو دیدگاه، در متونی مانند *نهج البلاغه* کاربرد دارد.

بسیاری از کتابهای مرتبط با این دانش، خود را با عنوان «درایه» معرفی کرده‌اند. این کاربرد، اصطلاح خاصی است و نباید با درایه به معنای فقه الحدیث خلط شود.

ج) فقه الحدیث

مجموع دانش‌ها و راهکارهایی که ما را در فهم و درک عمیق‌تر متن حدیث، کمک می‌کنند، دانش «فقه الحدیث» می‌نامیم. اعمال این روشها و راهکارها، در اصطلاح معصومان (علیهم السلام) به درایة الحدیث نامبردار شده و در کنار روایة الحدیث قرار گرفته است. مانند دو روایت زیر که درباره توجیه به فقه الحدیث صادر شده‌اند:

«حدیث تدریه خیر من ألف حدیث ترویه»^{۲۸۶} و «علیکم بالدرایات لا بالروایات»^{۲۸۷}.

فقه الحدیث در مقایسه با دانش‌های دیگر حدیث، والاترین مقام را دارد؛ زیرا مقصود اصلی از علوم حدیث، دستیابی به مراد و مقصود معصومان است و فقه الحدیث در پی این رسالت مهم است. فقه الحدیث یا منطلق فهم حدیث، خود مجموعه‌ای از دانش‌ها است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱- غریب الحدیث

فهم حقایق، معارف و احکام، در گرو شناخت دقیق و کامل واژه‌های آیات و روایات است. در صورت نداشتن این‌گونه شناخت، شخص، مجاز نخواهد بود مطلبی را به شارع مقدس نسبت دهد. برای به دست آوردن معنا و مفهوم واژه، توجه به مراحل زیر ضروری است:

الف) تشخیص معنای اصلی: مراد همان روح و گوهر معنایی واژه است که در تمامی کاربردهای آن جاری است.

ب) تبیین معنای استعمالی لفظ: هر واژه‌ای ممکن است معنای استعمالی گوناگون داشته باشد. کتابهای غریب الحدیث، به بیان معنای استعمالی، اهتمام داشته و الفاظی از قرآن و حدیث را نیز برای شاهد آورده‌اند.

ج) تبیین معنای حقیقی و مجازی آن واژه: ممکن است کاربرد الفاظ به نحو حقیقت، مجاز، کنایه و استعاره باشد. شناخت معنای مجازی و ظرایف آن، در فهم حدیث و آیه، تأثیر بسزایی دارد. برای نمونه، برخی از اهل سنت به واژه «ید الله»^{۲۸۸} در آیات قرآنی استناد کرده و خداوند را دارای جسم، دست و ... دانسته‌اند؛ در حالی که کاربرد «ید»، در معنای قدرت و سیطره، امری رایج و جایز است.

د) مشخص شدن معنای اصطلاحی واژه: در شریعت اسلام، برخی الفاظ مانند زکات، صلاة، حج و...، معنایی خاص و متفاوت از معنای استعمالی رایج، دارند. شناخت معنای اصطلاحی، نیازمند دقت خاصی است که در برخی موارد، مشکل و دیریاب است.^{۲۸۹}

ه) تبیین ظرافتهای موجود در الفاظ مترادف و متشابه: برای روشن کردن این ظرافتها نیازمند آشنایی با مباحث فروق اللغه هستیم.

۲۸۶. معانی/الأخبار، شیخ صدوق، ص ۲.

۲۸۷. کنز الفوائد، ابوالفتح کراچی، ج ۲، ص ۱۹۴.

۲۸۸. فتح/ ۱۰.

۲۸۹. تفاوت معنایی نبیذ، قدریه و ... در دوره‌های گوناگون، سبب موضع‌گیریهای گوناگون شده است.

۲- اسباب ورود حدیث

اسباب ورود حدیث، همچون شأن نزول آیات به شفاف شدن فضای سؤال و فضای صدور حدیث کمک می‌کند. شناخت قرائن موجود هنگام صدور، فهم بهتر حدیث را در پی دارد. در برخی موارد، سخن معصوم ناظر به یک قضیه خارجی است و سبب ورود حدیث می‌تواند وجه تمایز آن سخن، با سخن دیگری باشد که یا در ظاهر با آن اختلاف دارد یا به شکل یک قضیه حقیقی بیان شده است؛ برای نمونه حدیث مشهور «الجار ثم الدار» چند معنای احتمالی دارد:

الف) پیش از پرداختن به نیازهای خانوادگی خود، در راه برآوردن نیازهای همسایه، بکوش.

ب) پیش از خرید خانه یا اجاره آن درباره همسایه پرس و جو کن.

ج) پیش از دعا برای اهل خانه، برای همسایه دعا کن.

تنها زمانی می‌توانیم یکی از چند معنای بالا، یا همه آنها، را انتخاب کنیم که از سبب ورود حدیث و سؤالی که از معصوم شده است، آگاه باشیم. گفتنی است که معنای نخست با آموزه‌های اسلامی همخوانی ندارد و پذیرفتنی نیست.

۳- اختلاف الحدیث

اختلاف ظاهری میان روایات، از اموری است که از عصر ائمه (علیهم السلام) دغدغه راویان بوده است. اسباب ورود حدیث، تفاوت مخاطبان، تقیه، نسخ شدن حکم اول با حکم دوم، بیان مصادیق گوناگون و بالاخره، جعل و وضع، می‌تواند از جمله اسباب پدید آمدن اختلاف حدیث به شمار رود.

رفع اختلافات بدوی و غیرمستقر میان روایات، وظیفه یک پژوهشگر حدیثی است. نمونه‌ای از این دست اختلافات، در دو روایت زیر دیده می‌شود:

از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل شده است که فرمودند: الفقر فخری وبه افتخر؛^{۲۹۰} فقر، سبب افتخار من است و بدان مباهات می‌کنم.

در حدیث دیگری نیز از ایشان آمده است: کاد الفقر أن یکون کفراً؛^{۲۹۱} فقر و بیچارگی نزدیک است که به کفر منتهی شود.

آیا هر دو سخن از پیامبر (صلی الله علیه و آله) صادر شده است؟ آیا فقر در هر دو سخن به یک معنا است؟ چگونه می‌توان این دو کلام را با هم جمع کرد؟

شیخ طوسی، رحمه الله، (م ۴۶۰ هـ) کتاب الاستبصار فیما اختلف من الأخبار را برای حل ناسازگاری و اختلاف میان اخبار فقهی نوشت و اختلاف اخبار به ظاهر متعارض فقهی را در آن برطرف نمود. دو کتاب *اختلاف الحدیث* از ابن ادریس شافعی (م ۲۰۴ هـ) و *تأویل مختلف الحدیث*، از ابن قتیبه دینوری (م ۲۷۶ هـ) از کتابهای اهل سنت در این موضوع است.

در کتابهای پیشینیان اهل سنت، از علم ناسخ و منسوخ نیز یاد شده که امروزه زیرمجموعه علم مختلف الحدیث به شمار می‌رود.

۲۹۰. *عدة الداعی*، ابن فهد حلی، ص ۱۱۳.

۲۹۱. *الکافی*، کلینی، ج ۲، ص ۳۰۷.

۴- علل الحدیث

مراد از علت، عیب و نقص موجود در متن و یا سند حدیث است که در ظاهر، برای توده مخاطبان، آشکار نیست. به عنوان نمونه، افتادگی برخی راویان از سند و یا اضافه یا کم شدن الفاظی، در متن یا سند، از موارد علل الحدیث به شمار می‌رود.

شناخت علل و عیوب پنهان، از مهارت‌های ویژه، در دانش حدیث قلمداد می‌شود. یکی از مهم‌ترین راه‌های شناخت علل الحدیث، گردآوری اسناد و متون مشابه است. با در کنار هم قرار دادن احادیث مشابه و مقایسه آنها با یکدیگر، افتادگی یا فزونی بخشی از اسناد و متون، آشکار می‌شود. برای نمونه در صحیح مسلم به نقل از پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمده است: «لا تکتبوا عني ومن كتب عني غير القرآن فليمحاه»^{۲۹۲}

متن این حدیث را ابوسعید خدری گزارش کرده است. اگر تمام اسناد این متن را در کنار هم قرار دهیم، درمی‌یابیم که در همه گزارش‌ها، این کلام به شخص ابوسعید خدری نسبت داده شده است، نه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و تنها یک نفر آن را به صورت مرفوع نقل کرده است.^{۲۹۳} مقایسه تمامی گزارش‌ها نشان از نادرستی این گزارش منحصر به فرد دارد.

گفتنی است که گردآوری خانواده حدیث، فواید دیگری نیز در فقه الحدیث دارد. اهل سنت کتابهایی در علم علل الحدیث نوشته‌اند که معمولاً درباره اسناد احادیث است و کمتر به متون احادیث توجه کرده‌اند. از عالمان شیعه نیز علامه محمدتقی شوشتری (م ۱۳۷۴ هـ ش) کتاب *الأخبار الدخيلة* را در این موضوع نگاشته است.

۵- نقد الحدیث

مقصود از دانش نقد حدیث، بررسی و تحصیل قواعدی است که امکان سنجش متون حدیثی را با آموزه‌های قطعی و مسلم، فراهم کرده است. هدف از نقد حدیث شناخت متون صحیح، قوی و معتبر، از متون غیرقابل پذیرش و مجعول است که سبب افزایش یا کاهش اعتماد به متن می‌شود. شناخت احادیث مجعول، که به دروغ به معصوم نسبت داده شده‌اند، دانشی ظریف، دقیق و حساس است که امکان لغزش و انحراف در مسیر آن بسیار است.

مهم‌ترین معیارهای مطرح، برای سنجش حدیث از این قرار است:

الف) قرآن؛

ب) سنت؛

ج) ضروریات و مسلمات دین و مذهب؛

د) عقل فطری و بدیهی؛

ه) علم قطعی؛

و) مسلمات تاریخی.

۲۹۲. صحیح، مسلم، ج ۸، ص ۲۲۹.

۲۹۳. *تقیید العلم*، خطیب بغدادی، ص ۳۱ و ۳۲؛ بیان نویسنده در این کتاب این‌گونه است: *إنَّ المحفوظ رواية هذا الحديث عن أبي سعيد هو من قوله غير مرفوع إلى النبي صلى الله عليه وآله.*

نمونه‌های بسیاری از عرضه‌ی احادیث بر ائمه (علیهم السلام) و اصحاب پیامبر وجود دارد که به تفصیل در بحث فقه الحدیث و شناخت احادیث مجعول بررسی می‌شود. در اینجا تنها به یک نمونه اشاره می‌کنیم: امام جواد (علیه السلام) در پاسخ یحیی بن اکثم، درباره‌ی گزارش «أبوبکر وعمر سیدا کهول الجنة» فرموده است:

وهذا الخبر محال أيضا لأن أهل الجنة كلهم يكونون شباباً ولا يكون فيهم كهلٌ وهذا الخبر وَضَعَهُ بنو أمية لمضادة الخبر الذي قال رسول الله (صلى الله عليه وآله) في الحسن والحسين (عليهما السلام) بأنهما سیدا شباب أهل الجنة.^{۲۹۴}

کتابهای نقد الحدیث از حسن حاج حسن، کتاب الأخبار الدخیله از علامه شوشتری و کتاب الحدیث النبوی بین الروایة والدراية از جعفر سبحانی و ... در این موضوع نوشته شده‌اند. فهم مراد و مقصود حدیث، نیاز به راهکارهای فراوان دیگری نیز دارد. گردآوری خانواده حدیث، آشنایی با علوم بیرونی، تأمل، تدبیر و اجتهاد، شناخت آسیب‌های گوناگون در ماده، روش و فاعل پژوهش و ... از آن جمله‌اند.

آشنایی با علوم پیش‌گفته و بسیاری ظرایف دیگر، توانایی تفقه در حدیث را برای شخص به ارمغان می‌آورد و او با به کارگیری آنها خواهد توانست به شرح، بررسی و فهم حدیث بپردازد. اگرچه میدان شرح حدیث به اندازه‌ای گسترده است که هر شخصی نمی‌تواند به همه جوانب آن، در تمام زمینه‌ها، دست یابد. زیرا ظرایف و نکات درک احادیث عقایدی، با احادیث فقهی، متفاوت است. از این رو نمی‌توان از یک متکلم نقل‌گرا، انتظار شرح احادیث فقهی، به نحو کامل، داشت، همان‌گونه که یک فقیه محدث نمی‌تواند به جای یک دانشمند متکلم احادیث عقایدی را، به نحو کامل، شرح و تفسیر کند.

د) منبع‌شناسی

متون حدیثی شیعه، نخست، در رساله‌هایی گردآوری شدند. این رساله‌ها، که به اصول اربعمائه شهرت یافتند، به کتابهای بزرگ‌تر و مفصل‌تری تبدیل شدند که به شکل موضوعی تدوین شده بود. با تدوین جوامع حدیثی شیعه، بسیاری از کتابهای پیشین، از بین رفتند.

شمار کتابهای حدیثی که در پنج سده نخست، توسط شیعیان نوشته شده بود، از چند هزار افزون است،^{۲۹۵} ولی تنها، شمار اندکی از آنها به دست ما رسیده است.^{۲۹۶}

شناخت دقیق کتابهای حدیثی سبب مراجعه آسان‌تر و استفاده دقیق‌تر از آنها می‌شود. در راه استفاده از کتابهای حدیثی پرسش‌هایی برای پژوهشگر حدیثی شکل می‌گیرد. پرسش‌هایی از این دست که چرا کتاب کافی مهم‌ترین کتاب حدیثی شیعه است؟ وسائل الشیعه چه ویژگی‌هایی دارد؟ آیا مؤلف کتاب الاختصاص، شیخ مفید است؟ کتاب تهذیب الأحکام با الاستبصار چه تفاوتی دارد؟ چه اشکالاتی بر نهج البلاغه وارد شده و

۲۹۴. این گزارش، درست نیست. زیرا همه بهشتیان جوان هستند و هیچ کهنسالی در میان آنان نیست. این سخن را بنی‌امیه جعل کردند تا در برابر سخن پیامبر (صلى الله عليه وآله)، درباره‌ی امام حسن و امام حسین (علیهم السلام)، قرار دهند که فرمود: آن دو سرور جوانان اهل بهشت هستند؛ الاحتجاج، طبرسی، ج ۲، ص ۲۶۴.

۲۹۵. وسائل الشیعه، حرّ عاملی، ج ۳۰، ص ۱۶۹. صاحب وسائل، کتب فهرست‌شده توسط فهرست‌نویسان را بیش از ۶۶۰۰ کتاب می‌داند.

۲۹۶. حدود بیش از چهارصد کتاب حدیثی، مربوط به پیش از قرن سیزدهم، در دسترس است.

پاسخ آنها چیست؟ روش فکری علامه مجلسی در کتاب *بحار الأنوار* و رابطه ایشان با علوم عقلی چگونه است؟ آیا کتاب *فقه الرضا* را امام رضا (علیه السلام) نوشته‌اند؟ مراد از گونه‌های مختلف نگارشی، مانند مسند، سنن، جامع، مستدرک مستخرج، امالی و نگارش‌های خاص حدیثی، مانند احادیث عددی، فلسفه احکام، احادیث ادبی، مسلسلات و ... چیست و چه امتیازها و کاستی‌هایی دارند؟ و پرسش‌های بسیار دیگری از این دست که می‌تواند درباره کتابهای شیعه و سنی مطرح شود.

کسانی که به پژوهش در متون حدیثی علاقه دارند، لازم است به گونه‌ای صحیح و دقیق منابع مورد استفاده خود را بشناسند. اطلاعاتی همچون، مؤلف کتاب، استادان او، مدرسه حدیثی، فقهی و فکری مؤلف، عصر تاریخی، حوادث اجتماعی، فرهنگی و سیاسی زمان او، چگونگی نگارش کتاب، ضابط بودن، تساهل در نقل، نقل از اهل سنت و یا نقل نکردن از آنان، منابع مورد استفاده، مسند بودن یا نبودن روایات، مقبول و معتبر بودن کتاب در نگاه عالمان و عدم آن، انتساب کتاب به مؤلف، نسخه‌شناسی، تصحیحات و چاپهای کتاب، شرح‌ها، ترجمه‌ها و دهها نکته دیگر از مواردی است که درباره هر کتاب می‌تواند مطرح شود.

منبع‌شناسی توصیفی، تحلیلی و انتقادی، دانشی جدید و نوپا است؛ اگرچه آگاهی‌های فراوانی درباره منابع و متون حدیثی، در کتابهای پیشینیان وجود دارد، ولی هنوز، بررسی علمی و ضابطه‌مند مصادر حدیثی رواج نیافته است.^{۲۹۷}

برخی مباحث منبع‌شناسی، خود علمی درازدامن و تخصصی است. دانش‌های زیر از جمله این گروه است:

۱- نسخه‌شناسی

نسخه‌های خطی فراوانی از کتابهای حدیثی در کتابخانه‌های مختلف، شخصی و عمومی، وجود دارد. نسخه‌شناسی، یا شناخت ویژگیهای نسخه‌ها، از مقدمات تصحیح متون است. قدمت نسخه، صحت انتساب، قرائت نسخه بر عالمان، نگارش نسخه از روی نسخه‌های مشهور و قدیمی‌تر، علامت بلاغ^{۲۹۸} و تأیید عالمان، مقایسه نسخه‌های گوناگون با یکدیگر، خوش خط بودن و ... از جمله ویژگیهایی است که نیازمند مهارتی ویژه در این علم و هنر است.

۲- فهرست‌نگاری

آگاهی از نگارش‌های حدیثی گوناگون و شناخت نسخه‌های مختلف آنها، مقدمه‌ای لازم و ضروری برای تصحیح متون است. فهرست‌های ابن‌ندیم (م ۳۸۰ هـ)، شیخ طوسی (م ۴۶۰ هـ) و نجاشی (م ۴۵۰ هـ) گواه آن مطلب است که پیشینه این علم کهن است و به سده سوم و چهارم هجری برمی‌گردد. کتاب *الدریعه* و فهرست‌های دیگری که از کتابخانه‌های آستان قدس رضوی، آیت الله نجفی مرعشی، دانشگاه تهران و ... منتشر شده است، به این موضوع پرداخته‌اند.

۲۹۷. نگاشته‌های سید جواد شبیری درباره کتاب *الاختصاص* و کتاب *الغیة نعمانی*، از جامع‌ترین نگاشته‌های توصیفی و تحلیلی است. کتاب‌شناسی توصیفی آثار امام حسین (علیه السلام) از محمد اسفندیاری نیز، این گونه است.
۲۹۸. مقصود از علامت بلاغ در نسخه آن است که استاد حدیثی تأیید کند که این کتاب بر او خوانده شده و او آن را شنیده است.

۳- تصحیح متون

تصحیح و تحقیق متون، به ویژه در علوم اسلامی، نیز پیشینه‌ای کهن دارد. ناگفته نماند که تصحیح متون به شیوهٔ امروزی، با روشی علمی و ضابطه‌مند و انتشار آن با امکانات فعلی، پیشینه‌ای کمتر از ۱۵۰ سال دارد.

در سالهای اخیر، بسیاری از متون حدیثی شیعه به روش علمی، تصحیح و چاپ شده‌اند که می‌توان از تصحیحات دقیق استاد علی‌اکبر غفاری، بر کافی، تهذیب و برخی کتابهای شیخ صدوق یاد کرد.

هـ) تاریخ حدیث

حدیث، از آغاز تاکنون، دوره‌های متفاوتی را پشت سر گذارده که بررسی دقیق آنها امری ضروری است. پرسش‌های فراوانی دربارهٔ تاریخ حدیث مطرح است. پرسش‌هایی از این دست که حدیث در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) چگونه بوده است؟ چه کسانی به دنبال شنیدن و نگارش و فهم حدیث بودند؟ دلیل منع تدوین حدیث، پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله)، چه بود؟ نقل حدیث پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله) چگونه بود؟ پیامدهای منع نشر حدیث در میان اهل سنت چیست؟ آیا منع تدوین حدیث به حوزهٔ حدیثی شیعه نیز آسیب رساند؟ عوامل اثرگذار در رشد و بالندگی حدیث، در برخی زمانها، مانند عصر صادقین (علیهم السلام)، سدهٔ چهارم و پنجم و همچنین سدهٔ دهم و یازدهم هجری، چه بود؟ گرایش‌های مختلف حدیثی، مانند اخباریگری، عقل‌گرایی، حشویه و ... چه گرایش‌هایی هستند و سیر تاریخی آن چگونه است؟ و بسیاری از پرسش‌های دیگری که در بحث تاریخ حدیث بررسی می‌شوند. از شاخه‌های فرعی تاریخ حدیث می‌توان به این مباحث اشاره کرد:

۱- تاریخ تدوین حدیث

در سالهای اخیر، بحث تاریخ تدوین حدیث گسترش یافت و نگاشته‌های مهمی در این زمینه، در مجامع علمی شیعه و سنی پدید آمد. موضوع نگاشته‌های اهل سنت در این عرصه آن است که خطای خلیفهٔ دوم در منع تدوین حدیث را به گونه‌ای توجیه کنند تا اعتراضات مستشرقان و بعضی روشنفکران را مبنی بر متصل نبودن و حجیت نداشتن احادیث خود، توجیه کنند. کتابهای *تدوین السنه نوشته ضیاء العمری و السنه قبل التدوین* نوشته محمد عجاج خطیب و ... از این دسته هستند.

عالمان شیعی نیز، افزون بر نقد خطای مسلم خلیفهٔ دوم در منع تدوین حدیث، به مباحث تدوین حدیث در میان شیعیان پرداخته‌اند. آنان وجود فرهنگ نوشتاری در میان شیعیان را، که به سفارش ائمه (علیهم السلام) پدید آمده بود، تبیین کرده و قوت و پیشینهٔ فرهنگ مکتوب شیعی را مطرح کرده‌اند. در این موضوع، یکی از بهترین و جامع‌ترین کتابها، کتاب *تدوین السنه الشریفه* از محمدرضا حسینی جلالی است. کتابهای *تدوین السنه نوشته علی شهرستانی* و *تاریخ حدیث شیعه اثر مجید معارف* نیز، از این دست هستند.

کتابهای ارزشمند *مکاتیب الرسول (صلی الله علیه و آله) و مکاتیب الأئمه (علیهم السلام)*، از مرحوم آیت الله احمدی میانجی (م ۱۳۷۸ ه.ش)، بیانگر تلاش امامان شیعه (علیهم السلام) در نگارش حدیث و باقی گذاردن آن برای نسلهای آینده است.

گفتنی است که تاریخ تدوین حدیث شیعه، کاملاً متمایز از تاریخ تدوین حدیث اهل سنت است و مباحث آن دو نباید با یکدیگر آمیخته شود.

۲- تاریخ علوم حدیث

هر یک از علوم حدیثی، مانند رجال و درایه و ... تاریخچه‌ای دارند که آگاهی از آن مفید است. متأسفانه، نگارش و پژوهش در تاریخ علوم حدیث چندان رواج نیافته است و به جز مقالاتی کوتاه در برخی موارد، برگ و باری ندارد. این دانش نیز از جمله دانش‌هایی است که حوزه تحقیق و پژوهش در آن بسیار است.

چکیده

✓ دانش‌های مرتبط با حدیث، گسترده و گوناگون هستند. برخی از آنها برای دستیابی به متن اصلی و اطمینان از صدور و برخی دیگر، برای فهم برتر و دقیق‌تر احادیث ایجاد شده‌اند. دانش‌های حدیثی را در پنج گروه اصلی می‌توان دسته‌بندی کرد که هر یک از آنها، زیرشاخه‌ها و منابع خاصی دارند. این پنج گروه عبارت‌اند از: الف) رجال، ب) مصطلحات، ج) فقه الحدیث، د) منبع‌شناسی و ه) تاریخ حدیث.

جلسه دهم

ویژگی‌های حدیث شیعه (۱)

- ۱۰۶..... هدف درس
- ۱۰۶..... ویژگی‌های حدیث شیعه
- ۱۰۶..... الف) صدور
- ۱۱۲..... ب) گزارش
- ۱۱۵..... چکیده

هدف درس

✓ آشنایی با ویژگی‌های حدیث شیعه در مرحله صدور و گزارش.

ویژگی‌های حدیث شیعه

نگاه عمیق، دقیق و کاوشگر به حدیث شیعه، ویژگی‌های این مجموعه عظیم و گران قدر را بیش تر و بهتر تبیین می‌کند. پی‌جویی این ویژگی‌ها، ظرافت‌های موجود در حدیث شیعه را از زمان صدور تا دوره معاصر برجسته می‌کند و امکان معرفی نقاط محوری و مهم و نیز آشنایی با آسیب‌های محتمل را فراهم می‌سازد. در این مبحث تنها در پی توصیف حدیث شیعه برای مخاطب فرهیخته هستیم تا با درک جزء جزء خصوصیات و اوصاف حدیث شیعی، مجموعه مرکب، منسجم و یک‌دست احادیث شیعه را به گونه صحیح و دقیق تصویر کنیم.

مناسب است که برای پرهیز از گسیختگی اوصاف حدیث شیعه آن‌ها را در سه بخش صدور، گزارش و نگارش بررسی کنیم. برخی از ویژگی‌هایی که در این سه عنوان نمی‌گنجد در پایان، یاد خواهند شد.

الف) صدور

مهم‌ترین ویژگی‌های حدیث شیعه که ملاک تمایز آن از حدیث سنی است، به مرحله صدور بر می‌گردد. کاوش در این ویژگی‌ها از اهمیتی فراوان برخوردار است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. گستره وسیع زمانی

روایات شیعه در یک بازه زمانی بسیار گسترده پدید آمده است. از نخستین روایات نبوی در سال اول بعثت (سیزده سال پیش از هجرت)^{۲۹۹} تا آخرین توقیع امام مهدی (علیه السلام) به علی بن محمد سمري (م ۳۲۹ هـ)،^{۳۰۰} دورانی طولانی با گستره زمانی ۳۴۲ سال است. مجموعه متون حدیثی صادرشده در این دوره، مورد توجه و اهتمام عالمان شیعه بوده و آموزه دینی به شمار می‌رفته است. اگرچه این متون، شاکله و صبغهای یکسان نداشته و با تأثیرپذیری از فضاهای صدور به شکل‌های گوناگون و در موضوعات مختلف برای افراد گوناگون عرضه شده‌اند، ولی همه آن‌ها حدیث شیعی تلقی می‌شوند و ادعای حکایتگری سنت پیامبر (صلی الله علیه وآله) و امامان (علیهم السلام) را دارند.

۲۹۹. ر.ک: سخن امیر المؤمنین (علیه السلام) در توصیف نخستین وحی نازل شده بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) در خطبه قاصعه؛ نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

۳۰۰. ر.ک: الغیبه، شیخ طوسی، ص ۳۹۵.

گستره وسیع زمانی، سبب پدید آمدن برخی ویژگی‌هایی دیگر مانند دقت، عمق، جامعیت، ظرافت و ... نیز برای حدیث شیعی شده است. مقایسه این دوره طولانی (۳۴۲ سال) با دوره کوتاه مدت صدور حدیث نزد اهل سنت (۲۳ سال)، - و یا با احتساب صحابه حدود نود سال - نمایانگر تفاوت این دو گروه آموزه‌های دینی و پیدایش ویژگی‌هایی دیگر در هر کدام است.

۲. بازگویی، تبیین و نوگستری سنت نبوی

حدیث اهل بیت (علیهم السلام) در حقیقت، بازگویی سنت نبوی است. امامان (علیهم السلام) به میل و اجتهاد خویش سخن نمی‌گفتند، همان‌گونه که پیامبر (صلی الله علیه وآله) نیز رساننده آموزه‌های وحیانی بود و هرگز به میل خویش سخن نمی‌گفت.

امامان (علیهم السلام) در حقیقت، تبیین‌گر سنت محمدی (صلی الله علیه وآله) هستند که ذات باری تعالی آن را در اختیار پیامبر (صلی الله علیه وآله) قرار داده و از طریق ایشان به اهل بیت (علیهم السلام) منتقل شده است.

امام رضا (علیه السلام) در ترسیم شاکله معرفتی امامان شیعه (علیهم السلام) به این مطلب اشاره کرده و فرموده‌اند:

إِنَّا عَنْ اللَّهِ وَعَنْ رَسُولِهِ نَحْدُثُ وَلَا نَقُولُ قَالَ فُلَانٌ وَفُلَانٌ فَيَتَنَاقَضُ كَلَامُنَا إِنَّ كَلَامَ
أَخْرِنَا مِثْلُ كَلَامِ أَوْلَانَا وَكَلَامِ أَوْلَانَا مُصَدِّقٌ لِكَلَامِ أَخْرِنَا.^{۳۰۱}

ما سخن خدا و رسول او را نقل می‌کنیم و نمی‌گوییم که فلان و فلان چه گفتند تا سخنان ما با یکدیگر ناهمگون شود. همانا سخن [نفر] آخر ما [امامان]، همانند سخن [نفر] نخستین ما است و سخن [نفر] نخستین ما تصدیق‌کننده سخن آخرین [نفر] ما است.

امام باقر (علیه السلام) نیز فرموده‌اند:

لَوْ أَنَا حَدَّثْنَا بِرَأْيِنَا ضَلَلْنَا كَمَا ضَلَّ مَنْ كَانَ قَبْلَنَا وَلَكِنَّا حَدَّثْنَا بِبَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّنَا بَيْنَهَا لَنَبِيَّهِ
(صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فَبَيِّنَةٌ لَنَا.^{۳۰۲}

اگر ما به رأی خویش سخن گوئیم گمراه خواهیم بود. همچنان که برخی پیشینیان ما گمراه شدند. ولی ما با شاهی از پروردگار خویش سخن می‌گوییم که او برای رسولش تبیین کرد و او نیز برای ما تبیین نمود.

سخن مشهور امام صادق (علیه السلام) درباره گفته‌های معرفتی خویش نیز به همین ویژگی اشاره دارد:

حَدِيثِي حَدِيثُ أَبِي وَحَدِيثُ أَبِي حَدِيثُ جَدِّي وَحَدِيثُ جَدِّي حَدِيثُ الْحُسَيْنِ وَحَدِيثُ
الْحُسَيْنِ حَدِيثُ الْحَسَنِ وَحَدِيثُ الْحَسَنِ حَدِيثُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَام) وَحَدِيثُ
أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ حَدِيثُ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وَحَدِيثُ رَسُولِ اللَّهِ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ
وَجَلَّ.^{۳۰۳}

۳۰۱. اختیار معرفه الرجال، شیخ طوسی، ج ۲، ص ۴۹۰.

۳۰۲. بصائر الدرجات، محمد بن الحسن الصفار، ص ۳۲۰، ش ۲؛ بقیه روایات این باب نیز خواندنی و مشابه به این متن است.

۳۰۳. الکافی، ج ۱، ص ۵۳، ح ۱۴.

۳. سازواری احادیث معصومان (علیهم السلام)

از دیدگاه شیعه، پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)، فاطمه زهرا (سلام الله علیها) و دوازده امام (علیهم السلام) همگی نور واحد و از مقام عصمت برخوردارند و بر این پایه، نوع نگرش ما به روایات ایشان و میزان تأثیرپذیری از آنها یکسان است. به دیگر سخن، به همان میزان که سخن و عمل پیامبر اعظم (صلی الله علیه وآله) برای ما حجت الهی بوده و الگویی شایسته است، سخن و عمل معصومان دیگر نیز حجت و اعتبار داشته و شایسته پیروی است.

بنا بر این مبنا و باور، صلح امام حسن (علیه السلام) و قیام سید الشهدا (علیه السلام) از منظر اعتبار و صحت، مضمونی یکسان دارد و هر کدام واگویی سنت‌های الهی حاکم بر نظام آفرینش است. زندانی بودن امام کاظم (علیه السلام) نیز همانند پذیرش ولیعهدی امام رضا (علیه السلام) است و باید الگوی رفتاری ما در مواجهه شدن با شرایط متفاوت اجتماعی و سیاسی باشد.

روشن است که بر مبنای دیدگاه شیعه، علوم اهل بیت (علیهم السلام) برخاسته از قرآن و سنت نبوی است و ریشه در کلام وحیانی دارد ولی در مرحله حجت و اعتبار، اعتبار احادیث اهل بیت (علیهم السلام)، درجه دوم تلقی نمی‌شوند؛ به این معنا که این دیدگاه، حدیث ائمه (علیهم السلام) را در مرتبه‌ای پایین‌تر یا کم‌اعتبارتر از حدیث نبوی قرار نمی‌دهد.

۴. شمار فراوان حدیث

گسترده‌گی زمان صدور سبب بیش‌تر شدن شمار احادیث شیعی از احادیث اهل سنت شده است. پدید آمدن فضای مناسب علمی در نیمه نخست سده دوم هجری، پس از فرمان عمر بن عبدالعزیز (م ۱۰۱ هـ)، سبب شد که شیعیان گرد امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) حلقه زنده و نادانسته‌های خویش را از ایشان سؤال کنند.

چنین فضای علمی در دوره‌های پیشین وجود نداشت. به گونه‌ای که حتی اشتیاق فراگیری آموزه‌های اسلامی در دوران حیات نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه وآله) به اندازه دوره صادقین (علیهما السلام) نبود. محمد بن مسلم (م ۱۵۰ هـ) که از راویان بزرگ شیعه و از اشراف و بزرگان کوفه بود، در زمان صادقین (علیهما السلام) از شهر کوفه به مدینه می‌آمد تا معارف الهی را از این بزرگواران فرا گیرد. محمد بن مسلم در این باره می‌گوید:

ما شجر فی رأیی شیء قطّ إلا سألت عنه أبا جعفر (علیه السلام) حتی سألته عن ثلاثین ألف حدیث وسألت أبا عبد الله (علیه السلام) عن ستة عشر ألف حدیث.^{۳۰۴}
هیچ چیز در ذهن من جوانه نزد مگر آن که آن را از امام باقر (علیه السلام) پرسیدم تا آن که از امام باقر (علیه السلام) سی هزار حدیث و از امام صادق (علیه السلام) شانزده هزار حدیث شنیدم.

با این رویکرد، ابان بن تغلب سی هزار حدیث از امام صادق (علیه السلام)^{۳۰۵} و جابر بن یزید جعفی پنجاه هزار حدیث از امام باقر (علیه السلام)^{۳۰۶} شنیدند.

۳۰۴. اختیار معرفة الرجال، ج ۱، ص ۳۸۶.

۳۰۵. معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۲۲.

۳۰۶. اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۴۴۱.

۵. انبوه راویان نخستین

همانطور که پیش‌تر نیز بیان شد، پیامد گستردگی زمانی صدور حدیث، شمار انبوه اصحاب امامان بود. از این منظر شمار راویان نخستین، که از معصومان (علیهم السلام) حدیث شنیده و یا از آنان سؤال کردند، بسیار است. شمار اصحاب امام صادق (علیه السلام) را چهار هزار نفر گفته‌اند^{۳۰۷} که اسامی بیش از ۳۲۰۰ نفر آنان در دست است.^{۳۰۸} اصحاب امیر المؤمنین، امام باقر، امام کاظم و امام رضا (علیهم السلام) نیز فراوان بوده‌اند.^{۳۰۹}

فراوانی راویان نخستین، برکات بسیاری داشته است. افراد گوناگون با نیازهای متفاوت و دیدگاه‌های مختلف، بستر پرسش در زمینه‌های گوناگون را سامان داده‌اند و بر غنای پرسش‌ها افزودند. این فراوانی، گاه مشکل‌ساز نیز شده است. زیرا بسیاری از این راویان، تنها چند حدیث و گاه تنها یک حدیث از امام نقل کرده‌اند و شخصیت شناخته‌شده‌ای در میان محدثان به شمار نمی‌آیند. قاعده‌مند نبودن دانش رجال نیز در سده اول و دوم هجری، سبب ناشناخته ماندن این راویان شد. این راویان در کتب رجال با عنوان مجهول یا مهمل از راویان دیگر متمایز شده‌اند.

۶. ظرافت و عمق

طولانی بودن دوره زمان صدور سبب شد که اصحاب فرهیخته و دانش‌پژوهان آگاه در سده دوم و سوم، پرسش‌های دقیق خویش را از محضر امامان (علیهم السلام) پرسیده و پاسخ صحیح را فرا گیرند. پدید آمدن پرسش‌های ظریف و عمیق در ذهن، تصادفی نبوده است. برخی از اسباب و عوامل دقیق‌تر شدن سؤالات، در دوره صادقین (علیهم السلام) از این قرار است:

الف) گسترش فرهنگ علم‌آموزی در سده دوم هجری؛

ب) آشنایی با فرهنگ‌های غیر اسلامی؛

ج) پدیدار شدن سؤالات جدید در برخورد با شبهات و مسائل نوپدید؛

د) مباحثات و درگیری‌های فکری درون فرقه‌ای و برون فرقه‌ای؛

ه) رشد معرفتی و سطح درک مخاطبان و فراهم شدن امکان بیان ریزه‌کاری‌های معرفتی، فقهی و ...

این عوامل سبب شد تا پرسش‌های اصحاب فرهیخته معصومان (علیهم السلام)، شکلی نو به خود گیرد و از عمق ویژه‌ای برخوردار شود. طبیعی است که پاسخ معصومان (علیهم السلام) نیز با در نظر گرفتن ظرفیت فکری و عقلی مخاطبان و نیاز آن‌ها بوده، از این رو، دقیق‌تر بیان شده است. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) شیوه بیان معارف الهی را برای مردم این‌گونه تصویر کرده‌اند:

إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أُمِرْنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ.^{۳۱۰}

ما پیامبران موظف شده‌ایم تا با مردم به اندازه درک و فهم آنان سخن گوئیم.

۳۰۷. الإرشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۱۹۷.

۳۰۸. رجال الطوسی، ص ۳۲۸ - ۱۵۳.

۳۰۹. گفتنی است که این راویان افزون بر شمار اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله) هستند که نزد شیعه و سنی، به صحابیان و راویان طبقه اول مشهورند.

۳۱۰. الکافی، ج ۱، ص ۲۳.

با توجه به نکات بالا روشن می‌شود که روایات شیعی در مقایسه با روایات اهل سنت از ظرفیت و عمق بیش‌تری برخوردار است و ویژگی‌های موضوع و حکم را بهتر و دقیق‌تر تبیین کرده است. این سخن به معنای نادیده گرفتن تلاش پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و اصحاب ایشان نیست بلکه این نتیجه از ضرورت فضای صدور، به دست می‌آید.

۷. راویان فرهیخته

راویان طبقه اول^{۳۱۱} حدیث، که به گونه مستقیم با امام معصوم آمد و شد داشتند و از ایشان سؤال می‌کردند، نقشی انکارناشدنی در قوام و سلامت حدیث دارند. فضای صدور، قرائن حالی و مقالی، ظرافت‌های حکم و موضوع پرسش و ... از قرائنی است که کشف آن‌ها به دقت، جامعیت و شفافیت روایت کمک فراوان می‌کند. از این رو، راویان طبقه اول، جایگاهی ویژه در دقت و اعتبار حدیث یافته‌اند.

استمرار امامت تا نیمه دوم سده سوم هجری، سبب شد تا نسل فرهیخته‌ای که در سال‌های پایانی سده نخست پدید آمده بود دقیق‌تر و سنجیده‌تر پرسشگری کند. آنان بر خلاف بیش‌تر اصحاب پیامبر (صلی الله علیه وآله)، افرادی ساده و معمولی نبودند. آنان فرزانه‌گانی بودند که به مدد هوش و استعداد سرشار خود به صید گوهرهای معرفتی می‌پرداختند. زراره، محمد بن مسلم، هشام بن حکم، هشام بن سالم، یونس بن عبد الرحمن و ... در این مجموعه، از جمله این نمونه‌ها هستند.

همراهی و همنشینی آنان با ائمه (علیهم السلام)، و کنکاش در دست‌یابی به افق‌های نادیده و ناشنیده از طریق پرسش از آنان، به وضوح در روایات این افراد محسوس است. چنین وضعیتی در میان راویان فرهیخته دیگر نیز به چشم می‌خورد. مباحثات، مناظرات و آموزش‌های این افراد نیز نشانگر فرهیختگی آنان، به ویژه در مقایسه با دانشمندان اهل سنت، است.

چنین ویژگی‌هایی در میان اصحاب پیامبر (صلی الله علیه وآله) و امیر المؤمنین (علیه السلام) وجود نداشت. اصحاب پیامبر (صلی الله علیه وآله) بیش‌تر شنونده خوبی بودند تا آن‌که پرسشگر ماهری باشند. این ویژگی بر غنای حدیث شیعی می‌افزاید و آن را معتبرتر، مستدل‌تر و استوارتر نشان می‌دهد.

۸. احادیث تقیه‌ای

دوره‌های زندگی معصومان (علیهم السلام) و شیعیان آنان یکسان نبوده و گاه از آرامش لازم برای فعالیت آزادانه برخوردار نبوده است. در بیش‌تر اوقات، آنان مورد هجوم سیاسی و اجتماعی حاکمان و یا جناح غالب، یعنی طرفداران باور عمومی جامعه، بودند. در چنین شرایطی حفظ کیان تشیع و یا محور آن، امام (علیه السلام)، اقتضا می‌کرد که گاه سخن یا باوری که سبب برانگیختن احساسات ضد شیعی می‌شد پوشیده بماند یا سخنی خلاف آن گفته شود. این شیوه، که به «تقیه» مشهور بود، در میان امامان و عالمان شیعه، شیوه‌ای عاقلانه و پذیرفته‌شده برای حفظ نظام شیعی بود.

پیامد این رویکرد، پیدایش روایات تقیه‌ای بود. این متون روایی، برای گروهی خاص و در فضایی مشخص، باوری را خلاف باور رسمی شیعه القا کردند. شناسایی این گروه روایات که برای مدت معین و

۳۱۱. در این جا مراد از راویان طبقه اول، راویان نخستین هر امام هستند که راوی روایتی بوده‌اند و معنای مشهور آن، که تنها راویان زمان حیات پیامبر (صلی الله علیه وآله) را شامل است، مورد نظر نیست.

مخاطبان خاص صادر شده، امری ضروری و شایسته است که باید توسط متخصصان و با معیارهای علمی انجام شود.

دو نکته:

۱. احادیث تقیه‌ای بیش‌تر در موضوعاتی است که رنگ اجتماعی دارند و توده مردم نسبت به آنها عکس العمل نشان می‌دهند. موضوعاتی همچون نماز جماعت، اوقات فریضه، ارشاد و ... از این دست‌اند.
۲. روایات تقیه‌ای در مجموعه‌های حدیثی اهل سنت وجود ندارد. زیرا حکومت و اکثریت مورد توجه حکومت، نظرات و فتاوایی همگون و هماهنگ داشتند.

۹. بسنده کردن به سخن معصومان (علیهم السلام)

سنت، بازگوکننده واقعیت هستی و نظام حاکم بر آن است. از این رو، تنها از جانب کسانی می‌تواند صادر شود که خداوند تبارک و تعالی آنان را شایسته آگاهی دانسته و اسرار خلقت و نظام تکوین و تشریح را در اختیار آنان قرار داده است. این گروه کسانی هستند که از علم و عصمت برخوردارند و حجت الهی به شمار می‌روند. به باور شیعه تنها گروه مشخص چهارده معصوم از این ویژگی برخوردارند.

افراد دیگر نیز که با این ذوات پاک در ارتباط بودند به دلیل مصاحبت با معصومان (علیهم السلام) فضیلتی گران‌قدر یافتند ولی این فضیلت به گونه‌ای نبود که آنان را با آگاهی ویژه و فرابشری از دیگران متمایز کند. آنان نیز، همانند بقیه مردم، از نظر علم و آگاهی محدود به دانسته‌های انسانی خویش بودند و دانش خویش را یا از اساتید خود فرا می‌گرفتند و یا با بهره‌گیری از تفکر و تدبیر، اجتهاد می‌کردند و مطابق با معیارهای خویش به دیدگاهی معرفتی یا عملی دست می‌یافتند.

این افراد آن‌گاه که روایتی را از معصوم (علیه السلام) گزارش کنند، گزارش آنان با معیارهای مقبول در قبول و رد حدیث سنجیده می‌شود. همچنان که استنتاج‌ها، برداشت‌ها و آرای آنان نیز همانند دیگر دانشمندان در بوثه نقد، سنجش و واقع‌نمایی قرار می‌گیرد.

این گروه از عالمان و اصحاب، تفاوتی ماهیتی با معصومان و حجت‌های الهی دارند. بنا بر این نمی‌توان آنان را به صورت مطلق تعدیل کرد. همچنان که نمی‌توان استنباط آنان را همیشه و در همه جا واقع‌نا دانست. زیرا آنان، مانند انسان‌های دیگر، با تکیه بر فکر بشری خویش سخن می‌گفتند. از این رو، سخن این افراد، همسان و هم‌تراز با سخن واقع‌نمای معصومان نیست.

با توجه به نکات بالا می‌گوییم: اگرچه اصحاب بزرگ معصومان (علیهم السلام) همانند سلمان فارسی، ابوذر، مقداد، مالک اشتر، محمد بن مسلم، زراره، ابن ابی عمیر، صفوان بن یحیی، یونس بن عبد الرحمن و بسیاری دیگر از عالمان و دانشمندان معاصر با امامان (علیهم السلام)، شخصیتی والا و پذیرفته‌شده هستند ولی این ویژگی‌ها، شخصیت آنان را از بررسی‌های رجالی بی‌نیاز نمی‌سازد. شخصیت رجالی آنان باید همانند راویان دیگر بررسی شود و در صورت اثبات توثیق آنان، عادل یا ثقه شمرده شوند.

تعدیل آنان نیز، تنها به معنای پذیرش روایاتی است که آنان از معصومان (علیهم السلام) گزارش می‌کنند و هرگز استنباط‌ها و آرای شخصی آنان که مستند به معصوم نیست، به گونه مطلق، پذیرفتنی نخواهد کرد. این نظرات نیز یافته‌های بشری تلقی می‌شوند و باید بررسی، نقد و گاه اصلاح شوند.

این ویژگی حدیث شیعه، در مقابل نظریه عدالت صحابه در میان اهل سنت است که تمامی اصحاب پیامبر (صلی الله علیه وآله) را بی قید و شرط، توثیق می‌کنند و روایات آنان را می‌پذیرند. آنان حتی به سخن و سیره این افراد نیز تمسک می‌کنند و آن را حجت می‌شمارند.

ب) گزارش

حدیث شیعی در گذر زمان، از آغاز صدور تا زمان نگارش آن در مصادر حدیثی، دوره‌ای را طی می‌کند که از آن به دوره «گزارش» یاد می‌شود. آن گاه که راوی نخستین، حدیث شنیده‌شده از معصوم را برای دیگری نقل می‌کند و یا آن را در دفتر حدیثی خود ثبت می‌کند، نخستین مرحله گزارش رخ داده است. راوی دوم و سوم نیز عملی این‌گونه انجام دادند و پس از گذر نسل‌ها، حدیث در کتاب‌های بزرگ و مشهور حدیثی ثبت شد. این کتاب‌های حدیثی نیز همچون خود روایات، گزارش و به نسل‌های بعدی منتقل شد. پس از چندی، نسخه‌های جدید، نوشته و در مناطق گوناگون پراکنده شدند. مسلمانان نیز از این مصادر استفاده کردند و ضمن آگاهی و معرفت‌اندوزی و عمل به آن، کتاب‌هایی جدیدتر و کامل‌تر پدید آوردند. اکنون در این مجال به بیان ویژگی‌های حدیث شیعه در مرحله گزارش می‌پردازیم و برخی از مهم‌ترین خصوصیت‌های آن را یاد خواهیم کرد.

۱. بی‌توجهی به منع کتابت حدیث

توصیه و ترغیب فراوان معصومان (علیهم السلام) به حفظ و ماندگار کردن حدیث از طریق نگارش آن سبب شد که ضربه سهمگین حاکمان پس از پیامبر (صلی الله علیه وآله) به حدیث نبوی، پیکر حدیث شیعه را نیازارد.

ترغیب دستگاه حکومت به نگارش نشدن حدیث و منع از تدوین آن، از دوره خلافت ابو بکر (م ۱۳ ه) آغاز شد و در زمان خلافت عمر بن خطاب دستور العملی الزام‌آور و مؤکد شد.^{۳۱۲} حاکمان بعدی نیز این سنت شیخین را ترویج نمودند. این شیوه ناپسند و نامعقول، در نهایت به دستور عمر بن عبدالعزیز (م ۱۰۱ ه) پایان یافت.

شیعیان در این دوره نود ساله، محرومیت‌های سیاسی و اجتماعی فراوان داشتند ولی احساس مبارزه با نظام حاکم در همه زمینه‌ها، آنان را به سرپیچی از قوانین و بخش‌نامه‌های نادرست و بی‌خردانه آنان برمی‌انگیخت. از این رو، نگاشته‌های شیعی از دوره امیر المؤمنین (علیه السلام) تا زمان امام سجاد (علیه السلام) استمرار داشت. برخی از این نوشته‌ها پس از منتقل شدن به نوشته‌های پسین، فراموش و ناپدید شد. از جمله این نوشته‌ها می‌توان به کتاب ابن ابی رافع اشاره کرد. البته بعضی از نسخه‌های این نگاشته‌ها امروزه، هر چند به صورت ناقص، در دست است که از آن جمله می‌توان به دو نسخه کتاب سلیم بن قیس و کتاب صحیفه سجادیه اشاره کرد.

۳۱۲. ر.ک: تذکره الحفاظ، ذهبی، ص ۳ و ۷.

۲. پیوستگی زمان صدور حدیث و کتابت

مهم‌ترین ویژگی حدیث شیعی در این مرحله، هم‌زادی صدور و کتابت حدیث و پرهیز از نقل شفاهی و سینه به سینه است. زیرا یکی از مهم‌ترین آسیب‌های متون مقدس، گزارش شفاهی و نگارش نشدن آن است که سبب پدید آمدن خطا، تصحیف، نقص و یا زیادت در متون می‌گردد.

نزدیک به شصت درصد احادیث شیعی از دورهٔ صادقین (علیهما السلام) بر جای مانده است. در این دوره در نگارش حدیث، کاملاً آزادی عمل وجود داشت و سبب پیدایش اصول حدیثی شیعه شد. اگرچه در این دوره، اهل سنت نیز به نگارش حدیث پرداختند ولی نگاهشده‌های حدیثی آنان بسیار متفاوت بود. از این جهت که شیعیان در این دوره بر خلاف اهل سنت به امام معصوم دسترسی داشتند و سخن او را که آیین تمام‌نمای واقعیت بود می‌نگاشتند. از این رو، پیوستگی میان صدور و کتابت برقرار بود. در حالی که اهل سنت با پذیرش منع کتابت حدیث، با حدیث پیامبر (صلی الله علیه وآله) فاصله‌ای صد ساله یافتند که برای دریافت حدیثی باید از طریق نقل شفاهی سه واسطه بهره می‌جستند. روشن است که احتمال خطا در نقل شفاهی بسی بیش از گزارش کتبی است.

بر این اساس، بیش‌تر اصول حدیثی شیعه در دوران زندگانی امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) و در پی صدور سخن از دیگر معصومان (علیهم السلام) پدید آمد به گونه‌ای که برخی تمامی اصول را حاصل این دوران خوانده‌اند.^{۳۱۳}

۳. احتمال دس و تحریف

یکی از آسیب‌های اعتماد به احادیث مکتوب، احتمال وجود دس و تحریف در آن است. «دس» به معنای «پنهان کردن چیزی در چیز دیگر» است و تحریف به معنای «تغییر دادن متنی به منظور افادهٔ معنایی دیگر از آن» است. برخی از فرصت‌طلبان و دنیامداران، به ویژه غالیان، با دست‌یابی به نسخه‌های نامشهور، احادیث نادرست و جعلی را در آن داخل می‌کردند و سپس این نسخه‌ها را به دیگران می‌دادند. در کتاب رجال کشی و به نقل از امام صادق (علیه السلام) این‌گونه آمده است:

لا تقبلوا علينا حديثاً إلا ما وافق القرآن والسنة، أو تجدون شاهداً من أحاديثنا المتقدمة

فإن المغيرة بن سعيد لعنه الله دس في كتب أصحاب أبي أحاديث لم يحدث بها أبي.^{۳۱۴}

انتساب حدیثی به ما را نپذیرید مگر آنچه را که موافق کتاب و سنت باشد یا شاهی از احادیث پیشین بر آن بیابید زیرا مغیره بن سعید، که لعنت خدا بر او باد، مطالبی را در کتاب‌های اصحاب پدرم داخل کرد که پدرم آن سخنان را بیان نکرده بود.

و در سخنی دیگر به نقل از ایشان آمده است:

كان المغيرة بن سعيد يتعمد الكذب على أبي ويأخذ كتب أصحابه وكان أصحابه

المستترون بأصحاب أبي يأخذون الكتب من أصحاب أبي فيدفعونها إلى المغيرة فكان

يدس فيها الكفر والزندقة ويسندها إلى أبي ثم يدفعها إلى أصحابه ويأمرهم أن يثبتوها

۳۱۳. محقق حلی و شهید اول این نظر را دارند؛ ر.ک: المعتمد، ص ۱۵؛ الذکری، ص ۶

۳۱۴. اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۴۸۹.

في الشيعة. فكلما كان في كتب أصحاب أبي من الغلو فذاك ما دسه المغيرة بن سعيد في كتبهم.^{۳۱۵}

مغيرة بن سعيد بر پدرم دروغ می‌بست. شاگردان او که در میان اصحاب پدرم مخفی بودند، کتاب‌های شاگردان پدرم را به امانت می‌گرفتند و در اختیار مغيرة بن سعيد قرار می‌دادند و او مطالبی از کفر و مطالب ناروای دیگری در آن‌ها داخل می‌کرد و به پدرم اسناد می‌داد. سپس آن کتاب‌ها را به شاگردان خویش باز می‌گرداند و از آنان می‌خواست تا آن کتاب‌ها را در میان شیعیان رواج دهند. از این رو هر گاه در کتاب‌های شاگردان پدرم مطالب غلوآمیز بود آن مطالبی است که مغيرة بن سعيد در کتاب‌هایشان داخل کرده است.

روشن است که احتمال دس در صورتی است که کتابت به همراه سماع یا قرائت نباشد. بنا بر این، این اتفاق در کتاب‌های غیر مهم و نامشهور، محتمل بوده است. از این رو، این آسیب به کتاب‌های حدیثی مشهور شیعه آسیب نرساند زیرا نسخه‌های فراوان این کتاب‌ها در دسترس همگان بود و وجود یک روایت در یک نسخه سبب بی‌اعتمادی به آن نسخه می‌شد.

۴. عرضه حدیث

در دسترس بودن معصومان (علیهم السلام) همراه با زیرکی برخی از اصحاب ائمه در بررسی و سنجش احادیث با مبانی قطعی و مقبول شیعی سبب شد تا شیوه عرضه حدیث بر معصومان در فرهنگ شیعی باب شود.

راویان فرهیخته با مشاهده کاستی‌ها و ناهمگونی‌ها در برخی متون حدیثی، بدان مشکوک شده و با ارائه آن متن به معصوم به سنجش متون حدیثی پرداخته و اعتماد خود را به متن، کاهش یا افزایش دادند. با این شیوه، افزون بر شناسایی برخی روایات ساختگی، برخی موارد تصحیف، تحریف، نقل به معنا، تقطیع و دیگر آسیب‌های محتمل در متون حدیثی نیز آشکار شد.

در برخی موارد نیز راوی روایت، فهم برتر از حدیث به دست می‌آورد که به اجتهاد و استنباط او و دیگران یاری می‌رساند. عرضه حدیث بر معصومان، شیوه رایج برخی راویان همانند محمد بن مسلم و یونس بن عبد الرحمن است. جناب یونس بن عبد الرحمن از سخت‌گیرترین افراد نسبت به متون غلوآمیز است. او می‌گوید:

وافيت العراق فوجدت بها قطعة من أصحاب أبي جعفر (عليه السلام) ووجدت أصحاب أبي عبد الله (عليه السلام) متوافرين، فسمعت منهم وأخذت كتبهم، فعرضتها من بعد علي أبي الحسن الرضا (عليه السلام) فأنكر منها أحاديث كثيرة أن يكون من أحاديث أبي عبد الله (عليه السلام).^{۳۱۶}

حوزه حدیثی عراق (کوفه) را درک کردم. برخی از اصحاب امام باقر (علیه السلام) و بسیاری از اصحاب امام صادق (علیه السلام) را یافتم و احادیث آن‌ها را شنیدم^۳ کتاب‌های آن‌ها را اخذ نمودم. سپس آن احادیث و کتاب‌ها را بر امام رضا (علیه السلام)

عرضه کردم. [حضرت] بسیاری از احادیث آنان را از سخنان امام صادق (علیه السلام) نشمرد.

شیوه عرضه حدیث بر امام از ویژگی‌های اطمینان‌بخش در احادیث شیعی به شمار می‌رود. احادیث اهل سنت به دلیل اعتقاد نداشتن آنان به عصمت امامان، از این ویژگی محروم‌اند. اگرچه عرضه حدیث بر عالمان در فرهنگ حدیثی اهل سنت نیز وجود دارد، ولی محدثان و دانشمندان نیز همانند دیگر افراد بشر، از ظرایف معارف الهی ناآگاهند و تحت تأثیر محیط، سلیقه، وراثت و ... قرار می‌گیرند.

چکیده

- ✓ حدیث شیعه، هویتی ممتاز و متمایز از احادیث دیگر مذاهب اسلامی دارد. دوره طولانی صدور حدیث از آغاز بعثت تا پایان غیبت صغری، راویان فرهیخته و فراوان، عمق و ظرافت، کثرت و گوناگونی موضوعات از جمله ویژگی‌های صدور احادیث شیعه است.
- ✓ منع کتابت حدیث به فرهنگ مکتوب شیعه آسیب نرسانده است از این رو، پیوستگی صدور حدیث و کتابت آن حفظ شده است. از سویی دیگر، عرضه حدیث بر امامان متأخر نیز اعتماد به متون حدیثی شیعه را افزون می‌کند.

جلسه یازدهم

ویژگی‌های حدیث شیعه (۲)

- هدف درس ۱۱۸
- ج) مرحله نگارش ۱۱۸
- ۱. فرهنگ گزارش مکتوب ۱۱۸
- ۲. نگارش موضوعی ۱۲۰
- ۳. دسته‌بندی نگاه‌ها ۱۲۱
- ۴. عدم نگارش در احادیث موضوعه ۱۲۳
- ۵. ارتباط شیعه با احادیث اهل سنت ۱۲۳
- ۶. بررسی نقادانه تمام منابع حدیثی ۱۲۴
- ۷. کتاب‌های جامع ۱۲۴
- ۸. استفاده نکردن از برخی شیوه‌های نگارشی ۱۲۵
- ۹. گستردگی شروح، پس از قرن دهم ۱۲۵
- ۱۰. دعانگاری ۱۲۵
- چکیده ۱۲۶

هدف درس

✓ شناخت ویژگی‌های حدیث شیعی در مرحله نگارش.

ج) مرحله نگارش

۱. فرهنگ گزارش مکتوب

ترغیب امامان (علیهم السلام) به نگارش حدیث و تدوین آن و مخالفت با فرهنگ حاکم بر جامعه امی و نامتماایل به نگارش، سبب شد که علاقه محدثان اولیه و اصحاب امامان (علیهم السلام)، به نگارش متون مقدس افزون شود. محدثان و عالمان شیعی نسل‌های بعد نیز نقل مکتوب را بر نقل شفاهی برتری می‌دادند. در فرهنگ شیعیان، شیوه رایج آن بود که کتاب استاد را نسخه‌برداری کنند و علاوه بر شنیدن روایت از او (سماع) یا خواندن بر او (قرائت)، نسخه‌ای از کتاب او یا کتاب‌های اساتید، بی‌واسطه و باواسطه، او را نیز در اختیار داشته باشند. آنان تنها به سماع اکتفا نمی‌کردند بلکه نوشته خویش را از روی آثار مکتوب پیشینیان سامان می‌دادند. این رویکرد بر خلاف رویکرد اهل سنت بود که به سبب پیشینه نقل شفاهی، سماع و شنیدن را بهترین روش برای انتقال حدیث به نسل‌های آینده به شمار می‌آوردند.

نگارش کتاب‌های حدیثی بهترین، دقیق‌ترین و مطمئن‌ترین شیوه نقل حدیث به شمار می‌رفت. اگر چه آسیب‌هایی نیز داشت ولی همراه شدن آن با سماع از استاد و یا قرائت احادیث مکتوب بر استاد، سبب کاهش آسیب‌پذیری و افزایش اعتماد به آن می‌شد.

بر این اساس، استاد، مجموعه دانسته‌های حدیثی خویش را در نوشته‌ای به شاگردان منتقل می‌کرد و آنان افزون بر استفاده از کتاب در پژوهش و نگارش خویش، اصل آن کتاب را نیز به دیگران منتقل می‌کردند. برای نمونه، ابن ابی عمیر راوی و حدیث‌نگار مشهور شیعه در سده دوم و سوم هجری، صد کتاب حدیثی از اصحاب امام صادق (علیه السلام) برای آیندگان گزارش کرده و خود ۹۴ کتاب تألیف کرده است.^{۳۱۷}

گسترش فرهنگ گزارش مکتوب، به همراه سماع از استاد و یا قرائت بر استاد، به گونه‌ای شایع بوده که نجاشی از احمد بن محمد بن عیسی نقل کرده است:

برای فراگیری حدیث به کوفه رفتم و حسن بن علی و شاء را ملاقات کردم و از او خواستم تا کتاب علاء بن رزین و ابان بن عثمان را به من بدهد پس از آن که کتاب‌ها را در اختیارم نهاد به او گفتم: دوست دارم تا اجازه روایت آن را نیز به من بدهی. گفت:

خدای تو را رحمت کند چرا عجله می‌کنی؟ برو و این دو کتاب را نسخه‌برداری کن

آن‌گاه بازگرد و آن‌ها را از من بشنو. گفتم: از بد روزگار ایمن نیستم.^{۳۱۸}

گزارش کتاب یک راوی مشخص و اجازه نقل روایات آن به دیگران سبب شکل‌گیری اسناد مشابه و پرتکرار در متون حدیثی شیعه شد.^{۳۱۹} زیرا زنجیره اسناد روایات یک فرد از اصحاب معصومان (علیهم السلام) معمولاً مشابه بود. بدین سبب برخی محدثان شیعی برای کاستن حجم کتاب خویش، اسناد مشابه و پرتکرار ابتدای روایات را حذف می‌کردند و به جای آن در پایان کتاب خویش، بخشی را به نام مشیخه، ایجاد و زنجیره سند خویش به اصحاب امامان (علیهم السلام) را ثبت کردند. شیخ صدوق (رحمه الله) در کتاب من لا یحضره الفقیه^{۳۲۰} و شیخ طوسی (رحمه الله) در کتاب تهذیب الاحکام^{۳۲۱} و استبصار^{۳۲۲} از این شیوه استفاده کرده‌اند. کتاب‌های فهرست نیز بازگوکننده روش شیعه در گزارش آثار مکتوب پیشینیان است. شیخ طوسی و نجاشی (رحمهما الله) در کتاب‌های فهرست خویش، طریق خود را به مصنفات شیعه بازگو کرده‌اند. بیان این طرق به معنای آن است که کتاب نویسنده نخست، از طریق این گروه از شاگردان در اختیار ایشان قرار گرفته است. نجاشی در باره داود بن فرقد نوشته است:

... قال ابن فضال: ثقة ثقة. له كتاب رواه عدة من أصحابنا أخبرنا أبو الحسن بن الجندی قال: حدثنا ابو علي بن همام عن عبد الله بن جعفر قال: حدثنا محمد بن الحسين عن صفوان بن يحيى عن داود وقد روى عنه هذا الكتاب جماعات من أصحابنا - رحمهم الله - كثيرة، منهم أيضاً إبراهيم بن أبي بكر محمد بن عبد الله بن النجاشي المعروف بابن أبي السمال أخبرنا حمد بن عبد الواحد قال: حدثنا علي بن حبشي بن قوني قال: حدثنا محمد بن جعفر الرزاز قال: حدثنا عبد الله بن محمد بن خالد عن إبراهيم بن أبي السمال عن داود.^{۳۲۳}

عبارت «کتب مشهور» در فرهنگ حدیثی شیعه نیز برگرفته از فرهنگ اعتماد به آثار مکتوب حدیثی شیعه است. برخی از کتاب‌های پرنسخه و شایع به گونه‌ای شهرت می‌یافت که اعتماد همه محدثان را به خود جلب می‌کرد و آن‌ها نیز بر اساس آن کتاب‌ها احتجاج می‌کردند. شیخ صدوق در باره شیوه نگارش کتاب من لا یحضره الفقیه می‌نویسد:

ولم اقص فيه قصد المصنفين في ايراد جميع ما روه، بل قصدت إلى ايراد ما افتى به واحكم بصحة واعتقد فيه أنه حجة فيما بيني وبين ربي ... وجميع ما فيه مستخرج من كتب مشهورة عليها المعول وإليها المرجع مثل كتاب حريز بن عبد الله السجستاني وكتاب عبيد الله بن علي الحلبي وكتب علي بن مهزيار الأهوازي وكتب الحسين بن سعيد و نوادر احمد بن محمد بن عيسى وكتاب نوادر الحكمة تصنيف محمد بن احمد بن يحيى ...^{۳۲۴}

۳۱۸. رجال نجاشی، ص ۳۹.

۳۱۹. ر.ک: اسناد پرتکرار کافی نوشته جواد شبیری.

۳۲۰. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۵۳۹ - ۴۲۲.

۳۲۱. مشیخه تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۸۷ - ۸۴.

۳۲۲. الاستبصار، ج ۴، ص ۳۴۳ - ۳۰۴.

۳۲۳. رجال نجاشی، ص ۱۵۶، رقم ۴۱۸.

۳۲۴. من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳.

من قصد نداشتم همانند دیگر مصنفان حدیث، همه آنچه را که شنیده‌ام در این کتاب بیاورم، بلکه تنها روایاتی را نقل می‌کنم که به آن فتوا داده‌ام و آن‌ها را صحیح می‌شمارم و اعتقاد به حجت بودن آن‌ها بین خود و خدای خویش دارم ... و تمام مطالب این کتاب، از کتاب‌های مشهوری است که تکیه‌گاه و مرجع به شمار می‌روند. همانند کتاب حریر بن عبد الله و عبید الله حلبی و کتاب‌های علی بن مهزیار و حسین بن سعید و نوادر احمد بن محمد بن عیسی و نوادر الحکمة محمد بن احمد بن یحیی ...

یکی از ویژگی‌های کتاب‌های مشهور آن است که به دلیل شیوع نسخه‌های گوناگون، تحریف نسخه‌های آن به راحتی امکان‌پذیر نبوده است که نتیجه آن، افزایش اعتماد به نسخه‌ها و کم اهمیت شدن زنجیره سند یا طریق دستیابی به کتاب بود.

علامه شعرانی (رحمه الله) با استناد به این شیوه محدثان شیعه، کتاب‌های مشهور و متواتر آنها را مقبول می‌دانست و نیازی به ذکر سند اتصال بدان نمی‌دید.^{۳۳۵} ایشان در باره کتاب‌های فضل بن شاذان و امکان استناد به روایات آن می‌نویسد: «نیازی به اثبات وثاقت محمد بن اسماعیل (یعنی راوی کتاب فضل بن شاذان) نیست. زیرا کتاب‌های فضل بن شاذان در دوره زندگانی او معروف و قرائن صحت و عدم تغییر آن فراوان بوده است. محمد بن اسماعیل تنها یکی از مشایخ اجازه این کتاب است. از این رو، می‌توان به روایات فضل بن شاذان اعتماد کرد حتی اگر وثاقت محمد بن اسماعیل اثبات نشود».^{۳۳۶}

ظاهراً این شیوه نگارش و نقل حدیث، در میان اهل سنت رواج نداشته است. آنان به سماع و شنیدن حدیث بها می‌دادند. احمد بن ابی‌جعفر می‌گوید: «روزی محمد بن اسماعیل بخاری (نویسنده کتاب صحیح بخاری) به من گفت: گاه حدیثی را در بصره می‌شنیدم و آن را در شام می‌نوشتم. و چه بسا حدیثی را نیز در شام شنیده و در مصر می‌نوشتم. بدو گفتم: آیا آن را به گونه کامل می‌نوشتی؟ و او ساکت ماند».^{۳۳۷}

۲. نگارش موضوعی

نسل دوم نگاشته‌های حدیثی شیعی، موضوع‌محور بود.^{۳۳۸} به این صورت که احادیث کتاب، در باره موضوعی خاص گردآوری می‌شدند. این شیوه در میان نگاشته‌های عالمان شیعی، شیوه‌ای معمول بود که به صورت تک نگاری یا جامع عرضه شده‌اند.

دلایل روی آوردن عالمان شیعی به این شیوه نیز روشن است:

اعتقاد شیعیان به یکسان بودن حجت‌های الهی؛^{۳۳۹}

لزوم در کنار هم قرار گرفتن آموزه‌های دینی برای تبیین بهتر؛

شیوه خاص بیان معصومان (علیهم السلام) در تبیین آموزه‌های دینی؛

۳۳۵. شرح ملا صالح مازندرانی بر کافی، ج ۲، ص ۲۲۷، پاورقی.

۳۳۶. همان، ص ۱۸ - ۱۶.

۳۳۷. مقدمه فتح الباری، ص ۴۸۸.

۳۳۸. مراد از نسل اول مکتوبات حدیثی شیعی، اصول حدیثی آنان است که معمولاً موضوع‌محور نبوده‌اند. رک تاریخ حدیث شیعه، عصر حضور، حدیث در عصر صادقین (علیهم السلام).

۳۳۹. شیعه بر این باور است که معصومان (علیهم السلام) همگی نور واحد هستند. به این معنا که سخنان آنان برای ما حجت بوده و هیچ تفاوتی میان آنان در پذیرش احادیثشان نیست.

در نظر گرفتن فضای صدور؛
و شیوه دقیق و آموزشی موضوع محور.
دلایل فوق، به ویژه دلیل اخیر، اقتضا می‌کرد تمامی متون مرتبط با یک موضوع، در کنار هم گرد آیند تا امکان استفاده بهتر و بیش‌تر از آن فراهم آید.
با وجود آن‌که در آن دوران، مسندنویسی در میان اهل سنت رایج بود ولی شیعیان از این شیوه، استقبال نکردند. مسندنویسی از منظر عام پژوهشی، بسیاری از این ویژگی‌ها را نداشته است و کاربرد چندانی برای پژوهشگر ندارد. اگر چه ممکن است برخی فوائد جزئی دیگر داشته باشد.^{۳۳۰}

۳. دسته‌بندی نگاشته‌ها

آثار حدیثی مکتوب عالمان شیعه در این حوزه‌ها نمود بیش‌تری دارد:

الف) احادیث فقهی

مهم‌ترین آثار مکتوب حدیثی شیعه، در زمینه احادیث فقهی است به گونه‌ای که مشهورترین، معتبرترین و ماندگارترین نگاشته‌های حدیثی شیعه مربوط به این حوزه است. کتاب‌های *کافی*، *من لا یحضره الفقیه*، و *تهذیبین (تهذیب الاحکام و الاستبصار)* که در میان شیعه به کتب اربعه شهرت دارند و مهم‌ترین و دقیق‌ترین نگاشته‌های حدیثی آنان به شمار می‌روند، از آن جمله‌اند.

در میان کتاب‌های جامع متأخر نیز *وسائل الشیعه* و *وافی*، کاملاً فقهی هستند. بیست جلد از کتاب *بحار الأنوار* نیز به روایات فقهی اختصاص دارد. تأمل در این کتاب‌ها و توجه به میزان اعتبار آن‌ها نزد عالمان شیعه، نشانگر آن است که اهتمام محدثان بزرگ شیعه به روایات فقهی بسیار بوده است. این مجموعه‌های حدیثی، سبب غنای فرهنگی فقه شیعه شده و آن را از فقه و حقوق سایر مذاهب اسلامی متمایز کرده است.

ب) تبیین فضایل اهل بیت (علیهم السلام) و جایگاه امامت

امامت و ولایت، مهم‌ترین ویژگی منحصر به فرد شیعه، بسیار مورد توجه عالمان و محدثان بوده است. آنان برای تبیین باورهای مذهبی خویش به جمع‌آوری روایات و بحث در باب امامت می‌پرداختند و با فراز آوردن فضایل اهل بیت (علیهم السلام) ارادت قلبی خویش را به آنان ابراز می‌کردند. این نگارش‌ها، افزون بر حفظ آمادگی شیعیان در دفاع از باور اصلی خویش، گونه‌ای مواجهه کلامی با اکثریت اهل سنت نیز به شمار می‌رفت. کتاب سلیم بن قیس، از نخستین نگاشته‌های حدیثی مسلمانان است که نگارنده آن اشتیاق فراوانی به طرح این موضوع و روشن کردن زوایای مختلف آن داشته است.^{۳۳۱}

عالمان شیعی در بسیاری از نگاشته‌های خویش، به امامت و ولایت همچون اصلی راهبردی توجه می‌کردند. کتاب *بصائر الدرجات*، نیمی از کتاب *اصول کافی*، *ارشاد شیخ مفید*، فضائل نگاری‌ها، امالی‌ها و ... نمونه‌هایی از توجه شیعیان به این موضوع است.

۳۳۰. از جمله می‌توان به آگاهی از تخصص راوی با رصد کردن گزارشات او اشاره کرد. برای آگاهی بیش‌تر ر.ک: *تجرید اسانید الکافی*، آیت الله بروجردی، مقدمه آقای واعظزاده.

۳۳۱. این سخن به معنای تأیید تمامی مطالب موجود در کتاب فعلی سلیم بن قیس نیست بلکه تنها با استناد به گزارش‌های معتبر از کتاب اصلی سلیم بن قیس ارائه شده است.

اهل سنت، بر خلاف شیعیان، به مبحث امامت و ولایت و زیربنای فکری آن توجه ندارند. در سده‌های سوم و چهارم، نگاشته‌هایی در باره فضایل اهل بیت (علیهم السلام) پدید آمد که آنان را هم‌تراز اصحاب دیگر معرفی می‌نمود.^{۳۳۲} اگرچه در دوره‌های بعد به فضایل نگاری اهل بیت (علیهم السلام) توجه بیش‌تری شد ولی به اصل موضوع امامت و جایگاه آن در نظام فکری اسلام به گونه‌ای شایسته، توجه نشد.

ج) اعتقادات

سومین گروه شاخص در نگاشته‌های حدیثی شیعه، مباحث دیگر مرتبط با اعتقادات است. غنای فرهنگی شیعه، در مباحث اعتقادی جلوه‌ای ویژه دارد. روایات امام علی، امام صادق و امام رضا (علیهم السلام) در مباحث توحید فراوان است. ابن شعبه حرّانی،^{۳۳۳} مجموعه خطبه‌های توحیدی امیر المؤمنین (علیه السلام) را هم‌اندازه با کتاب *تحف العقول* می‌شمارد.^{۳۳۴} هشام بن حکم از نخستین تکنگران در مبحث توحید است.^{۳۳۵} تصنیف‌گران حدیث شیعی نیز به این مبحث پرداخته‌اند. نجاشی در کتاب *فهرست خویش* بیش از چهل کتاب با عنوان التوحید معرفی کرده است.^{۳۳۶} قسمتی از جلد اول *اصول کافی* به مباحث توحید و موضوعات مرتبط با آن اختصاص یافته است. شیخ صدوق (رحمه الله) نیز در کتاب توحید بیش از پانصد روایت نقل کرده و مجموعه‌ای غنی از روایات توحیدی را فراهم آورده است. رساله امام هادی (علیه السلام) در موضوع جبر و اختیار نیز یادکردنی است.^{۳۳۷}

روایات توحید و عدل و مباحث مرتبط با آن در کتاب *بحار الأنوار* بیش از سه مجلد است.^{۳۳۸} مجموعه روایات اعتقادی با تکیه بر منابع شیعی در مجموعه‌ای نزدیک به بیست جلد در مؤسسه دار الحدیث فراهم آمده که ده جلد از آن منتشر شده است.

د) اخلاق و آداب

نگاشته‌های اخلاقی که به تبیین اخلاق ایمانی توجه دارد و از منظر اسلام و رهبران آن به موضوعات اخلاقی می‌پردازد جایگاهی ویژه در مصادر حدیثی شیعه دارد. برخی از موضوعات اخلاقی مرتبط با فقه، به تفصیل در کتاب‌های احادیث فقهی آمده^{۳۳۹} و برخی دیگر نیز با نگارشی خاص عرضه شده است.^{۳۴۰}

۳۳۲. همانند کتاب *فضائل الصحابة* تألیف ابن حنبل.

۳۳۳. صاحب کتاب *تحف العقول*.

۳۳۴. ر.ک: *تحف العقول*، ص ۶۱.

۳۳۵. ر.ک: *الفهرست*، شیخ طوسی، ص ۲۸۵.

۳۳۶. *رجال نجاشی*، ص ۳۱، ۳۲، ۴۲، ۶۳، ۶۶، ۶۸، ۸۲، ۸۹ و ...

۳۳۷. ر.ک: *تحف العقول*، ص ۴۷۶ - ۴۵۸.

۳۳۸. *بحار الأنوار*، ج ۳، ۴، ۵ و نیمی از جلد ۶.

۳۳۹. ر.ک: *وسائل الشیعة*، در باره آداب سفر، ج ۱۲، ص ۳۱۳ - ۱؛ *آداب المائدة*، ج ۲۴، ص ۴۳۱ - ۲۳۹؛ آداب خوردن و آشامیدن، ج ۲۵، ص ۲۸۷ - ۱.

۳۴۰. کتاب *الایمان و الکفر* از مجموعه کتاب *اصول کافی* که به تفصیل، اخلاق ایمانی از دیدگاه معصومان را تبیین کرده است.

۴. عدم نگارش در احادیث موضوعه

بر خلاف اهل سنت که از سده‌های نخستین نگاهشته‌هایی با نگاه آسیب‌شناسانه و نقادانه به متون حدیثی خویش داشتند، این شیوه نگارش در میان شیعیان جایگاهی نداشته است. حتی در دوره‌های متأخر نیز کم‌تر کتابی به پژوهش و معرفی روایات موضوع و مجعول در میان احادیث شیعه پرداخته و آنان را معرفی کرده است.

اگر چه اصل پرهیز از گزارش احادیث مجعول بر نگارندگان فرهیخته حدیثی پوشیده نبوده است ولی آنان تنها احادیث مقبول خویش را عرضه می‌کردند و از معرفی احادیثی که از نظر آنان دچار آسیب بود، اجتناب می‌کردند. ریشه‌یابی این امر، نیازمند تحقیقی گسترده است. به نظر می‌رسد پیرایش احادیث از طریق عرضه بر امامان معصوم (علیهم السلام) در دوره امامان متأخر، سبب شد که نیاز به معرفی احادیث مجعول، کم‌تر احساس شود. از سوی دیگر، فشار سیاسی - اجتماعی حاکمان و اکثریت اهل سنت، اقتضا می‌کرد که شیعیان از درگیری و تنش درون گروهی پرهیز کنند. در دوره معاصر که توجه به احادیث موضوع و مجعول گسترش یافته است نگاهشته‌های شیعی معمولاً در پی رصد کردن احادیث موضوع در روایات اهل سنت بوده‌اند.^{۳۴۱} نگارش‌های معدودی همانند *الآخبار الدخيلة و الموضوعات فی الآثار و الأخبار* در سده اخیر نگاهی منتقدانه به احادیث موجود در میان شیعیان داشته‌اند. از این رو، نیاز به نگاهشته‌های دقیق، منضبط و هنرمندانه در معرفی احادیث ناهمگون با مبانی فکری شیعه، به گونه جدی احساس می‌شود. بسیاری از این متون ناپذیرفتنی، مستند مخالفان شیعه در هجوم به باورهای اصیل و دقیق شیعی است. آنان با دستاویز قرار دادن این متون، عقاید محوری شیعه را مخدوش جلوه می‌دهند.

۵. ارتباط شیعه با احادیث اهل سنت

ارتباط عالمان شیعه با احادیث اهل سنت، همیشه بر یک روال و سیاق نبوده است. در برخی موضوعات همانند مباحث فقهی، بهره‌گیری عالمان شیعی از احادیث اهل سنت، بسیار نادر است. جبهه‌گیری مستقیم فقهای مذاهب مختلف، امکان استفاده از منابع حدیثی مذهب مقابل را بسیار محدود می‌کند. حوادثی که پس از رحلت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) پدید آمد و سبب پیدایش مذاهب مختلف فقهی - حدیثی شد، فقه شیعه و اهل سنت را کاملاً از هم جدا ساخت.

زیربنای فقه اهل سنت را بیش‌تر، اقوال صحابه و تابعان تشکیل می‌دهد.^{۳۴۲} در حالی که این رویکرد در میان فقیهان و محدثان شیعی هیچ جایگاهی ندارد. برخی از منابع حدیثی - فقهی شیعه همانند *عوالی اللئالی*، که شیوه گزارشی روایات اهل سنت را در پیش گرفته‌اند، از سوی عالمان و فقیهان مورد بی‌توجهی قرار گرفته‌اند.

در موضوعات غیر فقهی، استفاده از احادیث اهل سنت گسترده‌تر است. بیش‌ترین استفاده در موضوع فضایل نگاری است. احتجاج به فضایل و شایستگی‌های اهل بیت (علیهم السلام) با استفاده از مصادر حدیثی و تاریخی اهل سنت، شیوه‌ای نسبتاً گسترده و رایج است. کتاب‌های *کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الأئنی*

۳۴۱. کتاب‌های سیری در صحیحین و یا *الحديث النبوی بین الروایة و الدرابة* از این جمله‌اند.

۳۴۲. شمار روایات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در *موطأ* مالک، کم‌تر از ششصد حدیث است ولی شمار اقوال عمر بن الخطاب و فرزندش عبد الله بن عمر بیش از ششصد مورد است.

عشر، *أمالی* شیخ صدوق (رحمه الله)، *مناقب ابن شهر آشوب، الغدير، فضائل الخمسة* و ... از جمله کتاب‌هایی هستند که تنها به نقل فضایل اهل بیت (علیهم السلام) در مصادر غیر شیعی می‌پردازند. در موضوع اخلاق و تفسیر مآثور نیز ارتباط اجمالی با اهل سنت وجود دارد. در تفسیر، کتاب *مجمع البیان*، نگاشته ابو علی فضل بن حسن طبرسی (م ۵۴۸) و در اخلاق کتاب *مکارم الاخلاق* نگاشته فرزند او (م سده ششم) نمونه‌های روشنی در استفاده عالمان شیعی از مصادر حدیثی، تفسیری و اخلاقی اهل سنت به شمار می‌روند.

از نگاه دیگر، استفاده از مصادر حدیثی اهل سنت را می‌توان از نظر زمانی نیز بررسی کرد. در سده سوم و اوایل سده چهارم، استفاده از منابع حدیثی اهل سنت بسیار اندک بود ولی در اواخر سده چهارم، شیخ صدوق (م ۳۸۱) در موضوعات یادشده از احادیث اهل سنت استفاده کرد. از سده ششم به بعد، استفاده از احادیث اهل سنت گسترش یافت ولی دوباره در سده‌های دهم تا دوازدهم کاهش یافت.^{۳۴۳} در دوره‌های اخیر، استفاده از روایات و مصادر اهل سنت در ابواب اخلاقی، تاریخی، فضایل و مناقب و تفسیر، نسبتاً رایج است.

۶. بررسی نقادانه تمام منابع حدیثی

بر خلاف اهل سنت که به صحت تمام متون روایی برخی از مصادر حدیثی خود^{۳۴۴} اعتقاد دارند، باور مشهور در میان عالمان شیعه، نگاه نقادانه به تمام مصادر حدیثی است. آنان پس از سنجش سند و متن حدیث، در باره آن داوری می‌کنند. از این رو، با آن که کتاب شریف کافی، مهم‌ترین کتاب حدیثی شیعه است و مؤلف آن، ضابط‌ترین نویسنده حدیثی معرفی شده است.^{۳۴۵} ولی حتی روایات این کتاب نیز از این قاعده مستثنی نیستند و سند و متن روایات آن نیز بررسی می‌شود. برخی روایات آن از نظر سندی ضعیف تلقی شده و برخی متون آن نیز نقد جدی شده است.^{۳۴۶} اگرچه به سبب قوت متون این کتاب شمار روایات مورد نقد محتوایی کافی، بسیار اندک و کم‌تر از نیم درصد است.

۷. کتاب‌های جامع

افزون بر تکنگاری‌های موضوعی در باره موضوعی خاص، بسیاری از نویسندگان حدیث شیعه، نگارش‌های جامع و زیبایی پدید آورده‌اند که ماندگارتر و مشهورتر است. مقصود از کتاب جامع در فرهنگ شیعی، کتابی است که جامع ابواب فقه باشد. خواه ابواب اضافی دیگر نیز داشته باشد و خواه ابوابی همچون تاریخ و تفسیر را نداشته باشد. بر این اساس، کتاب‌هایی همچون تهذیب

۳۴۳. استفاده ملا محسن فیض کاشانی از کتاب *احیاء العلوم* را می‌باید استثنا شمرد.

۳۴۴. همانند صحیح بخاری و صحیح مسلم.

۳۴۵. ر.ک: *رجال نجاشی*، ص ۳۷؛ *خلاصه الاقوال*، ص ۲۴۵.

۳۴۶. در باره نقد سندی ر.ک: کتاب *مرآة العقول* نگاشته علامه محمد باقر مجلسی (رحمه الله) که بسیاری از روایات کتاب کافی را از منظر سندی ضعیف شمرده است. در باره نقد متن کتاب نیز ر.ک: *شرح ملا صالح مازندرانی*، ج ۱۲، ص ۱۷۴ - ۱۶۹، پاورقی علامه شعرانی و مواردی دیگر در این مجموعه.

الاحکام، من لا یحضره الفقیه، استبصار و وسائل الشیعه، با آن که تنها ابواب فقهی را در بر دارند، جامع نامیده می‌شوند.

این توصیف در فرهنگ شیعی، با تعریف کتاب جامع در میان اهل سنت متفاوت است. آنان تنها کتاب‌هایی را جامع می‌شمارند که افزون بر ابواب فقهی، ابواب فراوان دیگری همچون تفسیر، تاریخ و حتی کتاب رؤیا را نیز داشته باشد.

۸. استفاده نکردن از برخی شیوه‌های نگارشی

استفاده از برخی شیوه‌های نگارشی همچون مستخرج‌نویسی، زوائدنویسی و اجزائویسی در میان اهل سنت متداول است. آنان نمونه‌های بسیاری از این‌گونه نوشته‌ها را ارائه کرده‌اند؛ ولی شیعیان این شیوه‌های نگارشی را نمی‌پسندند و از آن استفاده نمی‌کنند.

مستدرک‌نویسی و امالی‌نویسی از شیوه‌هایی است که در برخی موارد از ناحیه عالمان شیعی استفاده شد. از جمله کتاب‌هایی که به این شیوه نوشته شدند می‌توان از کتاب‌های مستدرک الوسائل، مستدرک نهج البلاغه و یا امالی صدوق، مفید و طوسی (رحمهم الله) یاد کرد. ظاهراً شیوه‌آملانویسی در میان اهل سنت رواج نداشته است.^{۳۴۷}

۹. گستردگی شروح، پس از قرن دهم

آموزه‌های عمیق اعتقادی و اخلاقی موجود در سخنان معصومان (علیهم السلام) نیازمند توضیح و تبیین بیش‌تر عالمان و دانشمندان شیعی داشت. ولی احادیث شیعی، در سده‌های نخستین، کم‌تر شرح گسترده و جامعی را به خود می‌دید.^{۳۴۸} البته روایات فقهی که دست‌مایه مباحث فقهی بودند از دیگر احادیث شیعی مستثنی هستند. این روایات با دقت ویژه فقیهانه، بررسی و ظرایف آن‌ها استخراج می‌شد.

پس از قرن دهم، شرح‌نویسی بر روایات و کتب حدیثی رو به فزونی نهاد. اکنون صدها شرح حدیثی بزرگ و کوچک در اختیار است. کتاب‌های اصول کافی، نهج البلاغه و صحیفه سجادیه را می‌توان مدار شرح‌نویسی شیعی شمرد. یکی از شروح مهم روایات شیعی، کتاب بحار الأنوار است که توضیح و تبیین بسیاری از روایات شیعی را در خود جای داده است.

ملاصدرا، ملا صالح مازندارانی و علامه مجلسی، مهم‌ترین شروح کتاب کافی را نگاشته‌اند.

۱۰. دعانگاری

دعا نمایان‌گر روح بلند پرستنده‌ای است که با معبود خویش سخن می‌گوید و با او نجوا می‌کند. اهتمام به دعا و القای معانی بلند معرفتی در قالب دعا، از شیوه‌های معهود در سیره معصومان (علیهم السلام) بوده است. استقبال شیعیان مخلص و دارای روح لطیف و نجاگر از ادعیه معصومان (علیهم السلام) در دوره‌های متفاوت گسترده و قابل توجه بوده است. دعانگاری نیز شیوه‌ای رایج در حدیث‌نویسی بوده است. بدین سبب

۳۴۷. ر.ک: جزوه درس سبک‌شناسی.

۳۴۸. این شیوه می‌تواند به دلیل عدم استقرار یک دولت شیعی مقتدر در آن دوران باشد.

ذخیره‌ای گران قدر از ادعیه معصومان (علیهم السلام) به یادگار مانده است. بیش تر دعا‌های رسیده، از امیر المؤمنین، امام سجاد و امام صادق (علیهم السلام) است.

افزون بر نگارش صحیفه سجادیه در سده نخست هجری، نگاشته‌هایی با عنوان «عمل الیوم و اللیلة» نیز به مباحثی همچون آداب، مستحبات و از جمله دعا توجه داشته‌اند. یونس بن عبد الرحمن یکی از نگارندگان این دست کتاب‌ها بوده است.

مصباح‌المتهجد، از کهن‌ترین کتاب‌های دعایی شیعه است که به قلم شیخ الطائفه (م ۴۶۰) به نگارش درآمده است. میراث‌دار بزرگ ادعیه بلند شیعی، جناب سید بن طاووس (م ۶۶۴) است که با در اختیار داشتن کتاب‌های ادعیه فراوان، نگاشته‌های زیبایی همچون *اقبال الأعمال* پدید آورده است. مرحوم کفعمی (م ۹۰۵) نویسنده کتاب‌هایی چون *مصباح و بلدالأمین* نیز از جمله دانگاران مشهور است. *مفاتیح الجنان* نگاشته مرحوم شیخ عباس قمی (م ۱۳۱۹ هـ ش) نیز از آخرین نگاشته‌های دعایی است که شهرت خاص و ویژه دارد. این کتاب با بهره‌گیری از مجموعه بسیار غنی مصادر دعایی شیعه فراهم آمده است. در میان اهل سنت، دانگاری بسیار مختصر و کم‌مایه است و به هیچ روی با دانگاری شیعیان قابل مقایسه نیست.

چکیده

- ✓ حدیث شیعی از نظر نگارش و نگاشته‌های خود، ویژگی‌هایی مخصوص به خود دارد.
- ✓ گسترش فرهنگ کتابت در میان شیعیان، سبب اهمیت دادن به نسخه‌های مکتوب شد.
- ✓ نوشته‌های شیعیان معمولاً موضوع‌محور بوده است نه راوی‌محور.
- ✓ نگاشته‌های فقهی، اخلاقی و اعتقادی، به ویژه توحید و امامت، نمودی خاص در احادیث شیعه دارد.
- ✓ نگاشته‌های شیعیان در باره احادیث موضوع و مجعول، کم برگ و بار است.
- ✓ از نگاه شیعی، هیچ نوشته حدیثی به گونه مطلق، صحیح شمرده نمی‌شود. بنا بر این تمام کتاب‌ها و احادیث آن‌ها نیازمند سنجش هستند.

جلسه دوازدهم

ویژگی‌های حدیث اهل سنت (۱)

- هدف درس ۱۲۸
- ویژگی‌های حدیث اهل سنت ۱۲۸**
- الف) صدور ۱۲۸
۱. گستره زمانی محدود ۱۲۸
۲. اعتماد به قول صحابه ۱۲۹
۳. اعتقاد به عدالت صحابه ۱۳۰
۴. تأثیر پذیری از منع کتابت حدیث ۱۳۰
۵. نبود احادیث تقیه‌ای ۱۳۱
۶. پیدایش احادیث موضوع ۱۳۱
۷. گسترش اسرائیلیات ۱۳۲
- چکیده ۱۳۲

هدف درس

✓ آشنایی با ویژگی‌های حدیث اهل سنت در مرحله صدور.

ویژگی‌های حدیث اهل سنت

در سده اخیر توجه خاصی به حدیث اهل سنت و ویژگی‌های آن شده و نگاشته‌های فراوانی در باره آن منتشر شده است.^{۳۴۹} افزون بر تلاش عالمان اهل سنت در معرفی فرهنگ حدیثی خویش، رویکرد مستشرقان نیز در این موضوع قابل توجه است. آنان فرهنگ حدیثی اهل سنت را نمود اصلی فرهنگ و معارف اسلامی دانسته و در باره آن به مطالعه پرداختند. مسائل و نکات نقدپذیر آن را بزرگ شمردند و تأثیرات آن‌ها را بر باور مسلمانان تبیین کردند. برخی روشنفکران مسلمان و معارضان داخلی نیز با این جریان همراه شده و به توضیح ویژگی‌های حدیثی اهل سنت پرداختند. این دو گروه با بزرگ‌نمایی نقاط ضعف فرهنگ حدیثی اهل سنت در تلاش‌اند تا این نقاط ضعف را به تمام فرهنگ مسلمانان عمومیت داده، آن را تضعیف کنند. در مقابل این جریان، عالمان اهل سنت نیز در نگاشته‌های خویش در صدد بیان ویژگی‌های مثبت فرهنگ حدیثی خود برآمده‌اند.

اکنون و در این مجموعه، تلاش ما بر آن است که از نگاه پژوهشگران شیعی، ضمن بیان ویژگی‌های حدیث اهل سنت، نقاط قوت و ضعف آن را برنموده و از تعمیم نقاط ضعف آن به عموم فرهنگ اسلامی و مسلمانان جلوگیری کنیم. مقایسه برخی از این ویژگی‌ها با ویژگی‌های حدیث شیعه، نشان‌دهنده تفاوت این دو حوزه حدیثی است که زمینه را برای بررسی و سنجش آن دو فراهم می‌سازد. ویژگی‌های حدیثی اهل سنت را همانند ویژگی‌های حدیث شیعه، در سه بخش صدور، گزارش و نگارش بررسی خواهیم کرد.

الف) صدور

۱. گستره زمانی محدود

اهل سنت تنها پیامبر (صلی الله علیه وآله) را معصوم می‌دانند. بنا بر این، ابلاغ آموزه‌های وحیانی و الهی

۳۴۹. عنوان برخی از این نوشته‌ها از این قرار است: *الحدیث و المحدثون*، محمد محمد ابو زهو؛ *دراسات فی الحدیث النبوی*، محمد مصطفی الاعظمی؛ *السنة قبل التدوین*، محمد عجاج خطیب؛ *قصة الهجوم علی السنة*، علی احمد سالوس؛ *المدخل الی دراسة الحدیث و السنة*، سر العشاء؛ *تاریخ السنة المشرفة*، اکرم ضیاء العمری و *اضواء علی السنة المحمدیة*، محمود ابو ریة.

نیز تنها به بازه زمانی ۲۳ ساله رسالت ایشان محدود خواهد شد. از نظر آنان، ابلاغ آموزه‌های قرآن و سنت، از نخستین لحظه بعثت آغاز شده و با رحلت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) پایان یافته است. این دوره محدود که دوره آغازین فرهنگ اسلامی به شمار می‌رود، فرصت مغتنمی برای استفاده از سنت پیامبر (صلی الله علیه وآله) و ارائه آن به دیگران بوده است.

تأمل در دوره صدور روایات نبوی، نشان‌دهنده آن است که آموزه‌های حدیثی پیامبر (صلی الله علیه وآله) در دوره حضور ایشان در مکه بسیار اندک بوده است. بر این اساس می‌توان گفت که شاکله سنت نبوی در فرهنگ اهل سنت، برگرفته از حضور ده ساله پیامبر (صلی الله علیه وآله) در مدینه است. مقایسه زمان صدور کوتاه ۲۳ ساله صدور حدیث اهل سنت با دوره طولانی حدیث‌شنوی شیعیان (بیش از ۳۴۰ سال) سبب پیدایش تفاوت‌های روشی و راهکاری در میان احادیث شیعه و سنی می‌شود.

۲. اعتماد به قول صحابه

روشن است که در زمان محدود ۲۳ سال، بیان تمامی جزئیات و ظرایف احکام، معارف و اخلاق ممکن نیست. از سوی دیگر، نیاز جامعه اسلامی به معارف دقیق‌تر اقتضا می‌کرد، این وظیفه بر دوش عالمان اصحاب پیامبر (صلی الله علیه وآله)، و فرهیختگان قرار گیرد.

نیاز روزافزون مسلمانان به فهم ظرایف احکام فقهی و اعتقادی دین خود و جست و جوی آن‌ها برای یافتن منبع فراگیری آن، کاملاً در میان مسلمانان آن عصر محسوس بود. در این راستا مراجعه نومسلمانان و جوانان نسل جدید، به باورها و فرهنگ پیشینیان خود امری طبیعی می‌نمود. در نتیجه، اقوال اصحاب پیامبر (صلی الله علیه وآله) حجت شمرده می‌شد و اعمال آنان نیز برای آن‌ها الگو می‌شد.

عالمان اهل سنت در توجیه حجیت اقوال و اعمال صحابه می‌گویند: «آنان از جانب خویش سخن نمی‌گفتند بلکه در صدد تبیین معارف نبوی و انتقال آن به دیگران بودند».

نکته مهم آن که علاوه بر اقوال و عملکرد اصحاب پیامبر (صلی الله علیه وآله)، اجتهادات آنان نیز حجت شمرده شد. بر این پایه، سخنان و افعال و تروک اصحاب پیامبر (صلی الله علیه وآله) از نظر اعتبار، در رده پسین سنت پیامبر (صلی الله علیه وآله) قرار گرفت و مستند فتواهی عالمان اهل سنت شد.

این شیوه، حوزه معارف نقلی اهل سنت را گسترش داد و نیاز آنان را در موارد اجماعی و یا اتفاق نسبی و مشهور برطرف ساخت. به علت اختلاف نظر در میان اصحاب پیامبر (صلی الله علیه وآله) و عالمان دوره‌های اولیه، پیامد دیگر این مبنا، پیدایش برخی مشکلات در برخی از مباحث شد.

در حقیقت، دور شدن جامعه اسلامی از اهل بیت (علیهم السلام) سبب شد تا آنان، به ناچار، با دستاویز قرار دادن اقوال و اجتهادات صحابه و تابعان، نیازهای معرفتی خویش را جبران کنند. غافل از این که صحابه و تابعان، انسان‌های عادی و معمولی بودند و آگاهی ویژه‌ای نداشتند تا آن را برای دیگران حکایت کنند. از این رو، بر اساس اجتهاد و نظر شخصی خویش سخن می‌گفتند که سبب پیدایش ناسازواری‌هایی در متون کهن اسلامی شدند. عالمان پسین نیز، به ناچار، اجماع عالمان یا اتفاق مردم مدینه را حجت معتبر دانسته و استناد بدان را جایز شمردند.^{۳۵۰}

۳۵۰. ر.ک: شیوه مالک بن انس در گزینش روایات و متون گزارش شده از صحابه و تابعان در کتاب موطأ مالک.

۳. اعتقاد به عدالت صحابه

از مهم‌ترین ویژگی‌های حدیث اهل سنت و وجه تمایز آشکار آن با حدیث شیعه، اعتقاد به عدالت اصحاب پیامبر (صلی الله علیه وآله) است. مقصود از صحابه، کسانی هستند که در زمان مسلمانی خویش، موفق به دیدن پیامبر (صلی الله علیه وآله)، ولو برای یک بار، شده باشند. این افراد نزد اهل سنت دارای مقامی رفیع هستند. نزد صحابه تمام اقوال و افعال آنان صحیح تلقی شده و گزارش آنان از سخنان و افعال پیامبر (صلی الله علیه وآله) معتبر بوده و پذیرفتنی است. اجتهاد آنان نیز معتبر و شایسته پیروی است، به گونه‌ای که صحابه حتی اگر در اجتهاد خویش نیز خطا کنند، مأجور خواهند بود. از دیدگاه محدثان اهل سنت، اصحاب پیامبر (صلی الله علیه وآله) نیاز به بررسی رجالی نداشته و وثاقت و عدالت همه آنان، بی تردید، پذیرفته است. آنان برای اثبات عدالت صحابه به دلایل قرآنی، روایی، اجماع و سیره استناد می‌کنند. همه این دلایل، از سوی عالمان شیعه نقد شده و بی اعتباری آنها با دلایل معتبر روشن شده است. علاوه بر این، از دیدگاه کلامی نیز، عدالت صحابه دچار ناهمگونی درونی جدی است. به دلیل اهمیت این بحث و تأثیر قابل توجه آن در مباحث حدیثی و کلامی، به ویژه با توجه به اختلافات پدیدآمده پس از رحلت پیامبر (صلی الله علیه وآله)، بحث مفصل در این باره را به آینده موکول می‌کنیم.

۴. تأثیر پذیری از منع کتابت حدیث

نگارش و تدوین روایات پیامبر (صلی الله علیه وآله) که در زمان حیات ایشان آغاز شده بود، پس از رحلت آن بزرگوار و به قدرت رسیدن مهاجران متوقف شد. اگرچه زمزمه ناپسند بودن نگارش سنت نبوی در زمان حیات ایشان نیز مطرح شده بود^{۳۵۱} اما این زمزمه در زمان خلیفه اول اوج گرفت و در پایان دوره خلیفه دوم رسماً ابلاغ شد. قانون منع نگارش احادیث نبوی، حدود ۸۵ سال رایج بود و سرانجام توسط عمر بن عبد العزیز (م ۱۰۱ هـ) رسماً لغو شد.

این دوره طولانی نزدیک به سه نسل از مسلمانان را در بر گرفت. به گونه‌ای که پس از برداشته شدن قانون منع نگارش احادیث نبوی در آغاز سده دوم هجری، کسی از صحابه و اکثریت تابعان، زنده نبود و نسل پسین نیز دوران آموزشی خود را پشت سر نهاده بود.

افزون بر آن، رواج فرهنگ نقل شفاهی و سپردن به حافظه، به جای کتابت، سبب افزایش اعتماد به گفته‌های پیشینیان شده بود که این رویکرد، خطای حافظه و آفت فراموشی را با پا گذاشتن به سنین کهنسالی به همراه داشت. بنا بر این، آسیب‌های فراوان متنی در گزارش‌های حدیثی وجود داشت که با افزایش واسطه‌ها بیش‌تر می‌شد. از سوی دیگر، این رویکرد، راه را برای نفوذ گزارش‌های جعلی به متون حدیثی، در سال‌های پس از رحلت پیامبر (صلی الله علیه وآله) فراهم کرده بود که علتی برای کاهش اعتماد به احادیث شد.

۳۵۱ برای نمونه، در باره نگارش سخنان پیامبر (صلی الله علیه وآله) توسط عبد الله بن عمرو عاص و اعتراض قریش بر او، ر.ک: *تقیید العلم*، ص ۸۸ - ۸۱ و نیز در باره جلوگیری خلیفه دوم از نوشتن وصیت پیامبر (صلی الله علیه وآله) ر.ک: *صحیح بخاری*، ج ۱، ص ۵۴.

جلوگیری از کتابت و تدوین حدیث، آسیب‌های جدی و جبران ناپذیری بر فرهنگ حدیثی اهل سنت وارد ساخت. همراه شدن روایات نبوی با نقل به معنای شفاهی،^{۳۵۲} سبب تضعیف متون حدیثی و پایین آمدن ارزش و اعتبار متون مقدس شد.

به راستی آیا می‌توان به نقل شفاهی دو یا سه نسل، افرادی که از خطا، فراموشی، حبّ و بغض، و دیگر داورهای طبیعی افراد مصون نبودند، بی‌چون و چرا و به گونه مطلق، استناد کرد؟ از دیگر آسیب‌های پدیدآمده، القای بی‌اعتمادی به فرهنگ حدیثی اهل سنت در دوره معاصر است. برخی مستشرقان با تحلیل فاصله صد ساله صدور حدیث و نگارش آن، متون روایی و مقدس را برگرفته از فرهنگ رایج مردم در آن دوره دانسته و بذریع اعتمادی نسبت به آن متون را در اذهان مردم کاشتند. عالمان اهل سنت، در پاسخ به این اشکال و برای اثبات کتابت حدیث، برخی از موارد نگارش حدیث در صدر اسلام را مطرح کرده‌اند.^{۳۵۳} اما در مقام داور باید گفت که این موارد بسیار اندک و ناچیز، نمی‌تواند فرهنگ مکتوب حدیثی اهل سنت را اثبات کند، زیرا در مدتی طولانی و نزدیک به یک قرن، تنها پنجاه کتاب از کتابت احادیث نبوی گزارش شده است که نشانگر نادر بودن نگارش حدیث در آن دوران دارد.

۵. نبود احادیث تقیه‌ای

در دوره پیامبر (صلی الله علیه و آله) به دلیل نبود مانعی برای اظهار واقعیت و حقیقت از سوی ایشان، نیازی به صدور احادیث تقیه‌آمیز نبود. در دوره پس از ایشان نیز زمان صدور حدیث از معصوم، بنا بر نظر اهل سنت، پایان یافته بود. همراهی حاکمان با توده مردم و تحمیل عقاید و باورهای خویش بر آنان، سبب شد تا مردم نیز به صلاح حاکمان فکر کنند و مطابق با نظر آنان تصمیم بگیرند. بنا بر این، صحابه و تابعان نیز سخنی خلاف دیدگاه آنان اظهار نمی‌کردند. اگرچه با سکوت خویش، جریان حاکم در جامعه را تأیید و از مبارزه با آن اجتناب می‌کردند. از این رو، سخن از روایات تقیه‌آمیز در فرهنگ حدیثی اهل سنت، جایگاهی ندارد، زیرا در سال‌های پس از رحلت نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله)، صحابه و تابعان آگاهی ویژه‌ای از واقعیات ماورایی نداشتند که در صورت مطابقت نداشتن با فرهنگ عمومی سکوت کنند یا خلاف آن واقعیات سخن بگویند.

۶. پیدایش احادیث موضوع

اعتقاد به عدالت تمامی صحابه همراه با پیدایش روحیه اطاعت‌پذیری مطلق از حاکمان، زمینه را برای سوء استفاده قدرت‌مداران فراهم ساخت. بالا بودن ارزش و اهمیت متون مقدس و تأثیرگذاری سخنان منسوب به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بر جامعه، سبب شد تا برخی صحابه منافع شخصی و گروهی خویش را بر سعادت اخروی خویش ترجیح داده، به جعل متون مقدس دست یازند. قدرت حاکم نیز برای تحکیم پایه‌های

۳۵۲. نقل به معنا اگرچه در کتابت حدیث جایز شمرده شده است ولی در گزارش‌های شفاهی، خطر تحریف را بسیار بیش‌تر می‌کند.

۳۵۳. ر.ک: السنة قبل التدوین، محمد عجاج خطیب؛ تدوین السنة الشریفة، محمد رضا حسینی جلالی؛ تدوین السنة، ابراهیم فوزی.

قدرتی خویش نیازمند انحراف فرهنگ و باور عمومی جامعه از مسیر هدایت نبوی به مسیر استقرار حاکمیت بود.

سیاست منع تدوین حدیث در کنار اعتقاد به عدالت صحابه و درخواست‌های حاکمان برای پیشبرد اهداف سوء خویش، سبب پدید آمدن باورهایی ناهمگون با تعلیمات نبوی مکرم اسلام، آیات قرآن و عقل فطری انسانی شد. منشأ بسیاری از عقاید ناروا همچون اعتقاد تام به جبر، قضا و قدر، جسمانی دانستن خدا از جمله این عقاید و باورها بود.

از طرف دیگر، سیاست حاکمان نیز بر آن بود که داوری اهل بیت (علیهم السلام) را در این دوره محدود کند. از این رو تا زمان امامت امام باقر (علیه السلام)، مراجعه به امامان معصوم کم‌تر بود.

احادیث فضایل و مناقب نیز در این دوره رو به فزونی نهاد. گزارش‌هایی که به گونه عام به ستایش از حاکمان می‌پرداخت و یا به صورت خاص فضیلت‌هایی را برای هر کدام از آن‌ها بر می‌شمارد، در جامعه اسلامی رواج یافت. این روند تا آن جا پیش رفت که حتی در فضایل معاویه نیز احادیثی جعل شد. شخصی که بیش از بیست سال با پیامبر اسلام دشمنی و جنگ داشت و تنها در سال هشتم هجری و پس از فتح مکه به ناچار و برای فرار از حکم اعدام به ظاهر ادعای اسلام کرد.^{۳۵۴} دستور عمر بن عبد العزیز به نگارش حدیث در آغاز سده دوم هجری، سبب مکتوب شدن و ماندگار شدن این متون در گنجینه باور و فرهنگ مسلمانان شد.

۷. گسترش اسرائیلیات

علمان و احبار یهود که پس از به قدرت رسیدن مسلمانان به آنان پیوسته بودند، در دوره خلیفه دوم و سوم، آزادی عمل بسیاری یافتند. آنان در دربار معاویه جایگاهی خاص پیدا کرده و نزد حاکمان محترم شدند. اینان از آن جا که پیش از آن، اهل کتاب بوده و از حوادث مربوط به پیامبران پیشین آگاهی بیش‌تری داشتند، با ارائه اطلاعات و جزئیات بیش‌تر در باره پیامبران و اقوام آنان در قالب داستان برای مسلمانان عادی از سویی و با حمایت حاکمان از سوی دیگر سبب نفوذ فرهنگ اساطیری بنی اسرائیل، در فرهنگ مسلمانان شدند. تأثیر پراکنده شدن اسرائیلیات در جامعه اسلامی چیزی جز پیدایش ناسازواری‌های متنی برخی گزارش‌ها با آموزه‌های قرآنی و عقلی نبود. در بسیاری از این موارد، مطالبی در اذهان مسلمانان رنگ و لعاب دینی به خود می‌گرفت که خلاف شأن پیامبران معصوم بود.

چکیده

✓ در سده اخیر، توجه خاصی به حدیث اهل سنت و ویژگی‌های آن شده و نگاشته‌های فراوانی در باره آن منتشر شده است. گستره زمانی محدود، اعتقاد به عدالت صحابه، نبود احادیث تقیه‌ای و تأثیرپذیری از منع کتابت حدیث از جمله ویژگی‌های صدوری احادیث اهل سنت است که برخی امتیاز و برخی هم عیب محسوب می‌شود.

✓ منع کتابت و تدوین حدیث در کنار اعتقاد به عدالت صحابه سبب شد که پیکره احادیث اهل سنت از آسیب در امان نمانده و احادیث موضوع و ضعیف و نیز اسرائیلیات به شدت در فرهنگ حدیثی اهل سنت

۳۵۴. ر.ک: فضائل الصحابه، ابن حنبل؛ همچنین کتاب‌هایی که در باره احادیث موضوعه نگاشته شده و فضایی فراوان برای خلفای سه‌گانه و دیگر اصحاب پیامبر و از جمله معاویه گزارش کرده است.

گسترش یابد. این آسیب‌ها در دوره معاصر برای مستشرقان و مخالفان حدیث سنی دستاویزی شد تا با تعمیم آن به تمام فرهنگ مسلمانان در تضعیف آن بکوشند.

جلسه سیزدهم

ویژگی‌های حدیث اهل سنت (۲)

هدف درس	۱۳۶
ب) مرحله گزارش	۱۳۶
۱. گزارش شفاهی	۱۳۶
۲. گستره جغرافیایی وسیع	۱۳۶
۳. رحلات حدیثی	۱۳۶
۴. حمایت حاکمان و اکثریت جامعه	۱۳۷
۵. تساهل اولیه و سخت‌گیری پسین	۱۳۷
۶. شمار فراوان اسناد و طرق	۱۳۸
۷. قدمت مباحث رجالی	۱۳۸
ج) نگارش	۱۳۹
۱. مسندنویسی	۱۳۹
۲. صحیح‌نگاری	۱۳۹
۳. شمار فراوان نگاشته‌ها	۱۴۰
۴. شرح‌نویسی گسترده	۱۴۰
۵. موضوع‌نویسی	۱۴۱
۶. اندک بودن دعانگاری	۱۴۲
۷. تنوع نگارش	۱۴۲
چکیده	۱۴۲

هدف درس

✓ آشنایی با ویژگی‌های حدیث اهل سنت در مرحله گزارش و نگارش.

ب) مرحله گزارش

۱. گزارش شفاهی

با آن که نقل و تدوین حدیث در سده نخست هجری رواج چندانی نداشت ولی نقل حدیث به صورت سینه به سینه، جایگاه خود را در میان مسلمانان حفظ کرده بود. از این رو، سماع و قرائت در میان اهل سنت جایگاهی شایسته یافت و به سیره‌ای رایج تبدیل شد. اهمیت سماع تا حدی بود که پس از دوره تدوین نیز همچنان در میان محدثان اهل سنت به کار می‌رفت. اهمیت گزارش شفاهی نزد محدثان اهل سنت بسی بیش‌تر از گزارش مکتوب بود. بر این اساس در بحث طرق تحمل حدیث در میان اهل سنت، کتابت در مرحله پایین‌تری از سماع قرار می‌گیرد. این شیوه با شیوه رایج در فرهنگ مکتوب حدیثی شیعه، متفاوت است.

۲. گستره جغرافیایی وسیع

گستره جغرافیایی مناطق مسلمان‌نشین در دو سده نخست هجری، بسیار گسترش یافت. در نیمه دوم قرن دوم هجری که دوران شکوفایی احادیث اهل سنت بود، بسیاری از مناطق خاورمیانه، شمال آفریقا و حتی جنوب اروپا و ... مناطقی مسلمان‌نشین به شمار می‌آمدند. در این دوره، حوزه‌های حدیثی فراوان در شهرهای مختلف تشکیل شد. که نشان‌گر علاقه‌مندی مسلمانان آن مناطق به فراگیری حدیث است. از این رو، اسامی افرادی همچون ابن حزم اندلسی یا ابن عبد ربّه اندلسی غریب جلوه نمی‌کند. برخی از مناطق همانند مدینه، بصره، کوفه، بغداد، خراسان، شام، مصر و آفریقا، حوزه‌های حدیثی گوناگون و متفاوت داشتند. از این میان در بغداد، گروه‌های متفاوت حدیث‌پژوه و حدیث‌نگار سنی حضور داشتند که طیف متفاوتی را تشکیل می‌دادند.

۳. رحالات حدیثی

تلاش و دغدغه برای فراگیری حدیث و آموختن آن به دیگران در میان محدثان، پیشینه‌ای کهن دارد. شیوه‌های گوناگون تحمل حدیث نیز در گسترش فرهنگ حدیثی در جامعه اسلامی تأثیری شگرف داشته است. محدثان اهل سنت گاه برای شنیدن حدیث، سفری طولانی را بر خود تحمیل می‌کردند. ثمره

این‌گونه تلاش‌ها پیدایش «رحلات حدیثی» بود.

رفت و آمد محدثان به سرزمین‌های مختلف برای شنیدن و گفتن حدیث، فرهنگ حدیثی را در آن سرزمین‌ها گسترش داد. محدثان بزرگ حدیثی اهل سنت، سرزمین‌هایی دور، همانند خراسان، بغداد، مصر، شام، بصره و ... را در می‌نوردیدند. ثمره این سفرها آن بود که نسل سوم و چهارم محدثان بزرگ اهل سنت از سرزمین‌های دورافتاده و یا نومسلمان همانند بخارا و نیشابور باشند.

۴. حمایت حاکمان و اکثریت جامعه

با چشم‌پوشی از سده نخست هجری می‌توان ادعا کرد که در بیش‌تر دوره‌ها، حدیث و محدثان از سوی جناح حاکم حمایت می‌شدند. محدثان نیز در اثر این حمایت، آزادی عمل یافته، فعالیت‌های حدیث‌پژوهی خود را گسترش می‌دادند. با آن‌که آزادی عمل آنان، در همه دوره‌ها، همه‌جانبه نبود و آن‌ها مجاز به گفت و شنود حدیث در همه زمینه‌ها، از جمله فضایل اهل بیت (علیهم السلام)، نبودند، اما ترویج فرهنگ حدیثی در جامعه و تمایل مردم به یادگیری آن، زمینه را برای گسترش معارف حدیثی در لایه‌های متفاوت اجتماع فراهم ساخت. نوجوانان و جوانان تیزهوش و پرحافظه به یادگیری حدیث پرداخته و نسلی پرشمار از حدیث‌دانان و حدیث‌خوانان را تشکیل دادند. حمایت اکثریت مردم که بر اساس آموزه‌های حدیثی خویش، نگاهی قداست‌گونه به آن‌ها داشتند، زمینه فعالیت آنان را بیش از پیش فراهم می‌ساخت. آنان، در بیش‌تر دوره‌ها با استقبال حاکمان و همراهی اکثریت جامعه رو به رو بودند که سبب دلگرمی فراوان و اهتمام بیش‌تر آنان می‌شد. در مقابل، محدثان و راویان شیعی از سوی حاکمان و توده سنی به شدت تحت فشار بودند و مجال اندکی برای فعالیت داشتند. توجه آنان بیش‌تر به سمت جامعه شیعی بود که از نظر اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی دچار محدودیت فراوان بود. در چنین شرایطی تلاش و فعالیت عالمان و محدثان شیعی در راه نشر و گسترش معارف اهل بیت (علیهم السلام) بسیار ستودنی‌تر است. از این منظر، حدیث شیعی تفاوتی اساسی با حدیث اهل سنت دارد.

۵. تساهل اولیه و سخت‌گیری پسین

دیدگاه حسن ظن به صحابه^{۳۰۰} در دوره اولیه حدیث، در سده دوم و سوم به دیدگاهی سخت‌گیرانه در مواجهه با راویان حدیث تبدیل شد. کسانی که زمانی با استدلال به لزوم بقای سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) تمام صحابه را عادل می‌شمردند، نسبت به راویان سده دوم هجری،

۳۰۰. برای نمونه، ر.ک: عقیده اهل السنة و الجماعة فی الصحابة الکرام، نوشته ناصر بن علی عائض در توجیه اعمال و سخنان معاویه، عمروعاص، خالد بن ولید و ...؛ همچنین رجوع شود به موسوعة الدفاع عن صحابة رسول الله (صلی الله علیه و آله)، نوشته دکتر عبد القادر بن محمد، جلد سوم، در ارتباط با توجیه اعمال و اقوال ابو هریره، سمره بن جندب و مغیره بن شعبه. این رویکرد در برخی از موارد تأثیر خاص خود را نشان می‌دهد. برای نمونه، گزارش جعلی خواستگاری امیر المؤمنین (علیه السلام) از دختر ابو جهل و جبهه‌گیری شدید پیامبر (صلی الله علیه و آله) و حضرت فاطمه (سلام الله علیها) در بیش‌تر کتاب‌های حدیثی اهل سنت به نقل از مسور بن مخرمه نقل شده است در حالی که این شخص در سال دوم هجری در مکه متولد شده و در هنگام رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله) حداکثر هشت ساله بوده است او گرایش ضد علوی داشته و از مشاوران عثمان، معاویه و عبد الله بن زبیر بوده است. با این وجود تنها به دلیل آن‌که در کودکی، پیامبر (صلی الله علیه و آله) را ملاقات کرده است از گرایش فرقه‌ای او سخن به میان نمی‌آید.

سخت‌گیری می‌کردند و با اندک اتهامی روایات آنان را ضعیف می‌شمردند. این سخت‌گیری، در بارهٔ راویان فرقه‌های غیر سنی، بسیار شدیدتر بود. بسیاری از راویان تنها به دلیل تمایل به شیعیان دوازده‌امامی با اتهام «رافضی» و یا «قول به رجعت» تضعیف می‌شدند.

۶. شمار فراوان اسناد و طرق

پراکندگی جغرافیایی و نقل روایات توسط راویان سرزمین‌های متفاوت، پراکندگی سندی را در پی داشت. بنا بر تعریف اهل سنت، تغییر یک فرد از افراد واقع در زنجیرهٔ اسناد، سبب پدید آمدن زنجیره‌های جدید برای متن حدیث می‌شد و آن را از متون دیگر متمایز می‌ساخت. آنان متن مشترک با زنجیرهٔ جدید را حدیث جدید می‌شمردند و بر شمار احادیث پیشین می‌افزودند. گاه در سخنان راویان و محدثان، از شمار فراوان حدیث همانند ششصد هزار یا یک میلیون حدیث، سخن رفته است.

مقصود محدثان و راویان اهل سنت از شمار فراوان احادیث، متون روایی جدید نیست؛ بلکه در حقیقت، مراد آنان شمارش اسناد متفاوت برای متون مشابه بوده است. نویسندگان و محدثان منضبط،^{۳۵۶} تلاش می‌کردند تا از مجموعهٔ طرق فراوان در دسترس، بهترین طریق را برگزینند و آن را گزارش کنند. برخی از پژوهشگران گمان کرده‌اند که مقصود از ششصد هزار یا یک میلیون حدیث در سخنان محدثان اهل سنت، شمار متون روایی است. آنان در ادامهٔ این پندار، این شمار حدیث را جعلی شمرده و بر محدثان اهل سنت خرده گرفته‌اند که چرا در گذر روزگار، شمار متون حدیثی این مقدار افزایش پیدا کرده و احادیث جدید جعل شده است. توجه به فرهنگ حدیثی اهل سنت، نادرستی این پندار و تحلیل را روشن می‌سازد.^{۳۵۷}

۷. قدمت مباحث رجالی

مباحث رجالی و تحقیق در توثیق یا تضعیف راویان، در حوزهٔ حدیثی اهل سنت پیشینه‌ای کهن دارد. عوامل و اسباب فراوانی نیاز راویان اهل سنت به مباحث رجالی را پدید آورده‌اند. فاصله گرفتن از زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، گسترهٔ وسیع جغرافیایی، کثرت راویان و طولانی بودن برخی سلسلهٔ اسناد، نفوذ قصه‌پردازان، آشنا نبودن نومسلمانان مناطق جدید با فرهنگ دینی، تلاش فرقه‌های گوناگون برای تزریق تفکر خویش به بدنهٔ تودهٔ اهل سنت، رایج نبودن فرهنگ نقد محتوایی و ... از جملهٔ این عوامل هستند.

نخستین پژوهش‌ها و نگارش‌های رجالی، در سدهٔ دوم هجری پدید آمد. زیرا حدود دو نسل با اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله) فاصله افتاده بود. در این راستا شیوه‌ها، مبانی، راه‌کارها و نگاه‌های رجالی نیز اندک اندک پیشرفته شد.

گفتنی است که پیشینهٔ مباحث رجالی در میان اهل سنت بیش از شیعیان است. پیشینه اندک این مباحث در میان شیعه از آن رو است که اکثر روایات شیعی از صادقین (علیهم السلام) گزارش شده‌اند و دورهٔ صدور روایات آنان پس از دورهٔ آغازین علم رجال در میان اهل سنت بوده است.

۳۵۶. مراد، راویانی است که در ضبط و نقل حدیث، دقیق بودند.

۳۵۷. این سخن به معنای نفی احادیث مجعول نیست؛ به دلایل مختلف، شمار روایات مجعول در فرهنگ حدیثی اهل سنت و حتی مصادری که با عنوان صحیح شناخته می‌شوند بسیار زیاد است.

ج) نگارش

۱. مسندنویسی

اگر روایات یک راوی در یک مجموعه گردآوری شود، به آن، مسند آن راوی گفته می‌شود. شیوه مسندنویسی در میان محدثان اهل سنت، کهن و پر دامنه است. شاید تلاش محدثان برای جمع‌آوری روایات هر راوی در پیدایش این‌گونه نگارش‌ها دخیل بوده است.

اولین مساند،^{۳۵۸} در سده دوم هجری و پس از فرمان عمر بن عبد‌العزيز فراهم شد. مسند ابن حنبل (م ۲۵۶ هـ) مشهورترین مسند حدیثی اهل سنت است. مسند ابی یعلی، مسند حمیدی، معجم‌الکبیر طبرانی، المسند الجامع‌الکبیر و ... از دیگر معجم‌های مشهور حدیثی اهل سنت هستند.

اشکال و ضعف اصلی در مسندنواری آن است که احادیث هم‌مضمون و ناظر به یکدیگر از هم فاصله می‌گیرند و پژوهش حدیثی را مشکل می‌سازند. بدین سبب این شیوه نگارش در میان شیعیان رواج نیافته است.

۲. صحیح‌نگاری

جمع‌آوری و تدوین احادیث صحیح و معتبر، از دیدگاه گردآورنده، شیوه‌ای مقبول و شایسته است. این‌گونه نگارش، سبب اعتماد بیش‌تر مخاطب به متن شده، استفاده او از متون را آسان‌تر می‌کند. صحیح‌نگاری در میان محدثان اهل سنت رواج داشته است. صحیح بخاری، صحیح مسلم، الجامع‌الصحيح نوشته ترمذی، صحیح ابن حبان و صحیح ابن خزیمه از صحیح‌نگاری‌ها نزد اهل سنت است. اعتبار کتاب صحیح، تحت تأثیر تخصص، ضبط و مهارت نویسنده کتاب است و با توجه به دقت او در مبانی رجالی و شیوه اعمال مبانی بر مصادیق، افزایش یا کاهش می‌یابد. بر این اساس است که صحیح بخاری نزد اهل سنت معتبرترین کتاب شمرده می‌شود ولی کتاب صحیح ترمذی این‌گونه نیست. زیرا مبانی نویسنده کتاب اخیر، دقیق نبوده و روایات حسن را نیز صحیح تلقی کرده و در کنار صحیح آورده است. عالمان اهل سنت کتاب‌های صحیح بخاری و صحیح مسلم را برترین کتب حدیثی می‌دانند و مشترکات این دو را بهترین متون حدیثی معرفی می‌کنند.

گردآوری احادیث صحیح با دقت بسیار در اسناد روایات و با نگاهی نقدگونه به راویان انجام می‌شود. در این نگاه‌ها تنها به سند روایات نظر می‌شود و از نقد محتوایی متون پرهیز می‌شود. از این رو است که حتی در بررسی صحیح بخاری و مسلم، متون فراوانی به چشم می‌خورند که اسناد آن‌ها نزد اهل سنت صحیح به شمار می‌روند ولی متن آن‌ها نادرست و دور از عقل، منطق، علم، قرآن و سنت است.^{۳۵۹}

شیوه صحیح‌نگاری، با تأکید بر اسناد روایات، در میان عالمان شیعی رایج نبوده است. اگرچه ثقة الاسلام کلینی در کتاب کافی و شیخ صدوق در کتاب من لا یحضره الفقیه، به گزارش احادیث صحیح و معتبر نظر داشتند ولی شیوه آنان در صحیح شمردن حدیث، مبتنی بر روش‌های خاص قدما در تصحیح و تضعیف،

۳۵۸. مساند جمع مسند است و معمولاً به صورت مسانید رایج شده که نادرست است. در این نوشتار نیز معمولاً از غلط مشهور استفاده شده و مسانید را به جای مساند به کار برده‌ایم. برای آگاهی بیش‌تر در این باره ر.ک: فرهنگ‌های زبان عربی.

۳۵۹. برای آگاهی بیش‌تر، ر.ک: سیری در صحیحین، محمد صادق نجمی.

به ویژه اعتماد بر کتب مشهور، بوده است. حسن بن زین الدین (م ۱۰۱۱ هـ) فرزند شهید ثانی، کتاب حدیثی - فقهی خویش را به نام *منتقى الجمان فى الاحادیث الصحاح و الحسان* با شیوه‌ای نزدیک به شیوه اهل سنت نگاشته است.

در باره صحیح‌نگاری باید گفت که این روش، مزایا و معایبی دارد. از جمله معایب این روش می‌توان به امکان از دست رفتن متونی اشاره کرد که از نظر مؤلف صحیح نیستند ولی ممکن است از دیدگاه دیگران، شرایط لازم را برای اعتماد و اعتبار داشته باشد. حذف این متون از مجموعه روایات، منجر به از دست رفتن تدریجی متون معرفتی فراوانی می‌شود. با توجه به اعتبار صحیح بخاری و مسلم در میان اهل سنت، این آسیب در پژوهش‌های حدیثی آنان مشهود است. زیرا بسیاری از متون که با سلیقه این دو پژوهشگر حدیثی، ناسازگار بوده، در این مجموعه‌ها گرد نیامده و گاه سبب کاهش اعتماد به آن متون شده است.^{۳۶۰}

البته نباید تنها معایب این روش نگارش را دید. این شیوه نگارش، فواید فراوانی نیز دارد که در برابر این فواید، حتی معایب آن نادیده گرفته می‌شود. جلب اعتماد مخاطب، دقت در انتخاب حدیث، روشن شدن معیارها و ... از جمله این فواید است. از این رو، شایسته است که نویسندگان شیعی نیز با توجه به فواید این نوع نگارش، به ویژه جلب اعتماد عمومی و سخن گفتن صریح در باره متون حدیثی، این شیوه نگارش را تجربه کنند و آسیب‌های محتمل در آن را نیز کاهش دهند. نکته یادکردنی که در این‌گونه نگارش‌ها باید در نظر گرفته شود آن است که نقد محتوایی نیز باید در کنار نقد سندی مورد توجه قرار گیرد.

۳. شمار فراوان نگاشته‌ها

اگرچه نگارش حدیث در میان اهل سنت با تأخیر آغاز شد ولی به دلیل اسباب پدیدآمده در تسهیل نگارش، شمار کتاب‌های حدیثی آنان فراوان شد. این نگاشته‌ها که هر کدام با شیوه خاص خود نوشته شده، منابع فراوانی را در اختیار محققان قرار داده است. فراوانی این نگاشته‌ها زمانی مهم جلوه می‌کند که بدانیم اولاً اهل سنت زمانی بسیار اندک از معصوم بهره برده‌اند و ثانیاً شمار روایات آنان بسیار کمتر از روایات شیعی است.

با کمال تأسف بسیاری از این نگاشته‌ها، در واقع رونویسی از کتاب‌های مشهور است به گونه‌ای که هیچ فایده‌ای بر آن مترتب نیست. برای نمونه یکی از انواع نگارش‌ها، مستخرج‌نویسی است که معمولاً برای کتاب‌های حدیثی مشهور انجام می‌شود. نویسنده مستخرج، تمام روایات موجود در کتاب مشهور را با سند خویش و متمایز از سند ارائه شده در متن اصلی، ارائه می‌دهد. روشن است که این‌گونه نوشتار هیچ تأثیری در افزایش اعتماد به کتاب اصلی، مثلاً صحیح بخاری و مسلم، نخواهد داشت.

۴. شرح‌نویسی گسترده

توضیح و تبیین احادیث، به ویژه نسبت به روایات کتاب‌های مشهور و معتبر، همانند صحیح بخاری و مسلم، در میان اهل سنت رواج داشته است. شرح‌نویسی متون حدیثی، نزد اهل سنت از سده چهارم هجری

۳۶۰. شمار فراوان روایاتی که در مصادر حدیثی دیگر با وصف صحیح معرفی شده‌اند نشان‌دهنده این آسیب است؛ ر. ک: *سلسله الاحادیث الصحیحه*، ناصر الدین الالبانی، ج ۵ - ۱.

آغاز شده است. شرح و حاشیه‌نگاری بر کتاب صحیح بخاری، مجموعه‌ای بیش از چهارصد کتاب بزرگ و کوچک را تشکیل می‌دهد^{۳۶۱} که در بسیاری از آن‌ها از شیوه‌های مقبول و منطقی استفاده شده است. نکته قابل توجه در باره این شرح‌ها آن است که بسیاری از این شروح، هم‌پوشانی داشته و نکته جدیدی را مطرح نکرده‌اند. مهم‌ترین و دقیق‌ترین شرح‌نویسی حدیثی را ابن حجر عسقلانی در کتاب *فتح الباری فی شرح صحیح بخاری* ارائه کرده است. نووی در *شرح صحیح مسلم* نیز شیوه‌ای همانند ابن حجر در پیش گرفته است.

۵. موضوع‌نویسی

عوامل گوناگونی در پدید آمدن و شیوع احادیث مجعول نقش دارد: گستردگی جغرافیایی، راویان مختلف با اندیشه‌های متفاوت، جناح‌بندی‌های جغرافیایی، مذهبی و سیاسی، قداست متون حدیثی و ... از عوامل پیدایش و گسترش روایات جعلی به شمار می‌روند. این آسیب که از زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) آغاز شده بود در سال‌های پس از رحلت ایشان گسترش یافت. نگارش نشدن حدیث و رواج قصه‌گویی و قصه‌پردازی در سده نخست هجری به گسترش جعل حدیث کمک کرد.

محدثان اهل سنت در مقام برخورد با این آسیب جدی، نقد احادیث و جدا کردن احادیث صحیح از احادیث ضعیف و موضوع را وجهه همت خویش قرار دادند و کتاب‌های فراوانی در باره احادیث جعلی و ضعیف، به صورت گسترده یا موجز، نوشتند.

کتاب‌هایی همچون *الموضوعات* ابن جوزی، *تذکره الموضوعات* مقدسی، *الأباطیل* جوزقانی، *الاسرار المرفوعة* ملا علی قاری و *المنار المنیف* ابن قیم از این جمله هستند. موسوعه *الأحادیث و الآثار الضعیفة و المرفوعة*، نزدیک به هفده هزار حدیث را در پانزده مجلد جمع‌آوری کرده است. اگرچه شمار نگاشته‌های معرفی احادیث موضوع، فراوان و نشانه اهمیت دادن محدثان و پژوهشگران سنی به این آسیب است ولی شیوه آنان در معرفی احادیث موضوع، علمی و منطقی نیست. آنان با بررسی اسناد روایات، حکم به جعل و وضع متون می‌کنند، در حالی که انکار استناد یک سخن به معصوم، نیاز به استدلال معتبر دارد. ضعیف بودن برخی راویان یک سلسله سند نمی‌تواند جعلی بودن متن را اثبات کند. بنا بر این اکثر روایات این کتاب‌ها، ضعیف هستند و حدیث جعلی به شمار نمی‌روند. افزون بر آن، تمایلات نویسندگان این کتاب‌ها نیز در جعلی شمردن متون روایی کاملاً محسوس است. آنان نقد محتوایی متون را به کناری می‌نهند، راویان فراوانی را تنها به صرف شیعه بودن آن‌ها، غیر موثق می‌دانند و در کمال تعجب، گاه روایات آنان را نیز ساختگی می‌شمارند.

گفتنی است که تعریف و ماهیت حدیث موضوع با حدیث ضعیف متفاوت است. مقصود از حدیث ضعیف، متنی است که از طریق غیر معتبر به دست ما رسیده و به خودی خود شرایط اعتبار را ندارد. هرچند با ضمیمه شدن قرینه‌هایی به مضمون آن، تقویت شود؛ ولی حدیث موضوع، متنی جعلی است که به دروغ به معصوم استناد شده است. اثبات جعلی بودن متن، نیازمند استدلال علمی و دلایلی منطقی است.

۶. اندک بودن دعانگاری

بر خلاف شیعیان که به دعا و مناجات اهمیت فراوان می‌دهند و نگاشته‌های فراوانی در این موضوع دارند، مجموعه‌های دعایی اهل سنت بسیار کم‌برگ و بار است. شمار متون نگاشته‌شده اهل سنت در باره دعا بسیار اندک و حجم آن نیز بسیار محدود است. دوره کوتاه‌مدت، (ده ساله) حضور پیامبر (صلی الله علیه وآله) در مدینه و گزارش اندک روایات نبوی در این موضوع، سبب اندک شدن نگاشته‌های دعایی است. فقر اهل سنت در این زمینه از سویی و نیاز فطری انسان به دعا که تجلی روح پرستنده انسانی است، از سوی دیگر سبب گرایش افراد غیر متعصب سنی به ادعیه شیعه شده است.

زیارت‌نگاری نیز در میان اهل سنت جایگاهی ندارد. در مقابل، شیعیان به دعا و زیارت، بسان متونی معرفتی و انسان‌ساز، توجهی ویژه داشتند و سبک دعانگاری و مزارنویسی در میان آنان رایج بوده است.

۷. تنوع نگارش

محدثان اهل سنت، گونه‌ها و شیوه‌های متفاوت نگارشی را تجربه کرده‌اند. نگارش حدیث به گونه مسندنویسی، صحیح‌نگاری، مصنف‌نویسی، جامع‌نگاری، مشکل‌الحدیث، اختلاف‌الحدیث، علل‌الحدیث، مستدرک‌نویسی، زوائدنویسی و ... از جمله گونه‌ها و شیوه‌های متفاوت نگارشی حدیث در میان اهل سنت است.

چکیده

- ✓ ویژگی‌های حدیث اهل سنت در مرحله گزارش همانند اهمیت دادن به گزارش شفاهی، حمایت حاکمان از محدثان و دادن آزادی عمل به آنان، وسعت گستره جغرافیایی محدثان و شمار فراوان اسناد و طرق، با ویژگی‌های حدیث شیعی متفاوت است.
- ✓ حدیث اهل سنت در مرحله نگارش نیز ویژگی‌های زیر را دارد:
 - صحیح‌نویسی، موضوع‌نویسی، مسندنویسی، تنوع نگارش، شرح‌نویسی گسترده، اندک بودن دعانگاری و شمار فراوان نگاشته‌های حدیثی.

جلسه چهاردهم

عدالت صحابه (۱)

۱۴۴.....	اهداف درس.....
۱۴۴.....	عدالت صحابه.....
۱۴۵.....	تعریف صحابی.....
۱۴۶.....	تعریف عدالت.....
۱۴۶.....	تعداد صحابه و راویان.....
۱۴۷.....	طبقات صحابه.....
۱۴۷.....	دلایل عدالت صحابه.....
۱۴۷.....	الف) قرآن.....
۱۴۹.....	ب) سنت.....
۱۵۰.....	ج) اجماع.....
۱۵۱.....	د) دلیل اعتباری.....
۱۵۱.....	بررسی دلایل عدالت صحابه.....
۱۵۲.....	بررسی جزئی دلایل عدالت صحابه.....
۱۵۴.....	چکیده.....

اهداف درس

- ✓ آشنایی با ادله اهل سنت در عادل شمردن اصحاب پیامبر (صلی الله علیه وآله) و قبول روایات آنان.
- ✓ نقد دلایل اهل سنت بر عدالت صحابه.

عدالت صحابه

برشمردن فضایل اصحاب پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و یادآوری رنج‌ها و تلاش‌های آنان، ارج نهادن به خدمات ایشان و تجلیل از شخصیت آنان است. اصحاب نخستین پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)، به ویژه مهاجران، در روزگار سختی و تنهایی رسول خدا (صلی الله علیه وآله) به ایشان ایمان آوردند و از دین و آیین اسلام پاس‌داری کردند. آنان برای دفاع و حمایت از پیامبر (صلی الله علیه وآله) و آیین او، از جان و مال خویش مایه گذاشته و سختی‌های فراوانی را به جان خریدند. مقاومت افرادی همچون عمار بن یاسر، پدر و مادرش، ابوذر، بلال حبشی و خباب بن ارت، به گونه‌ای بود که مشرکان قریش را نیز به تعجب واداشت. این گروه اندک و انگشت‌شمار، پس از مهاجرت به مدینه به همراه انصار تازه‌مسلمان شده در نبردهای بدر، احد، خندق و ... به یاری پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) شتافتند و بدن خویش را آماج تیر، نیزه و شمشیر دشمنان قرار دادند. خداوند متعال، به پاس این مجاهدت‌ها، رضایت خویش را این گونه از آنان اعلام کرده است:

﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾^{۳۶۲}

و پیشگامان نخستین از مهاجران و انصار، و کسانی که با نیکوکاری از آنان پیروی کردند، خدا از ایشان خشنود و آنان [نیز] از او خشنودند، و برای آنان باغ‌هایی آماده کرده که از زیر [درختان] آن نهرها روان است. همیشه در آن جاودانه‌اند. این است همان کامیابی بزرگ.

آنان در کنار این همه سختی و رنج، توفیق دیدار و گفت و شنود با پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و شنیدن بلاواسطه کلام وحی از زبان ایشان را پیدا کردند. شهد شیرین آموزه‌های قرآن و سنت را جرعه جرعه نوشیدند و دست‌ان نوازش‌گر پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) را همواره بر سر خویش لمس می‌کردند. زیبایی لحظه حضور در محضر آن تحفه نظام آفرینش، به اندازه‌ای روح و جان انسان را نوازش می‌دهد که در خیال نیز نمی‌گنجد.

اما با تمام این اوصاف باید گفت که این فضایل و ستایش‌ها، مانع نمی‌شود که از بررسی حالات و ویژگی‌های آنان دست شسته و آزادانه از آنان سخن نگوییم.

در میان آنان همه گونه فردی با سطح درک و فهم متمایز وجود داشت. ایمان در برخی چنان نفوذ کرده بود که با گوشت و خون آن‌ها آمیخته بود. توصیف این گروه در لسان امیر المؤمنین (علیه السلام) این گونه آمده است:

همانا یاران پیامبر (صلی الله علیه وآله) را دیدم، کسی را ندیدم همانند آنان باشد. روز را ژولیده‌مو و گردآلود به شب می‌رساندند و شب را به نوبت در سجده و قیام به سر

می‌بردند. گاه پیشانی بر زمین می‌سودند و گاه گونه بر خاک. از یاد معاد چنان ناآرام می‌نمودند که گویی پاره آتش ایستاده بودند. میان دو چشمشان چون زانوی بزاق پینه بسته بود از درازی ماندن در سجود. اگر نام خدا برده می‌شد چنان می‌گریستند که گریبان‌هایشان تر گردد و می‌لرزیدند چنان که درخت، روز تند باد لرزد؛ از کيفری که بیم آن داشتند یا امیدی که تخم آن در دل می‌کاشتند.^{۳۶۳}

اما برخی دیگر از اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه وآله)، تنها نامی از اسلام یدک می‌کشیدند و به گفته پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) به همان سرعت که تیر از چله کمان رها می‌شود آنان نیز از قید دین خارج می‌شدند.^{۳۶۴}

افزون بر آن، آنان انسان‌هایی عادی با پیشینه جاهلی بودند. فرهنگ و آداب جاهلی در روح آنان نفوذ کرده بود و تنها تحت تأثیر جذبه روحی پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) به خدا و اسلام ایمان آورده بودند. از این رو، اینگونه نبودند که از ویژگی‌های ماورایی و خاص برخوردار باشند و از این نظر وجه تمایزی با دیگران داشته باشند.

انکون و در این مجال در پی آن هستیم که ویژگی‌های صحابه پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) را باز شناخته و اثبات کنیم که ادعای عدالت تمامی صحابه پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) ادعایی نادرست و بدون پشتوانه است. آیا ساده‌دلانه نیست که ابوسفیان، معاویه و عمرو عاص را که از دشمنان اصلی دین و پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) بودند و نبردهای فراوانی را برای نابودی اسلام و قتل پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) طراحی کردند، تنها به این دلیل عادل بشماریم که پس از فتح مکه و پیروزی و تسلط سپاه اسلام، از روی ناچاری برای حفظ جان خویش، اظهار مسلمانی کردند؟ بنا بر این لازم است وضعیت رجالی صحابه پیامبر (صلی الله علیه وآله)، همانند طبقات دیگر راویان مسلمان، بررسی و توثیق یا تضعیف آنان اثبات شود.

تعریف صحابی

صاحب: اسم فاعل از ماده «صحاب» و به معنای «همراه و ملازم» است. لغویان در معنای صاحب از واژه‌های معاشر و ملازم نیز استفاده کرده‌اند.^{۳۶۵} «اصحاب» و «صحابه»، جمع واژه «صاحب» هستند. با توجه به معنای لغوی، فقها و اصولیان اهل سنت در تعریف صحابی گفته‌اند:

من لقی النبی (صلی الله علیه وآله) یقظة مؤمناً به بعد بعثته حال حیاته وطالت صحبته وکثر لقاؤه به علی سبیل التبع له والاخذ عنه وان لم یرو عنه شیئاً ومات علی الایمان.^{۳۶۶}

کسی که بعد از بعثت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و در حال حیات ایشان، در حالت بیداری و ایمان، پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) را ملاقات کند و مصاحبت او طولانی

۳۶۳. نهج البلاغه، ترجمه شهیدی، خطبه ۹۷.

۳۶۴. یمرقون من الدین کما یمرق السهم من الرمیة. صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۱۱.

۳۶۵. ر.ک: معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۳۳۵؛ قاموس المحيط، ج ۱، ص ۹۲؛ لسان العرب، ج ۱، ص ۵۱۹؛ مفردات راغب، ص ۲۷۵.

۳۶۶. ر.ک: مقدمه ابن الصلاح، ص ۱۷۵؛ موسوعة الدفاع عن صحابة رسول الله (صلی الله علیه وآله)، ج ۱، ص ۱۲۴.

و ملاقات او بسیار و همراه تبعیت و فراگیری از او باشد ولو آن که هیچ روایتی از ایشان نقل نکند.

اصولیان، محدثان و تمامی عالمان شیعه با تعریف فقها و اصولیان اهل سنت موافق اند و دوام همراهی و ملازمت را در تعریف صحابی شرط می‌دانند.^{۳۶۷}

معنای دیگری در مقابل معنای لغوی، عرفی و اصطلاحی فقیهان، از سوی محدثان اهل سنت گفته شده است. از نظر آنان طولانی بودن همراهی و ملازمت، در تعریف صحابی شرط نیست به گونه‌ای که اگر شخصی تنها برای لحظه‌ای پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) را دیده باشد از اصحاب ایشان به شمار می‌رود.^{۳۶۸}

تعریف عدالت

ابن حجر در تعریف عدالت گفته است:

هی ملکه تحمل المتصف بها علی ملازمة التقوی والمراد بالتقوی اجتناب الاعمال السيئة من شرك او فسق او بدعة.^{۳۶۹}

عدالت، ملکه‌ای اخلاقی است که شخص را به همراهی و ملازمت به تقوا و می‌دارد و مقصود از تقوا [نیز] دوری از تمام کارهای ناشایست همچون شرک، فسق و بدعت است.

اگرچه عالمان شیعه، مباحث مفصل و دقیقی در تعریف عدالت ارائه کرده‌اند ولی با توجه به این که رویکرد بحث عدالت صحابه از مبانی عالمان اهل سنت است، همین تعریف مقبول نزد آنان، پذیرفته خواهد بود. بنا بر این از نظر اهل سنت، عدالت صحابه تنها با دیدن یک لحظه‌ای پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) به دست می‌آید و آن‌ها را برای همیشه پروا پیشه می‌سازد به گونه‌ای که تا آخر عمر از انجام اعمال ناپسند اجتناب می‌کنند. دیدن پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)، حتی برای یک لحظه، این افراد را چنان دگرگون می‌کند که تمامی فرهنگ و شاکله شخصیتی ناپسند پیشین آن‌ها، تغییر می‌یابد و از آنان افرادی باتقوا می‌سازد.

تعداد صحابه و راویان

شمار اصحاب پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)، به وضوح، روشن نیست.^{۳۷۰} شافعی شمار آنان را شصت هزار نفر دانسته است.^{۳۷۱} ابو زرعه، شمار آنان را صد و بیست هزار نفر می‌داند.^{۳۷۲} او همچنین شمار رزمندگان

۳۶۷. ر.ک: الصحابی و عدالته، علامه مرتضی عسکری، ص ۱۱ - ۱۰.

۳۶۸. ر.ک: الکفایة فی علم الروایة، ص ۵۱؛ الأصابة، ج ۱، ص ۴؛ موسوعة الدفاع عن صحابة رسول الله، ج ۱، ص ۱۲۵ - ۱۲۴.

۳۶۹. ر.ک: شرح نخبة الفکر، ص ۵۳ - ۵۲؛ سبل السلامه، ص ۲۲۹.

۳۷۰. ر.ک: عقیده اهل السنة والجماعة فی الصحابة الكرامة، ج ۱، ص ۴۶ - ۴۱.

۳۷۱. البداية والنهاية، ج ۵، ص ۳۷۸.

۳۷۲. همان.

غزوهٔ تبوک را هفتاد هزار نفر شمرده است^{۳۷۳} که با توجه به حضور نداشتن تمامی مردان مسلمان و همچنین زنان و کودکان، شمار صحابیان، نزدیک به صد و پنجاه هزار نفر خواهد بود. ابن حجر گفته است: «اسامی کم‌تر از ۱۰٪ اصحاب پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) در اختیار ما است»^{۳۷۴} او اسامی بیش از دوازده هزار نفر را در کتاب خود آورده است که البته برخی از آن‌ها تکراری است. از این تعداد، کم‌تر از ۱۵۰۰ نفر روایت نقل کرده‌اند. ابن کثیر نوشته است:

احمد بن حنبل با گسترهٔ وسیع علمی، تخصص و مهارت در حدیث و رجال، تنها از ۹۸۷ صحابی روایت نقل کرده است. در صحاح سته نیز حدود سیصد صحابی دیگر، روایاتی را گزارش کرده‌اند.^{۳۷۵}

طبقات صحابه

علمان اهل سنت، صحابه پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) را با توجه به زمان مسلمان شدن و فضایل دیگر، به دوازده گروه تقسیم کرده‌اند: ۱. اولین مسلمانان؛ ۲. اصحاب دار الندوة؛ ۳. مهاجران به حبشه؛ ۴. بیعت‌کنندگان در عقبه؛ ۵. اصحاب عقبهٔ دوم؛ ۶. مهاجران به مدینه؛ ۷. بدریون؛ ۸. مهاجران بعد از بدر؛ ۹. بیعت‌کنندگان زیر درخت (تحت الشجرة)؛ ۱۰. مهاجران بعد از حدیبیه؛ ۱۱. مسلمان‌شدگان فتح مکه و ۱۲. کودکان.^{۳۷۶}

دلایل عدالت صحابه

روشن است ادعای عدالت تمام صحابه و متقی شمردن هر کس که یک لحظه، پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) را دیده است، ادعایی بزرگ و گزاف و نیازمند استدلالی بسیار قوی است. افزون بر آن، اهل سنت باید برای اشکالات گوناگونی که در بارهٔ اعمال و اقوال صحابه پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) مطرح شده نیز پاسخ قانع‌کننده‌ای داشته باشند. از سوی دیگر لازم است رفتار و مواجههٔ آنان با یکدیگر توجه و موشکافی شود. عالمان اهل سنت برای اثبات عدالت صحابه به دلایل چهارگانه یعنی قرآن، سنت، اجماع و دلیل اعتباری تمسک کرده‌اند:

الف) قرآن

اهل سنت برای اثبات عدالت صحابه، به حدود پانزده آیهٔ قرآن که به گونه‌ای به اصحاب پیامبر (صلی الله علیه وآله) و یا امت اسلامی اشاره کرده است، استناد کرده‌اند. از جملهٔ مهم‌ترین آن‌ها، آیات ذیل است:

۳۷۳. مقدمهٔ ابن صلاح، ص ۱۷۷.

۳۷۴. الإصابه، ج ۱، ص ۱۵۴.

۳۷۵. البداية والنهاية، ج ۵، ص ۳۷۸.

۳۷۶. ر.ک: عقیده اهل السنة، ج ۱، ص ۴۰ - ۳۸ به نقل از منابع کهن؛ الإصابه، ج ۱، مقدمه، ص ۸۳.

۱. ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ﴾^{۳۷۷} شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدیدار شده‌اید: به کار پسندیده فرمان می‌دهید، و از کار ناپسند باز می‌دارید، و به خدا ایمان دارید.

اهل سنت با اشاره به این آیه می‌گویند:

روشن است که صحابه، مخاطب و مشمول این آیه هستند. خیر بودن امت نسبت به امت‌های پیشین اقتضا می‌کند که آنان عادل باشند.^{۳۷۸}

خلیفه دوم اصرار دارد که این آیه تنها در شأن اصحاب پیامبران و افراد همانند آنها است و مجموع امت را شامل نمی‌شود.^{۳۷۹}

۲. ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا﴾^{۳۸۰} و بدین گونه شما را امتی میانه قرار دادیم.

مراد از امت وسط چیست؟ بنا بر روایات رسیده، «وسط» به معنای «عدل» است؛^{۳۸۱} بنا بر این همه صحابه، عادل هستند.^{۳۸۲}

۳. ﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ﴾^{۳۸۳} و پیشگامان نخستین از مهاجران و انصار، و کسانی که با نیکوکاری از آنان پیروی کردند، خدا از ایشان خشنود و آنان [نیز] از او خشنود هستند.

در این آیه، به صراحت، خداوند تبارک و تعالی رضایت خویش را از صحابه اعلام کرده و در واقع، آنان را توثیق نموده است. ابن النجار با اشاره به این آیه، آن را فراتر از توثیق دو نفر از رجالیان و صریح در توثیق آنان دانسته است.^{۳۸۴}

۴. ﴿لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ﴾^{۳۸۵} به راستی خدا هنگامی که مؤمنان، زیر آن درخت با تو بیعت می‌کردند از آنان خشنود شد.

استدلال به این آیه همانند استدلال پیشین است. پژوهشگران اهل سنت به ده آیه دیگر نیز استدلال کرده‌اند که دلالت آنها ضعیف‌تر از آیات ذکر شده است.^{۳۸۶}

مثلاً آیه ۵۵ سوره نور این گونه بیان می‌کند:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ...﴾

۳۷۷. آل عمران / ۱۱۰.

۳۷۸. موسوعة الدفاع عن صحابه رسول الله، ج ۱، ص ۱۲۸؛ عقيدة اهل السنة والجماعة في الصحابة الكرام، ج ۱، ص ۶۲ - ۵۸.

۳۷۹. جامع البيان، ج ۴، ص ۴۵ - ۴۳.

۳۸۰. بقره / ۱۴۳.

۳۸۱. صحيح بخاری، ج ۶، ص ۴۹ - ۴۸.

۳۸۲. برای آگاهی بیش‌تر ر.ک: عقيدة اهل السنة والجماعة، ج ۱، ص ۵۸ - ۵۵.

۳۸۳. توبه / ۱۰۰.

۳۸۴. موسوعة الدفاع عن صحابه رسول الله (صلى الله عليه وآله)، ج ۱، ص ۱۲۹؛ عقيدة اهل السنة والجماعة، ج ۱، ص ۶۷.

۳۸۵. فتح / ۱۸.

۳۸۶. برای آگاهی بیش‌تر ر.ک: عقيدة اهل السنة والجماعة، ج ۱، ص ۸۰ - ۵۰ که به آیاتی همچون مائده / ۵۴، انفال / ۷۴ - ۷۲، توبه / ۱۱۷ و ۱۰۰، نور / ۵۵، نمل / ۵۹، فتح / ۲۹، حجرات / ۷ و تحریم / ۸ استناد شده است.

خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین جانشین [خود] قرار دهد؛ همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند جانشین [خود] قرار داد^{۳۸۷}.

روشن است که آیه هیچ دلالتی بر عدالت صحابه ندارد و اگر عدالت صحابه را از این آیه فهمیدیم، باید به عدالت تمامی مسلمانان و حتی امت‌های پیشین نیز باور داشته باشیم.

ب) سنت

۱. پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرموده است:

لا تسبوا أصحابی، لا تسبوا أصحابی.^{۳۸۷}

اگرچه سخن پیامبر (صلی الله علیه وآله) در باره دشنام دادن به صحابه است و دلالت اولیه بر عدالت ندارد ولی سخاوی با استناد به این حدیث نوشته است: توصیف صحابه به چیزی جز عدالت، دشنام بدان‌ها خواهد بود.^{۳۸۸}

۲. در خطبه پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) در حجة الوداع آمده است:

ألا لیبلغ الشاهد الغائب.^{۳۸۹}

حاضران، سخن مرا به غایبان برسانند.

ابن حبان با استناد به این سخن نوشته است:

این روایت بر عدالت تمام صحابه دلالت دارد. زیرا اگر این گونه نبود، پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) باید تنها نام افراد عادل را ذکر و از آنان دعوت به تبلیغ سخن خویش می‌نمود. بنا بر این از دیدگاه پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) تمام صحابه عادل هستند و تعدیل پیامبر، برترین تعدیل است.^{۳۹۰}

خطیب بغدادی با استناد به این دلایل و برخی از روایات مشابه نوشته است:

اگر توثیق خدا و پیامبر خدا هم نبود ما با شناختی که از صحابه داشتیم، به عدالت همه آن‌ها حکم می‌کردیم و اکنون با استناد به کتاب و سنت، به عدالت آن‌ها قطع و یقین داریم و آنان را از رجالیان توثیق‌کننده برتر می‌شماریم.^{۳۹۱}

۳. پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) فرموده است:

خیر أمتی القرن الذی بعثت فیهم ثم الذین یلونهم.^{۳۹۲}

بهترین امت من گروهی هستند که من در میان آنان مبعوث شدم، سپس کسانی که پس از آنان می‌آیند.

با توجه به معنایی که از «خیر» در آیه قرآن ارائه شد، در این روایت نیز «خیر» به معنای بهترین افراد، یعنی عادل‌ترین آن‌ها است.

۳۸۷. صحیح بخاری، ج ۵، ص ۷۲؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۹۶۷.

۳۸۸. فتح المغیث، ج ۳، ص ۱۰۲؛ برای توضیح بیشتر ر.ک: عقیده اهل السنة والجماعة فی الصحابة الكرام، ج ۱، ص ۷.

۳۸۹. صحیح بخاری، ج ۱، ص ۶۲؛ صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۳۰۵.

۳۹۰. صحیح ابن حبان، ج ۱، ص ۹۰؛ همچنین ر.ک: موسوعة الدفاع عن صحابة رسول الله، ج ۱، ص ۱۳۱.

۳۹۱. ر.ک: الکفاية فی علم الروایة، ص ۴۹ - ۴۸؛ موسوعة الدفاع عن صحابة رسول الله، ج ۱، ص ۱۳۳ - ۱۳۲.

۳۹۲. صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۹۶۳.

۴. «... أصحابی آمنه لأمتی فإذا ذهب أصحابی أتی أمتی ما یوعدون».^{۳۹۳}

اصحاب من، امنیت بخش امت من هستند. آن گاه که اصحاب من از دنیا روند، آنچه بدان وعده داده شدند، بر امت من وارد خواهد شد.

امنیت بخش بودن اصحاب برای امت به سبب بزرگی و بزرگواری آنها است. این سخن بر عظمت و عدالت آنان دلالت دارد.^{۳۹۴}

نکته: برخی مصادر نامعتبر اهل سنت، برای اثبات عدالت صحابه به روایت «أصحابی کالنجوم بأیهم أقتدیتهم إهتدیتهم»^{۳۹۵} استناد کردند، ولی پژوهشگران سندشناس اهل سنت با این استدلال مخالفت کرده‌اند. زیرا این روایت از نظر عالمان اهل سنت ضعیف شمرده شده و شایسته استدلال نیست.^{۳۹۶}

ج) اجماع

گفته شده است که عالمان اهل سنت و پیروان آنان بر عدالت تمامی صحابه پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) اتفاق دارند. ادعای اجماع در کلمات بسیاری از آنان نقل شده است. به عنوان نمونه، ابن عبد البر،^{۳۹۷} غزالی،^{۳۹۸} نووی،^{۳۹۹} ابن الصلاح،^{۴۰۰} ابن کثیر،^{۴۰۱} ابن حجر^{۴۰۲} و ... این اجماع را گزارش کرده‌اند.^{۴۰۳}

گفتنی است که ادعای اجماع پس از قرن ششم مطرح شده و در سده‌های پسین شهرت یافته است. بنا بر این اثری از اجماع ادعایی، در پانصد سال نخست به چشم نمی‌خورد. افزون بر آن، بسیاری از آنان اجماع را، عقیده مشهور عالمان دانسته‌اند. برای نمونه، ابن صلاح در این باره نوشته است:

از عدالت صحابه، پرسش نمی‌شود، چون همه آنها عادل هستند و آیات قرآن، سنت پیامبر و اجماع کسانی که نظر آنان قابل اعتنا است، بر آن وجود دارد.^{۴۰۴}

نووی نیز گفته است:

تمامی صحابه، چه آنان که به فتنه آلوده شدند و چه غیر آنان عادل هستند. این مطلب،

۳۹۳. همان، ص ۱۹۶۲.

۳۹۴. برای آشنایی بیشتر ر. ک: موسوعة الدفاع عن صحابة رسول الله، ص ۱۳۰ - ۱۳۵: عقیده اهل السنة والجماعة فی الصحابة الكرام، ج ۱، ص ۸.

۳۹۵. سنن ترمذی، ج ۳، ص ۲۳۰.

۳۹۶. ر. ک: میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۴۱۳؛ كشف الخفاء، ج ۱، ص ۱۳۲؛ الاحکام، ابن حزم، ج ۶، ص ۸۱۰؛ جامع بیان العلم، ج ۲، ص ۹۰؛ منهاج السنة، ابن تیمیة، ج ۷، ص ۱۴۲.

۳۹۷. الأستیعاب، ج ۱، ص ۱۹.

۳۹۸. الباعث الحثیث، ص ۱۸۱؛ الاصابة، ابن حجر، ج ۱، ص ۹.

۳۹۹. شرح صحیح مسلم، ج ۱۵، ص ۱۴۹.

۴۰۰. مقدمة ابن الصلاح، ص ۱۴۷.

۴۰۱. الباعث الحدیث، ص ۱۸۱.

۴۰۲. الاصابة، ج ۱، ص ۱۶۲.

۴۰۳. ر. ک: اعلام الاجيال باعتقاد عدال اصحاب النبی الاخبار، ص ۳۶ - ۲۷؛ موسوعة الدفاع عن صحابه رسول الله، ج ۱، ص ۱۲۷.

۴۰۴. مقدمة ابن الصلاح، ص ۱۴۷، نوع ۳۹ از علوم حدیث.

مورد اجماع شمار قابل اعتنایی از عالمان است.^{۴۰۵}

د) دلیل اعتباری

قرآن و سنت از طریق اصحاب پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) به نسل‌های بعدی منتقل شده و به دست ما رسیده است. نپذیرفتن عدالت صحابه منجر به مخدوش شدن مستندات شرعی ما خواهد شد و اعتبار کتاب و سنت زیر سؤال خواهد رفت.^{۴۰۶}

ابو زرعه در توضیح این استدلال گفته است:

کسانی که حتی یکی از صحابه را تضعیف کنند، درصدد آن هستند که شاهدان ما بر کتاب و سنت را کاهش دهند و آن دو را بی اعتبار سازند.^{۴۰۷}

افزون بر آن بر شخصیت پیامبر (صلی الله علیه وآله) نیز این اشکال و شبهه مطرح خواهد شد که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) نتوانست اصحاب خویش را به صلاح و سداد دعوت کند. بنا بر این روشن می‌شود که - العیاذ بالله - خود او نیز صالح و شایسته نبوده است.^{۴۰۸}

بررسی دلایل عدالت صحابه

به نظر می‌رسد بحث عدالت صحابه، بر خلاف آنچه از دور به نظر می‌آید، بسیار سطحی و سست، همراه با هیاهوی بسیار ارائه شده است. دلایل چهارگانه عالمان اهل سنت، بسیار سست است و شایسته یک مباحثه علمی نیست.

اشکال اصلی و جامع در همه این استدلال‌ها آن است که فراگیر و مطابق با ادعای اولیه نیست و قدرت آن را ندارد که عدالت تمامی صحابه را اثبات کند. روشن است آنچه محل بحث و اختلاف است، دایره شمول عدالت صحابه است. زیرا بر اساس نظریه عدالت صحابه به گونه‌ای استدلال شده است که عدالت کسانی که حتی برای یک لحظه، توفیق زیارت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) را پیدا کرده باشند را در بر می‌گیرد و بر این اساس، تمام کسانی که لفظ صحابه بر آنان اطلاق می‌شود عادل شمرده می‌شوند. در حالی که به صورت جزئی، اعتقاد به عدالت برخی صحابه، مورد اتفاق است.

عالمان شیعه، عدالت، صلاحیت علمی و عملی، شایستگی، فداکاری و وثاقت بسیاری از اصحاب پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) را باور دارند و بر آن تأکید می‌کنند. افرادی همچون سلمان، ابوذر، مقداد، عمار یاسر، جابر بن عبد الله انصاری، مصعب بن عمیر، عثمان بن مظعون، بلال حبشی، ابن عباس و ... از جمله این افراد هستند.^{۴۰۹}

۴۰۵. الاصابه، ج ۱، مقدمه، ص ۲۲.

۴۰۶. مجموع الفتاوی، ابن تیمیه، ج ۴، ص ۴۲۹.

۴۰۷. الاصابه فی تمییز الصحابه، ج ۱، ص ۱۶۳؛ تهذیب الکمال، ج ۱۹، ص ۹۶.

۴۰۸. مجموع الفتاوی، ابن تیمیه، ج ۴، ص ۴۲۹.

۴۰۹. جالب آن که برخی از عالمان اهل سنت نیز در مقام ارائه نمونه برای اصحاب برگزیده پیامبر (صلی الله علیه وآله)، این افراد خاص و ویژه را معرفی می‌کنند. شیخ یوسف قرضاوی از دانشمندان معاصر در شعر خویش در تبیین عدالت صحابه، به فداکاری‌های بلال، سلمان و عمار اشاره کرده است. ر.ک: اعلام الاجیال باعتقاد عدالة اصحاب النبي الاخیار، ص ۳۶.

بررسی جزئی دلایل عدالت صحابه

۱. آیات قرآن در باره امت پیامبر (صلی الله علیه وآله)، که به آن‌ها استدلال شده است، بر عدالت صحابه دلالت ندارد. زیرا واژه «وسط» در توصیف امت آمده است و لفظ «امت» تنها اصحاب پیامبر را شامل نمی‌شود بلکه امت اسلام تا روز قیامت را در بر می‌گیرد. آیا می‌توان با استناد به این دو آیه، عدالت تمامی مسلمانان در همه زمان‌ها را اثبات کرد؟ روشن است که اصحاب پیامبر (صلی الله علیه وآله) به گونه روشن و قطعی، در دایره شمول امت اسلامی قرار می‌گیرند ولی این شمول، مانع از دخول سایر مسلمانان نسل‌های بعدی در دایره عنوان «امت» نمی‌شود. بنا بر این یا باید عدالت تمام مسلمانان را پذیرفت و یا آن که عدالت تمام صحابه را نیز باور نداشت.

۲. «امت وسط»، «خیر الامه» یا «خیر امتی» وصفی است که برای مجموع امت اسلامی به کار رفته است و برتری آن نسبت به امت‌های پیشین و پسین و تعادل این مجموعه را در آموزه‌ها و اعمال بیان کرده است.

این برتری به معنای عادل بودن و وثاقت تمام افراد این مجموعه نیست بلکه در این جا مجموع امت در مقایسه با امت‌های پیشین، برتر و بهتر معرفی شده است. برای نمونه اگر در امت‌های پیشین، همانند امت حضرت نوح (علیه السلام) و یا امت حضرت موسی (علیه السلام)، نسبت افراد صالح به افراد غیر صالح اندک بوده است؛ در امت اسلامی، این نسبت افزایش یافته است.^{۴۱۰}

۳. آیات قرآن در باره رضایت خدا از مهاجران و انصار نخستین و یا بیعت‌کنندگان در زیر درخت (بیعت شجره یا بیعت رضوان) است. آنان افرادی بسیار اندک بودند و تنها یک یا دو درصد صحابه را در بر می‌گیرند. آیا می‌توان با استناد به صلاحیت این نسبت اندک، تمام صحابه پیامبر (صلی الله علیه وآله) را عادل شمرد. به عبارت دیگر، آیه قرآن، یک قضیه خارجی است و به افراد معین و مشخصی که عمل خاصی را انجام داده‌اند، اشاره دارد. این آیه را نمی‌توان به عنوان یک قضیه طبیعی به تمام افرادی که به پیامبر (صلی الله علیه وآله) ایمان آورده‌اند، عمومیت داد.

نکته مهم آن که این گروه از مهاجران و انصار که رضایت خدا از آنان مطرح می‌شود، روایاتی نسبتاً اندک دارند. مکتوران و صحابه پرروایت در مصادر حدیثی اهل سنت معمولاً جزء این گروه نیستند. از جمله می‌توان به ابو هریره، عبد الله بن عمرو عاص و ابن عباس اشاره کرد که از پرحدیث‌ترین اصحاب پیامبر (صلی الله علیه وآله) هستند و مشمول این آیه قرآن نیستند.

۴. رضایت الهی از مهاجران و انصار نخستین نیز به دلیل عمل کرد نیک آنان در آن دوره بوده است. طبیعی است که ارتداد این افراد و یا گناه آنان خشم و غضب الهی را در پی خواهد داشت. روشن است که این افراد معصوم نیستند و احتمال صدور اعمال ناپسند از ناحیه آنان وجود دارد. آیا می‌توان ادعا کرد که خداوند عز و جل از انجام گناه رضایت دارد؟

۵. سخن پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) در باره دشنام ندادن به صحابه، امری فراتر از عدالت آنان است. قرآن کریم مسلمانان را حتی از سب و دشنام دادن به بت‌های مشرکان نهی کرده است: ﴿وَلَا تَسُبُّوا

۴۱۰. یک اجتماع کوچک یا بزرگ، افزون بر شخصیت‌های حقیقی و حقوقی افراد آن، از ویژگی‌های مجموعی نیز برخوردار است که برآیند حالت مجموعی آن است. اگر گفته شود: «ملت ایران شجاع است» وصف شجاعت برای مجموع ملت است نه آن که تک افراد آن شجاع باشند. ممکن است ترسوترین افراد نیز در این مجموعه وجود داشته باشند.

الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ ﴿٤١١﴾ افزون بر آن، پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) از دشنام دادن به اموات نیز نهی کرده است، زیرا از جهان تکلیف گذر کرده‌اند. ^{٤١٢} آیا می‌توان از این سخن برداشت کرد که همه مردگان عادل هستند؟ استدلال عجیب‌تر آن است که عادل ندانستن صحابه را دشنام بیندازیم. آیا عادل نخواندن برخی صحابه، ناسزا تلقی می‌شود؟

٦. سخن پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) در باره رساندن پیام ایشان به دیگران، «أَلَا لِيَبْلَغَ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ» همانند آیه نَفَر است که خداوند تبارک و تعالی گروهی از مردم را دعوت می‌کند تا معارف الهی را فرا گیرند و به دیگران انتقال دهند.

﴿فَلَوْ لَا نَفَرٌ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لَيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلَيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾^{٤١٣}

پس چرا از هر فرقه‌ای از آنان، دسته‌ای کوچ نمی‌کنند تا [دسته‌ای بمانند و] در دین آگاهی پیدا کنند و قوم خود را - وقتی به سوی آنان بازگشتند بیم دهند - باشد که آنان [از کيفر الهی] بترسند؟ ﴿

در حقیقت وظیفه عقلی و شرعی همه افراد، آگاهانند دیگران و انتقال قرآن و سنت به افراد دیگر است ولی این سخن به معنای عدالت همه این افراد نیست. افزون بر این، نقل فراوان افراد از خطبه پیامبر (صلی الله علیه وآله) سبب ایجاد تواتر در نقل خبر می‌گردد و در این مقام، عدالت راوی لازم نیست.

٧. گفته شده است اگر همه افراد عادل نبودند، پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) باید در هنگام سخنرانی نام افرادی خاص را بیان می‌کرد. آیا معقول است که در یک جمع چند ده هزار نفری از اصحاب در منی، نام مثلاً پنج هزار نفر آورده شود که این افراد شایستگی رساندن پیام را دارند؟ آیا زمان سخنرانی، وسعت نام بردن از این تعداد را داشت؟

٨. اگر استدلال به «فلیبلغ الشاهد الغائب» تمام و پذیرفتنی باشد، باید اعتقاد به عدالت تمامی راویان را ادعا کنیم. زیرا وظیفه انتقال معارف قرآن و حدیث بر دوش آنان است. هدف پیامبر (صلی الله علیه وآله) نیز آن نبوده است که تنها افراد معاصر پیامبر (صلی الله علیه وآله) که در جلسه حاضر نبودند، از مضمون آن سخنرانی آگاه شوند، بلکه آن را برای تمامی افراد بشر، در طول تاریخ، بیان کردند. با این وجود، آیا می‌توان هر راوی را عادل شمرد؟ چرا تابعان این‌گونه نیستند. ظاهراً مدعا و استدلال، به جای یکدیگر نشسته‌اند. این سخن ادعایی است که هیچ عاقلی آن را مطرح نمی‌کند.

٩. اجماع مورد ادعا، سخنی بی اساس است که از سده ششم به بعد مطرح شده است. ابن حاجب^{٤١٤} و آلوسی در تفسیر خویش^{٤١٥} گفته‌اند که این سخن قول مشهور است. کلام مدعیان اجماع نیز نشانه شهرت این سخن نزد عالمان اهل سنت است. اقوال دیگر عالمان اهل سنت در باره عدالت برخی از آن‌ها و یا عدالت صحابه تا زمان عثمان و یا حتی عادل نبودن آنان در سخن ابن حاجب و دیگران بیان شده است. غزالی نیز در المستصفی به این اختلاف اشاره کرده و سپس نظر خویش را در باره عدالت اصحاب پیامبر

٤١١. انعام / ١٠٨: ﴿... به معبود - کسانی که غیر خدا را می‌خوانند دشنام ندهید﴾.

٤١٢. صحیح بخاری، ج ٢، ص ١٠٨.

٤١٣. توبه / ١٢٢.

٤١٤. شرح مختصر الاصول، ج ٢، ص ٦٧.

٤١٥. تفسیر آلوسی، ج ١٥، ص ٢٣.

بیان کرده است.^{۴۱۶} تفتازانی و برخی دیگر از عالمان نیز همین نظر را دارند.^{۴۱۷} افزون بر آن اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه وآله) و عالمان شیعه رسماً با این نظریه، مخالف هستند.

۱۰. دلیل اعتباری مطرح شده از جانب ابو زرعه، ابن تیمیه، ابن حجر و برخی دیگر بسیار عجیب است. آیا با تضعیف حتی یکی از صحابه، سنت پیامبر (صلی الله علیه وآله) مخدوش می‌شود؟

همان گونه که در ابتدای بحث در باره تعداد صحابه گفته شد کم‌تر از یک درصد اصحاب پیامبر (صلی الله علیه وآله) از ایشان روایت گزارش کردند و ۹۹٪ اصحاب از حوزه نقل روایت خارج هستند. آیا این سخن به اعتبار سنت پیامبر (صلی الله علیه وآله) آسیب می‌رساند؟ عدم شناخت ما از ۹۹٪ افراد باقی مانده چه تفاوتی با نفی عدالت از معاویه، مغیره بن شعبه، خالد بن ولید، وحشی (قاتل حمزه)، ابو سفیان، ابو العادیه (قاتل عمار یاسر)، عمرو عاص و ... دارد. اصولاً چه مقدار از معارف نبوی توسط این افراد نقل شده است که اعتقاد نداشتن به صلاحیت آنان، سنت نبوی را مخدوش کند؟

سخن دیگر ابن تیمیه در باره ناشایستگی پیامبر (صلی الله علیه وآله) - العیاذ بالله - نیز گونه‌ای پریشان‌گویی است. صلاحیت نداشتن برخی از اصحاب پیامبر (صلی الله علیه وآله) چه ارتباطی با شخصیت آن بزرگ الهی دارد؟ پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) چنان به وظیفه خود عمل کرد و چنان برای مردم دل می‌سوزاند که تحسین الهی را در پی داشت.

﴿لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ﴾

شاید تو از این که [مشرکان] ایمان نمی‌آورند، جان خود را تباه سازی.

ولی در برابر دلسوزی پیامبر (صلی الله علیه وآله) برخی ایمان آوردند، برخی کافر ماندند و برخی منافقانه عمل کردند. برخی صالح شدند و برخی دیگر به دستورات الهی پشت کردند. زیرا پیمودن مسیر حق برای انسان‌ها، امری اجباری و از روی اکراه نبود. خداوند تبارک و تعالی به پیامبر (صلی الله علیه وآله) می‌فرماید:

﴿إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾^{۴۱۸}

در حقیقت، تو هر که را دوست داری نمی‌توانی راهنمایی کنی، لیکن خدا است که هر که را بخواهد راهنمایی می‌کند، و او به راه یافتگان داناتر است.

با این توصیف روشن می‌شود که استدلال بر عدالت تمام اصحاب پیامبر (صلی الله علیه وآله) امری بدون پشتوانه و دلیل است. از این رو جای هیچ گونه اعتمادی به آن باقی نمی‌ماند.

چکیده

- ✓ باور عمومی عالمان اهل سنت آن است که اصحاب پیامبر (صلی الله علیه وآله) به سبب داشتن ویژگی‌های خاص، همگی عادل هستند و نیازی به بررسی رجالی آنان نیست.
- ✓ برای اثبات عدالت به قرآن، سنت، اجماع و دلایل اعتباری استناد شده است که افزون بر نقص و نارسایی استدلال، فراگیر نیست و شامل تمام اصحاب پیامبر (صلی الله علیه وآله) نمی‌شود.

۴۱۶. المستصفی، ج ۱، ص ۱۶۴.

۴۱۷. ر.ک: مجله تراثنا، شماره ۱۴، ص ۱۴۲ - ۱۳۹.

۴۱۸. قصص / ۵۶.

جلسه پانزدهم

عدالت صحابه (۲)

۱۵۶.....	هدف درس
۱۵۶.....	درآمد
۱۵۶.....	نظریه شیعیان
۱۵۶.....	دلایل نظریه شیعی
۱۵۶.....	الف) قرآن
۱۶۱.....	ب) سنت
۱۶۲.....	ج) تاریخ
۱۶۴.....	د) استدلال عقلایی
۱۶۴.....	خاتمه
۱۶۶.....	چکیده
۱۶۶.....	برای مطالعه بیشتر

هدف درس

✓ آشنایی با دلایل عالمان شیعه در نفی عدالت برخی از اصحاب پیامبر (صلی الله علیه وآله).

درآمد

در جلسه پیش با دیدگاه عالمان اهل سنت، در باره عدالت صحابه پیامبر (صلی الله علیه وآله) و پذیرش روایات آنان آشنا شدیم. تلاش ما بر آن بود که با ارائه مهم‌ترین دلایل اهل سنت، به گونه علمی و منطقی به تحلیل و نقد دلایل آن‌ها پردازیم. در پایان، نتیجه‌ای که به دست آمد آن بود که استدلال اهل سنت، قادر به اثبات عدالت تمام صحابه پیامبر (صلی الله علیه وآله)، با توجه به تعریف خاص آنان از اصحاب، نیست. اکنون و در این مجال، به بیان دیدگاه عالمان شیعه در باره عدالت صحابه پیامبر (صلی الله علیه وآله) و دلایل آن‌ها می‌پردازیم.

دیدگاه شیعیان در باره عدالت صحابه

امامان شیعه و پیروان آنان، به شأن والای بسیاری از صحابه پیامبر (صلی الله علیه وآله) و تلاش و فداکاری آنان در گسترش اسلام باور دارند، اما تمامی آنان را عادل ندانسته و برای خود، دلایلی روشن اقامه کردند.

پیش‌تر بیان شد که از دیدگاه محدثان اهل سنت، شرط اطلاق عنوان «صحابی» بر شخصی، رؤیت پیامبر (صلی الله علیه وآله) در حال مسلمانی است. خواه این ادعا، حقیقی یا ظاهری باشد. اما از نظر شیعیان، اصحاب پیامبر (صلی الله علیه وآله) همانند افراد دیگر جامعه بوده و به گروه‌های متفاوتی تقسیم می‌شوند. برخی صالح و برخی فاجر، برخی عادل و برخی دیگر فاسق بودند. این نکته‌ای است که از صریح برخی آیات قرآن به دست می‌آید. از این رو، شخصیت و عملکرد آنان نیز باید همچون دیگران بررسی و تأیید شود.

دلایل نظریه شیعی

دلایل چهارگانه قرآن، سنت، تاریخ و اعتبار عقلایی بر این دلالت دارند که برخی صحابه، ملکه عدالت نداشتند. این سخن به معنای آن نیست که شیعیان قائل به عدالت هیچ یک از صحابه نیستند بلکه آنان تنها در پی اثبات این هستند که نمی‌توان به صورت کلی، و بدون استثنا تمام اصحاب پیامبر (صلی الله علیه وآله) را عادل شمرد. اکنون به تفصیل این دلایل را بر می‌کاویم:

الف) قرآن

۱. حضور منافقان در میان اصحاب پیامبر (صلی الله علیه وآله)؛ مراد از منافق، شخصی است که در ظاهر، ادعای اسلام و مسلمانی دارد ولی در باطن، کفر می‌ورزد و به خدا و پیامبر (صلی الله علیه وآله) ایمان

ندارد. قرآن، به صراحت، از وجود این گروه در میان اصحاب پیامبر (صلی الله علیه وآله) یاد کرده و خطر آن‌ها را گوشزد نموده است:^{۴۱۹}

﴿إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾^{۴۲۰}
 چون منافقان نزد تو آیند گویند: «گواهی می‌دهیم که تو واقعاً پیامبر خدایی.» و خدا [هم] می‌داند که تو واقعاً پیامبر او هستی، و خدا گواهی می‌دهد که منافقان سخت دروغگویند. سوگندهای خود را [چون] سپری بر خود گرفته و [مردم را] از راه خدا باز داشته‌اند. راستی که آنان چه بد می‌کنند. ﴿

خدای تبارک و تعالی، در ادامه و پس از توصیف ویژگی‌های منافقان فرموده است:

﴿هُمْ الْعَدُوُّ فَاحْذَرَهُمْ قَاتِلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ﴾^{۴۲۱}

آنان با شما دشمن‌اند؛ از آنان بپرهیز؛ خدا بکُشدشان؛ تا کجا [از حقیقت] انحراف یافته‌اند. ﴿^{۴۲۲}

از آیه بالا و آیات مشابه روشن می‌شود که در میان اصحاب پیامبر (صلی الله علیه وآله) منافقانی وجود داشتند که با قسم و تأکید، خود را مسلمان معتقد جلوه می‌دادند. خداوند صراحتاً آن‌ها را بی‌ایمان و دشمن می‌شمرد و پیامبر (صلی الله علیه وآله) را از آنان برحذر می‌دارد. این توصیه، در حقیقت، خطاب به همه مسلمانان است که خطر منافقان را جدی بگیرند و از آنان بر حذر باشند. آیا اعتقاد به عدالت همه صحابه، با این آیه قرآن مخالف نیست؟

۲. برخی از اهل سنت، وجود منافقان در صف اصحاب پیامبر (صلی الله علیه وآله) را پذیرفته‌اند اما در ادامه این‌گونه استدلال می‌کنند که تمام اصحاب پیامبر (صلی الله علیه وآله) منافق نبودند. از این رو از منافقان شناخته‌شده، همانند عبد الله بن ابی، دوری می‌کنیم ولی بقیه اصحاب پیامبر (صلی الله علیه وآله) را عادل می‌شماریم.

قرآن کریم با این نظر نیز مخالف است و آن را نادرست می‌داند. زیرا منافقان، ظاهری وجیه‌تر از بقیه مسلمانان برای خویش می‌ساختند. بنا بر این، چهره آنان حتی برای مسلمانان معاصر خویش نیز قابل شناسایی نبوده است. این ویژگی که وجه تمایز منافقان و مشرکان است برخورد با منافقان را دشوار می‌سازد. قرآن کریم به این نکته تصریح کرده است:

﴿وَمِمَّنْ حَوْلِكُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُّوا عَلَى النَّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَنُعَذِّبُهُمْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٍ﴾^{۴۲۳}

و برخی از بادیه‌نشینانی که پیرامون شما هستند منافق‌اند، و از ساکنان مدینه [نیز عده‌ای] بر نفاق، خو گرفته‌اند. تو آنان را نمی‌شناسی، ما آنان را می‌شناسیم. به زودی آنان را دو بار عذاب می‌کنیم؛ سپس به عذابی بزرگ باز گردانیده می‌شوند. ﴿

۴۱۹. این تا بدان جا است که سوره‌ای به نام «منافقون» در قرآن وجود دارد.

۴۲۰. منافقون / ۲ - ۱.

۴۲۱. منافقون / ۴.

۴۲۲. آیات هشتم تا دوازدهم سوره بقره نیز به این موضوع اشاره کرده است.

۴۲۳. توبه / ۱۰۱.

خداوند به صراحت به پیامبر خویش می‌فرماید: «بعضی از اهالی مدینه، سخت به نفاق پای‌بند هستند و تو ای پیامبر خدا! آن‌ها را نمی‌شناسی».

با این وجود، جای بسی تعجب است که این افراد ادعا می‌کنند که منافقان را می‌شناسند!

نکته قابل توجه آن است که این آیه در کنار آیه رضایت خداوند از مهاجران و انصار نخستین، قرار گرفته است. اهل سنت با استناد به آیه ﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ﴾^{۴۲۴} و با تعمیم آن به همه اصحاب پیامبر (صلی الله علیه وآله)، تمام صحابه را مشمول رضایت الهی شمردند و به صراحت آیه بعد، که از منافقان ناشناخته سخن گفته است، توجه نکرده‌اند. تأمل در سوره توبه، که در سال‌های پایانی عمر پیامبر (صلی الله علیه وآله) نازل شده و خشم الهی از عمل کرد کافران و منافقان را بیان می‌کند، نشان‌دهنده خطر شدید منافقان در میان اصحاب پیامبر (صلی الله علیه وآله) است.

آیات ۳۸ تا ۱۱۰ سوره توبه به منافقان بیش از کافران پرداخته و اوصافی از اصحاب پیامبر (صلی الله علیه وآله) را بیان کرده است که با عدالت آنان تنافی دارد. در آیه ۳۸ به زیر بار نرفتن اصحاب پیامبر برای شرکت در جهاد اشاره کرده است. آیه ۴۳ تا ۴۵، به صراحت، برخی اصحاب را دروغگو می‌خواند و اجازه خواستن آن‌ها را برای شرکت نکردن در نبرد، بهانه‌جویی می‌شمارد:

﴿إِنَّمَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَارْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ﴾^{۴۲۵}

تنها کسانی از تو اجازه می‌خواهند [به جهاد نروند] که به خدا و روز بازپسین ایمان ندارند و دل‌هایشان به شک افتاده و در شک خود سرگردانند.

در آیه ۵۶ سوره توبه آمده است:

﴿وَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنَّهُمْ لَمِنكُمْ وَمَا هُمْ مِنْكُمْ وَلَكِنَّهُمْ قَوْمٌ يَفْرَقُونَ﴾^{۴۲۶}

و به خدا سوگند یاد می‌کنند که آنان قطعاً از شما نیستند، لیکن آنان گروهی هستند که می‌ترسند.

آیا اعتقاد به عدالت تمام صحابه، با نص صریح این گروه از آیات قرآن، مخالف نیست. بررسی آیات دیگر سوره توبه در این مجموعه، تنبہ‌آفرین است:

در آیه شصتم، به اذیت پیامبر (صلی الله علیه وآله) توسط برخی مسلمانان اشاره شده و آنان را به عذابی دردناک تهدید کرده است. در آیه ۶۵ و ۶۶ نیز استهزاکنندگان آیات الهی به شدت نکوهش شده‌اند و به عنوان تهدید، نزول عذاب بر برخی اصحاب پیامبر (صلی الله علیه وآله) یادآوری شده است. در دو آیه بعد نیز این چنین در باره منافقان می‌گوید:

۴۲۴. توبه/ ۱۰۰: و پیشگامان نخستین از مهاجران و انصار، و کسانی که با نیکوکاری از آنان پیروی

کردند، خدا از ایشان خشنود و آنان [نیز] از او خشنودند.

۴۲۵. توبه/ ۴۵.

۴۲۶. توبه/ ۵۶.

﴿الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِّنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيهِمْ إِنِ الْمُنَافِقِينَ هُمْ الْفَاسِقُونَ وَعَدَّ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارِ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ وَلَعْنَةُ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ﴾^{٤٢٧}

مردان و زنان منافق، [همانند] یکدیگرند. به کار ناپسند و می‌دارند و از کار پسندیده باز می‌دارند، و دست‌های خود را [از انفاق] فرو می‌بندند. خدا را فراموش کردند، پس [خدا هم] فراموششان کرد. در حقیقت، این منافقانند که فاسق‌اند. خدا به مردان و زنان منافق و کافران، آتش جهنم را وعده داده است. در آن جاودانه‌اند. آن [آتش] برای ایشان کافی است، و خدا لعنتشان کرده و برای آنان عذابی پایدار است. ﴿

آیا پس از صراحت قرآنی به فسق این گروه ناشناخته و وعده عذاب جاودانه به آن‌ها می‌توان تصور عدالت تمام اصحاب را در ذهن داشت.

در آیه ٧٨ به پنهان کاری آنان اشاره شده است:

﴿أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ وَأَنَّ اللَّهَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ﴾^{٤٢٨}

آیا ندانسته‌اند که خدا راز آنان و نجوای ایشان را می‌داند و خدا دانای رازهای پنهانی است؟ ﴿

از آن‌جا که نفاق و سخن این افراد، پنهانی و سری بوده است، چگونه می‌توان ادعا کرد افراد عادی قادر به شناخت آن‌ها هستند.

آیه ٨٤ آنان را فاسق خوانده و در آیه ٩٥ نیز آنان را پلید شمرده است. در آیه ٩٨ و ٩٩، اعراب بادیه‌نشین را به دو گروه منافق و مؤمن تقسیم کرده است و در آیه ١٠٧ به سازندگان منافق مسجد ضرار اشاره نموده است. در آیه ١٢٦ نیز به سربلند بیرون نیامدن آنان از امتحان الهی اشاره شده است. به نظر شما آیا با وجود صراحت چندین باره آیات قرآن، در باره حضور این گروه در میان اصحاب پیامبر (صلی الله علیه وآله) می‌توان ادعای عدالت همه اصحاب پیامبر را بر زبان آورد؟

٣. آیات دیگری از قرآن برخی صحابه را فاسق دانسته است. از جمله این آیات، آیه نبأ است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنِ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ﴾^{٤٢٩}

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر فاسقی برایتان خبری آورد، نیک واری کنید، مبدا به نادانی گروهی را آسیب برسانید و [بعد،] از آنچه کرده‌اید، پشیمان شوید. ﴿

روشن است که این آیه، در باره شخصی تأثیرگذار از صحابه پیامبر (صلی الله علیه وآله) است و همین مقدار برای استدلال ما کافی است. بنا بر این، هویت این شخص چندان برای ما مهم نیست. گفتنی است: در تفاسیر شیعه و سنی آمده است که این آیه در شأن ولید بن عقبه نازل شده است.^{٤٣٠} جالب آن‌که برخی از تألیفات

٤٢٧. توبه / ٦٨ و ٦٧.

٤٢٨. توبه / ٧٨.

٤٢٩. حجرات / ٦.

٤٣٠. ر.ک: تفسیر ابن کثیر، ج ٤، ص ٢٠٨؛ الدر المنثور، ج ٧، ص ٥٥٥؛ التبیان، ج ٩، ص ٣٤٣؛ مجمع البیان، ج ٩، ص ١٩٨ و دیگر تفاسیر شیعه و سنی ذیل تفسیر آیه ششم از سوره حجرات.

گسترده که به دفاع از صحابه پرداخته و کارهای آنان را توجیه کرده‌اند، از این آیه یاد نکرده و از ولید بن عقبه نامی به میان نیاورده‌اند.^{۴۳۱}

۴. عایشه و حفصه دو تن از همسران پیامبر (صلی الله علیه وآله) بودند که اسرار پیامبر (صلی الله علیه وآله) را به دیگران گفتند و خداوند صراحتاً آنان را توبیخ و نکوهش نموده است:

﴿إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ عَسَىٰ رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَنَّ أَنْ يُبَدِّلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِّنْكَنَّ مُسْلِمَاتٍ مُّؤْمِنَاتٍ قَاتِتَاتٍ تَائِبَاتٍ عَابِدَاتٍ سَائِحَاتٍ ثَيِّبَاتٍ وَأَبْكَارًا﴾^{۴۳۲}

اگر [شما دو زن] به درگاه خدا توبه کنید [بہتر است]، واقعاً دل‌هایتان انحراف پیدا کرده است. و اگر علیه او به یکدیگر کمک کنید، در حقیقت، خدا خود سرپرست او است، و جبْرِیل و صالح مؤمنان [نیز یاور اویند] و گذشته از این، فرشتگان [هم] پشتیبان [او] خواهند بود. اگر پیامبر، شما را طلاق گوید، امید است پروردگارش همسرانی بہتر از شما: مسلمان، مؤمن، فرمانبر، توبه کار، عابد، روزه‌دار، بیوه و دوشیزه به او عوض دهد.

آیا می‌توان پذیرفت که افرادی که با پیامبر (صلی الله علیه وآله) هم‌خانه، هم‌نفس و هم‌بستر بودند و شمیم حضور او را در تمام روز و شب احساس می‌کردند، خطایی این چنین بزرگ انجام دهند که خداوند انحراف آنان را گوشزد نموده و توبه آن‌ها را درخواست کند، در غیر این صورت آنان را با طلاق تهدید کند، در مقابل ادعا کنیم که هر فرد بیابانی که تنها یک بار موفق به دیدن پیامبر (صلی الله علیه وآله) شده باشد، عدالتی تام دارد؟

۵. آیاتی دیگر از قرآن نیز بر انجام گناهان بسیار بزرگ از سوی اصحاب پیامبر (صلی الله علیه وآله) دلالت دارد.^{۴۳۳} برخی از این آیات بر تهمت نامشروع برخی صحابه به همسر پیامبر (صلی الله علیه وآله) دلالت دارد در حالی که گناهی این چنین بزرگ حتی از فاسقان معمولی نیز سر نمی‌زند.^{۴۳۴}

۶. ممکن است گفته شود که تهمت‌زنندگان به همسر پیامبر (صلی الله علیه وآله) برای ما شناخته هستند بنا بر این، ما آنان را عادل نمی‌شماریم ولی بقیه افراد که در شمول این آیه نیستند عدالت خواهند داشت. در پاسخ خواهیم گفت:

اولاً: در باره شخص تهمت‌زننده و مورد تهمت و اتهام مورد بحث، در منابع شیعه و سنی اختلاف نظر بوده و نام افراد متعددی مطرح شده است که برخی نزد اهل سنت، جایگاه رفیعی دارند.^{۴۳۵}

ثانیاً: اصل ادعای عالمان شیعه آن است که حضور در محضر پیامبر (صلی الله علیه وآله)، ملاقات ایشان، سخن گفتن با ایشان و حتی مأموریت یافتن از جانب ایشان، لزوماً و به طور همیشگی این افراد را واجد شرایط عدالت نمی‌کند. نمونه روشن آن، اشخاصی هستند که در این بخش و مباحث گذشته از آنان یاد شد. آیا

۴۳۱. ر.ک: موسوعة الدفاع عن صحابة رسول الله، ج ۱، ص ۳ که از خلفای سه‌گانه، طلحه، زبیر، ابو عبیده، عبد الرحمن بن عوف، معاویه، عمر و عاص، عبد الله بن عمرو عاص، ابو هریره، خالد بن ولید، مغیره بن شعبه، ابو موسی اشعری و سمره بن جندب دفاع کرده ولی نام ولید بن عقبه را نیاورده است.

۴۳۲. تحریم/ ۵ - ۴.

۴۳۳. ر.ک: گفتگوی مناهب، محمد حسن زمانی، عدالت صحابه، ص ۵۴ - ۳۴.

۴۳۴. ر.ک: نور/ ۱۳ - ۱۱ آیات مربوط به افک.

۴۳۵. ر.ک: حدیث الافک، جعفر مرتضی، ص ۱۲۵ - ۹۱؛ احادیث ام المؤمنین عایشه، علامه عسکری، ج ۲، ص ۱۲۳ - ۹۹ و ص ۱۸۵ - ۱۶۵.

می‌توان اشخاصی را که در حضور پیامبر (صلی الله علیه وآله) بر خود و دیگران ظلم می‌کردند، پس از رحلت پیامبر (صلی الله علیه وآله) مصون از خطا و گناه دانست؟

(ب) سنت

روایات فراوانی در مهم‌ترین کتاب‌های صحیح نزد اهل سنت^{۴۳۶} نقل شده و عملکرد برخی اصحاب پیامبر (صلی الله علیه وآله) را پس از ایشان مردود و نادرست شمرده است. از جمله این گروه، روایاتی است که به مجازات اصحاب پیامبر (صلی الله علیه وآله) در دوزخ به سبب کارهای ناپسند آنان پس از پیامبر (صلی الله علیه وآله)، اشاره دارد.

پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرموده است:

يَرِدُ عَلَيَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ رَهْطٌ مِنْ أَصْحَابِي فَيَجْلُونَ عَنِ الْحَوْضِ فَأَقُولُ: يَا رَبِّ أَصْحَابِي
فَيَقُولُ: إِنَّكَ لَا تَعْلَمُ لَكَ بِمَا أَحْدَثُوا بَعْدَكَ. إِنَّهُمْ إِرْتَدَوْا عَلَيَّ أُدْبَارَهُمُ الْقَهْقَرَى.

روز قیامت گروهی از اصحاب مرا می‌آورند و مانع از ورود آنان به حوض کوثر می‌شوند. من به پروردگار خود می‌گویم: خدای من این‌ها اصحاب من هستند. خدا می‌گوید: تو نمی‌دانی پس از تو چه کردند آنان به جاهلیت بازگشت نمودند.

این متن در موارد متعددی در کتاب صحیح بخاری و صحیح مسلم نقل شده است. ده بار در کتاب صحیح بخاری و شش بار نیز در کتاب صحیح مسلم از روایان متفاوت گزارش شده است.^{۴۳۷} در برخی گزارش‌ها آمده است که پیامبر اکرم پس از این سخن فرمود: «بدا به حال آن کس که بعد از من روش خود را تغییر دهد».

ظاهراً پیامبر اکرم این سخن را در موارد متعددی مطرح کرده‌اند.^{۴۳۸}

(ب) بعضی از صحابه در زمان پیامبر (صلی الله علیه وآله) گناهان کبیره انجام دادند که مستوجب حدود الهی می‌شدند و پیامبر اعظم (صلی الله علیه وآله) حدود الهی را در باره آنان اجرا می‌کردند. آیا می‌توان این افراد را پس از پیامبر (صلی الله علیه وآله) مصون از گناه دانست.

نکته مهم آن که برخی از افرادی که دچار این گناهان بزرگ شدند، سالیان درازی هم‌نشین پیامبر (صلی الله علیه وآله) بودند. آیا قابل قبول است افرادی که تنها یک لحظه، پیامبر (صلی الله علیه وآله) را دیده باشند، از این اعمال خطا مصون گردیده باشند؟

۱. خالد بن ولید به عنوان فرمانده سپاه مسلمانان، گروهی از افراد قبیله بنی جزیمه را به ناحق به قتل رساند تا انتقام قتل عمویش را بگیرد.

او با استفاده از سپاهیان مسلمان این عمل ناروا را انجام داد. پیامبر (صلی الله علیه وآله) پس از شنیدن گزارش این عمل، از آن اعلام بیزاری کرده و فرمودند: «اللهم انی ابرء الیک مما صنع خالد».^{۴۳۹}

۴۳۶. چون در مقام بحث با عالمان اهل سنت هستیم تنها به مواردی اشاره می‌کنیم که در صحیح بخاری و صحیح مسلم ذکر شده‌اند. این دو کتاب به ویژه صحیح بخاری، اعتباری ویژه نزد اهل سنت دارند.

۴۳۷. ر.ک: صحیح بخاری، ج ۵، ص ۲۴۰ و ۱۹۲، ج ۷، ص ۲۰۸، ۲۰۶، ۱۹۵، ج ۸، ص ۸۷ صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۵۰، ج ۷، ص ۷۱ و ۶۸ و ۶۷؛ ج ۸، ص ۱۵۷.

۴۳۸. ر.ک: صحیح مسلم، ج ۷، ص ۶۸ و ۶۷.

۴۳۹. صحیح بخاری، ج ۵، ص ۱۰۷ و ج ۸، ص ۱۱۸.

۲. نعیمان یا ابن نعیمان در زمان پیامبر (صلی الله علیه وآله) شراب خورد و بر او حد جاری شد.^{۴۴۰}
۳. شخصی با نام عبد الله که با وصف حمار از او یاد شده است، پس از آن که برای نخستین بار حد شراب خواری در باره اش اجرا شد، باز هم شراب خورد و دوباره به او شلاق زدند.^{۴۴۱}
۴. زنی از قبیله بنی مخزوم سرقت کرد و چون از اشراف محسوب می شد، گروهی خواستند از او نزد پیامبر (صلی الله علیه وآله) شفاعت کنند تا حضرت مجازات حد را بر او جاری نکند، اما حضرت نپذیرفت.^{۴۴۲}
۵. در زمان پیامبر (صلی الله علیه وآله) برخی اصحاب ایشان، زنا می کردند و غیر محصنه و غیر محصنه کردند و پیامبر (صلی الله علیه وآله) دستور دادند که زناکار غیر محصن شلاق زده شود و زناکار محصن رجم (سنگسار) شود.^{۴۴۳} آیا می توان افرادی که در زمان حضور پیامبر (صلی الله علیه وآله) این گناهان بسیار بزرگ را انجام دادند، پس از رحلت آن حضرت مصون از گناه دانست و آن ها را عادل شمرد؟

ج) تاریخ

بررسی تاریخ اسلام نشان می دهد که ظلم بسیاری، از ناحیه اصحاب پیامبر (صلی الله علیه وآله) صورت گرفته است. قتل و غارت، کشتار کودکان و افراد بی گناه، جنگ و کشت و کشتار یکدیگر و ... از جمله آن ها است.

قتل مالک بن نویره به دست خالد بن ولید و تصاحب همسر او از نقاط تاریک و ظلمت آفرین دوره پس از پیامبر (صلی الله علیه وآله) است. خلیفه دوم به این عمل خالد اعتراض داشت و او را شایسته مجازات می دانست.^{۴۴۴}

قتل و غارت بسر بن اریطه در لشکرکشی به یمن که به نمایندگی از معاویه انجام شد، و نیز قتل فجع دو کودک عبید الله بن عباس از وحشتناک ترین حوادث این دوره است.^{۴۴۵}

ضحاک بن قیس صحابی عادل دیگری است که بسیار قتل و غارت می کرد و چهره ای ننگین از یک مسلمان را به تصویر کشید. او نیز نماینده معاویه بوده است.^{۴۴۶}

معاویه که خود سردمدار همه این کشتارها بود، شخصاً به کشتار حجر بن عدی و اصحابش فرمان داد. افرادی که عایشه، به نقل از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)، در باره آن ها این گونه گفت: خداوند و آسمانیان به سبب کشتار آنان غضبناک می شوند.^{۴۴۷} ابو الغادیه صحابه دیگری است که عمار بن یاسر را در جنگ صفین کشت و مشمول روایت پیامبر (صلی الله علیه وآله) شد که فرمود: «یا عمار تقتلک الفئۃ الباغیة».^{۴۴۸}

۴۴۰. همان، ج ۳، ص ۶۵.

۴۴۱. همان، ج ۸، ص ۱۴.

۴۴۲. همان، ص ۱۶.

۴۴۳. همان، ص ۲۹ - ۲۸.

۴۴۴. تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۵۰۴.

۴۴۵. رک: همان، ج ۵، ص ۱۳۹؛ موسوعة الامام علی بن ابی طالب، ج ۷، ص ۱۳۷ - ۱۳۲.

۴۴۶. رک: تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۱۳۵؛ موسوعة الامام علی بن ابی طالب، ج ۷، ص ۱۳۱ - ۱۲۶.

۴۴۷. الاصابه، ج ۲، ص ۳۳، البدایه والنهایه، ج ۸، ص ۶۰. یغضب الله لهم واهل السماء.

۴۴۸. المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۳۹۱.

مهم‌تر از همه این موارد، جنگ صفین بود که به فتنه‌گری معاویه آغاز شد و هفتاد هزار نفر از مسلمانان در آن جنگ کشته شدند.^{۴۴۹}

آیا می‌توان کشتن هفتاد هزار نفر را توجیه کرد و عاملان آن را عادل شمرد؟ آیا این کشتارها مشمول آیه ﴿مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا﴾^{۴۵۰} نیست.

آیا اقدام طلحه و زبیر و عایشه، که از اصحاب پیامبر (صلی الله علیه وآله) و همسر او بودند، قابل توجیه است که با فتنه‌گری خود در جنگ جمل، سبب گرفتن جان بیست هزار نفر از مسلمانان شدند.^{۴۵۱} در منابع کهن آمده است که زنی نزد عایشه آمد و از او پرسید: جزای زنی که کودک صغیر خود را به قتل برساند، چیست؟ عایشه گفت: جایگاهش دوزخ است. او پرسید: اگر زنی بیست هزار از فرزندان بزرگ خود را به قتل رساند جزای او چه خواهد بود؟ عایشه که متوجه تعریض او شده بود، با ناراحتی گفت: این دشمن خدا را دستگیر کنید.^{۴۵۲}

ظلم و ستم‌های فراوانی که در دوران عثمان روی داد، همچون شراب‌خواری و لید، زنا، مغیره و ... چگونه قابل توجیه است.^{۴۵۳}

اصولاً مواجهه اصحاب پیامبر (صلی الله علیه وآله) با یکدیگر، خواه در جنگ جمل و صفین و خواه در قتل عثمان، با عادل بودن تمامی آنان سازگار نیست. مسلم است که یکی از طرفین جنگ، خطاکار بوده که بر اساس تمایلات نفسانی خویش اقدام کرده است.

نکته: اهل سنت چون نمی‌توانستند خطای طلحه، زبیر، عایشه، معاویه، عمروعاص و صحابه دیگری که در مقابل امیر المؤمنین صف‌آرایی کردند، انکار کنند، این اشتباه آنان را پذیرفتند اما باز برای آن که نظریه عدالت صحابه زیر سؤال نرود، قائل به اجتهاد آنان شدند. توجیه آنان این‌گونه بود که آنان تنها در اجتهاد خویش خطا کردند و از این رو مأجور خواهند بود و از طرف خدای تعالی پاداش خواهند گرفت.^{۴۵۴} ابن حزم در باره ابو العادیه، قاتل عمار نوشته است: «شکی نیست که او مجتهدی خطا کار است و تنها یک اجر (به سبب قتل عمار) خواهد برد.»^{۴۵۵} ابن حجر هیثمی نیز فجایع معاویه را این‌گونه توجیه کرده است: «ومعاویه مجتهد بلاشک فاذا اخطأ فی تلک الاجتهادات کان مثاباً وکان غیر نقص فیه.»^{۴۵۶} گفتنی است که ابن حزم، ابن ملجم را نیز مجتهد و مأجور دانسته و این سخن را اجماعی دانسته است.^{۴۵۷} ابن حجر هیثمی نیز یزید را مجتهد و مأجور می‌شمارد.^{۴۵۸}

۴۴۹. ر.ک: موسوعة الامام علی بن ابی طالب، ج ۵، ص ۲۸۷.

۴۵۰. مائده/ ۳۲: هر کس کسی را - جز به قصاص قتل، یا [به کیفر] فسادی در زمین - بکشد، چنان است که گویی همه مردم را کشته باشد.

۴۵۱. ر.ک: موسوعة الامام علی بن ابی طالب، ج ۵، ص ۷۹.

۴۵۲. عیون الاخبار، ج ۱، ص ۲۰۲، عقد الفرید، ج ۳، ص ۳۲۸.

۴۵۳. ر.ک: موسوعة الامام علی بن ابی طالب، ج ۳، ص ۲۰۰ تا آخر کتاب.

۴۵۴. تطهیر الجنان و اللسان، ص ۱۵، تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۵۰۴، المحلی، ج ۱۰، ص ۴۸۴، برای آشنایی با موارد متعدد این توجیه: ر.ک: معالم المدرستین، ج ۲، ص ۷۰.

۴۵۵. الفصل، ابن حزم، ج ۴، ص ۱۶۱.

۴۵۶. تطهیر الجنان و اللسان، ابن حجر الهیثمی، ص ۱۵.

۴۵۷. المحلی، ج ۱۰، ص ۴۸۴.

۴۵۸. الصواعق المحرقة، ص ۲۲۱.

آیا می‌توان قتل یک نفر را بر طبق آیه قرآن محکوم کرد ولی قتل بیست و هفتاد هزار نفر را در جنگ‌های جمل و صفین با ادعای اجتهاد و خطای در اجتهاد توجیه کرد؟ آیا عقل سلیم، اجتهاد معاویه و عمرو عاص فرصت طلب و دیوانه حکومت را می‌پذیرد؟ آیا می‌توان با ادعای اجتهاد صحابی بی فرهنگی همچون ابو الغادیه - قاتل عمار یاسر - سخن پیامبر (صلی الله علیه وآله) را باطل دانست؟ آیا می‌توان عملکرد معاویه و اصحاب او را پس از قتل عمار بن یاسر و روشن شدن ظلم و تجاوزگری سپاه معاویه، توجیه کرد؟ آیا می‌توان عملکرد زبیر را پذیرفت که بصره را بر ضد امیر المؤمنین شوراند و سپس هنگام جنگ از میدان نبرد گریخت؟ او خود را نجات می‌داد تا در جنگ با امام علی (علیه السلام) شرکت نکند ولی سپاه بصره که به توطئه او و هم‌دستانش به میدان مبارزه با امیر المؤمنین (علیه السلام) آمده‌اند را ارشاد نکرد. از این رو، او در گناه کشتن عده بسیاری از مسلمانان با آنان شریک است.

هر کس از فجایع وارد شده از ناحیه این افراد بر اسلام و اهل بیت (علیهم السلام) آگاهی یابد، اندوهی تحمل ناپذیر او را خواهد گرفت. تحمل این درد زمانی سخت‌تر خواهد بود که بدانیم باز گروهی با ادعای گزاف عدالت صحابه، در صدد توجیه این ستمگری‌ها و ناحقی‌ها بر آمدند.

تأمل در مباحث تاریخی از سویی نشان می‌دهد که دوری مسلمانان از اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه وآله) تا چه حد به اسلام و مسلمانان خسارت وارد ساخته است و از سوی دیگر، لزوم وجود حجت الهی در جامعه و فرمان‌دهی او بر اجتماع را کاملاً روشن می‌کند.

د) استدلال عقلایی

عالمان اهل سنت در توصیف ویژگی‌های راویان حدیث، افزون بر وثاقت راوی، ضابط بودن او را نیز لازم می‌دانند. زیرا برخی افراد اگرچه قصد دروغ‌گویی ندارند ولی به سبب فراموشی یا کهلوت سن یا عواملی دیگر، دچار اوهام شده و سخنان نادرستی می‌گویند. از این افراد، این‌گونه یاد شده است: إختلط، مختلط، خرف، خالط، وهم و ...^{۴۵۹}

روشن است که بیماری‌های عادی و یا کهلوت سن، سبب پدیدار شدن این اوصاف در برخی افراد می‌شود و سخن آنان را نامعتبر می‌سازد. سؤال مهم در باره اصحاب پیامبر (صلی الله علیه وآله) این است که آیا همگی آن‌ها از این آسیب‌ها و آفت‌ها به دور بودند و هیچ‌گاه دچار اختلاط حواس نشدند؟ آیا ملاقات یک لحظه‌ای پیامبر (صلی الله علیه وآله) در کودکی، جسم و ذهن آنان را چنان قوی می‌ساخت که هیچ‌گاه دچار اوهام و پریشان‌خاطری نمی‌شدند؟

با وجود ادعای عدالت صحابه، رجالیان اهل سنت اتفاق دارند که پذیرش روایت یک راوی، بررسی و تأیید قدرت ضبط او است. چرا نباید این مهم در باره صحابه پیامبر (صلی الله علیه وآله) جاری شود؟

خاتمه

۱. به نظر می‌رسد ادعای عدالت صحابه، بیش از آن‌که بحثی علمی باشد، بحثی سیاسی است و برای توجیه اعمال ناشایست اصحاب پیامبر (صلی الله علیه وآله) و حاکمان طراحی شده است، هم‌چنان که بحث

۴۵۹. توصیف راویان با این ویژگی‌ها بسیار گسترده است، تهذیب/تهذیب بیش از پانصد بار این توصیف را در باره راویان به کار برده است، همچنین ر.ک: تقریب/تهذیب، ج ۱، ص ۱۸۲، ۱۸۹، ۲۵۹ و ... که پس از توثیق راویان، به این ویژگی آنان اشاره کرده است که حاکی از نپذیرفتن روایات آنان است.

اجتهاد صحابه و حاکمان و خطای آنان در اجتهاد نیز این‌گونه است. بر همین اساس، ادعای عدالت صحابه مطرح و به عنوان باوری قطعی بر آن پافشاری شد. آنان در ادامه برای استوار سازی آن، در پی یافتن دلیل و مستندی شرعی بر آمدند.

آشنایی اجمالی با شیوه بحثِ عالمانی همچون غزالی، ابن حجر، ذهبی و ... روشن می‌کند که این موضوعات و برخی مباحث مشابه آن، برای آنان لغزشگاه علمی بزرگی بوده و آنان را به چالش کشیده است ولی ظاهراً چاره‌ای جز توجیهی بی پایه، برای آنان باقی نمانده است.

۲. برخی عالمان اهل سنت که از بی پایه بودن استدلال خود بر عدالت صحابه آگاه‌اند، برای توجیه آن، شیوه جدیدی را در پیش گرفته‌اند و می‌گویند: صحابه هر گونه بودند و هر چه می‌کردند، به خود آن‌ها مربوط است و داوری در باره آنان، به ما مربوط نیست. خود آنان در پیشگاه الهی حاضر خواهند شد و پاسخگوی اعمال خویش خواهند بود. این پاسخ، گونه‌ای فرار از مباحثه و استدلال است.

همین ادعا را در باره تابعان نیز می‌توان مطرح ساخت. آنان واسطه انتقال سخنان صحابه و روایات پیامبر (صلی الله علیه وآله) به نسل‌های بعد هستند. از این رو آنان نیز انسان‌هایی شایسته بودند و روا نیست که در باره آنان سخن به میان آید و در باره آنان داوری شود. طبیعتاً تابعان تابعان نیز وضعیتی این‌گونه خواهند داشت و طبقات بعدی راویان نیز این‌گونه خواهند بود.

نکته شایان ذکر آن است که در این بحث، تنها به دنبال درک وضعیت تاریخی صحابه پیامبر (صلی الله علیه وآله) نیستیم تا جزای آنان را به روز قیامت موکول کنیم؛ بلکه فرهنگ اسلامی و معارف آن که از طریق صحابه و تابعان به دست ما رسیده است، تحت تأثیر پذیرش یا عدم پذیرش نظریه عدالت صحابه قرار دارد. سخنانی، حدیث پیامبر (صلی الله علیه وآله) تلقی می‌شود که در صورت عدم اثبات عدالت صحابه، امکان پذیرش آن وجود ندارد. مسیر امامت و هدایت تغییر می‌یابد و تبیین قرآن شکلی جدید و وارونه به خود خواهد گرفت.

۳. گروهی دیگر، افزون بر آن که برخی سخن گفتن از معایب صحابه را جایز نمی‌دانند، سخن گفتن بر ضد آنان را نیز تحریم کرده و به شدت مورد هجوم تبلیغاتی قرار می‌دهند. تا آن جا که می‌گویند: «اگر کسی بر ضد یکی از صحابه سخن بگوید، درونی ناپاک دارد.»^{۶۰}

ابو زرعه نیز گفته است: «إذا رأیت الرجل ینتقص أحداً من اصحاب رسول الله (صلی الله علیه وآله) فاعلم انه زندیق»؛ اگر دیدی که فردی بر یکی از اصحاب پیامبر خرده می‌گیرد، بدان که او زندیق است.^{۶۱}

و سرخسی گفته است: «من طعن فیهم فهو ملحد منابذ للاسلام دواؤه السیف إن لم یتب»؛ هر کس که بر صحابه طعن زند کافر بوده و مخالف اسلام است. اگر توبه نکند چاره او [قتل به وسیله] شمشیر است.^{۶۲} در حقیقت، این افراد افزون بر عدم استدلال، از سخن گفتن در این باره نیز دوری کرده و مخالفان را تهدید کرده‌اند.

۶۰. «ما انتقص احداً من الصحابه إلا وله داخله سوء». *البدایة والنهاية*، ج ۸، ص ۱۴۸ در شرح زندگانی معاویه.

۶۱. *الكفاية فی علم الروایه*، ص ۶۷ تاریخ دمشق، ج ۳۸، ص ۳۲، تهذیب الکمال، ج ۱۹، ص ۹۶.

۶۲. *اصول السرخسی*، ج ۲، ص ۱۳۴.

چکیده

- ✓ از نظر شیعه، اصحاب پیامبر (صلی الله علیه وآله) فضایل بسیاری داشتند ولی این ویژگی، فراگیر و عمومی نبوده است. بنا بر این، اعتقاد به عدالت تمام اصحاب پیامبر (صلی الله علیه وآله)، پذیرفتنی نیست.
- ✓ عالمان شیعه به دلایلی قرآنی و حدیثی استناد می‌کنند که از وجود منافقان، نافرمانان و گناهکاران در میان اصحاب پیامبر (صلی الله علیه وآله) در زمان حیات ایشان و پس از آن دلالت می‌کند. آنان همچنین به کشتارهای گسترده برخی اصحاب استدلال کرده و آن را دلیلی بر نپذیرفتن عدالت تمامی صحابه می‌دانند.

برای مطالعه بیشتر تر

منابع اهل سنت

۱. موسوعة الدفاع عن صحابة الرسول (جلد ۳) دکتر عبد القادر بن محمد عطا عوض.
۲. عقيدة اهل السنة و الجماعة في الصحابة الكرام (جلد ۳) دکتر ناصر بن علی عائض حسن الشیخ.
۳. الصحابة بين الميزانين - طه الدلیمی
۴. صحبة رسول الله - صالح الدرویش
۵. العواصم من القواصم - ابوبکر ابن العربی
۶. الانتصار للصحابة - عبد المحسن بن العباد
۷. فتح الواحد العلی فی الدفاع عن صحابة النبی - عبد الله بن عبد الرحمن السعد
۸. مع الشیخ عبدالله السعد فی الصحبة و الصحابة - حسن بن فرحان المالکی (در نقد کتاب پیشین است)
۹. اعلام الاجيال باعتقاد عدالة اصحاب النبی الاخيار - ابراهیم سعیدی
۱۰. البينات السلفية علی ان اقوال الصحابة حجة شرعية - احمد سلام

منابع شیعه

۱. گفت و گوی مذاهب (عدالت صحابه)، محمد حسن زمانی
۲. الصحابة، میلانی
۳. معالم المدرستین، علامه عسکری
۴. نظریة عدالة الصحابة، احمد حسین یعقوب
۵. عدالة الصحابه، محمد سند
۶. عدالة الصحابه علی ضوء القرآن و السنة و التاريخ، محمد آصف محسنی
۷. شبهات السلفية، جواد حسین الدلیمی
۸. عدالة الصحابه بين العاطفة و البرهان، استاد جعفر سبحانی